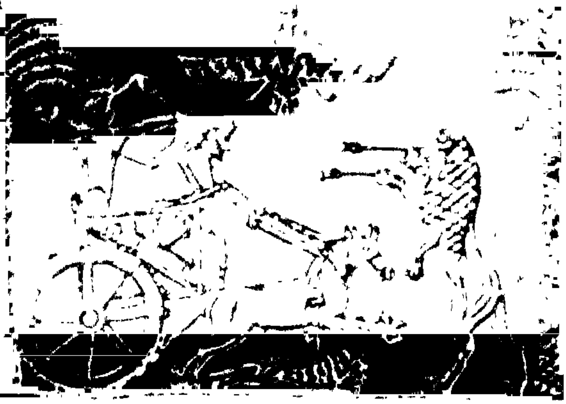


بررسیهای تاریخی

سال پنجم

شماره ۵

آذر ـ دی ۱۳۴۹

(شماره مسلسل ـ ۲۹)

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلهٔ بررسی های تاریخی

Presented to Jamia Central Library

Mohibbul Hasan

October 1971

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران ـ مجلس تحقیقات تاریخی

آذر ـ دی ۱۳٤۹ شماره ۵ سال پنجم

دسامبر ـ ژانویه ۱۹۷۱ شماره مسلسل ـ ۲۹

[illegible] (۱۰ ریالی و ٦٦ [illegible]) در

[illegible] آماده [illegible] است

«ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان مدیره مجله بررسی‌های تاریخی بشرح زیر میباشد

الف - هیئت رئیسه افتخاری :

تیمسار ارتشبد رضا عظیمی « وزیر جنگ »	تیمسار ارتشبد فریدون جم « رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران »	جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی « رئیس دانشگاه تهران »

ب - هیئت مدیره :

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سپهبد علی کریملو	معاون هم‌آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سپهبد حسین رستگار نامدار	رئیس اداره کشور ستاد بزرگ ارتشتاران

پ - هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی	استاد تاریخ در دانشگاه تهران
آقای دکتر عباس زریاب خوئی	رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران
آقای سید محمد تقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنگ ۲ یحیی شهیدی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

در این شماره

بخش دوم

سخنی کوتاه

پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی

ایران

در دورهٔ ساسانیان

بقلم :

عنایت‌الله رضا

(دکتر در فلسفه)

سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران
در
روزگار ساسانیان

بقلم :

عنایت‌الله رضا

(دکتر در فلسفه)

مآخذ

ازاوضاع اجتماعی ایران در روزگاراشکانیان جز چند آگهی ناروشن مانند اسناد بدست آمده از نسا (اولین پایتخت اشکانیان نزدیك عشق‌آباد کنونی) و نوشته‌های کوه مغ و برخی آثار هنری هنوز چیزی‌شناخته‌نشده‌است. ازاین رو پی‌بردن به اوضاع اجتماعی واقتصادی ایران در آن روزگار و علل سقوط شاهنشاهی اشکانیان کاری‌است بس دشوار. مآخذ ساسانی‌نیز به سبب آمیختگی نظرات درست‌ومغرضانه وازمیان‌رفتن اسناد کهن ، کلید مطمئنی برای بررسی جامع اوضاع اجتماعی ایران‌درآن روزگار

بدست نمی‌دهند. متأسفانه کوششهای پژوهندگان در این زمینه نیز گاه متباین بنظر میرسند.

تاچندی پیش دانشمندان و تاریخ نگاران در پژوهشهای خویش ناگزیر از نوشته‌های مورخان ایرانی و تازی که صدها سال پس از رویدادها نوشته شده استفاده میکردند. ولی از چند سال پیش کوششهای باستانشناسان ما را در یافتن مآخذ و خواندن نوشته‌های همزمان بارویدادها یاری کرده است. امیداست ضمن پژوهش اسناد ومدارک داخلی وخارجی همزمان با رویدادها ومقایسهٔ آنها با نوشته‌های متأخر پارسی - تازی بتوان در راه روشن کردن تاریخ اجتماعی واقتصادی ایران در روزگار باستان گامهائی برداشت.

مآخذ مربوط به پژوهش تاریخ واوضاع اجتماعی ایـران در روزگار ساسانیان را میتوان به دو گروه عمده بخش کرد:

۱- مآخذ همزمان بارویدادها .

۲- مآخذ پارسی وتازی نخستین سده‌های اسلامی .

مآخذ همزمان با رویدادها رانیز به دو گروه میتوان بخش کرد: مآخذ داخلی ومآخذ خارجی.

مآخذ داخلی همزمان با رویدادها عبارتند از :

۱- کتیبه‌های شاهان وبزرگان ساسانی مانند کتیبه‌های اردشیر پابکان، کتیبه‌های شاپوریکم در کعبهٔ زرتشت، کتیبه نرسه درپایکولی، کتیبه‌هـای شاپور دوم و کتیبه‌های موبد کرتیر و دیگر کتیبه‌ها.

۲- نقشها، سکه‌ها، ظرفها ودیگر اشیاء مربوط به روزگارساسانیان.

۳- کتیبه‌های فرمانروایان و بزرگان و سرداران سرزمینهای تـابع شاهنشاهی ایران مانند کتیبه‌هائی که در گرجستان و نوشته‌هائی کـه در ترکمنستان کشف شده است.

٤- نوشته‌های مورخان و جغرافی نگاران ایران و سرزمینهای تابع

شاهنشاهی ایران از جمله مورخان ارمنی چون موسی خورنی ، اکیشه ، فاوست. بوزنتی، لازارفاربی ودیگران.

۵- نوشته‌های منسوب به روزگار ساسانی چون اندرزنامه و کارنامهٔ اردشیرپاپکان ، خداینامه ، تاج نامه ، نامهٔ تنسر ، ماتیکان هزارداتستان ، دینکرت ودیگر نوشته‌های تاریخی ودینی.

مآخذ خارجی همزمان بارویدادها عبارتند از:

۱- آثار مورخان مغرب زمین چون آمیانوس‌مارسلینیوس ، تئودوریت، پریسکوس، پروکوپیوس، آگاتیوس، پتروس پاتریکیوس، تئوفان ، یشوع - استلیت، یوآن‌افسی، یوآن‌مالالا ودیگران.

۲-آثارهنری‌مکشوفه درشهرهای‌میان رودان(بین‌النهرین) ومتصرفه‌های روم شرقی .

۳- رویدادنامه‌های امپراطوران روم.

مآخذ پارسی - تازی نخستین سده‌های اسلامی نیزعبارتند از:

۱- مآخذ ترجمه شده از پارسی میانه به تازی چون خداینامه، زندگی شاهان ایران، تاج‌نامه ودیگر کتابها.

۲- نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران ایرانی و تازی چون ابوبکر- احمدبن‌یحیی‌بلاذری،ابوحنیفهٔ‌دینوری،محمدبن‌جریرطبری،ابوالحسن‌علی‌بن- الحسین مسعودی ، حمزهٔ اصفهانی . محمدبن‌الموسی خوارزمی ، ابن‌فقیه ، ابن خردادبه ، قدامةبن جعفربغدادی، ابواسحق ابراهیم‌بن محمد استخری ، ابوالقاسم‌بن‌حوقل، ابوعبدالله بشاری مقدسی ودیگران .

دیگر ازنکته‌هائی که ضمن پژوهش باید ازنظر دور نداشت واژه‌ها و دیگرنشانه‌ها وآثارهنری ونیزنوشته‌های‌پژوهندگان ایرانی وخارجی‌است.

☆☆☆

بیشترنوشته‌های پارسی و تازی ، حکومت اشکانیان را ملوك الطوایف

خوانده‌اند.[۱] این نام تااندازه‌ای وضع اجتماعی ایران را در آن روزگار روشن میسازد

برخی از پژوهندگان، از جمله تنی چند از مورخان شوروی چون پیگولوسکایا، دیاکونف و دیگران کوشیده‌اند مناسبات تولیدی حاکم در جامعهٔ ایران اشکانی را نوعی از مناسبات برده‌داری معرفی کنند. نگارنده گمان دارد که این نکته منطبق با واقعیات زندگی اجتماعی مردم این سرزمین نباشد شاید بتوان گفت ایران باوضع و شرایط اقلیمی خاصی که داشته یا نظام برده‌داری را قرنها پیش از شاهنشاهی هخامنشیان پشت سر گذارده که تاریخ آن تاکنون برما روشن نشده و یا اینکه مرحله نظام برده‌داری را هرگز بشکل کلاسیك آن نگذرانده است. نمونهٔ روشن این مدعا پیکارهای کورش بزرگ درسرزمینهائی چون آشور و بابل وسارد و دیگر سرزمینها است مآخذی که ازروزگاران بسیار دوربجا مانده نموداری از مبارزهٔ ورجاوند کورش بزرگ دربرانداختن نظام برده‌داری و آزاد کردن بردگان است که همواره بااقبال مظلومان و ستمدیدگان از او وسپاهیانش همراه بوده است پس ازلشکرکشی اسکندر تاریخ نمونه های بسیاری از وجود نظام برده‌داری در مصروبرخی نواحی اشغال شده بدست میدهد. ولی درایران چنین نمونه‌هائی بدست نیامده است و شاید بتوان گفت لشکریان اسکندر که پیرو نظام برده‌داری یونان بودند، درجامعه‌ای پیشرفته‌ترمستحیل شدند وبدین سبب بود که رنگ ایرانی بخود گرفتند.

نوشته‌های مورخان و کتابهای دینی وتاریخی ایرانیان هیچ نشانه‌ای از وجود نظام برده‌داری درروزگار اشکانیان بدست نمیدهند. اگرنوشته‌های دینی رانموداری‌ازاوضاع اجتماعی سرزمین معین بشماریم، آنگاه باید گفت

۱ـ ر.ش. به ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر. ترجمهٔ ابوالقاسم‌پاینده، تهران ۱۳٤٤ص۲۲۸ـ۲۳۰ وفردوسی، شاهنامه. توسط سعید نفیسی، تهران ۱۳۱٤، جلد هفتم ص ۱۹۲۲ ـ ۱۹۲۳.

در کتابهای دینی‌ایران‌باستان کمتر اشاره‌ای بوجود مناسبات بـرده داری در جامعهٔ ایرانی نشده است .

هنگامی که از نظام اجتماعی مردمی سخن میرود مطلب برسر آن بخش از مناسبات تولیدی است که جنبهٔ کلی و بتقریب همگانی دارد . وجود برده درجامعه‌ای هرگز دلیل‌حاکم بودن‌نظام برده‌داری نیست . بهمین‌روال‌وجود مناسبات ابتدائی وعشیره‌ای رانیز نمیتوان شرط حاکم بودن‌آن مناسبات‌در کشوری دانست . تا پایان دورهٔ قاجاریه نشانه هائی از مناسبات ابتدائـی و عشیره‌ای و نیز نشانه‌هائی ازبقایای بردگان دیده شده است . ولی نه‌مناسبات عشیره‌ای‌دراقتصاد‌آنروزایران اثری داشت و نه‌نشانه‌ای‌ازکار تولیدی‌بردگان مشاهده شد . درجوامع گذشتهٔ ایران گاه‌اثری‌ازبردگان دیده شده، ولی‌کار آنان هرگز جنبهٔ تولیدی نداشته است . بندگان و کنیزکان بطور عمـده بکارهای غیرتولیدی می‌پرداختند وبیشتر سمت خدمتکار و نوازنده‌ومعشوقه ورقاصه‌راداشتند . ماهمانند یونان وروم و آشور وبابل نشانه‌ای‌ازکارتولیدی بردگان درجامعهٔ ایرانی سراغ نداریم .

اگراین مدعارابپذیریم ، آنگاه چنین‌پرسشی پدید می‌آید که‌مناسبات اجتماعی ایران درروزگار اشکانی چه بوده وچه تضادهائی در این مناسبات وجود داشته است ؟

چنانچه‌پیشتراشاره‌شد درروزگاراشکانیان‌سرزمین‌ایران‌توسط‌دودمانهای بزرگ اشکانی اداره می‌شد که حتی درتعیین شاه نیز دخالت داشتند .

میتوان پرسید ، هرگاه فئودال‌های بزرگ ازدودمان اشکانی بـه شکل ملوك‌الطوایف هریك برخطه‌ای از ایرانشهر فرمانروائی داشتند ،دراینصورت سبب پیدایش دولت مرکزی و تابعیت فئودالها از حکومت مرکـزی چه بوده است ؟

آیا وجود ملوك‌الطوایف با حکومت مرکزی متضاد و متناقض نیست ؟

راست است که وجود ملوك‌الطوایف متضاد ومتناقض باحکومت‌مرکزی است ، ولی پاسخ این پرسش رانخست باید دروضع اقتصادی خاص‌ایران که رابط میان شرق وغرب بوده وراه ابریشم ازآن میگذشته جستجو کرد .

نکته دوم صدمه‌ای است که فئودالهای بزرگ ایران از اشغال کشور بدست بیگانگان متحمل شدند . در آن روزگار فاتحان نه تنها مالکیت اقطاعی مالکان ایران را بمخاطره افکندند ، بلکه به سبب عقب ماندگی اجتماعی میکوشدند مناسبات برده‌داری موجود در کشور خود را بر ایران تحمیل کنند . این امر بی گمان هم سبب ناخشنودی مالکان وهم مایه رنج و اندوه کشاورزان میشد

گرچه پس ازچندی‌مناسبات کهنه درمناسبات نواجتماعی‌مستحیل‌میشد، ولی بهر تقدیرانجام‌استحاله مستلزم خوگرفتن فاتحان به‌مناسبات‌اجتماعی پیشرفته و گذشت زمان بود

دو عاملی که پیشتر بدانها اشاره کردیم سبب‌میشد که‌دودمانهای‌بزرگ متحد شوند تانخست متصرفه‌های خود را ازتاراج بیگانگان مصون دارند، ودیگرآنکه سودهای هنگفت حاصله ازترانزیت‌کالاهائی راکه میان‌شرق و غرب مبادله میشد ، خود بچنگ آورند . این امر سبب شدکه زمین‌داران بزرگ دودمان اشکانی نه تنها بشکل مالك زمین ، بلکه بشکل بازرگانان بزرگی درآیند که صدها وهزاران پیشه‌ور دراختیار خود داشتند .

نزدیکی‌مرزهای روم وراههای بازرگانی که ازچین وهندوستان‌تاایران کشیده شده‌بودسبب شد که میزان تولیدکالاهای کشاورزی ومتاع‌پیشه‌وران فزونتر گردد . افزایش‌تولیدکالانیزخود موجب تقسیم‌کار اجتماعی‌وجداشدن کشاورزی ازصنعت وسپس جداشدن پیشه‌های گوناگون شد .

بی گمان ضعف وسقوط حکومت اشکانی بامرحلهٔ جدید رشد نیروهای مولده رابطه داشته است . وجود نوعی مناسبات اقطاعی در جامعهٔ اشکانی و

بسط وفزونی دودمان فرمانروا که اشراف بلند پایه ایران بودند ، در واقع مانع بزرگی در راه رشد نیروهای مولده بشمار میرفت . مناسبات اجتماعی کهنه پای‌بندی برای پیشرفت بود .

نکته‌ای که ادعای نگارنده راتأییدمیکندناهمگونی شگفت‌آورسیاست داخلی وسیاست خارجی درپایان فرمانروائی اشکانیان است .

از شگفتیهاآنکه آخرین شاهنشاه اشکانی باآنکه در پیکار با رومیان ودیگردشمنان بیگانه پیروز بودبا اینهمه در درون کشور از موفقیت‌بهره‌ای نداشت و دربارشاهی به‌مرکز دسیسه‌های گوناگون بدل شده بود .

اردشیر پاپکان‌بنیادگزارشاهنشاهی ساسانی که شاهدوناظرجریان‌کارها در پایان شاهنشاهی اشکانیان بود وخودآنرا واژگون کرد ، درگفته‌ها و نوشته‌های خویش هیچگاه ازخطرخارجی سخنی بمیان نیاورد ، ولی بارهااز خطر داخلی سخن راندوبرآن بود که«اصلاحات بایدازهمانجاآغاز گردد».[۲]

چنین بنظرمیرسد که درپایان‌شاهنشاهی اشکانیان به‌سبب رشدنیروهای مولده وجود حکومت مرکزی و پایان دادن به نظام ملوك الطوایف ضرور مینمود و وحدت ایران که به‌سال۲۲٦ میلادی بهنگام‌پادشاهی اردشیرپاپکان صورت گرفت پاسخگوی خواستهای نوین جامعهٔ ایران درآن روزگار بود[۳].

دربرخی نوشته‌ها کوشیده‌اند پیروزی اردشیر را قهرمانانه جلوه دهند وچنین وانمایند که اردشیرهمهٔ ایرانشهر را بزور شمشیر به تصرف آورد . به‌عنوان نمونه بخشی ازکارنامهٔ اردشیرپاپکان رامی‌آوریم :

«پس‌ازآن اردشیربه گسته گسته شد وبسیارکارزارو کشتار باسرخدایان ایرانشهر کرد ، و همواره چونش گسته‌ای خوب می کرد ، دیگر گسته نیز

---

۲ ــ احسان عباس، عهد اردشیر ، ترجمهٔ آقای محمد علی امام شوشتری ، تهران ۱۳٤۸ ص ۳٦ ــ ۳۸ .

3- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem srednevekoviem. M.L.. 1956, P. 176.

به‌بازسری و نافرمانی می‌ایستاد »[٤]

اگر به‌مآخذ رومی از جمله نوشته‌های گرودیانوس و دیون‌کاسی توجه شود ، آنگاه رویدادهای روزگار آغازشاهی اردشیر به‌گونهٔ دیگری جلوه میکنند . بنابراین مآخذ «شاه ادیابنه و فرمانروایان کرخ بیت‌سلوق و بیت‌آرامای ، بیت‌زابدای و ارزون درمیان رودان فرمانروائی اردشیر را گردن نهادند تنها پس‌ازچهارسال، آنهم به‌یاری متحدان‌وشاهان کوچك میان‌رودان و دیگرشهربانان بود که‌اردشیرتوانست‌سپاهیان‌اردوان پنجم‌رادرهم‌بشکند.[٥]

فهرست درباریان اردشیر پاپکان که‌تاکنون در کتیبهٔ شاپوریکم‌در« کعبهٔ زرتشت» بجا مانده یاران و شهربانان همراه با اردشیر را به‌مامی‌شناساند . درمتن‌پارسی کتیبه «شاه اپرنیك، شاه‌مرو ، شاه کرمان، شاه‌سکستان،بیدخش هزار بد» و پس‌ازآن نام نمایندگان دودمانهای اشکانی : «دیهین از دودمان وراز ، ساسان از دودمان سورن، ساسان ازاندیکان ، پرویز از دودمان‌قارن، و Gwky از دودمان قارن آمده‌است .[٦]

موسی خورنی در کتاب خود بنام «تاریخ ارمنستان» پیشرفت‌کار اردشیر را درآن می‌داند که « دوشاخه از دودمان پهلویان (پارتیان) که پهله‌سورن‌و اسپهبد نامیده می‌شدند برشاخه‌ای از دودمان خویش که بر«پارت» شاهی داشتند ـ ارتاشس ـ رشك بردند و آماده شدند تا اردشیر پسر ساسان را یاری کنند» .[۷]

و اما دربارهٔ نوشته‌های‌کارنامه و دیگرنوشته‌هائی که‌کارهای اردشیر را بسیارقهرمانانه وحتی‌افسانه‌آمیزجلوه گرساخته‌اند،باید گفت که این‌نوشته‌ها

---

٤ ـ صادق هدایت ، زند و هومن یسن (بهمن یشت) (مسئلهٔ رجعت و ظهور درآئین زرتشت) وکارنامهٔ اردشیرپاپکان ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳٤۲، ص ۲۰۲ .

5- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969. P. 37.

6- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969. P. 37.

۷ ـ موسی خورنی : «تاریخ ارمنستان» به زبـان روسی ، ترجمهٔ ن . امین چاپ دوم ، مسکو ، ۱۸۹۳ ، ص ۱۱٤ .

به‌سبب خط‌مشی سیاسی و هدفهای ویژه‌ای که مؤلفان‌آن داشته‌اند یکجانبه وگاه دور از واقعیت است . در روزگار ساسانیان نیز مردم به این افسانه‌ها باورنداشتند . این‌نکته ازنوشته‌های‌موسی‌خورنی تاریخ‌نگارارمنی‌به‌روشنی پیداست . اواسط سدهٔ‌چهارم میلادی ترجمهٔ یونانی کتاب «راست‌سخن»وجود داشته که نگارندهٔ‌آن شخصی بنام برسمه (ابرسمه؟) و مترجم‌آن خورخبد دبیرشاپور دوم شاهنشاه‌ساسانی بوده است . موسی خورنی می‌نویسد : «آنچه را که‌برای کتاب ما ضروراست ازاین نوشته برمی‌داریم و افسانه‌های‌بیهوده‌ای چون ... خواب دیدن پابك ، تابش نور خورشید از سرساسان ، دربارهٔ ماه ، پیشگوئی اخترشماران .. و دیگرچیزها ونیز نیرنگ دخترمغ ، وبره(میش) و همانندآنرا به کناری می‌افکنیم »[۸]

جای‌تردید نیست که اردشیر درمیان بزرگان دودمان اشکانی دشمنانی داشته وباآنان پیکارهائی نیز کرده است .ولی یاران و موافقان او ازشهربها و نیز از بزرگان دودمان اشکانی کمتر از دشمنان و مخالفانش نبوده‌اند . دلیل روشن‌براین مدعانامهاوتصویرهای‌نمایندگان سه‌دودمان‌بزرگ‌اشکانی: سورنها ، کارنها ، (قارنها) و ورازها در کتیبه‌ها و نقشهای ویژهٔ تاجگذاری و پیروزیهای اردشیر است .

نکته‌ای که یادآوری و ذکرش ضرور بنظر میرسدآنستکه اردشیر یا بسبب وابستگیها و تعهدهائی که نسبت به یاران و موافقان خود داشت و یا به‌سبب عدم‌آمادگی فکری و اجتماعی نتوانست به اصلاحات اجتماعی عمیق

---

۸ ــ موسی خورنی : تاریخ ارمنستان ، ترجمهٔ ن . امین به زبان روسی ، مسکو ، ۱۸۵۸ (چاپ‌دوم، مسکو، ۱۸۹۳، ص۱۱۷) برای آگهی بیشتر از نوشته هائی که موسی خورنی به آنها اشاره کرده ، ر.ش. به صادق هدایت : زند و هومن یسن (بهمن‌یشت) مسئلهٔ رجعت و ظهور در آئین زرتشت) و کارنامهٔ اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۷۰ــ ۱۷۱ــ۱۷۸ــ۱۷۹ــ۱۸۰ــ۱۸۲ و فردوسی: شاهنامه، توسط استاد سعید نفیسی، جلد هفتم، تهران ۱۳۱٤، ص ۱۹۲۳ــ۱۹۲۵ وص ۱۹۲٤ــ۱۹۳۵ .

و دامنه‌دار بپردازد. گرچه در دوران شاهی اردشیر بجای چند دودمان ،تعداد زیادی از مالکان(بزرگان وموبدان) ازحکومت ساسانی پشتیبانی‌می کردند، ولی اگر از این دگرگونی وبرخی‌دگرگونیهای ناچیز بگذریم باید گفت که اردشیر درمناسبات اجتماعی‌آن روزگار تغییرهای ماهوی پدید نیاورد و تنها به‌سبب تقویت حکومت مرکزی و جلوگیری از خودسری شهربها و فئودالهای بزرگ بود که موقف اجتماعی‌آنان اندکی ضعیفتر شد.

اگر اندرزهای‌اردشیرازخود اوباشد، آنگاه اشارهٔ وی به«خطردرونی»، بویژه نگرانی از «انبوه رعیت» و کوشش در مشغول داشتن‌آنان مؤید این نکته است که اردشیر نتوانست به کاری اساسی در زمینه تحول اجتماعی بپردازد[9] شاید شریك وانبازگردانیدن شاپور در پادشاهی سببی داشته و اردشیر از این رهگذر می‌خواسته تحول مورد نظر را بیاری فرزندش‌شاپور یکم انجام دهد و با کمك او حکومت بزرگان و موبدان را ضعیف کند. شاید همداستانی شاپور بامانی و کوشش اوبرای پدیدآوردن‌آئین واحددر سراسر ایران و سرزمینهای متصرفه که ناانجام ماند، نشانه‌ای از خواست اجرای اندیشه‌های دگرگونی‌اجتماعی باشد.

ما ازخواست اردشیرآگاهی نداریم. ولی اگرنوشتهٔ ابوحنیفهٔ دینوری درست باشد، آنگاه میتوان گفت اردشیر نیز بحکم زمان اندیشه‌هائی در زمینه‌تحول‌اجتماعی وپدیدآوردن‌آئین واحد درایران وسرزمینهای متصرفی در سرداشت که به‌سبب فشار موبدان و بزرگان ناانجام ماند. دینوری در کتاب اخبارالطوال چنین آورده است: «اما داستان نخستین خوارج این بود که یکی ازحواریین نزد اردشیر پابکان‌رفت واردشیر بدعوت اوبه‌آئین مسیح گروید وزیرش یزدان هم ازاو پیروی کرد. ایرانیان ازاین پیش‌آمد خشمگین شدند و آهنگ خلع اردشیر کردند. اردشیر که از این داستان

۹ ــ ر.ش. به کتاب عهد اردشیر، نوشتهٔ احسان عباس، ترجمهٔ آقای سید ــ محمد علی امام شوشتری، تهران ۱۳٤۸، ص ۳٦ــ٤۱ .

آگاه شد اعلام کرد که از کیش مسیح باز گشته است ، ازاین رو وی را در سلطنت نگهداشتند »[۱۰].

گرچه دینوری از خشم ایرانیان و آهنگ آنان در خلع اردشیر سخن رانده، بااینهمه گمان نمی‌رود مردم از اندیشه‌های اردشیر آگاه بوده‌اند. در واقع مردم دشمن اندیشه‌های اردشیر نبودند، بلکه موبدان وبزرگان بودند که بااندیشه‌های اردشیر به‌دشمنی برخاستند.

این نکته که‌هفده‌سال پس‌ازپادشاهی اردشیر جنبش مانویان به‌اوج‌خود رسید نشانه اشتیاق مردم به دگرگونیهای زندگی و ناخرسندی آنـان از بی‌اعتنائی بزرگان و موبدان ودولت نوبنیاد ساسانی به‌امر تحول منـاسبات اجتماعی بوده‌است.

آن روزگار وبویژه‌دوران شاهنشاهی‌بهرام‌یکم دوران مبارزهٔ دونیروی بزرگ اجتماعی بود که دررأس‌یکی ازآنها کریتر دارای عنوان پرطمطراق موبدان موبد، موبد اهورامزدا، نگهبان روان شاهنشاه، مربی دینی شاهنشاه ورئیس دادگاه عالی کشور قرارداشت ونیروی دیگررا مانی، آورندهٔ آئین نو و « پیامبر یکتا خدای جهان و فرستادهٔ او در زمین » رهبری میکرد. کریتر « اتحاد متشکل موبدان و هیربدان سراسر کشور ، پول و زمینهـای آتشکده‌هارا دراختیارداشت، ولی‌آئین مانی که مورد حمایت بازرگانان و روشنفکران آن روزگار وازبسی جهات به‌صورت حکمت وفلسفه‌بود شکل اعتراض مذهبی بخود گرفت وبه‌پرچم یکرشته قیامها وشورشهای مردم علیه جور وبیداد درجهان ودردرجهٔاول به‌پرچم پیکار باجوروبیداد فئودالی بدل شد . این پیکار تنها محدود به ایران نبود ، بلکه سرزمین پهناوری را فراگرفت» [۱۱].

۱۰ ـ ابوحنیفه احمدبن داوددینوری، اخبارالطوال، ترجمهٔ صادق‌نشات، تهران، ۱۳٤٦، ص ۸۸و٤۸ .

11- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. M., 1969, 71, 78.

ایوهان مالالا در روزگار امپراطوری دیوکلتین (۲۵۸ – ۳۰۵ میلادی) نوشت: «دررروم شخصی بنام‌بوندس که جانشین مانی‌بود اندیشه‌انهدام جور وبیداد را به‌شیوهٔ انقلابی تبلیغ میکرد»[۱۲].

عامل عمده‌ای که مایهٔ دگرگونی سریع اقتصاد ایران شد وضع خاص جغرافیائی ایران بوده است. راه ترانزیت برای گذردادن کالاهای بازرگانی-راه ابریشم - منبع درآمد بزرگی بشمارمیرفت. بازرگانان بیزانسی انواع کالاهای ایرانی، هندی وچینی را از بازرگانان ایرانی می‌خریدند. از ایران نیزکالاهای کشاورزی ازجمله شراب، میوه، گردو وبرخی زینت‌آلات به‌چین فرستاده میشد. پارچه‌ها واشیاء فلزی ایران درچین مشتری فراوان داشت. تا کنون نیز برخی ازپارچه‌های ویژهٔ زربفت را نه‌تنها درزبانهای بعضی ملل اروپائی ازجمله ملل اسلاو، بلکه درزبان چینی نیزپارچه مینامند.

جز ازراه خشکی، راه دیگری نیزمیان ایران ودیگر کشورهای جهان وجود داشت که نقش میانجی وواسط ایران را درمبادله‌کالا بین شرق وغرب فزونتر میکرد وآن راه دریائی به‌هند، جزایر سیلان وحبشه بود. کاوشهای باستانشناسان وبافتن آبگینهٔ حلب درشمال هند نشانهٔ نقش واسط و میانجی ایران درمبادلهٔ کالا میان سرزمینهای گوناگون است.

واسط بودن میان شرق وغرب سبب رونق‌بازرگانی‌وپدیدآمدن مراکز تجارت ومردمی‌آزاد شد تابتوانند نیروی‌کار خودرا چون‌کالا عرضه کنند.

مناسبات کهن اجتماعی‌مانع‌بزرگی درراه پیشرفت نیروهای مولده‌جدید بود. وضع اجتماعی ایران دست کم تعدیلهائی را درمناسبات اجتماعی ایجاب میکرد این تعدیلها عبارت بود از واگذاری برخی‌آزادیهای فردی و ضعیف شدن خاندانهای فئودال بزرگ که تنها چند دودمان از دودمان اشکانی بشمار میرفتند

12- K.V. Trever: Ocherki po istorii i kulture Kavkazskoy Albanii M.L. 1959 PP. 337-338.

دولت جدید ساسانی که نمیتوانست به‌چند دودمان کهنه‌ومحدود اشکانی تکیه کند، نیازمبرم بـه تکیه گاه جدیـد داشت. ازاین رو پیشرفت حکومت نوبنیاد باضعف فئودالهای بزرگ وتقسیم آن به‌ملاکان کوچکتر همراه بود . ضعف دودمان پیشین نیزمایهٔ تقویت ملاکان کوچکترمیشد که‌به‌لباس‌موبدان، بزرگان ، سرداران و دبیران درآمده بودند . بدین روال دولت ساسانی تکیه گاهی وسیع‌یافت که‌تااندازه‌ای پاسخگوی شرایط اجتماعی واقتصادی آنزمان‌بود. بدیهی‌است سبب سقوط دولت اشکانی نیزآن بوده که‌تنها به‌قشر محدودی ازبزرگان تکیه داشته است.

گرچه مناسبات اجتماعی ایران درآغازشاهنشاهی ساسانیان دگرگونی اساسی نیافت، بااینهمه پیدایش طبقه‌های نوین بـازرگان وپیشه‌ور سبب شد تا کشاورزان ازآزادی‌نسبی برخوردار شوند.

رونق بـازرگانی میان شرق و غرب سبب تمرکز امور اقتصادی شد و تمرکز امور اقتصادی خود مستلزم پدید آوردن مراکز بـازرگانی بود . پیدایش مراکز بازرگانی نیزسبب رشد وتمرکز حرفه‌های گوناگون شد و ازاین رهگذر شهرهای تازه پدیدآمد.

دلیل روشن تحول بزرگ اقتصادی ایران‌در روزگارساسانیان پیدایش شهرهای تازهٔ بزرگ و پرجمعیت بود . ماشهرها و بندر های بسیاری را از روزگارشاهنشاهی ساسانیان‌می‌شناسیم. درسدهٔسوم میلادی شهرهای تازه‌ای پدیدآمد و شهرهای کهنه تجدید بناشدند. این‌شهرها توانستند پـاسخگوی دگرگونیهائی که درزمینه بازرگانی‌وصنعت درایران پدیدآمده بود،بشوند. ازاین‌شهرهااردشیرخره، گندی‌شاپور،ویه‌اردشیر، بیشاپور،بوداردشیر،هرمزد اردشیر، رامهرمزد،رام‌اردشیر،فیروزآباد،بادفیروز،رام‌فیروز ، فیروز شاپور ، ابرقباد ، ابرشهر ، هرمزدخره ، شاذهرمزد ، شاذشاپور ، نیوشاپور، وبسیاری دیگررامیتوان نام‌برد. خوزستان بازار که تازیان‌آنرا سوق‌الاهوازمینامیدند

یکی از مراکز عمدهٔ بازرگانی در گوشهٔ شمال غربی خلیج فارس بشمار می‌رفت.

افزایش‌وتوسعهٔ شهرها خواست بازارهای داخلی ومراکز ترانزیت را از نظربازرگانی تأمین می کرد. راه بازرگانی چین وهندوستان که به‌سوریه ومیان روودان و روم‌شرقی منتهی می‌شد «از شهرهای ایران بـویژه تیسفون می گذشت». [۱۳]

سبب تجدید بنای شهرهای قدیمی و پیدایش شهرهای تـازه را باید در جریان عمومی تقسیم‌کار اجتماعی جستجو کرد. مناسبات جدید اجتماعی و نیرو گرفتن مالکیت‌فئودالی براراضی،موجب تجدید سازمان اقتصادی کشور شد ودر نتیجهٔ آن زندگی‌شهری نسبت‌به روزگار شاهنشاهی اشکانیان‌شکل دیگری یافت

وجود شهرها موجب عمیق‌ترشدن تقسیم‌کار اجتماعی وجدا شدن تولید پیشه‌وران از تولید کشاورزان‌شد نکته‌ای راکه نگارنده قابل ذکرمی‌داند آنستکه‌باوجود تمرکزکارهای پیشه‌وران درشهرهای ایران‌تقسیم‌کاراجتماعی میان کشاورزی‌وصنعت بطورکامل انجام نشدوقرنها همچنان ناانجام باقی‌ماند.

چون از پیشه‌وران یاد شد ضروراست ویژه‌گیهای‌پیشه‌وران‌ایران، که البته تنها منحصربه‌ایران نبوده‌است. موردتوجه قرارگیرد. پیشه‌وران‌ایران را باید به‌دوبخش تقسیم کرد:

پیشه‌وران شهر، وپیشه‌وران روستا.

گردانندگان اقتصاد شهرها صنعتگران و پیشه‌وران و دیگر تولید- کنندگان آزاد شهربودند و درواقع وجود همین صنعتگران و پیشه‌وران و تولیدکنندگان آزاد شهرها است که تفاوت بزرگ میان شهرهای نوبنیاد را با شهرهای روزگار برده‌داری مجسم می‌سازد.

13- N. Pigulevskaya: Goroga Irana v rannem srednevekoviem. M-L., 1956, P. 176.

درجامعه برده‌داری ، تولید کننده‌گان (صنعتگران و پیشه‌وران) شهرها ، برده‌گان بودند که نه‌تنها اختیارکالا وابزار تولید ، بلکه اختیارجان خودرا نیز نداشتند . مادرتاریخ ایران شهرهائی از نوع شهرهای جامعهٔ برده‌داری یونان وروم سراغ نداریم .

چنانچه پیشتر گفته شد گردانندگان اقتصاد شهرهای ایران در روزگار ساسانیان صنعتگران وپیشه‌وران و دیگرتولیدکنندگان آزاد بودند. ولی گردانندگان اقتصاد روستائی کشور راکشاورزانی‌تشکیل می‌دادند که کاملا آزاد نبودند ووابستگی‌هائی به‌زمین داشتند . پیشه‌وران روستاها نیز همان کشاورزان وابسته به‌زمین بودند . این پیشه وران گذشته از کار کشاورزی در متصرفهٔ ملاکان به‌کار پیشه‌وری نیز می‌پرداختند وضمن رفع نیازمندیهای روستاها بخشی ازدرآمد حاصله رابه‌ملاکان می‌دادند .

بدین‌روال‌درکار صنعت و پیشه نیزدوگانگی وجودداشت . روستابتقریب مستقل از شهر می‌زیست پیشه‌وران روستا نیازروستائیان وپیشه‌وران‌شهرها نیاز بزرگان و طبقات مرفه وشهرنشینان را برآورده‌میکردند. با این وصف میتوان گفت که قشرهای صنعتگر وپیشه‌ور وبازرگان شهری گرچه ازروستا جدا بودند ، ولی‌بطورکلی وضع‌اجتماعی آنان تابع اوضاع اجتماعی سراسر ایران بود .

با پیدایش پدیده‌های نوین اقتصادی امرتولید گسترش یافت وپیشه‌های نوبه نوپدید آمد وشمارهٔ کسانی که به‌کار صنعت وساختمان واموری غیراز کشاورزی اشتغال داشتند ، فزونی‌یافت . این عامل نیزخود سبب افزایش و گسترش‌شهرها ، ودرنتیجه سبب توسعهٔ پیشه وصنعت و مبادلهٔ گسترده‌تر پول وکالاشد . رشدمناسبات پول وکالا نیزبنوبهٔ خودسبب پیشرفت برخی‌مناسبات نو (مناسبات سرمایه‌داری) در درون مناسبات عمده ونظام اقطاعی گردید .

شهرها رفته‌رفته نیرو می گرفتند ونیرومندی شهرها نیزسبب می‌شد که ملاکان نسبت به‌این پدیدهٔ نوبنیاد ، که همواره نیاز بیشتری بدان می‌یافتند،

گذشتهائی بکنند. بتدریج ازنفوذ اقتصادی و متعاقب آن از نفوذ سیاسی اشراف وبزرگان برشهرهاکاسته‌شد. شهرهاکه مرکزکاروفعالیت بازرگانان وصنعتگران‌بودند ازاین پس‌به‌مراکز زندگی بزرگـان وفعالیت سیاسی نیز بدل‌شدند. به‌سبب رواج فراوان مناسبات پولی برپایهٔ صنعت و بازرگـانی پیشرفته نقش اقتصادی‌شهرها همواره فزونتر می‌شد واهمیت بیشتری‌می‌یافت.

افزایش نقش اقتصادی شهرها موجب آزادی بیشتری برای این مراکز بازرگانی وصنعت شد. در برخی از نوشته‌های همزمان با رویدادها چنین آمده که «شاپوردوم به‌منظور «نگاهداری افرادجدید درشهرها می کوشید تاوسیله زناشوئی‌آنانرا فراهم آورد ودر این زمینه‌سعی بسیار کرد. گذشته از آن به‌صنعتگران وهنرمندان کمکهائی می‌شد»[۱۴]

توسعه شهرهاسبب افزونی نیازبه‌نیروهای‌انسانی تازه‌ای می‌شد. هرگاه روستائیان پیشه‌ور از روستا راه‌شهرها را درپیش میگرفتند، این‌کاربه‌اقتصاد روستاها وتولیدات کشاورزی کشورلطمهٔ فراوان وارد میکرد. گذشته ازآن اشراف وملاکان وموبدان به‌چنین‌کاری تن درنمیدادند. حل این مشکل از راه تشویق پیشه‌وران وصنعتگران آزاد ازجمله اسیران میسربود. ازاین رو اسیران رومی که برای‌کاربه ایران می‌آمدند وضع مناسبی‌داشتند[۱۵]. یکی‌از اسیران شاپور دوم فرزند هرمزد، پوسی مشهوربود که درنوشته های پارسی اورا پوسیك یاپوسای‌کروگبد نامیده‌اند. اوهمراه دیگر رومیان به شهـر نیشابور کوچ داده‌شد.[۱۶] دربارهٔ همان پوسی‌چنین‌آمده که «بفرمان‌شاهنشاه به او که صنعتگر بود و پارچه هـای ابریشمین میبافت در شهر کارگاهی داده‌شد.»[۱۷]

14- Acta mm. SS II. P. 209.

15- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem srednevekoviem M-L. 1956, P. 219.

16- (Martyrium st. Simeoni: patrologia Syriaca. t. II. 1. ستون 774-775 · Narratio st. Simeoni: Patrologia Syriaca. t. II. 1. ستون 954).

17- Acta mm. SS. II. p. 208.

جنگهای شاپوریکم ودوم وپیروزیهای آنان با انتقال بسیاری‌ازساکنان سرزمینهای متصرفی به ایرانشهر همراه بود که خود نشانه‌ای از نیاز ایران به‌نیروی کارگری بشمارمیرفت.[۱۸]

شهرها که رفته رفته از لحاظ اقتصادی نیرو میگرفتند اندك اندك از استقلال و آزادی برخوردارمیشدند. داستانی ازبهرام گور در شاهنامه آمده که تا اندازه‌ای مؤید این‌نکته است .

هنگامی که بهرام گور ازنخجیربازمیگشت به روستائی رسید . مردم روستا که به‌نظارهٔ سپاه آمده‌بودند «شاه را آفرین نخواندند». بهرام‌رنجیده خاطرشد وازموبد خواست که دیه را ویران کند. موبد نزد مردم‌آمدوآغاز سخن کرد:

بدیشان چنین گفت‌کاین‌سبز جای — پر از خانه و مردم و چار پای
خوش آمد شهنشاه بهرام را — یکی تازه کرد اندر این کام را
دگر گفت موبد بدان مردمان — که جاوید دارید دل شادمان
شما را همه یکسره کرد مه — بدان تا کند شهر از این خوب ده
بدین ده زن و کودکان مهترند — کسی را نباید که فرمان برند
ازاین‌ده‌چه مزدور وچه کدخدای — بیك راه باید که دارند جای
زن و مرد و کودك سراسر مهند — یکا یك همه کدخدای ده‌اند[۱۹]

گرچه بنا به نوشته فردوسی خواست موبد ازیکسان گردانیدن خرد و کلان ورشکست وویران کردن دیه بود وچنین نیزشد ، با اینهمه سه نکته درخور توجه است .

نخست‌آنکه شهرنسبت به روستا از لحاظ ادارهٔ امور از آزادیهائی برخوردار بوده است .

18- N. Pigulevskaya: Goroda Irana v rannem srednevekoviem. M-L., 1956. p. 177.

۱۹ــ فردوسی : شاهنامه . بتوسط استاد سعید نفیسی ، جلد هفتم، تهران ، ۱۳۱٤، ص ۲۱۳۷ .

نکتهٔ دوم وجود تضاد میان شهر و روستا است. چه این‌سخن‌ازفردوسی باشدوچه ازنوشته های‌باستان ، نموداری ازنفرت گردانندگان نظام‌اجتماعی کهن نسبت به پدیدهٔ نو و کینه بزرگان وموبدان به شهروشهریان‌است .

نکتهٔ سوم اندیشه اجتماعی داستان‌است داستانسرا خواست‌نکته‌ای را نشان دهد وآن اینستکه پذیرفتن برابری مایهٔ هرج ومرج درنظام‌اجتماعی وویرانی کشوراست

گرچه این داستان را به روزگار بهرام‌گور نسبت داده‌اند ، بسا اینهمه گمان میرود اشاره‌ای منفی به جنبش مزدکیان باشد . اگراستنباط نگارنده ازداستان درست باشد ، آنگاه گمان‌میرود شهرها یکی از پایگاههای عمده جنبش مزدکیان‌بوده‌اند .

ازآنچه پیشتریادشد چنین برمیآید که دومین‌تقسیم‌کار بزرگ‌اجتماعی در ایران (جدا شدن تولیــد پیشه وران از تولیــد کشاورزان) در روزگار شاهنشاهی ساسانیان‌آغاز شد و تا روزگار قباد به مراحل عالی تری رسید. همین‌پیشرفت بود که تضادهای تازه وتازه‌تری‌را میان‌نیروهای‌مولده‌اجتماع ومناسبات‌تولیدی‌پدیدآورد.

ازسیرپیشرفت اجتماعی ایران آگاهی دقیقی در دست نداریم ، ولی بهر تقدیرگمان میــرود این حرکت و پیشرفت در روزگار شاهنشاهی خسرو- انوشیروان به کمال‌خودرسیده‌باشد.

پیشرفت نیروهای مولدهٔ اجتماع ناگزیر موجب پیدایش طبقه بنــدی جدیدی درجامعهٔ ایران‌شد که بی‌گمان باطبقه‌بندی رسمی جامعهٔ ایران‌در روزگارشاهنشاهی ساسانیان‌هم‌آهنگ نبود . وضع طبقات‌اجتماعی ایران‌در نوشته‌های مورخان رومی وارمنی ونیز در نوشته های پارسی چون کارنامهٔ اردشیرپابکان ونامهٔ تنسرآمده است .

بطورکلی درآن روزگار طبقات اجتماعی ایران بدوگروه زبر دست و

زیردست بخش میشد. گروه زبردست شامل بزرگان، موبدان، زمینداران (دیهگانان) وجنگیان بلندپایه بود. این نکته در نسکهای اوستا نیز آمده است[۲۰]. درکارنامهٔ اردشیر پاپکان نیز ازموبدان و اسپهبدان و بزرگان و آزادگان ودبیران ووسپوهرگان یاد شده است[۲۱].

گروه‌زیردست‌شامل کشاورزان (Vastryoshan) وصنعتگران‌وپیشه‌وران شهری (Hutuxshy) بوده است (این نام در اردویراف نامه و ماتیکان هزار ـ داتستان ویکی ازپاپیروسها دیده شده است).[۲۲]

درنامه تنسر کوشش فراوان‌شده تابه‌طبقه‌بندی اجتماعی موردنظرحکام وبزرگان جنبه دینی و ورجاوند بدهندوآنرا ابدی جلوه‌گر سازند. این نکته خود نمودار روشنی است بروجود پدیدهای نوین اجتماعی ومقاومت اشراف وبزرگان دربرابر این پدیده‌ها.

اینك نوشتهٔ نامهٔ تنسر:

«مردم دردین چهار اعضااند و در بسیار جای در کتب دین بی جدال و تأویل وخلاف واقاویل مکتوب ومبین است که‌آنرا اعضاء اربعه میگویند و سرآن‌اعضا پادشاه است. عضو اول‌اصحاب دین واین عضو دیگرباره براصناف است: حکام و عبادوزهادوسدنه ومعلمان (آرتور کریستن‌سن این طبقه رابه قضاة، مغان، مغان اندرزبد، موبدان، هیربدان و دستوران بخش کرده است). عضو دوم مقاتل‌یعنی‌مردان‌کارزار وایشان بردوقسمند: سواره‌وپیاده، بعد ازآن بمراتب واعمال متفاوت، عضو سوم کتاب (دبیران) است و ایشان نیز برطبقات وانواع: کتاب رسائل (دبیران) کتاب محاسبات (حسابداران)،

20- S. Wikander: Die Feuerpriester in Kleinasen und Iran, p. 192-193.

۲۱ـ صادق هدایت: زند وهومن‌یسن (بهمن‌یشت) (مسئلهٔ رجعت وظهور در آئین زرتشت) وکارنامهٔ اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۰۰.

22- Hansen, fragm. 8831, 6: Sitsungsbericht der preussishen-Akademie der Wissenschaften. 1937, p. 91,-S. Wikander, Feuerpriester in Kleinasien und Iran, p. 205.

کتاب اقضیه‌وسجلات وشروط (داوران وآمارگران)، و کتاب سیر (رویداد- نویسان) واطبا وشعرا ومنجمان داخل طبقات ایشان، وعضو چهارم را مهنه خوانند وایشان برزیگران وراعیان وتجار وسایر محترفه‌اند[۲۳].

گروه‌های یکم ودوم وسوم در واقع مولد نعمتهای اجتماعی نبوده‌اند طبقهٔ تولید کنندهٔ اجتماع تنها وتنها درگروه چهارم آمده است این گروه شامل برزگران، پیشه‌وران وبازرگانان است گرچه‌ازاین گروه، بازرگانان رانمیتوان درزمرهٔ تولید کنندگان بحساب آورد، ولی نقش آنسان بعنوان طبقه رونده وثروتمندی که پیشه‌وران وصنعتگران‌شهری بحساب مزدی که ازآنان میگرفتند میزیستند درخور توجه است. بدین روال تنها برزگران وپیشه‌وران بعنوان تولید کنندگان نعمت‌های مادی باقی میمانند. وضع برزگران ورابطهٔ آنان بازمین‌داران وابسته به‌دگرگونی‌های اجتماعی بود که‌درزمینهٔ صنعت‌وکارپیشه‌وران درشهرها پدید می‌آمد. درواقع این‌نیروی جدید اجتماعی بود که نقش نوی درجامعهٔ ایران ایفا میکرد.

کارگاههای کثیر وگوناگون پیشه‌وران بطورعمده درشهرهای بزرگ مستقر بود. آنها ازکتان، پنبه، پشم و ابریشم پارچه ها و ماهوتهای زیبا می‌بافتند که بدست رنگرزان چیره‌دست بارنگهای طبیعی‌ازبرگ وپوست‌و ریشه‌درختان بشیوه‌ای زیبارنگ‌آمیزی‌میشد. چرم درایران‌ساسانی‌بشیوه‌ای کامل دباغی میشد. کار سراجان وزین‌سازان که زین وبرگهای ویژهٔ ابریشم- دوزی ومرصع به‌مروارید وگوهر میساختند چشمها راخیره میکرد. ظرفها، بشقابها، دوریها، فنجانها وکوزه‌ها بطور عمده ازمس وگاه اززروسیم تهیه می‌شد کاشی‌سازی نیزرواج فراوان داشت. کاراسلحه سازان رابابد یکی‌از کارهای صنعتی بزرگ ایران‌درروزگار ساسانی شمرد. چنانچه‌ازنوشته‌های مورخان معلوم شده درجنگهاوپیکارهاسواران سنگین‌اسلحهٔ ایران که‌سراپا غرق زره بودند، هراسی بزرگ دردل دشمنان میافکندند.

۲۳ـ نامهٔ تنسر، به سعی وتحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۱۲.

آمیانوس مارسلینیوس مینویسد: «جوشن پولادین این‌سواران‌سراپای آنانرا چنان پوشانیده بود که بندهای آن باحرکت‌بدن‌کاملا هم‌آهنگ بود، ونقاب‌آهنین چهره وپوشش سرچنان خوب ساخته شده بود که گوئی‌سراپای وجودشان به‌آهن وپولاد پرچ شده وتیرتنها ازدرزهای کوچکی که‌دربرابر دیدگانشان تعبیه شده بود میگذشت[۲۴].

ازاین نوشتهٔ آمیانوس مارسلینیوس بهنر اسلحه سازی ایران پی می‌بریم که نمودار پیشرفت ورشد صنعت درایران‌است. ازاین نوشته چنین برمی‌آید که سلاحهای اسواران ایرانی درنظررومیان شگفت مینمود ورومیان هنوز به‌چنین‌مراحلی از پیشرفت نرسیده بودند.

پیشه‌وران اغلب تولیدکنندگان آزادی بودند که در کارگاههای خود دربازارهای شهرهاکار میکردند و ازنیرو و هنر فرزندان و خویشاوندان و گاه ازنیروی‌کارآزاد استفاده میکردند. در بازارها پیشه وران راسته های ویژه‌ای برپایهٔ حرفه وپیشه خود داشتند وچه بساکار پیشه‌وران ازبازرگانی جدا نبود وپیشه‌وران اغلب در همان محل کار کالاهای خود را بخریداران عرضه میکردند.

هم‌آهنگ باپیشرفت صنعت، شهرها که‌مراکزصنعتی وبازرگانی بشمار میرفتند روبه‌توسعه نهادند. اندك اندك اشراف وزمین‌داران و روحانیان و جنگیان که محیط شهررااز‌لحاظ زندگی وسکونت مناسب میدیدندبشهرها روی‌آوردند ورفته رفته این مراکز صنعتی وبازرگانی بمراکز اقتصادی و فرهنگی بدل شدندونقش شهرهادراقتصاد وفرهنگ جامعهٔ ایران درروزگار ساسانیان فزونی گرفت.

توسعهٔ شهرها و ضرورت مبادلهٔ‌کالا مسئلهٔ ارتباط را بمثابه امری مبرم‌و ضروری طرح کرد. ازاینروبتدریج راههای‌کاروان‌روی‌ایران‌سروصورتی‌جدی

۲٤ـ آمیانوس مارسلینیوس: تاریخ، ترجمه بزبان روسی توسط کولاکوفسکی، کیف، ۱۹۰٦، ۷ × ×، ۱، ۱۲.

بخود گرفت ووسائط نقلیه منزل به‌منزل که فاصلهٔ آن باحساب‌های دقیقی معین شده بود عوض می‌شد وبریدیا چاپار منظمی در سراسر کشور پدید آمـد و راهها سروصورتی گرفت ومسافت آنها معین شد . اینکه درروزگار عباسیان برید متداوله درعهد ساسانیان باز رواج یافت ، خود نموداری از پیشرفت اموروراه وحمل‌ونقل ایران درروزگار ساسانیان است . ازنوشته‌های قدامةبن جعفروابن‌خردادبه ودیگران بـه‌سهولت میتوان‌دریافت که درروزگارساسانیان کار حمل و نقل وارتباط بچه پایه ازپیشرفت رسیده بود .

نیاز اقتصادی‌کار دریانوردی‌را نیز به امری جدی وضروری بدل کرد . کشتیهای دریاپیماازایران نقره ، مس وآهن به دیگرسرزمینهامی‌بردند و از مغرب طلا و از آفریقا انـواع چوبهای گرانبها وعاج به‌ایران می‌آوردند و صنعتگران هنرمند ایرانی ازاین‌کالاها زیورهائی گرانبها می‌ساختند.[۲۵]

همچنین ازایران‌کالاهای گرانبهائی چون‌تریاك، نیل‌هندی ، قالی‌ودست‌دوزیهای بسیار زیبا به‌خارج فرستاده میشد . دریانوردی در اقیانوس هند و دریای سرخ‌رواج فراوان داشت . دریانوردان ایرانی راههای دریائـی دراز اقیانوس هند را باجسارت می‌پیمودند .

درسدهٔ پنجم‌میلادی کشتیها ازدریای سرخ ، هندوستان وچین‌به‌سیراف، حیره وابوله میآمدند . دریانوردان ایرانی اغلب‌به‌کرانه‌های شرقی‌آفریقاو زنگبار میرفتند وازآنجاعاج چوبهای گرانبها،شن طلاو گوهرهای گوناگون را در کشتی‌های خود جای می‌دادند .

برخی از پژوهندگان خـارجی منکرپیشرفت‌کار دریانوردی در ایران شده‌اند اين‌نظربی‌پایه واساس‌است زیرا اقتصاد پیشرفته خود پدیدآورنده نیاز بـه‌بازرگانی پیشرفته از جمله حمل ونقل دریائی است . نکتهٔ دیگر اصطلاحات دریانوردی است که بیشتر ازپارسی به‌تازی وزبانهای دیگر ملل

25- E.A. Belyaiev: Islam i arabskiy khalifat v ranneie srednevekovie. Moskva, 1966, p. 228.

همجوار راه یافته‌است . نیاز اجتماعی همواره حماسه‌های مورد نظرخود را پدید می‌آورد. نیاز به‌دریانوردی نیزسبب پیدایش داستانهای زیبا ودل‌انگیز بسیار در میان‌ایرانیان شد . درداستانهای هزارویك شب که از پارسی‌به‌تازی ترجمه شده گرچه بیشتر نامهای ایرانی جای خود را به‌نامهای عربی چون قمرالزمان و نورالهدی و نورالنسا و دیگر نامها داده و خلفای عباسی جایگزین شاهان ایرانی شده‌اند ، با این همه دریانوردانی چون سندبادنام پارسی خودرانگاه داشتند وتازیان با همهٔ تعصبی که‌درد گرگون کردن‌نامها ازخودنشان می‌دادندنتوانستند برخی‌نامهای پارسی چونام‌سندباد وشهرزاد وشهرباز وشاه زمان را تغییردهند . چنانچه ازداستان‌سندبادبحری پیداست گمان می‌رود این دریانورد تا شبه‌جزیرهٔ مالاکا پیش‌رفته باشد.[۲۶] همهٔ اینها مؤید پیشرفت‌کار دریانوردی درمیان ایرانیان بوده‌است.

تمرکز اموراقتصادی درشهرها سبب شد که شهرها به‌مراکز اقتصادی بدل‌شوند . واین بزرگترین هجوم روابط سرمایه‌داری به مناسبات فئودالی بود.بازرگانان‌وپیشه‌وران که رفته‌رفته‌ثروتمندمی‌شدند خواستاردگرگونی درمناسبات اجتماعی‌آن زمان بودند.آنان باوجود داشتن مال وثروت هنوز درزمرهٔ پست‌ترین طبقهٔ اجتماع به‌حساب می‌آمدند . این‌عامل سبب مبارزهٔ بازرگانان وپیشه‌وران علیه‌نظام‌اجتماعی فئودالی‌شد . درنظام اجتماعی‌ایران روزگارساسانی افراد درون یك طبقه حق داشتند تنها از قشری به قشر دیگر دردرون‌همان طبقه تغییرجا دهند. گذر ازیك‌طبقه به‌طبقهٔ‌دیگرممنوع وتنها منوط به‌موافقت‌شاهنشاه بود . درنامهٔ تنسردراین باره‌چنین‌آمده است:

«آدمی‌زاده براین چهارعضو (چهارطبقه عمدهٔ اجتماع ساسانی که پیشتر یادشد ـ نگارنده) در روزگارصلاح‌باشد مادام، البته یکی‌بایکی‌نقل نکنند الاآنکه در جبلت یکی‌از ما اهلیتی شایع‌بینند ،آنرا برشهنشاه عرض کنند،

۲۶ـ ر . ك : هزارویك شب ، از انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرك ، تهران ، جلد اول ۱۳۳۷ و جلد چهارم خرداد ۱۳۳۸، ص ۱۵۴۲ـ۱۵٤٦ .

بعد تجربت موبدان وهرابده وطول مشاهدات ، تا اگر مستحق دانند ، بغیر طایفه الحاق فرمایند » . [۲۷]

بدین‌روال مردمی که دراقتصاد کشور نفوذ فراوان داشتند ونیروی‌عظیم تولید باکار و کوشش آنان میگشت به‌سبب وجود قوانینی کـه به‌سود نظام اشرافی‌جامعهٔ‌ساسانی‌بود از گذربه دیگرطبقاتی که درواقع اداره امور کشور را دردست داشتند ، محروم ماندند . درنتیجه تضادبزرگی درجامعهٔ ساسانی پدیدآمد و آن تضاد میان‌نیروهای مولدهٔ جدید بانظام اجتماعی کهن بود .

برای اینکه‌اندازه وحدوداین تضادبزرگ اجتماعی روشنترشود داستان کفشگرموزه‌فروش‌را که‌درشاهنامهٔ فردوسی‌آمده بعنوان‌نمونه‌یادمی کنیم[۲۸] این داستان را پژوهندگانی چون آرتور کریستن سن دانشمند دانمارکی‌و دیگران بررسی کرده‌اند . ولی‌تنها یك جهت‌داستان مورد پژوهش وبررسی قرار گرفته و آن مخالفت‌انوشیروان با پذیرش کفشگرزاده در سلك دبیران است [۲۹]

بنظر نگارنده پیشنهاد کفشگر موزه فروش نیزحائزاهمیتی بسزا است. وی‌حاضر شد بخاطرپذیرفته شدن فرزند خویش درسلك دبیران چهارملیون درم (چهل‌صدهزاردرم) به‌خزانهٔ شاهنشاه بپردازد[۳۰] تازه‌اگراین رقم‌اغراق-

۲۷ـ نامهٔ‌تنسر: به‌سعی وتحقیق استادمجتبی مینوی، تهران،۱۳۱۱،ص۱۲ـ۱۳.

۲۸ـ فردوسی: شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱٤، ص ۲٥٤٥ـ۲٥٤۸ .

۲۹ـ آرتورکریستن سن : ایـران در زمـان ساسانیان ، تهران ، چـاپ دوم ص ۳٤۲ ـ ۳٤۳ .

۳۰ـ
یکی‌کفشگر بـود موزه فروش ‌ ‌ بگفتار او پهـن بگشاد گوش
درم چند باید ؟ بدو گفت مرد ‌ ‌ دلاور شمـار درم یـاد کـرد
چنین‌گفت کای برخرد مایه دار ‌ ‌ چهل‌مر درم هر مری صدهزار
بیاورد کـسان و سنگ و درم ‌ ‌ نبـد هیچ دفتر بکـار و قـلم
بدو کفشگر گفت کاین من دهم ‌ ‌ سپاسی ز گنجور بر سر نهم
چوبازارگـانرا درم سخته شد ‌ ‌ فرستاده از کـار پرداخته شد

برای آگاهی بیشتر از داستان ر.ك. به : فردوسی، شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱٤، ص۲٥٤٥ـ۲٥٤۸ .

آمیزهم باشد معهذا نشان دهندهٔ قدرت تولیدی پیشه‌وران و در نتیجه رشد نیروهای مولده‌جدید درجامعهٔ ساسانی‌است که باهمهٔ نیروی اقتصادی‌بزرگ خویش همچنان ازسوی طبقات کهن جامعهٔ ساسانی (موبـدان ، بزرگان و زمین‌داران) درتنگنا بودند .

جامعهٔ اشرافی ساسانی که خود ازنظر اقتصادی وابستهٔ نیروهای مولدهٔ جدید بود می کوشید تا باتوسل به‌قوانین مذهبی واجتماعی کهن آنانرا در چارچوب نظام اجتماعی موجود نگاهدارد .

نظری به‌مندرجات نامهٔ تنسراین نکته را روشنترمیسازد :

« بدانند که فساد بیوتات ودرجات دونوع است. یکی‌آنکه خانه‌را هدم کنند و درجه بغیرحق (وضع) روا دارند ، یاآنکه روزگار خـود بی‌سعی دیگری عزوبها وجلالت قدرایشان بازگیرد ، واعقاب ناخلف درمیان افتد ، اخلاق اجلاف را شعار سازند ، وشیوهٔ تکرم فروگذارند ، ووقارایشان پیش عامه‌برود ، **چون مهنه بکسب مال مشغول شوند** (تکیه‌روی کلمات‌ازنگارنده است) وازادخار فخرباز ایستند ومصاهره[۳۱] بافرومایه ونه کفوخویش کنند، **از آن توالد و تناسل ، فرومایگان پدید آیند ، کـه بتهجین** [۳۲] **مراتب** ادا کنند ، شهنشاه برای ترفیع وتشریف مراتب ایشان ، آن **فرمود** که‌ازهیچ آفریده نشنیدم ، وآن آنست که میان اهل‌درجات وعامه‌تمیزی‌ظاهر وعام با دید آورد **به مرکب ولباس وسرای وبستان‌وزن وخدمتکار ، بعد از آن میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد به مدخل و مشرب ومجلس و موقف و جامه وحلیه وابنیه** ، برقدر درجهٔ هریك ، تـا خانهاء خویش نگه‌دارند ، و **خط و محل فراخور خود بشناسند چنانکه هیچ عامی بـاایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش ، ونسب ومناکحه محظورباشد ازجانبین ، وگفت من** بدانستم بمرثت (؟) وعار است وفلان ازقبیله ما مادراوتابوت بود ،[۳۳] ومن **باز داشتم**

۳۱ــ مصاهره ــ مصاحبت .

۳۲ــ تهجین ــ فرومایه ساختن و پست کردن وپلید و عیب‌ناك گردانیدن نژاد و نسل و خون و بزرگی و آزادگی است .

۳۳ــ برای آگهی از داستان تابوت ر.ك. به: نامهٔ تنسر، به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱ ، ص ۲۰ .

از آنکه هیچ مردم زاده زن عامه خواهد تانسب‌محصورماندوهر که‌خواهد میراث بر آن حرام کردم، وحکم کردم **تا عامهٔ مستغل املاك بزرگزادگان** نخرند ودر این معنی مبالغت رواداشت». [۳۴]

از نوشتهٔ بالا میزان‌ثروت‌وقدرت اقتصادی مهنه یاطبقهٔ چهارم رابروشنی میتوان دریافت. ولی قوانین اجتماعی ایران در روزگار ساسانیان موانعی برسرراه مهنه‌پدیدآورد که میتوان آنها رابشرح زیرخلاصه کرد:

۱ - ممنوع داشتن بزرگزادگان از معاشرت با مهنه‌تااخلاق اجلاف را شعار» نسازند و«وقار ایشان پیش عامه» نرود.

۲ - میان اهل درجات باعامه تفاوتی ظاهری درلباس و مرکب و سرای وبستان و زن وخدمتکار پدیدآورد تاهریك از طبقات جامعه‌شناخته‌شوند.

۳ - مصاحبت ومشارکت با عامیان ونیز ازدواج با آنانراممنوع داشت تا نژاد ونسل و«خون بزرگی» و«آزادگی» پست وپلید نشود.

٤ - اگر بزرگی‌بایکی از عامه زناشوئی‌میکرد از میراث خاندان‌خود محروم می‌شد

۵ - خرید املاك بزرگزادگان برای عامه ممنوع بود.

نکته دیگری‌را که از نوشتهٔ نامهٔ تنسر می‌توان‌دریافت آنستکه «عامه مستقل» که ارکان اقتصاد کشوررا دردست داشت از آزادیهای بسیار ناچیز در چارچوب مهنه‌یا طبقهٔ‌پست‌اجتماعی‌برخوردار بود وهرچه نیروی‌اقتصادی آنان فزونی می‌یافت محیط اجتماع ساسانی درنظرشان‌تنگتر می‌نمود وباین آزادیهای بسیار ناچیز تن‌درنمی‌دادند. بزرگران‌نیز که بقول‌ابوعلی‌محمد بلعمی آنانرا «برخواستهٔ‌خویش‌امری» [۳۵] نبود ودر شرایطی‌بسیار توان‌فرسا میزبستند بی‌گفتگو از نارضائی‌ها واعتراض پیشه‌وران وبازرگانان خرسند وبا آنان همداستان بودند.

۳٤- نامهٔ تنسر: به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۱۹.
۳۵- ترجمهٔ تاریخ طبری از ابوعلی محمد بلعمی (قسمت مربوط به ایران) باهتمام دکتر محمد جواد مشکور، ص ۱٤٦-۱٤۸.

درجامعهٔ ایران‌ساسانی‌هرچه‌میزان‌رشدنیروهای‌مولدهٔ‌جدیدبیشتر میشد، بهمان‌نسبت‌تضادآن‌بامناسبات‌تولیدی و اجتماعی کهن‌فزونترمیگشت‌بی گمان جنبش مزدکیان نموداری از تضادهای اجتماعی در روزگارساسانیان بود.

فسوسا که از آثار مزدکیان برای روشنتر ساختن اوضاع اجتماعی ایران در آن روزگار نوشته‌ای باز نمانده و آنچه از آثار کهن بجا مانده بیشتر منابعی است که در بیان عقاید مزدك راه مبالغه و دشمنی پیموده‌اند تا از این رهگذر اندیشه‌های اصلاح‌طلبانهٔ او را دگرگونه وانمایند. اباحه و فحشائی که به مزدکیان نسبت داده‌اند بااندیشه‌های مبتنی‌برزهد و پاکی‌و ریاضت و گریز از خونریزی سازگار نیست. شاید تعالیم مزدك کوششی برای فروریختن مرزبندیهای غیرقابل گذر اجتماعی بسود نیروهای مولدهٔ جدید بوده که بمذاق اشراف و بزرگان ساسانی پسندیده نیامده است.

آنچه تاکنون دربارهٔ مزدك نوشته‌اند خود بریك نسق ویك‌روال نیست بعضی‌چون خواجه نظام‌الملك وزیر ملکشاه سلجوقی باکین ونفرین‌ازاویاد کرده‌اندوبرخی‌چون‌فردوسی‌باهمهٔ‌دشواریهای‌زمان‌فرمانروائی‌محمودغزنوی که«انگشت‌در کرده و قرمطی‌میجست»زبان‌به‌بداو نگشادند.درزیرچندبیت‌از اشعار استاد طوس رامی‌آوریم) تکیه‌روی کلمات از نگارندهٔ مقاله است).

بیامد یکی مرد مزدك بنام	**سخنگوی و بادانش ورای کام**
گرانمایه‌مردی و دانش فروش	قباد دلاور بدو داد گوش
بنزد شهنشاه دستور گشت	**نگهدار آن‌گنج وگنجورگشت**
. . . .	. . . .
چون بشنید‌در دین‌او شد قباد	ز گیتی بگفتار او بود شاد
ورا رام بنشاند بر دست راست	ندانست‌لشکر که**موبدکجاست**
براو شد هرآنکس که **درویش بود**	و گرنانش‌از کوشش‌خویش‌بود[۳۶]

بادر نظر گرفتن‌آنچه که‌پیشتریادشدمیتوان‌گفت که ایران در روزگار ساسانیان بویژه درآستانهٔ جنبش‌مزدکیان از نظر اقتصادی‌واجتماعی‌مراحل

۳۶ــ فردوسی: شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱٤، ص ۲۲۹۹ ــ ۲۳۰۳ .

عالی را طی میکرد که دیگر کشورها، از جمله پیشرفته‌ترین کشورهای اروپا قرنها بعد به‌آن مرحله از پیشرفت رسیدند.

کنونرا جای پرسش است، با آنکه ایران روزگاری ازلحاظ اقتصادی و اجتماعی از پیشرفته ترین کشورهای جهان بشمار میرفت و از نظر رشد نیروهای مولده بر کشورهای اروپائی پیشی گرفته بود، با اینهمه چراطی سده های دراز نتوانست پیشرفت خود را تکامل بخشد و برتری اقتصادی و اجتماعی خود راهمچنان باقی نگاهدارد؟

سبب این امر را بی گمان باید درهجوم پیاپی اقوام بیگانه به‌ایران جستجو کرد. هجوم اقوام و قبایل بیگانه که گاه مراحل ابتدائی رشد اجتماعی را می‌پیمودند عواقب نامساعدی ازلحاظ رشد اقتصادی واجتماعی درایران ببار- آورد که میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه کرد:

۱ ـ هجوم اقوام بیگانه کراراً تکامل اقتصادی واجتماعی ایران‌را ازهم گسیخته ومانع می‌شد که جامعهٔ ایران تااندازه‌ای سریع وموزون مراحل رشد اجتماعی را به‌پیماید.

۲ـ چون‌اقوام‌مهاجم‌بطور کلی‌ازلحاظ‌تکامل‌مدارج‌ابتدائی‌رشداجتماعی‌را می‌پیمودندواغلب‌درمرحله‌اقتصادپدرسالاری‌وبرده‌داری‌بودند،لذاپس‌ازتصرف هرسرزمین ناگزیرویژگیهای اجتماعی‌واقتصادی‌خودرا (دست کم درآغازتا دوران فرارسیدن‌استحالهٔ‌فاتحان‌درمناسبات‌اجتماعی‌مغلوبان) بمردم‌آن‌ناحیه تحمیل میکردند.

۳ـ هجوم‌پی‌درپی‌اقوام‌بیگانه‌مانع‌ازآن‌بود که دودمانهای‌اشراف‌زمین‌دار تا دیرگاهی بریك سرزمین فرمان رانند. زیرا با هرهجوم بیگانه اقطاعات زمین‌داران میان فاتحان‌تقسیم میشد و ملاکان‌نورسیده جایگزین‌زمین‌داران پیشین میشدند واین خودمایهٔ سستی وضعف مبانی فئودالی‌درایران میگشت.

٤ ـ هجوم پیاپی اقوام و قبایل بیگانه ضربتهای سهمگینی به پیشرفت نیروهای‌مولدهٔ جدیدیعنی‌صناعت وبازرگانی‌ایران‌واردمیکرد وتاریخ‌نه‌تنها شاهد نابودی گروههای بزرگ پیشه‌وران وصنعتگران، بلکه شاهدویرانی کامل بسیاری از شهرهای میهن گرامی مانیز بوده‌است.

سکه شناسی

از

محمد مشیری

سکه شناسی

«مدار جهان ناپایدار بر آنست که آثار و اسناد را متلاشی سازد و منهدم کند، ولی مردم بیدار دل از انهدام آنها نه تنها جلوگیری میکنند، بلکه با دقت و احتیاط تمام آنها را منظم و مرتب میسازند و به نگاهداری آنها مبادرت میورزند و بموقع از آنها استفاده میکنند.»

از

محمد مشیری

سکه‌های نادرشاه افشار :

نادرشاه [1] بشرحی که در تواریخ آمده در روز پنجشنبه ۲۴ شوال سال ۱۱٤۸ هـ. قمری درمغان به‌تخت سلطنت ایران جلوس کرد. تاریخ جلوس وی را مورخین با حروف ابجد عبارت **الخیر فیماوقع** [2] (۱۱٤۸) استخراج کرده‌اند.ودرآن‌روز بنابرسنت‌های سلطنتی بنام‌وی خطبه خوانده و سکه ضرب کردند.

سکه های نادر شاه در

۱ـ برای دانستن شرح زندگانی (نادرشاه) به منابع زیر مراجعه فرمائید:
الف ـ درهٔ نادری، تألیف میرزامهدی‌خان منشی نادر (چاپهای متعدد) .
ب ـ جهانگشای نادری ، تألیف میرزامهدی‌خان، تصحیح سیدعبدالله‌انوار (چاپ انجمن آثار ملی) .
ج ـ عالم آرای نادری تألیف محمد کاظم وزیرمرو .
د ـ به فهرست مآخذ در لغت نامهٔ دهخدا ذیل نام نادرشاه و منابع آخر کتاب «انقراض صفویه» تألیف لکهارت ، ترجمهٔ عماد نیز مراجعه فرمائید .

۲ـ مراجعه‌شود به‌کتاب (رستم‌التواریخ) ص۲۰٤ (بریدند شاهان زشاهی طمع بتاریخ الخیر فی‌ماوقع) . نیز اعتمادالسلطنه در جلد دوم کتاب (منتظم ـ ناصری) ص ۲۸۱ ـ چنین مینویسد : «.... در پنجشنبه ۱٤ شوال ۱۱٤۸ تاجگذاری نمود و میرزا قوام‌الدین محمد قزوینی الخیر فیماوقع را تاریخ جلوس یافت و بعضی لاخیر فیماوقع گفتند .... ».

ضرابخانه‌های شهرهای مختلف که برخی‌از آنها اکنون ازمحدوده فعلی کشور ما خارج است ضرب گردیده وبرروی آن سکه‌ها ، شعارهائی بشرح زیر مندرج است:

۱- **السلطان نادر** برروی سکه و **خلدالله ملکه** درپشت سکه‌ها.

۲- هست سلطان برسلاطین جهان   شاه شاهان نادر صاحبقران [۳]

۳- سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان
نادر ایران زمین وخسرو گیتی‌ستان

٤- داده زیب تازه رو برمهرو ماه   سکه نادر شه گیتی پناه

۵- سکه مبارك پادشاه غازی نادرشاه .

ما سعی کرده‌ایم ازمنابعی که امکان داشت عکس ومشخصات آنهـا را فراهم‌آورده و برای استفادهٔ علاقه‌مندان مجموعهٔ‌کاملی تهیه نمائیم.

ازخوانندگان تقاضا دارد، مارا درتکمیل این مجموعه یاری نموده و اگراطلاع دیگری دربارهٔ سکه‌های‌نادرشاه یاعکس ومشخصاتی از آنهـادر دسترس دارند باابرازعنایت وراهنمائیهای خود مارا قرین امتنان فرمایند.

مشخصات سکه‌های‌نادر:

مسئله بسیار جالب که سکه‌های نادر رااز سکه‌های دیگر ایران (پیش وبعدازوی) مشخص ساخته این است که نادرپس‌ازجلوس‌وحکمرانی‌مستقل، نوشتن کلمـات شهـادتین (**اشهدان‌لااله‌الاالله**) و (**محمدأرسول‌الله**) و ذکر شعارهای شیعی ونام ائمهٔ اطهارراببرروی سکه‌ها اکیداً ممنوع کرد.

قبل ازنادر، مخصوصاً دردوران پادشاهی سلاطین صفوی روی سکه‌هاو پشت‌آنها همواره مشحون ازآیات مقدسه وتوسلات به‌ائمهٔ اطهـار و ادعیه و

۳- کتاب رستم‌التواریخ ، صفحه ۲۰۵ .

شعارهای مذهبی (مخصوصاً شعارهای شیعی) بود، ولی نادر درج و استعمال آنها را برروی سکه قدغن کرد.

نام شهرهای خارج ازایران امروز که نادر درآنها سکه ضرب کرده است:

- احمدآباد، واقع درشمال غربی بمبئی(هندوستان)، ازشهرهای مقدس ومحل دانشگاه گجران است.
- ایروان، پایتخت امروزی جمهوری شوروی ارمنستان(در۱۲٤۳ه.قمری بموجب عهدنامه ترکمن‌چای ازایران منتزع شد).
- بخارا ، در جمهوری شوروی ازبکستان ، (مقبرهٔ اسماعیل سامانی و مدرسهٔ الغ بیگ درآن واقع است).
- بهسکهر، درهندوستان .
- پیشاور، واقع درپاکستان غربی.
- تته، درهندوستان.
- تفلیس، پایتخت جمهوری شوروی گرجستان.
- داغستان، نام جمهوری خودمختار شوروی، کرسی آن مخاچ‌قلعه است.
- دیرجات، درهندوستان.
- سند، هندوستان.
- شاه‌جهان آباد،هندوستان.
- قندهار، افغانستان.
- کابل، پایتخت افغانستان.
- گنجه، درآذربایجان شوروی (نظامی گنجوی شاعر معروف ایران منسوب به‌این شهراست) .
- لاهور، کرسی ایالت پنجاب وازشهرهای معروف هند (اقبال لاهوری منسوب به‌آنجاست).
- مرشدآباد، درهندوستان، ۱۸۰ کیلومتری شمال غربی کلکته.

- ملتان، واقع درایالت پنجاب، ٣١ کیلومتری جنوب غربی لاهور.
- نادرآباد، درهندوستان.

ما شرح سکه‌های ضرب خارج را بطور جداگانه و به ترتیب حروف تهجی تنظیم کرده‌ایم که کار مراجعه کننده آسان شود.

ترتیب کار ما :

از مجموعه سکه‌های نادرشاه که تاکنون بدست آمده ودرموزه کشورهای مختلف یامجموعه‌های شخصی گردآوری شده ، بامراجعه بانجمن‌های سکه‌شناسی جهان ومحققین و تهیه کاتالوگ موزه‌ها و استفاده ازمندرجات‌مجلات سکه‌شناسی و کتاب‌ها و مقالات دیگر[٤]، عکسهائی بانضمام اطلاعاتی دربارهٔ عبارات نوشته روی‌سکه‌ها وپشت آنها و محل ضرب وتاریخ ضرب ووزن آنها به Grain[٥] و نام‌موزه ومحلی که آن‌سکه درآنجا محفوظ است و شماره آنها درصورتیکه کاتالوگ‌شده باشد ، تهیه کرده و تقدیم میداریم .

ترتیب کار این است که اول **سکه‌های طلای نادر** معرفی میشود و سپس به‌ترتیب به‌شرح سکه‌هائی که برروی آنها شعار (السلطان‌نادر) و سکه برزر کرد نام سلطنت .. و هست سلطان بر .... و در آخرسکه‌های ضرب خارج ایران می‌پردازیم واز معرفی سکه وفلوس مسی که در شهرهای مختلف ایران بدست‌حکومت‌های محلی ضرب شده خودداری شده و بحث مربوط به آن‌را به‌مورد مقتضی دیگر واگذار می کنیم .

---

٤ ـ کاتالوگ موزه‌ارمیتاژ لنین‌گراد و موزه بریتانیا و فهرست سکه‌های کابینه مدالها در پاریس‌وکاتولوگ سکه‌های موزه سلطنتی سابق دربرلین و موزه‌متروپولیتن در نیویورك و موزه انجمن سکه‌شناسی آمریکا و فهرست سکه‌های اسلامی کتابخانه ملی‌پاریس‌و کتاب معروف Mayer و کتاب استوارت پول و دوجلد کتاب سکه‌های رابینو و کتاب جامع Sedillot بنام (کلیه سکه‌های جهان) و مقالات و فهرست‌های دیگرومجلات سکه شناسی .

٥ ـ Grain وزنی است که‌درتمام‌کاتالوکهای جهان سکه راباآن وزن معرفی‌میکنند و ٧٢ گرن تقریباً معادل یك متقال است (بطور دقیق٧١/٠٤معادل یك متقال = ٥ گرم) .

توضیح و معرفی اشکال سکه‌های طلای نادرشاه

شکل ۱

روی سکه : سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین وخسرو گیتی‌ستان

پشت سکه : بتاریخ‌الخیر فی ماوقع ـ ضرب‌اصفهان -۱۱٤۸

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱٤۸

وزن : ۵۱/۷

محفوظ در Cabinet des Medailles پاریس ـ به‌شماره ۱۲۸

شکل ۲

روی سکه : شاه شاهان نادرصاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان .

پشت سکه : ضرب‌کابل خلدالله ملکه سنه ۱۱۵۷

محل ضرب :کابل

سال ضرب : ۱۱۵۷

وزن : ۱٦٦/٦

محفوظ در British Museum(شماره کاتالوگ ندارد)

شکل ۳

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه : ضرب‌اصفهان خلدالله ملکه ـ ۱۱۵۱

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۱

وزن : ۵۲/۵

محفوظ در (کابینه مدالها) پاریس به‌شماره۱۳۱

شکل ٤

روی سکه : شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان-۱۱۵۷

پشت سکه . ضرب مشهد مقدس .

سال ضرب : ۱۱۵۷

وزن : ۱۷۱

محفوظ درموزه شخصی Thorburn P (در انگلستان)

شکل ۵

روی سکه : شاه شاهان نادرصاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان

پشت سکه . ضرب دیرجات خلدالله ملکه ۱۱۵٦

محل ضرب : دیرجات (که برای نگارنده معلوم نگردید کجاست ، گویا مکی از اما کن غیرمعروف هند باشد).

سال ضرب. ۱۱۵٦

وزن : ۱٦۸/۹

محفوظ درمورهٔ بریتانیا (بدون شماره کاتالوگ)

شکل ٦

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه . ضرب تبریز خلدالله ملکه ۱۱۵۱

محل ضرب: تبریز.

سال ضرب : ۱۱۵۱

وزن : ؟

محفوظ در طهران موزهٔ حاجی حسین آقا ملك .

شکل ۷

روی سکه شاه شاهان نادرصاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان .

پشت سکه : ضرب پیشاور خلدالله ملکه سنه ۱۱۵۵



شکل ۱



شکل ۲



شکل ۳



شکل ٤



شکل ٥



شکل ٦



شکل ۷

محل ضرب : پیشاور

سال ضرب : ١١٥٥

وزن : ١٦٦/١

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ٨

روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان١١٥٧

پشت سکه: ضرب مشهد مقدس .

محل‌ضرب : مشهد

سال ضرب ١١٥٧

وزن : ١٦٩/٧

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل ٩

روی سکه: سکه برزر کرد نام سلطنت را درجهان

نادرایران زمین وخسرو گیتی‌ستان ضرب شیراز .

پشت سکه: بتاریخ جلوس میمنت مأنوس‌الخیرفیماوقع ١١٤٨.

محل ضرب : شیراز

سال ضرب : ١١٤٨

وزن: ٥٣/٢

محفوظ درموزهٔ بریتانیا به‌شمارهٔ ٢١٤

شکل ١٠

روی سکه: سکه‌برزر کرد نام سلطنت را درجهان

نادر ایران زمین وخسرو گیتی ستان(ضرب مشهد)

پشت سکه: بتاریخ‌الخیرفیماوقع ١١٤٩

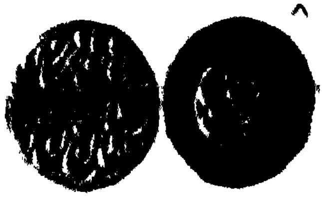
(٨)

محل ضرب: مشهد
سال ضرب: ۱۱۴۹ متأسفانه رابینو در کتاب خود با اینکه در عکس روی سکه‌سال‌ضرب‌خیلی روشن وواضح‌است،معذالك به‌اشتباه ۱۱۴۶ خوانده‌است واین‌خطای‌فاحش‌است زیرا نادرشاه درسال۱۱۴۸به‌تخت‌سلطنت جلوس کرده ودوسال‌قبل‌از آن نمیتوانست‌ماده‌تاریخ‌الخیر فیماوقع‌رابرروی‌سکه‌ضرب کند.
وزن: ۵۳/۵
محفوظ درموزهٔ بریتانیا (بدون شماره)

شکل ۱۱
روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان.
پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۶
محل ضرب: اصفهان
سال ضرب: ۱۱۵۶
وزن: ۱۶۹/۵
محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل۱۲
روی سکه: شاه شاهان نادر صاحبقران هست سلطان بر سلاطین جهان.
پشت سکه: ضرب پیشاور خلدالله ملکه ۱۱۵۷
محل ضرب: پیشاور
سال ضرب: ۱۱۵۷
وزن: ۱۶۷/۸
محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل۱۳
روی سکه: شاه شاهان نادرصاحبقران هست سلطان برسلاطین جهان.
پشت سکه: ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۱۵۴



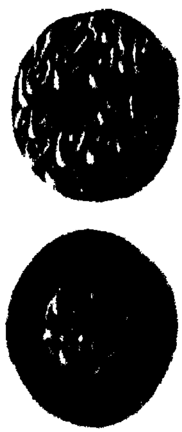
شکل ۸



شکل ۹



شکل ۱۰



شکل ۱۱



شکل ۱۲



شکل ۱۳

محل ضرب : تبریز

سال ضرب : ۱۱۵۴

وزن : ۱۶۹/۳

محفوظ درموزهٔ بریتانیا (شماره ندارد)

شکل۱۴

روی سکه: السلطان نادر.

پست سکه: خلدالله ملکه ضرب اصفهان ۱۱۵۰

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۰

وزن : ۱۰۶

محفوظ درموزهٔ بریتانیا

شکل۱۵

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، اصفهان، ۱۱۵۱

محل ضرب: اصفهان

تاریخ ضرب : ۱۱۵۱

وزن:۵۴

محفوظ در Crist Church Museum , Oxford

شکل۱۶

روی سکه : السلطان نادر .

پشت سکه : خلدالله ملکه، ضرب تبریز ۱۱۵۱

محل ضرب : تبریز

سال ضرب: ۱۱۵۱

وزن : ۱۲۰/۷
محفوظ درکابینهٔ مدالهای پاریس به‌شمارهٔ ۱۳۳

شکل۱۷

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه : خلدالله ملکه، ضرب تبریز ، ۱۱۵۱

محل ضرب : تبریز

سال ضرب ۱۱۵۱

وزن : نامعلوم

محفوظ درموزهٔ André Malzac ، Paris

شکل ۱۸

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه : خلدالله ملکه، ضرب شیراز،۱۱۵۱

محل ضرب: شیراز

سال ضرب: ۱۱۵۱

وزن نامعلوم.

محفوظ دربریتیش‌موزیوم(بدون‌شماره)

شکل۱۹

روی سکه : السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، مشهد

محل ضرب : مشهد

بدون تاریخ ضرب

وزن : ۱۷/٦

محفوظ دربریتیش موزیوم



شکل ١٤



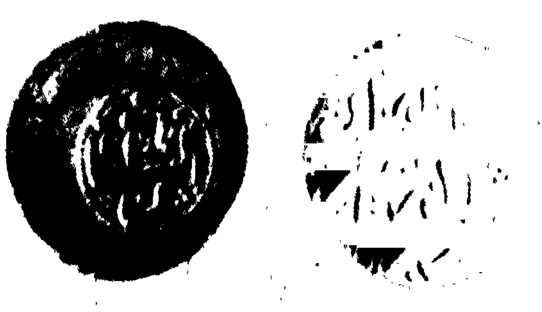
شکل ١٥



شکل ١٦



شکل ١٧



شکل ١٨

شکل۲۰

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه. ضرب مشهد، ۱۱۵۰

محل‌ضرب. مشهد

سال ضرب: ۱۱۵۰

وزن نامعلوم

محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین آقاملك، طهران، (بدون‌شماره).

شکل۲۱

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۰

محل‌ضرب. مشهد

سال ضرب. ۱۱۵۰ وزن . نامعلوم

محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین آقاملك، طهران، (بدون شماره).

شکل۲۲

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد۱۱۵۰

محل ضرب: مشهد

سال ضرب: ۱۱۵۰

وزن. ۱۰٤/۵

محفوظ دربریتیش موزیوم.

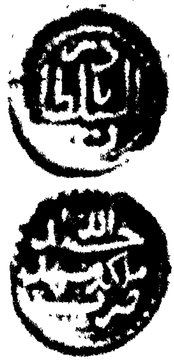
شکل۲۳

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد، ۱۱۵۱



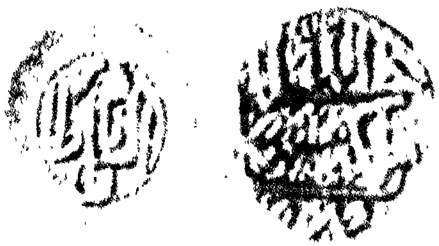
شکل ۱۹



شکل ۲۰



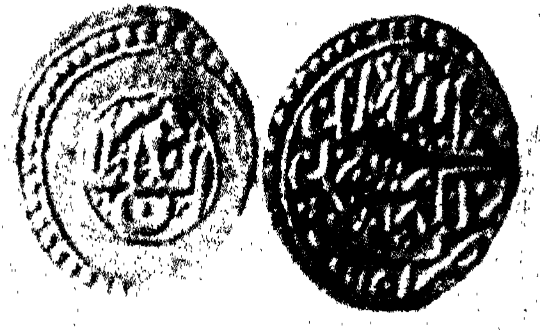
شکل ۲۱



شکل ۲۲



شکل ۲۳



شکل ۲۴

محل ضرب: مشهد

سال ضرب: ۱۱۵۱

وزن: ۱۰٦/۱

محفوظ دربریتیش موزیوم

شکل ۲٤

روی سکه: السلطان نادر

پشت سکه: خلدالله ملکه، ضرب مشهد ۱۱۵۳ درعکس رقم۳ آخر تاریخ نیامده است.

وزن: ۱۰۵/۲

محفوظ در بریتیش موزیوم

شکل ۲۵

روی سکه. سکه برزر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین وخسرو گیتی ستان

پشت سکه: بتاریخ الخیر فیماوقع

محل ضرب:؟

سال ضرب: ۱۱٤۸

وزن: ٤۱/۷

محفوظ در موزهٔ بریتانیا بشماره ۲۲۱

شکل ۲٦

روی سکه. سکه برزر کرد.....

پشت سکه: بتاریخ الخیر فیماوقع، ۱۱٤۸

محل ضرب: اصفهان

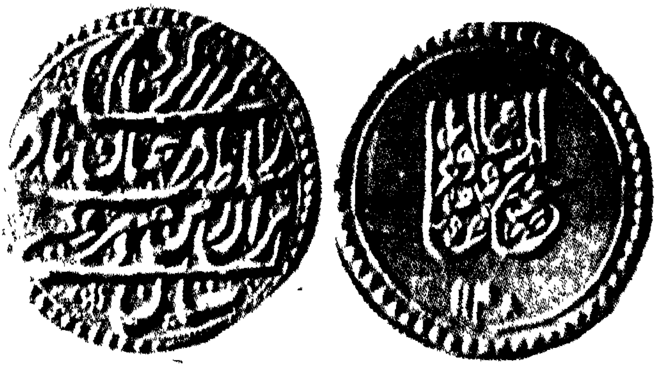
سال ضرب: ۱۱٤۸

وزن: ۸۳/۱

محفوظ در Ashmolean Museum Oxford



شکل ۲۵



شکل ۲۶



شکل ۲۷

شکل ۲۷

روی‌سکه : سکه‌برزر کرد .....

پشت‌سکه : بتاریخ الخیرفیماوقع ۱۱۴۸

محل‌ضرب : مشهد

سال‌ضرب : ۱۱۴۸

وزن : ۸۱

محفوظ درموزهٔ P . Thorburn

شکل ۲۸

روی سکه : سکه برزر کرد........ ضرب مشهد.

پشت سکه : بتاریخ الخیرفیماوقع ۱۱۵۰

محل ضرب : مشهد

تاریخ ضرب : ۱۱۵۰

وزن : نامعلوم

محفوظ در موزهٔ حاجی‌حسین آقاملك ، طهران.

شکل ۲۹

روی‌سکه: سکه برزر کرد.....ضرب مشهد

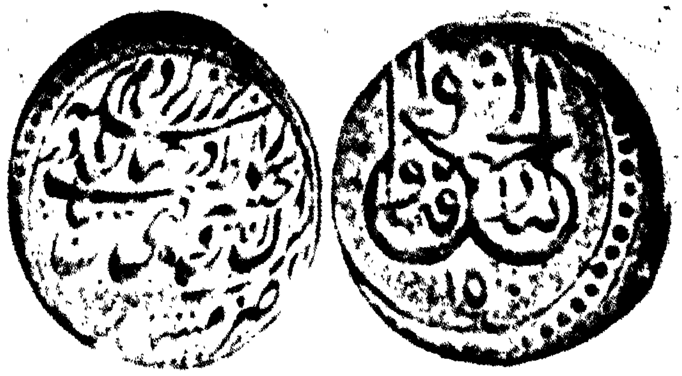
پشت سکه : بتاریخ الخیرفیماوقع ، ۱۱۵۰

محل‌ضرب : مشهد

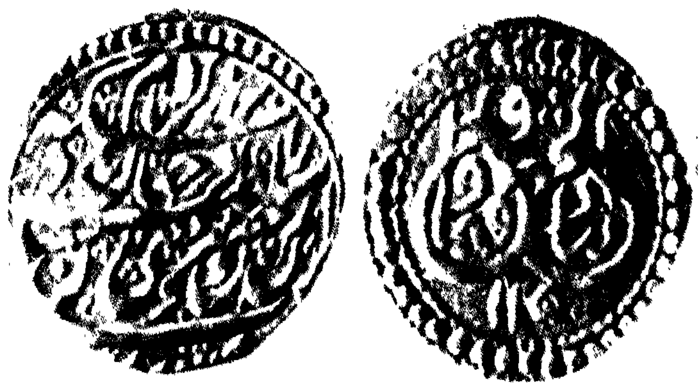
سال ضرب : ۱۱۵۰، متأسفانه با اینکه درعکس سکه تاریخ ضرب خیلی واضح‌است رابینو در کتاب‌خود اشتباهاً سال‌ضرب را ۱۱۴۵ قید کرده و معلوم است که اصولا در آن تاریخ نادر هنوز به تخت سلطنت جلوس نکرده بود و بالطبع سکه هم‌نزده‌است.

وزن : ۸۱/۵

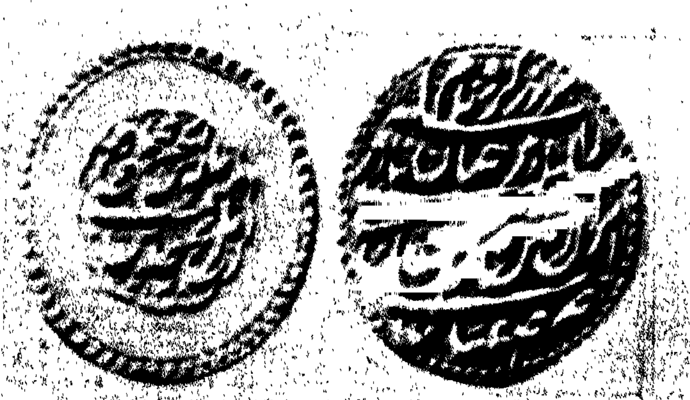
محفوظ در موزهٔ بریتانیا.



شکل ۲۸



شکل ۲۹



شکل ۳۰

شکل ۳۰

روی‌سکه : سکه‌برزر کرد .. . ضرب‌اصفهان .

پشت‌سکه : تاریخ جلوس میمنت مأنوس الخیر فیماوقع ۱۱۴۸

محل‌ضرب . اصفهان

سال‌ضرب : ۱۱۴۸ (رابینو اشتباهاً ۱۱۴۹نوشته‌است)

وزن . ۸۲/۵

محفوظ در بریتیش موزیوم بشمارهٔ ۲۲۲

شکل۳۱

روی‌سکه : سکه‌برزر کرد....، ضرب قزوین، ۱۱۴۹

پشت سکه : تاریخ‌جلوس میمنت مأنوس الخیرفیماوقع ۱۱۴۸

محل‌ضرب : قزوین

سال‌ضرب . ۱۱۴۹

وزن : ۸۳/۲

محفوظ در موزهٔ بریتانیا.

شکل۳۲

روی‌سکه : سکه‌برزر کرد ....ضرب مشهد

پشت‌سکه : تاریخ‌جلوس میمنت‌مانوس الخیرفیماوقع ، ۱۱۵۰

محل‌ضرب : مشهد

سال‌ضرب : ۱۱۵۰

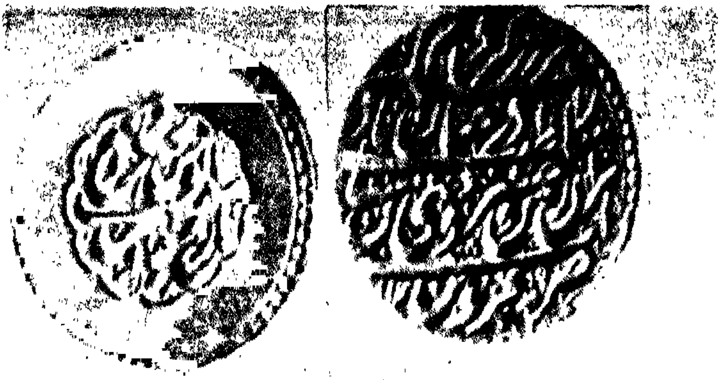
وزن : ۶۳/۸

محفوظ درموزهٔ بریتانیا .

شکل ۳۳

روی سکه: سکه برزر کرد ... ضرب مشهد

پشت سکه: تاریخ جلوس میمنت مأنوس ۱۱۵۰



شکل ۳۱



شکل ۳۲



شکل ۳۳

محل ضرب: مشهد

سال ضرب: ۱۱۵۰

وزن: نامعلوم :

محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین‌آقا ملك، طهران.

شکل ۳٤

روی سکه: سکه برزر کرد ..... ضرب شیراز

پشت‌سکه: تاریخ جلوس میمنت‌مأنوس ۱۱٤۸

محل ضرب. شیراز.

تاریخ ضرب: ۱۱۵۰

وزن: ٦۳

متعلق به‌نگارنده.

شکل ۳۵

روی سکه: سکه‌برزر کرد .... ضرب اصفهان.

پشت‌سکه: تاریخ جلوس میمنت مأنوس ۱۱٤۸

محل ضرب: اصفهان.

تاریخ ضرب: ۱۱۵۰

وزن: ۸۳

متعلق به‌نگارنده.

شکل۳٦

روی سکه: هست سلطان برسلاطین جهان شاه شاهان نادرصاحبقران

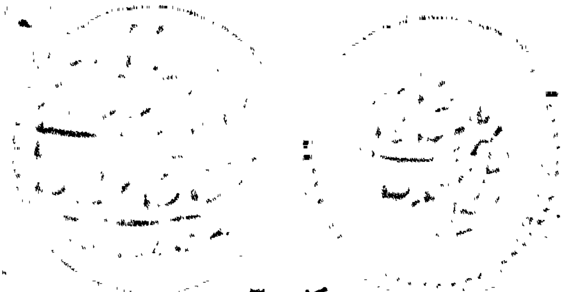
پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان، ۱۱۵۳

محل ضرب. اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۳



شكل ٣٤



شكل ٣٥



شكل ٣٦



شكل ٣٧

وزن: نامعلوم

محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین آقا ملك، طهران.

شکل ۳۷

روی سکه: هست سلطان . ....

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه‌اصفهان، ۱۱۵۲

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۵۲

وزن: ۱۷٦/۸

محفوظ درموزهٔ بریتانیا

شکل ۳۸

روی سکه: هست سلطان . . . . .

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۲

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب: ۱۱۵۲

وزن: ۱۷٦/۸

محفوظ درموزهٔ بریتانیا.

شکل ۳۹

روی‌سکه: هست‌سلطان.....

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه اصفهان، ۱۱۵٤

محل ضرب: اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵٤

وزن : نامعلوم.

محفوظ درموزهٔ حاجی‌حسین آقا ملك، طهران

شکل۴۰

روی سکه: هست سلطان ......

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه اصفهان

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۷

وزن : ۳۵

محفوظ درCrist Church Museum Oxford

شکل ۴۱

روی سکه : هست سلطان ....

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه اصفهان ، ۱۱۵۷

محل ضرب : اصفهان

سال ضرب : ۱۱۵۷

وزن : ۱۷۷/۴

محفوظ درموزهٔ بریتانیا.

شکل۴۲

روی سکه: هست سلطان ......

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه اصفهان ۱۱۵۹

محل ضرب : اصفهان.

سال ضرب : ۱۱۵۹

وزن: ۱۸۶/۹

محفوظ درموزهٔ بریتانیا.

شکل۴۳

روی سکه : هست سلطان ....

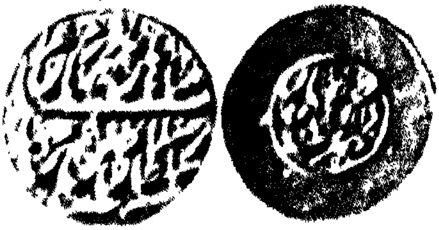
پشت سکه. ضرب دارالسلطنه تبریز۱۱۵۲



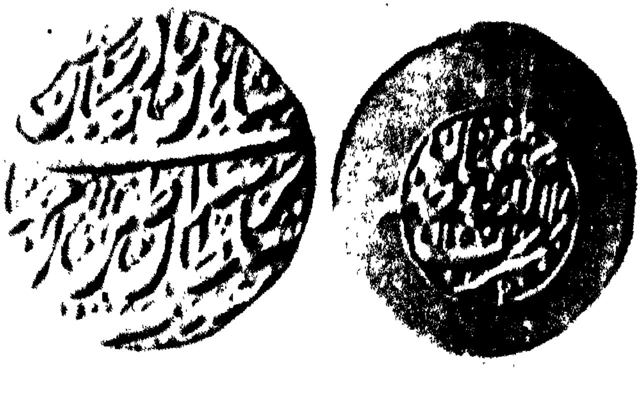
شکل ۳۸



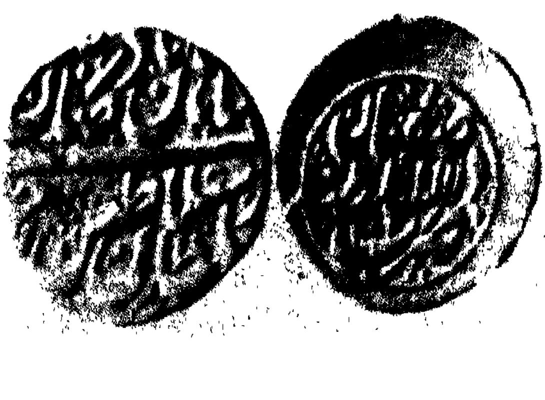
شکل ۳۹



شکل ٤۰



شکل ٤۱



شکل ٤۲

محل ضرب : تبریز

سال ضرب : ۱۱۵۲

وزن : ۱۶/۴

محفوظ درموزهٔ بریتانیا .

شکل۴۴

روی سکه : هست سلطان ....

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه تبریز۱۱۵۳

محل ضرب: تبریز.

سال ضرب : ۱۱۵۳

وزن : ۱۷۶/۱

محفوظ درموزهٔ بریتانیا.

شکل۴۵

روی سکه: هست سلطان . ..

پشت سکه: ضرب دارالسلطنه تبریز۱۱۵۴

محل ضرب : تبریز

سال ضرب : ۱۱۵۴

وزن : ۱۷۷

محفوظ درموزهٔ بریتانیا

شکل۴۶

روی سکه: هست سلطان.. ...

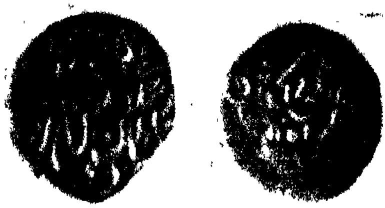
پشت سکه : ضرب دارالسلطنه تبریز۱۱۵۹

محل ضرب : تبریز

سال ضرب: ۱۱۵۹

وزن : ۱۷۸/۳

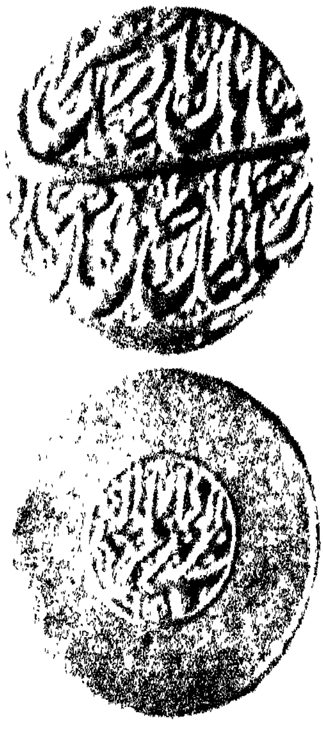
محفوظ درموزهٔ بریتانیا .



شکل ٤٣



شکل ٤٤



شکل ٤٥



شکل ٤٦

شکل۴۷

روی سکه : هست‌سلطان.. ...

پشت سکه: ضرب مشهد مقدس ۱۱۵۲

محل ضرب: مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۲

وزن: ۸۳/۱

محفوظ در موزهٔ Oxford ، Ashmolean Museum

شکل ۴۸

روی سکه: هست سلطان .....

پشت سکه : ضرب مشهد مقدس .

محل ضرب: مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۲

وزن : ۱۷۵/۸

محفوظ درموزهٔبریتانیا.

شکل۴۹

روی سکه : هست سلطان.... ۱۱۵۷

پشت سکه : ضرب مشهدمقدس

محل ضرب : مشهد

سال ضرب : ۱۱۵۷

وزن : ۱۷۶/۹

محفوظ درموزهٔ بریتانیا.

شکل۵۰

روی سکه : هست سلطان.. ...

پشت سکه : ضرب دارالسلطنه اصفهان ، ۱۱۵۳

محل ضرب : اصفهان

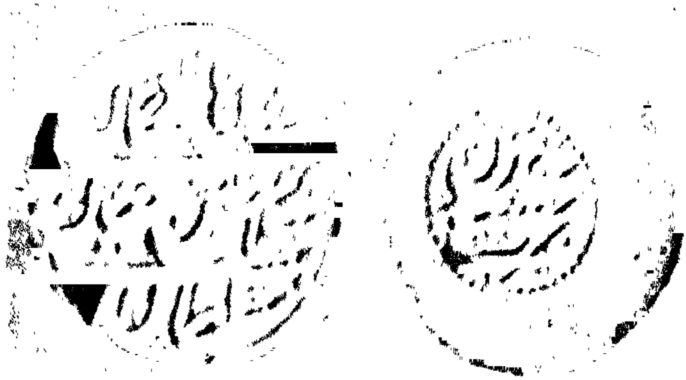
سال ضرب: ۱۱۵۳

وزن : ۸۳

متعلق به‌نگارنده



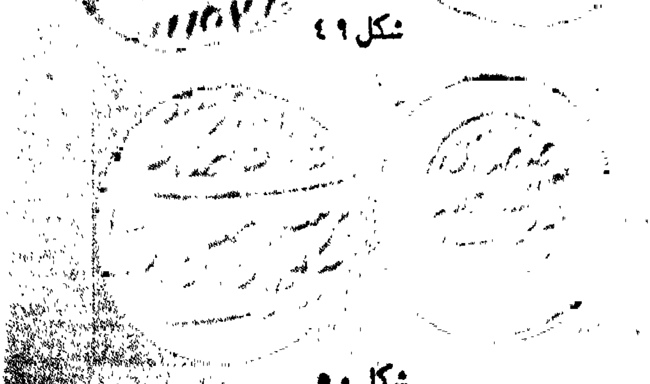
شكل ٤٧



شكل ٤٨



شكل ٤٩



شكل ٥٠

ترکان غز و مهاجرت ایشان
به ایران

(بقیه از شمارهٔ پیش)

بقلم :

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

ترکان غز و مهاجرت ایشان

به ایران

نوشته : محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

اما آن غزانی که به ری رفته و در آنجا مسکن گزیدند به «غزان‌عراقی» موسوم گشتند ، بوقا ، قزل ، یغمر ، ناصقلی . اینان در سرراه خود دامغان و سمنان و خوار و اسحاق آباد را غارت کرده بـه «مشکویه» از نواحی ری درآمدند . تاش‌فراش با سه‌هزار سوار وچند زنجیرفیل قصدایشان کـرد ، غزان پنج‌هزارتن بودند به تاش‌فراش حمله‌آورده وفیلی را که‌مر کوب‌او بود بکشتند و گروه‌بسیاری ازسپاهیان کردولشکریان خراسان راهلاك ساختند و فیلان واموال سپاه را به‌غارت بردند . سپس‌به ری یورش‌آورده آن شهررا محاصره کردند ، ابوسهل حمدونی بالشکریانش به‌قلعهٔ طبرك پناه جستند . غزان به شهردرآمده و چندین محله را غارت کردند . پس از آن نبردی‌بین ابوسهل وغزان روی داد و در آن جنگ خواهرزاده یغمر وعده‌ای دیگر از ترکان غزاسیرشدند. غزان ازشهرری بیرون رفته به‌آذربایجان رهسپارشدند واین واقعه درسال ٤٢٧ هجری روی‌داد . چون علاءالدوله صاحب اصفهان و ری از رفتن غزان آگاه شد دیگرباره به‌ری درآمد ونسبت به‌سلطان مسعود اظهار اطاعت کرد ، وبرای آنکه ابوسهل حمدونی را مانع کار خود می‌دید علیرغم او ترکان‌غز را به‌ری دعوت کرد وبه‌ایشان وعده داد کـه در اطراف آن شهر اقطاع‌هائی واگذار کند. آنگاه هزار وپانصد ترك که پیشوای آنان

قزل نامی بود به ری در آمدند و در آنجا بماندند . علاء الدوله با ایشان مهربانی کرد . دیری نگذشت که ترکان غز دیگرباره سر به‌شورش برداشتند وبه قتل نفوس ونهب اموال مردم پرداختند . علاءالدوله ناچار به ابوسهل حمدونی که رقیب او بود ودر آنگاه در طبرستان می‌زیست نامه نوشت وبا او پیمان بست که در طاعت مسعود بماند ابوسهل پس ازآن به‌نیشابور رفت و علاءالدوله در ری بماند [51]

غزانی که به آذربایجان رفته بودند به پیشوایی سرداران خود : کوکتاش ، منصور دانا در سال۴۲۹ مراغه راگرفته مسجد جامع آن شهررا آتش زدند ، سپس ازآنجا دیگرباره به‌ری آمده آن شهررا محاصره کردند.

فنا خسرو بن مجدالدوله وکامروای دیلمی صاحب ساوه به‌سبب اختلافی که با علاءالدوله داشتند علیه اوبه‌ترکان یاری می کردند . علاءالدوله‌ناچار اوری به اصفهان گریخت . غزان به‌شهرری درآمده به‌قتل وغارت پرداختند، ودرآنجا پنج روز مانده انواع فجایع وفسق وفجور را با زنان شهرمرتکب شدند چون علاءالدوله به‌اصفهان گریخت عده‌ای ازغزان اورا دنبال کردند ولی به وی نرسیدند . ایشان در سرراه خود کرج ابودلف را که در محل کرهرود اراك قرار داشت وشهری معتبر بود غارت کردند و در آنجا اعمالی زشت مرتکب شدند . در سال ۴۳۰ هجری غزان با امیران خود کوکتاش ، بوقا وغزغلی ، به‌همدان درآمدند وفناخسروبن مجدالدوله با عده‌ای کثیر از مردم دیلم به‌ایشان یاری می کردند . ترکان غز به دستیاری دیلمیان همدان‌را سخت غارت کرده به کشتار مردم آن پرداختند . سپس به ابوکالیجاربن علاءالدوله نامه‌نوشته با وی‌صلح کردند و زنی‌را که ازایشان خواستگاری کرده بود برای اوفرستادند. ابوکالیجاراطمینان یافته‌به‌پیشواز ایشان‌رفت.هنوزبه‌پیش ایشان نرسیده بود که‌ناگاه‌هجوم‌آورده‌بنه‌وچارپایان

---

۵۱ - ابن اثیر ج ۹ ص۳۷۷-۳۸۱

اوراغارت کردند. ابوکالیجاربگریخت ، پدرش علاءالدوله کاکویه از آن واقعه آگاه شد با سپاهی ازاصفهان بیامد و برغزان ظفریافت و گروهی را بکشت وعده‌ای از ایشان را اسیر کرد و فیروز ومظفر بـه اصفهان بازگشت .

چون ابراهیم ینال ازجانب طغرل‌بیك درسال ٤٣٣ به‌ری آمـد ، ترکان‌غز از بیم ری‌را گذاشته به‌آذربایجان آمدند وازآنجا با سرداران خودبوقا وناصغلی به‌دیار بکررفتند وآن نواحی را غارت کردند ومنصوربن غزغلی‌با اتباع خویش در ولایت جزیره باقی‌ماندند . بعضی ازایشان به موصل آمدند ورئیس‌آن شهررا که‌قرواش نام‌داشت گریزان ساختند . سپس قرواش‌لشکری گردآورده با ایشان بجنگید وعده کثیری ازآنان را بکشت وسرهای‌ایشان را به‌بغداد فرستاد.[٥٢]

گفتار گردیزی درمهاجرت غزان گردیزی درتاریخ خود (تألیف‌سال‌٤٤٣هـ) - درآغاز حال ترکان مینویسد : «درسال‌٣٩٦» خبررسید امیرمحمود را که ترکان‌ازآب (جیحون) گذاره شدند . وبخراسان آمدند وپرا کندند هنوز ترکان قرار نگرفته بودند که خبر آمد که امیر محمود از هندوستان بازآمد .

ترکان متحیرماندند وبنواحی مرورودوسرخس ونسا وباوردهمی گشتند ارسلان جاذب از پس ایشان همی شد شهربشهر و آنچه بدست آمـدند همه گرفت و کشت . . . . سپس در ابتدای حـال ترکان سلجوقی مینویسد: اندرین وقت (٤١٦هجری) که امیر محمود به ماوراء النهر بود فوجی مردم از سالاران وپیشروان‌ترکستان پیش اوآمدند وبنالیدند از ستم امراء ایشان برایشان ، گفتند . ما چهارهزار خانه‌ایم اگر فرمان باشد ، خداوند مـا را بپذیرد که ازآب گذاره شویم ، و اندرخراسان وطن سازیم اورا از ما راحت باشد ، وولایت اورا ازما فراخی باشد، که ما مردمان دشتی‌ایم ، و گوسفندان فراوان داریم واندر لشکر او ازما انبوهی باشد

---

٥٢ - ایضاً تاریخ ابن‌اثیر ج ٩ص٣٨٢-٣٩١

امیر محمود را رغبت افتاد، پس دل ایشان گرم کرد و مثال داد تااز آب (جیحون) گذاره آیند، و ایشان بحکم فرمان او چهارهزارخانه از آب گذاره آمدند. و اندر بیابان سرخس و فراوه و باورد (ابیورد) فرود آمدند و خرگاهها بزدند. چون امیر محمود از آب گذاره آمد، امیرطوس ابوالحرث ارسلان جاذب پیش‌او آمد گفت. این ترکمانان را اندر ولایت چرا آوردی، این خطا بود که کردی. اکنون همه را بکش و یا بمن ده که تا انگشتهای برایشان ببرم تا تیر نتوانند انداخت. امیر محمود را عجب‌آمد و گفت: بی‌رحم‌مردی وسخت سطبر دلی‌پس‌امیرطوس گفت. اگرنکنی بسیارپشیمانی‌خوری‌اوهمچنان‌بود وتابدین غایت هنوزبصلاح نیامده است (پس‌ازآن‌ترکان فساد کردند وامیرمحمود) اندرسنهٔ ٤۱۹ سوی طوس(لشکر) کشید وبفرمود تافوجی‌انبوه ازلشکر باسالاری چند باامیر طوس برفتند بحرب ترکمانان، چون بنزدیك رباط فراوه رسیدند جنگ پیوستند و برایشان ظفریافتند، و چهارهزار سوار معروف از ترکمانان بکشتند وبسیاری را دستگیر کردند، وباقی بهزیمت رفتند سوی بلخان و دهستان (درجرجان نزدیك خوارزم) و فساد ایشان اندرآن ولایت سهل‌ترگشت». [۵۳]

غزان در آذربایجان

غزان چون به‌آذربایجان رسیدند وهسودان مملان که غالباً با رومیان وارمنیان وگرجیان وحکام اطراف درجنگ‌بودآمدن این گروه دلیروتازه‌نفس را مغتنم شمرده ایشانرا در همان اوایل سلطنت خویش در سپاه خود بپذیرفت.

این خرگاهیان یا چادرنشینان ترك در شجاعت و تیراندازی در آن روزگار شهره‌آفاق بودند چنانکه‌قطران تبریزی که شاعر دربار وهسودان بود درمدح آن پادشاه به‌این ترکان ودلیری ایشان اشارت کرده‌است:

۵۳ - زین‌الاخبار گردیزی به تصحیح عبدالحی حبیبی طبع بنیاد فرهنگ ص ۱۷۸ - ۱۸۹-۱۹۲

نه‌باسپاه تودارد درنگ هیچ حصار   نه باسنان تو گیرد قرار هیچ سپاه .
بدین مبارز خرگاهیان سخت کمان   شگفت نیست که بر آسمان زنی خرگاه

این ترکان غز در آذربایجان آرام ننشسته و به بلاد اطراف تاخته به کشتار وغارت پرداختند. چامچیان مورخ معروف ارمنی درحوادث سال ۱۰۲۱ میلادی (٤١١هـ) مینویسد :

دراین سال ترکان که همچون تند سیلی به آذربایجان رسیده بودند به ارمنستان و به ناحیه‌واسپورگان هجوم آوردند ودست تطاول بگشادند. شاپور سردار واسپورگان باسپاه خود به‌وسطان بیاری « سنکریم» امیر آرجرونی رفت، چون بدانجا رسیدند از دور گروهی انبوه ازترکانرا دیدند که همگی همچون زنان گیسوان فروهشته و کمانهای ایشان بس سخت و محکم بود و ارمنیان که تاآنگاه چنین مردمی را ندیده بودند سخت بترسیدند . ترکان که ازدورمیجنگیدند گروهی ازارمنیان‌را باتیرهای خود ازپای‌درآوردند.

بقول مورخان ارمنی هجوم این ترکان به آذربایجان و ارمنستان چنان وحشت در دلها افکنده بود که سنکریم پادشاه سلسله آرجرونیان ارمنستان تختگاه خود واسپورگانرا به واسیل امپراطور روم شرقی واگذار کرده خود باخانواده وسپاه ویك سوم ازمردم کشورش واسپورگان که به‌چهارصد هزارتن میرسیدند به‌شهرسیواس درآناطولی پناه‌برد ودرآنجا اقامت گزید.

گروهی دیگر از تـرکان غز پس از نهیب و غارت خراسان و شکست سلطان مسعود غزنوی روی بری نهاده‌وآن‌شهررا بگشادنددرحوالی(٤٢٩هـ) درری دو دسته شدند.

دسته‌ای ازایشان که بقول ابن‌اثیر شماره آنان‌به‌هزاروپانصد تن‌میرسید درآنجا مانده، ودسته‌ای دیگر بسرداری بوقاو کوکتاش ومنصوردانا روانه آذربایجان شدند وبدیگر هم نژادان خود درسپاه امیر وهسودان پیوستند ولی درآن سامان آرام نمی‌نشستند وفتنه‌ها برپامیکردند.

ابن اثیر مینویسد که وهسودان دختری از غزان بگرفت تا بااین پیوند خویشاوندی آنانرا رام خود سازد، ولی ترکان دست ازیغماگری وخرابکاری برنداشتند و درهمان سال بمراغه تاخته ومردم بسیاری را بکشتند ومسجد جامع شهررا آتش زدند

چون کار بیدادگری ترکان در آذربایجان بالا گرفت امیروهسودان در (۴۳۰ هـ) بیاری خواهرزاده‌خود ابوالهیجاء بن ربیب‌الدوله که رئیس کردان هذبانی بود با گروهی از ایشان که سردار ایشان بوقا ومنصور و کوکتاش بودند جنگیده آن ترکانرا از آن سرزمین بیرون راند وآنان بری وهمدان وقزوین رفتند

دسته‌ای دیگر که در آذربایجان مانده‌بودند بازسرکشی و بیدادگری آغاز کردند تااینکه‌بقول‌ابن‌اثیردرسال ۴۳۲ امیروهسودان‌بن مملان بزرگان آنانرا درتبریز به‌میهمانی دعوت کرد وسی‌تن ازایشانرا بگرفت و گروهی از آنانرا بکشت.

اما این دسته نیز دردیار بکر آرام ننشستند به‌یغماگری و کشتن مردم پرداختند وبموصل دست‌یافته کشتارفراوان درآنجا کردند، ولی دراین‌میان امیر قرواش عقیلی‌صاحب موصل که‌ازآن شهر گریخته بود سپاهی گردآورده درسال (۴۳۵هـ) ترکانرا شکست داده بسیاری از ایشانرا بکشت . اما غزانی که از این مهلکه جان بدر بردند برای بار چهارم به پناهگاه دیرین خود آذربایجان بازگشتند و همین ترکان بودند که بادیگر هم نژادان خود در آذربایجان مانده بتدریج زبان خودرا درآن استان رواج دادند .

درآن هنگام که غزان در بلاد عراق و آذربایجان مشغول قتل وغارت بودند ابوطاهر جلال‌الدولة بن مشرف الدوله فرمانروای عراق نامه‌ای در شکایت ترکان غز به طغرل‌بیك پادشاه سلجوقی نوشت . طغرل درپاسخ او مرقوم داشت که : ازبابت اینکه این ترکمانان که بندگان وخدمتگزاران و رعایای ما هستند وبه‌چنین فجایع ناگواری دست زده‌اند پوزش می‌خواهم

و گفت : چون ما برای تدبیر امر فرزندان محمودبن سبکتکین نهضت کردیم این ترکان از اشتغال ما استفاده کرده به ری ریختند ودرآنجا به سر کشی و عصیان پرداختند ما سپاهی ازخراسان برای سر کوبی ایشان روان کرده‌ایم وامیدواریم ایشان را به اطاعت خود درآوریم و کیفرتمرد وسرپیچی آنان‌را دیر یا زود بدهیم.[٥٤]

ترکان غز در روزگار مسعود غزنوی:

ازتفحص در کتاب تاریخ بیهقی می‌توان دریافت که ترکان غز در کنار هم‌نژادان سلجوقی خود ازآشفتگی اوضاع دولت غزنوی استفاده کرده‌پیاپی به‌خراسان می‌ریختندوبه نهب وغارت اموال مردم می‌پرداختند امااین‌ترکان غز که بقول تاریخ بیهقی وتواریخ‌دیگر «ترکمان» خوانده می‌شدندبرخلاف ترکان سلجوقی داعیه سلطنت وفرمانروائی نداشتند بلکه تنها به غارت و چپاول اموال مردم قناعت می کردند،حتی بعضی ازسران ایشان چون‌شاه‌ملك که ذکر اوبزودی خواهد آمد با غزنویان علیه ترکان سلجوقی همدست بودند. مااینك به‌ذکر اخبار ترکمانان غز درروزگار سلطنت مسعود بنابه روایت ابوالفضل بیهقی می‌پردازیم:

بیهقی ازخطایائی که برسلطان مسعود گرفته یکی‌آوردن ترکمانان غز به خراسان است چنانکه گوید:

«دیگرآن سهو بود که ترکمانان راکه مستهٔ (یعنی طعمهٔ) خراسان بخورده بودند وسلطان ماضی (یعنی سلطان محمود) ایشان را به شمشیر به بلخان‌کوه انداخته بوده استمالت کردند وبخواندند تا زیادت لشکر باشد. وایشان بیامدند: قزل وبوقه و کوکتاش ودیگر مقدمان وخدمتی چند سره بکردند وآخربیازردند وبسرعادت خویش که غارت بود بازشدند .... تا سالاری چون تاش‌فراش ونواحی ری وجبال درسرایشان شد.»[٥٥]

٥٤ـ تاریخ ابن‌اثیر ج ٩ ص ٣٨٩ و حوادث سالهای ٤٢٠، ٤٢٩، ٤٣٢، ایضاً : کسروی ـ شهریاران گمنام ج٢ص٦١ـ٨٣.

٥٥ـ تاریخ بیهقی، به تصحیح دکترعنی ودکتر فیغض، تهران ١٣٢٤ص٦٨.

باز می‌نویسد: «امیرمسعود رضی‌الله‌عنه یك روز بارداد پس‌از نمازبامداد نامهٔ صاحب بریدری رسیده بود که ترکمانان به‌هیچ حال آرام نمی گیرند وتاخبر پسر یغمر بشنوده‌اند که از بلخان کوه به بیابان درآمد بالشکری، تاکین‌پدر و کشتگان‌بازخواهد، ازلونی دیگرشده‌اند وازایشان زمان‌زمان فسادی خواهدرفت. سپهسالار تاش وطاهر بدین سبب دل مشغول میباشند... من که ابوالفضل‌ام ایستاده بودم که نوبت مرا بود واستادم بونصر نیامده‌بود امیر مراآواز داد که کس فرست تا بونصر بیاید. درساعت بونصر بیامد و امیر باوی خالی کرد»[٥٦] سپس سلطان بفرمود تا نامه به طاهر بنوشتند و بوسهل حمدونی (حمدوی) فرمان قلع وقمع آنان را داد.

در جائی دیگر ابونصر مشکان در دفع ترکمانان غز به سلطان چنین پیشنهاد میکند: «رأی درستر بنده آنست که خداوند به مرو رود که این ترکمانان درحدود آن ولایت پراکنده‌اند و بیشتر نیرو برجانب بلخ و تخارستان می کنند تاایشان را برانداخته آید ودیگر تا مدد ایشان از ماوراءالنهر گسسته‌شود که‌منهیان بخارا وسمرقند نبشته‌اند که دیگرمفسدان (یعنی سلجوقیان) تااز جیحون بگذرند وچون رایت عالی به‌بلخ وجیحون نزدیك باشد درمرو که واسطهٔ خراسان است، این همه خللها زائل شود. امیر گفت همچنین است، اکنون باری روزی چندبه سرخس بباشیم تانگریم حالها چگونه گردد»[٥٧]

درجای دیگر می‌نویسد که: ابونصر مشکان نامهٔ صاحب دیوان سوری را برخواند در آن نبشته بود که: «سلجوقیان وینالیان سواری ده هزار ازجانب مرو به نساء آمده‌اند وترکمانان که آنجا بودند ودیگر فوجی از خوارزمیان، سلجوقیان ایشان‌را پیش خود برپای داشتند ومحل‌آن‌ندیدند»

٥٦- تاریخ بیهقی ص٣٩٧.

٥٧- تاریخ بیهقی ص٤٣٨.

درتاریخ بیهقی هرجا مراد غزان باشد کلمه ترکمانان، و هرجـا مراد سلجوقیان باشد عبارت ترکمانان سلجوقی یاد شده‌است. [۵۸]

و نیز می‌نویسد : «دراین‌میان قاصدان صاحب دیوان خراسان، وعراقیان (غزان) که بدانها پیوسته‌اند دست بکار زده‌اند». [۵۹]

در جـای دیگر می‌نویسد : که سلجوقیان نامه به وزیر سلطان مسعود خواجه عبدالصمدنوشته گفتند که : «درخراسان ترکمانان‌دیگرهستند وراه جیحون و بلخان کوه گشاده است و این ولایت که سلطان بماسلجوقیان داده است تنگ است و این مردم را که داریم در بر نمی‌گیرد . باید که خواجه بزرگ به‌میان‌کارآید و ازسلطان بخواهد تا این شهرکها که به‌اطراف‌بیابان است چون مرو و سرخس وباورد (ابیورد) را بما دهند ، تا ما لشکرخداوند سلطان باشیم وخراسان را از مفسدان پاك کنیم و اگر خدمتی باشدبه‌عراق‌یا جای دیگر این‌کار تمام کنیم» . منظور از سلجوقیان در این نامه‌آن بود که سلطان مسعود بعضی از شهرهای خراسان چون مرو و سرخس و ابیورد را به‌ایشان واگذارد تاآنان درازای‌آن خراسان را از ترکان غزپاك کنند واگر لازم باشد به‌عراق روند وآنان را نیزازآنجا برانند . [۶۰]

شاه ملك غز در خدمت غزنویان

شاه ملك یکی‌از سران‌نامدار ترکان‌غز بود و از پیش باسلجوقیان‌دشمنی داشت از این‌رو به دستور سلطان مسعود بنهٔ ایشان را غارت می کرد. [۶۱]

بیهقی‌می‌نویسد: « و میـان این سلجوقیان و شاه ملك‌تعصب قدیم و کینه صعب و خون بود ، وشاه ملك جاسوسان داشته بود و چون شنود که این‌قوم درحدودخوارزم‌قرار گرفته‌اند ازجند که‌ولایتش بود دربیابـان‌براسب‌نشسته

۵۸- ایضاً تاریخ بیهقی ص۴۷۰،۴۹۰،۴۹۳.

۵۹- تاریخ بیهقی ص۴۹۷.

۶۰ــ ایضاً تاریخ بیهقی ص ۵۰۵

۶۱ ــ بیهقی ص۴۴۰

و بالشکری نیرومند به‌ناگهان سحرگاهی برسر آن ترکمانان رسید و ایشان راغافلگیر کرده در ذی‌الحجهٔ سال ٤٢٥ سه روز از عید اضحی گذشته ایشان را سخت فروگرفت وهفت‌هشت‌هزارتن‌ازآنان بکشت ، وبسیار اسب‌وزن‌وبچه ببرد. گریختگان‌ازگذرگاه خوارزم که‌خواره‌نام داشت از جیحون بگذشتند و چون زمستان بود از روی یخ‌عبور کردند درحالیکه اسبان برهنه داشتند به رباط نمك آمدند. هارون‌پسرالتونتاش خوارزمشاه که می‌خواست ازترکان سلجوقی برضد غزنویان استفاده کند ، ازشنیدن‌خبرشکست ایشان بدست‌شاه‌ملك غمگین شد پس‌التونتاش بقیةالسیف لشکر سلجوقی راگردآورد و به آنان قوت‌قلب‌دادسپس‌رسولی سوی شاه ملك فرستاد و گفت : بیامدی‌وقومی راکه بمن پیوسته‌اند و لشکر من بودند ویران کردی . اکنون باید با من دیدار کنی وتو مرا باشی ومن ترا، وآزاری ووحشتی که میان تووسلجوقیان افتاده است برداشته آید . شاه ملك پاسخ داد من براین جانب جیحون‌خواهم بود و تو برآن جانب جیحون فرودآی تا رسولان به‌میانه درآیند و آنچه نهادنی است نهاده‌آید. چون عهد بسته‌آید من در زورقی به‌میان جیحون‌آیم و توهم همچنین بیایی تا دیدار کنیم ، و فوجی قوی از مردم خویش بتو دهم تا بدین شغل که درپیش‌داری تو را دستیارباشند، و من سوی جند باز گردم. اما شرط آنست که در بـاب سلجوقیان سخن نگوئی بامن به‌صلح ، که میان هردو گروه خون و شمشیر است . هـارون پسرالتونتاش بالشکری آراسته قریب سی هزار سواره و پیاده در سه روز باقیمانده از ذی‌الحجهٔ سال ٤٢٥ بر کنارآب در برابر شاه‌ملك نزول کرد . شاه ملك چون بسیاری سپاه اورا بدیدبترسید وبا کسان خود گفت ما راکاری برآمد ، صواب آنست که گرگ آشتی کنیم وباز گردیم ، و هنربزرگ آنست که این جیحون درمیان‌است...

ناگاه بی‌خبر هارون ، شاه ملك لشکر خود را کنار کشیده راه جند وولایت خویش بگرفت وبشتاب برفت . چون خبر به‌هارون رسید گفت این مرددشمنی بزرگ است ... باز گشت وبه‌خوارزم بازآمد و مردم از هرجانب روی بدو نهادند و او و سلجوقیان را به مرد و سلاح یاری دادند . دیری نگذشت که هارون‌التونتاش به‌تحریك سلطان مسعود کشته شد وبرادر او اسماعیل‌ملقب به‌خندان بجای او نشست .

پس‌ازآن سلجوقیان ازبیم‌شاه‌ملك‌ولشکر اوازآب بگذشتند وازخوارزم به خراسان آمدند و بانهصد سوار در جانب مرو ونسا نشستند ، و هرروز عده‌ایشان بیشتر می‌شد . چون کار سلجوقیان بالا گرفت سلطان مسعود برای قلع وقمع آنان مصلحت دید که حکومت خوارزم را به‌شاه ملك یعنی‌دشمن دیرینه‌ایشان دهد. سپس شاه ملك در روزآدینهٔ ششم جمادی‌الآخر سال ۴۳۲ در صحرای اسیب باخوارزمیانی که از سلجوقیان حمایت می کردند جنگ کرد وآنانرا شکست سختی داد و اسماعیل رئیس ایشان بگریخت و به‌نزد سلجوقیان رفت . شاه ملك در روزپنجشنبه پانزدهم شعبان سال ۴۳۲ برتخت خوارزم بنشست‌وبه‌نام امیرالمؤمنین خلیفه‌عباسی و سلطان‌مسعود خطبه کرد، غافل ازآنکه چند روز پیش‌ازآن تاریخ سلطان را به‌قلعه «گیری»(کسری؟) کشته بودند .

چندی نگذشت که سلجوقیان برمملکت غزنویان‌مسلط گشتند وشاه‌ملك نیزسرانجام به‌دست ایشان افتاد و بازن وفرزند همگی از میان رفتند .[۶۲]

دراینجا کتاب تاریخ بیهقی هم به‌پایان سرانجام شاه‌ملك نیزتمام‌می‌شود.

دنباله داستان غزان در روزگار سلجوقیان دراز است . مهمترین این وقایع فتنه غز در ۵۴۸ هجری در روزگار سلطان سنجر است . غزان درآن

۶۲ ــ کتاب تاریخ بیهقی ص ۴۴۰ ، ۶۸۲،۶۸۶ ، ۶۸۹ ؛ ۶۹۰، ۶۹۱

سال سلطان را در نزدیك بلخ شکست داده او و همسرش را اسیر کردند. ناصرالدین ابوشجاع طوطی ودیگر امیران غزسلطان و زوجه‌اش را تا ٥٥١ تحت‌نظر داشتند سلطان پس ازمرگ زنش دراسارت، فرصتی‌یافته بگریخت وبه‌مروآمده دیگرباره برتخت نشست وپس از یکسال ازغصهٔ این شکست ومرگ همسرش درقوچان بیمار شده درگذشت (٥٥٢ ﻫ).

لغت روزنامه

و

نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی

در ایران

از

محمد گلبن

لغت روزنامه

و

نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی در ایران

از:

محمد گلبن

درشمارهٔ ۳ و ٤ سال سوم گرامی مجلهٔ بررسیهای تاریخی، یکی ازخوانندگان دربارهٔ لغت روزنامه واینکه این لغت ازچه زمانی درمطبوعات فارسی رایج شده است سؤالی کرده بود.

درمورد اینکه این لغت به معنی امروزی ازچه‌زمانی بکار گرفته‌شده‌ازطرف مجله‌جوابی داده شد. اینك نگـارندهٔ این سطور با شرح وبسطی بیشتر از آنچه در این مجله آمده، به‌توضیحی‌دربارهٔ لغت‌روزنامه واولین‌روزنامهٔ‌چاپی‌فارسی در ایران، وهمچنین دربارهٔ قدمت لغت روزنامه، واینکه این‌لغت به چه مفهومی بکار گرفته‌شده است می‌پردازد.

لغت روزنامه

پیداست که عمر این لغت طولانی‌است وما اسنادی هزارساله اززندگی آن دردست داریم

دکترمحمد معین مینویسد:

«روزنامه به‌ضم اول و کسرششم (درلهجهٔ مرکزی) از روزنامه (نامک‌ـ پهلوی) معرب آن روزنامج وروزنامجه: بیرونی در الجماهر (ص ۲۶۰) ازقول ناخدای کشتی آرد«و کتبتهافی الروزنامج باسمه» نام مصلهٔ سرب را باسم‌شیخی که به طلب حاجتی نزد ناخدا آمده‌بود وی در روزنامهٔ خود یادداشت کرد. «کلمهٔ روزنامجه‌درقرنهای‌اول‌اسلامی‌مستعمل‌بوده است. ثعالبی‌دریتیمةالدهر (چاپ دمشق ج ۲ص۱۰-۱۱) گوید: «ماأخرج من کتاب الروزنامجه للصاحب (ابن عباد) الا ابن‌العمید ممایتعلق بملح اخبارالمهلبی» ونیز درجای دیگر شرحی از کتاب روزنامجهٔ صاحب‌بن‌عباد می‌آورد به‌این‌عنوان« فصل من کتاب الروزنامجة ایضاً» ویاقوت‌حموی درمعجم‌الأدباء (چاپ‌مارگلیوث‌ج۵ص۴۴۰) نیزشرحی از کتاب الروزنامجة لابی‌القسم اسمعیل‌بن‌عباد» آورده است وازهمهٔ اینها صریحاً معلوم می‌شود که روزنـامه در آن اوقات به معنی کتاب شرح گزارش روزانه ویادداشت وقایع هرروزه که اکنون‌به زبان فرانسه Journal می‌گویندبوده این‌اصطلاح ظاهراً بعدها درایران به‌همین معنی باقی‌ماند ودر قرنهای‌اخیر به‌معنی«راپورت»های‌وقایع‌نگاران‌دولتی که‌ازولایات‌اخبارجاریه را به دولت می‌نوشتند و به‌معنی مطبوعات یومیه و هفتگی اطلاق‌شد «مجلهٔ کاوه دورهٔ دوم شمارهٔ ۶ ـ روزنامه نگاری در ایران بقلم‌تقی‌زاده.ورك بعضی فواید لغوی الجماهر بقلم نگارنده دریادنامهٔ‌بیرونی کلکته‌ص۲۴۳-۴۴ورك درزی ج۱ ص۵۶۹»[1]

و نیز آقای رحیم رضازاده ملك در نوشتهٔ [2] خود این بیت‌را ازعنصری که می‌گوید :

(۱) برهان قاطع جلد دوم (چاپ اول ـ کتابخانه زوار) ذیل ص ۹۷۳
(۲) مجلهٔ تحقیقات روزنامه نگاری شمارهٔ ۳ ص ۲۹

به **روزنامهٔ** ایام‌در،همه‌پیدا است		اگر بخواهی‌دانست **روزنامه**بخوان

قدیمترین مأخذ ذکر کرده‌اند.امادر کتاب مفاتیح‌العلوم تألیف‌ابوعبدالله محمدبن یوسف کاتب خوارزمی که همزمان یاچندی پیش‌از عنصری‌است این لغت نیز آمده است و این روشن است که تألیف مفاتیح‌العلوم رابین سنوات ۳۶۳-۳۷۱ ذکر کرده‌اند ووفات عنصری‌را ۴۳۱ نوشته‌اند گرچه می‌توان این دومأخذ را همزمان دانست، اما باچندین سال‌تفاوت این‌لغت درمفاتیح‌العلوم قبل‌از اشعارعنصری دیده میشود که‌چنین آمده‌است: «روزنامج (=روزنامه) یعنی یادداشت‌روزانه ، زیراکارهائی که در هرروز انجام‌می‌شود مانند گرفتن خراج یاپرداخت نفقه و غیره‌را در آن می‌نویسند.» [۳]

فردوسی میفرماید :

گزیت‌وخراج آنچ بدنام‌برد		به سه **روزنامه** به موبد سپرد
یکی آنک‌بردست گنجوربود		نگهبان آن نامه دستور بود
دگر نافرستد بهر کشوری		بهر نـامداری و هر مهتری
سه‌دیگر که‌نزدیک‌موبدبرند		گزیت وسرباژها بشمرند [۴]

ونیز فردوسی فرماید:

بدو **روزنامه** بدژها نهید		یکی‌نامه گنجور ما را دهید [۵]

و مؤلف سندبادنامه می‌نویسد: «مثال‌دادتاپسررا سیاست کنند وآن را تاریخ **روزنامهٔ** عدل وانصاف گردانند.» [۶]

(۳) ترجمهٔ مفاتیح العلوم خوارزمی ، ترجمهٔ حسین خدیو جم ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول صفحهٔ ۵۷

(۴) شاهنامهٔ فردوسی (چاپ مسکو بسال ۱۹۷۰ میلادی) به اهتمام رستم‌علی‌یف جلد ۸ صفحهٔ ۵۸

(۵) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱۴۴ صفحهٔ ۱۴۵

(۶) سندباد نامه باهتمام احمد آتش چاپ اسلامبول ص ۲۵۵ (نقل از حاشیهٔ ص ۱۲۵ کلیله و دمنه) . چاپ اول به تصحیح مجتبی مینوی .

ونیز در سندباد نامه آمده است که: «**روزنامهٔ** شاهی بتاریخ این پادشاه مورخ گشته است» (سندبادنامه ص۹) [۷]

در نقض الفضائح آمده است که: «عمید ابوالوفاء شیعی بود و او را به حوالت مذهب و اعتقاد هلاك کردندواین معنی در **روزنامهٔ** دیوانی ظاهراست. چون مطالعه کنندشبهت نماند وتهمت ساقط شود.» (نقض الفضائح ص ۸۹) [۸]

وعنصری میفرماید:

نماند گویدازاین بیش جای شکر مرا بهـر دو گیتی در **روزنامهٔ** اعمال [۹]

نیز ازعنصری است:

به **روزنامهٔ** ایام در، همـه پیداست اگر بخواهی دانست **روزنامه** بخوان [۱۰]

و باز عنصری میگوید:

نخست یادگراز **روزنامه** نام من است بهر کجا سخن پارسی است در کیهان [۱۱]

ونیز عنصری گوید:

اگر بخواهی دیدن تو **روزنامهٔ** فخر رسوم شاه به بین ومدیح شاه بخوان [۱۲]

ودرعقدالعلی آمده است که: «هیچ خدمتی دراین دولت ورای آن نیست که ایام همایون ملك را تاریخی سازندوفتوح متواتر اورا در **روزنامه** کنند (تا) ناصیت این دولت برتعاقب ایام باقی ومؤید ماند.[۱۳]

قطران تبریزی درمطلع قصیده‌ای که درمدح ابوالخلیل جعفر گفته است، میگوید:

---

(۷) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱٤٤ ص ۱٤٥
(۸) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱٤٤ ص ۱٤٥
(۹) دیوان عنصری بکوشش محمد دبیر سیاقی چاپ اول ۱۳٤۲ از انتشارات کتابخانهٔ سنائی ص ۱۷۰
(۱۰) همان کتاب ص ۱۹۵
(۱۱) همان کتاب ص ۲۲۰
(۱۲) همان کتاب ص ۲٤۳
(۱۳) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱٤٤ ص ۱٤٥

ز **روزنامهٔ** شاهان چنین دهند خبر — چنین کنندبزرگان‌چیره‌دست‌ظفر [۱۴]

وناصرخسرو دارد که :

یکی **روزنامه** است مرکارهارا — که‌آن را جهاندار دادار دارد [۱۵]

دراینجا ناصرخسرو لغت روزنامه را بمعنی دفتراعمال‌آورده است ونیز درسفرنامه‌اش آورده است که :

«این معنی درجامع بیت‌المقدس دیده بودم وتصویر کرده وهمانجا بر-**روزنامه**ایکه داشتم تعلیق زده.» [۱۶]

ونیز ناصرخسرو میفرماید :

نیك بنگر به**روزنامهٔ** خویش — درمپیمای خاروخس به‌جراب [۱۷]

درفارسنامهٔ ابن‌بلخی‌آمده است که :

« وقانون قضاء پارس همچنان نهاده‌اند که به‌بغداداست که اگرازصدسال بازحجتی نبشته باشند نخست‌آن در **روزنامه‌**های مجلس حکم مثبت‌است .» (فارسنامهٔ ابن‌بلخی ص ۱۱۸) [۱۸]

سوزنی سمرقندی میگوید :

مدح وزیر گفتم وسلطان ویافتم — روزی ز**روزنامهٔ** سلطان بی‌وزیر [۱۹]

خاقانی شروانی میگوید :

آورده **روزنامهٔ** دولت‌درآستین — مهرش نهاده سورهٔ والنجم‌اذاهوی [۲۰]

---

(۱۴) دیوان قطران تبریزی به سعی و اهتمام حاجی محمد نخجوانی ص ۱۵۰

(۱۵) دیوان ناصر خسرو بتصحیح سید نصرالله تقوی ، چاپ اول ۱۳۰۴شمسی ص ۱۳۲

(۱۶) سفرنامهٔ ناصرخسرو به‌کوشش محمددبیرسیاقی (چاپ‌زوار) ص۴۰

(۱۷) دیوان ناصرخسرو بتصحیح سید نصرالله تقوی (چاپ اول تهران ۱۳۰۴ شمسی) ص ۳۴

(۱۸) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۱۹) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱۴۴ ص ۱۴۵

(۲۰) دیوان خاقانی ، باهتمام علی عبدالرسولی (چاپ اول تهران ۱۳۱۶ شمسی) ص ۱۷

ونیز خاقانی میفرماید:

زین یک نفس درآمد و بیرون شد حیات   بردیم **روزنامه** بدیوان صبحگاه [٢١]

خواجه نظام‌الملك درسیرالملوك (سیاست‌نامه) مینویسد:

« چون بجای خویش بازآمد. نخست **روزنامه** بازداشتگان رابخواست. سرناسر **روزنامه** ها شناعت راست روشن بود بدانست که اوبامردمان نه نیك رفته‌است و بیدادی کرده است.» [٢٢]

نصرالله منشی در کلیله ودمنه چنین آورده است:

«وبراثر آن اگر دیوفتنه درسر آل بوحلیم جای گرفت تاپای ازحدبندگی بیرون نهادند درتدارك کار ایشان رسوم لشکرکشی و آداب سپاه آرائی از نوعی تقدیم فرمود که **روزنامهٔ** سعادت باسم وصیت آن مورخ گشت وکارنامهٔ دولت بذکرمحاسن آن جمال گرفت» [٢٣]

ونیز درهمان کتاب آمده است که:

«دمنه گفت: ملك رابر آن کافر نعمت غدارجای ترحم نیست وبدین‌ظفری که‌روی نمودونصرتی که دست دادشادمانگی وارتیاح ومسرت‌واعتدادافزاید وآن ازفلاید روزگار ومفاخر و مآثر شمرد که **روزنامهٔ** اقبال بدین معانی آراسته شود وکارنامهٔ سعادت به‌امثال آن مطرز گردد» [٢٤]

استاد مینوی مینوسد. « **روزنامه**: کتابی که درآن روزبروز مطالبی قید و ثبت شود ووقایعی یادداشت کنند». [٢٥]

عثمان مختاری میگوید:

(٢١) همان کتاب ص ٣٨٣
(٢٢) سیرالملوك (سیاست نامه) باهتمام هیوبرت دارك (چاپ دوم از انتشارات بنگاه ترجمه و نشرکتاب) ص ٣٤
(٢٣) کلیله ودمنهٔ نصراله منشی باهتمام استاد مجتبی مینوی ازانتشارات دانشگاه تهران (چاپ اول ١٣٤٣) ص ١٠
(٢٤) همان کتاب ص ١٢٥
(٢٥) همان کتاب حاشیهٔ ص ١٠

دو فعلت از دو عیب همیشه منزه است　　خلق توازندامت و بذل توازندم
درجرم طاعت تو بر آید بروز حشر　　از **روزنامهٔ** تو نخستین سخن نعم[۲۶]

استاد همائی نوشته است:

« روزنامه: نامهٔ اعمال و دفتری که کارهای روزانهٔ کسی از نیک و بد در آن ثبت شود. »[۲۷]

و نیز در تاریخ بیهق آمده است که: « الشیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالله محمد الزیادی البیهقی او را خواجگک زیادی گفته‌اند. از بزرگان زیادیان و افاضل ناحیت بیهق بود و اورا از دیوان محمودیان الشیخ العالم نوشتند و از دیوان سلطان طغرل سلجوقی مثالی دیدم در باب وی نوشته بمناسبت تمام الشیخ الرئیس العالم نبشته و اورا نظم و نثر و تصانیف بسیار است و از تصانیف او کتاب سر المکلف است و مقالاتی است اورا بر نمط مقامات بدیع همدانی و در **روزنامه** انشاء کرده است، نظماً و نثراً بغایت فصاحت... »[۲۸]

در تفسیر ابوبکر عتیق (سورآبادی) چنین آمده است: « نزدیك ما است نامه‌ای که گواهی میدهد سزا گفته‌اند مراد از این نامه لوح محفوظ است و گفته‌اند مراد از این **روزنامهٔ** بندگان است. »[۲۹]

انوری ابیوردی گوید:

چرخ بر **روزنامهٔ** عمرم　　همه گوئی نشان هجر کشید[۳۰]

---

(۲۶) دیوان عثمان مختاری باهتمام جلال‌الدین همائی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب (چاپ اول) ص ۳۲۶

(۲۷) دیوان عثمان مختاری ص ۳۲۶

(۲۸) تاریخ بیهق باهتمام احمد بهمنیار (چاپ دوم از انتشارات کتابفروشی فروغی) ص ۱۹۲

(۲۹) تفسیر قرآن ابوبکر عتیق (سورآبادی) نسخهٔ عکسی چاپ بنیاد فرهنگ ایران ص ۲

(۳۰) دیوان انوری باهتمام مدرس رضوی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب- جلد دوم ص ۸۵۵

نظامی گنجوی گوید :

چون در آن **روزنامه** کرد نگاه　　　روز بروی چونامه گشت سیاه[۳۱]

ونیز نظامی گنجوی گوید:

هر کسی **روزنامه** نو میکرد　　　جان به توقیع او گرو میکرد[۳۲]

وحید دستگردی شرحی برروزنامه نو کردن براین بیت نظامی دارد که.

«یعنی تمام فرمانداران ومنشورداران شاهی روزنامه وفرمانهای خودراتازه کرده وبه‌قیمت جان بتوقیع و امضای وی مسجل میساختند.»[۳۳]

حافظ درغزلی به‌مطلع :

خط عذاریار که بگرفت ماه ازاو　　　خوش حلقه‌ای‌است لیک‌بدر نیست‌راه‌ازاو

میگوید :

آبی **بروزنامهٔ** اعمال ما فشان　　　باشد توان سترد حروف گناه ازاو[۳٤]

ونیز مؤلف بحرالفوائد مینویسد:

عایشهٔ‌صدیقه گفت رضی‌اله عنها که هزار آفرین برتقواباد : اگرنه خدا-ترسی بودی وعاقبت‌اندیشی بس خونها که بریختندی وبس کینتها و انتقامها که کشیدندی ولیکن از بهر عافیت وآخرت رها کردند زیرا که مؤمنان نشانی دارند وآن نشان‌آن‌است که قرآن را **روزنامهٔ** خود کرده‌اند وقرآن ایشان را از ظلم وعدوان وآتش دوزخ نگاه‌میدارد.»[۳۵]

(۳۱) لغت نامهٔ دهخدا ، شمارهٔ ۱٤٤ ص ۱٤۵
(۳۲) هفت بیکر نظامی باهتمام وحید دستگردی ص ۱۰۲
(۳۳) همان کتاب حاشیهٔ ص ۱۰۲
(۳٤) دیوان حافظ به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ص ۲۸٦
(۳۵) بحرالفوائد به‌کوشش محمد تقی دانش پژوه از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۱۹

صائب تبریزی میگوید :

گر نیست باورت که دل ازما گرفته‌ای در **روزنامهٔ** سرزلف دو تا ببین [۳۶]

دکترعبدالحسین زرین کوب درتاریخ ایران بعدازاسلام مینویسد:

« دربارهٔ تاریخ تیمور واخبارراجع به‌ممالك تابع اواز مهمترین مآخذ یکی **(روزنامهٔ غزوات هندوستان)** تصنیف غیاث‌الدین علی‌یزدی که ازمنابع اطلاعات نظام‌الدین شامی وشرف‌الدین علی یزدی بوده است وعبارت است از شرح لشکر کشی امیرتیمور به‌هند .» [۳۷]

وباز درهمان کتاب دروقایع سلطنت شاه عباس ازتاریخ عباسی که بنام **(روزنامهٔ ملاجلال)** نیزمعروف بوده است یاد کرده وچنین‌نوشته است :

(مآخذ دیگر)تاریخ‌عباسی‌است تألیف‌مولاناجلال‌الدین‌محمدمنجم‌یزدی مشهوربه‌جلال‌منجم که‌تاریخ‌سلطنت‌شاه عباس‌است‌تاسنهٔ ۱۰۲۰ هـ . ق و عنوان مقدمه اطلاعاتی مفید نیز در باب سلطنت شاه اسماعیل ثانی ومحمدخدابنده بدست میدهد. این کتاب به **روزنامهٔ ملاجلال** نیز معروف است و مؤلف آن منجم‌باشی دربارشاه عباس‌بوده‌است » [۳۸]

درفرمان تفویض کلانتری کتابخانهٔ همایونی به کمال‌الدین بهزاد، نقاش نامی کلمهٔ **روزنامجه** چنین بکاررفته است :

« واوراق سپهرلاجوردی را جهت کتابت **روزنامجهٔ** آثار فتح ونصرت ما با فشان نقره کوب کواکب و جدول شنجرف گون شفق منقش و مزین فرمودند. » [۳۹]

---

(۳۶) دیوان صائب (از انتشارات کتابفروشی خیام) ص۷۳۹

(۳۷) تاریخ ایران بعد از اسلام جلد اول (چاپ اول) تألیف دکتر عبدالحسین زرین‌کوب ص ۴۲

(۳۸) همان کتاب ص۴۶–۴۷

(۳۹) بیست مقاله قزوینی جلددوم به اهتمام عباس اقبال آشتیانی ص ۲۰۸ چاپ سال ۱۳۱۳ شمسی.

میرزا مصطفی افشار نویسندهٔ سفرنامهٔ خسرومیرزا می‌نویسد : « حیف باشد که ما ترقی ونظام همسایه خودرا که دراین مدت اندك تحصیل کرده است برأی‌العین ببنیم وهیچ به‌فکراین نباشیم که ازبـرای ماهمچنین نعمتی دست دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتهای غربت سرافکنده نگردیم اسرای خودرا که به‌اهل خیوه وبخارا فروخته شده در ولایت روس بندهٔ تجارآن دوشهرنبینیم **روزنـامه** نویس راربطی ندارد که به این‌مقوله اموربپردازداما این بندهٔناچیزراهم‌بقدرقوهٔخودتعصب دین‌وحب‌وطن‌است.»[٤٠]

و نیز همین نویسنده می‌نویسد : « شهرهای ولایت روس قلعه ندارند عوض دروازه چوبی ملون به رنـگ سیاه و سفید در ابتدای و انتهای کوچه گذاشته و برسر این چوب زنجیری بسته‌اند که مستحفظین بعد ازاستعلام از احوال صادر ووارد این چوبرا بآن زنجیر بالامی کشند وآیند وروند را راه می‌دهند. اگر رونده‌آدم معتبری باشد درتحقیق احوال اودقت‌بیشترمیکنند و **روزنامه** به‌داروغهٔ شهر می‌دهند.»[٤١]

اما بااین همه تقریباً تاجائی که اطلاع داریم نخستین روزنامه به شیوهٔ امروزی درسال۱۲۵۳ هجری قمری درایران انتشار یافته‌وازسال۱۲٦۷ رسما روزنامه‌ای بنام روزنامهٔ « وقایع‌اتفاقیه » منتشر شده‌است بازهم می‌بینیم که ازاین لغت تااواخر دوران قاجاریه‌به‌معنی یادداشت روزانه‌وسفرنامه و کتاب وگزارش استفاده‌میشده‌است ودرزمان قاجاریه کتابهای بسیاری‌است که بنام روزنامه نامیده شده است.

مـانند **روزنامه خاطرات** اعتماد السلطنه . **روزنامهٔ سفر** فرنـگستـان

(٤٠) سفرنامهٔ خسرومیرزا به تصحیح‌نگارنده ازانتشارات کتابفروشی مستوفی‌ص۱۹۸

(٤١) همان کتاب ص ۳٤۳

مظفرالدین شاه. **روزنامهٔ سفر** فیروزمیرزا فرمانفرما به‌بلوچستان. **روزنامهٔ ملاقات** میرزا نصراله خان مشیرالدوله وغیره.

اعتمادالسلطنه‌در کتاب‌روزنامهٔ‌خاطرات‌خود که‌مربوط به‌وقایع‌سالهای ۱۲۹۲–۱۳۱۳ هجری میباشد) مینویسد:

«به‌جهت شروع **روزنامه** انتظار موقعی لازم‌نیست که ابتدای سالی‌باشد یابعدازاتفاق عمده یامقدمهٔ‌سفربزرگ هروقت شروع کردی خوب است.»[٤٢]

اعتمادالسلطنه باز درهمان کتاب می‌نویسد:

«به خواست‌خداوند تبارك وتعالی وبه همت انبیاء هدی و اولیای خدا شروع می کنیم به **روزنامهٔ** شرح‌حال خود.»[٤٣]

ونیز ظل‌السلطان در کتاب سرگذشت خود (تاریخ‌مسعودی) می‌نویسد:

«سالها درخاطر داشتم که سرگذشت ایام جوانی را تدوین کرده برسم یادگار بگذارم... **روزنامهٔ** شکارهای خود راملاحظه می‌نمودم میل کردم که **روزنامجات** را جمع کرده کتابی نمایم...»[٤٤]

ونیز درهمان کتاب می‌نویسد:

«هرگاه تمام‌این حکایت را می‌خواستم دراین **روزنامهٔ** خودم درج‌نمایم ازمقصد خود بازمانده کلام بطول می‌انجامید.»[٤٥]

بطوریکه ازمآخذ یاد شده بخصوص از مأخذ سفرنامهٔ ناصرخسرو برمی‌آیدلغت روزنامه را درهمه‌جا به‌عنوان یادداشت روزانه و گاهی‌به‌معنی کتاب بکار گرفته‌اند و گویاترین شاهد نزدیك به‌زمان ما یادداشتهای مرحوم محمدقزوینی است که یادداشتهای روزانهٔ‌آن مرحوم بنام« **روزنامهٔ دوران‌اقامت** اروپا» درجلد ۹ یادداشتهای او به چاپ رسیده است وما برای روشن شدن مقصود خود چند فقره ازآن یادداشتها را در زیر می‌آوریم.

(٤٢) روزنامهٔ خاطرات اعتماد السلطنه (چاپ اول) بکوشش ایرج افشار ص ۳
(٤٣) همان کتاب ص ٥٦
(٤٤) تاریخ سرگذشت مسعودی (ظل‌السلطان) ص ۱
(٤٥) همان کتاب ص ۳۷۱

قزوینی در ابتدای یادداشتهای خود می‌نویسد:

«شنبه ۲۳-اکتوبر- به‌اتفاق حیدرخان‌عمواوغلی از پاریس بیرون آمدم

« چهارشنبه -۲۷-اکتوبر- ساعت نه‌ونیم صبح وارد برلن شدیم . من ر

آقای نواب وزوجه‌شان باتیمور وناهبد وحیدرخان.»

«۱۵ نوامبر- امروزخبر آمد که قشون روس تاینگی‌امام وبقولی‌تا کرج رسیده‌اند.»

«غرهٔ دسامبر- حرکت حیدرخان ازبرلن به سمت وینهٔ و اسلامبول و موصل.»[٦]:

آقای رحیم رضازادهٔ ملك می‌نویسد.

«قدیمترین‌مأخذی که نگارنده **واژهٔ روزنامه** را به‌معنی‌ومفهوم‌امروزی آن دیده‌است کتاب مآثروالآثار ازاعتمادالسلطنه میباشد که درزمان‌سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار نوشته شده است»[٤٧] اما میرزا صالح شیرازی لغت روزنامه را دراخبار ووقایع شهرمحرم‌الحرام ۱۲۵۳ آورده است که : « این صفحه**روزنامه** گنجایش‌بیان تفصیل عطیهٔ ملوکانه و گذشت شاهانهٔ آن آسمان مکارم راندارد » همانطوریکه دربالا متذکر شدیم بعد از کتاب مآثروالآثار اعتمادالسلطنه نیز این لغت را به معنی همان یادداشت و به‌معنی راپورت و گزارش بکار گرفته‌اند ومآخذ بسیاری دردست است که از طول مطلب خودداری میشود .

اینك می‌پردازیم به‌شرحی دربارهٔ نخستین‌روزنامهٔ‌چاپی‌فارسی‌درایران

(٤٦) یادداشت های محمد قزوینی بکوشش ایرج افشار جلد ۹ ص ۱۷۹
(٤٧) مجلهٔ تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

...ستین روزنامهٔ چاپی فارسی درایران

دربارهٔ نشر نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی وتاریخ روزنامه‌نگاری در ...ران تاجائی که نگارندهٔ این سطور مطلع است تا به حال چندین مقاله ...وشته‌اند. همچنین در بارهٔ روزنامه‌های ایران چندین مقاله و کتاب نوشته ...شده است که به‌ذکر بعضی ازآنها می‌پردازیم:

نخست آقای سیدحسن تقی‌زاده در سال ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ یزدگردی (جمادی‌الآخرة ۱۳۳۸) درمجلهٔ کاوه چاپ برلن دورهٔ جدید سال اول [۴۸] و دورهٔ جدید سال دوم [۴۹] دربارهٔ روزنامه‌های فارسی مقاله‌هائی نوشت که ازآن‌پس مورد استفادهٔ محققانی‌قرار گرفت که‌دراین‌باره به‌تحقیق‌پرداخته‌اند. همچنین کتابهائی چون تاریخ جراید ومجلات ایران بقلم آقای صدرهاشمی (در ٤ جلد) و کتاب تاریخ مطبوعات‌وادبیات‌ایران بقلم ادواردبرون‌انگلیسی ومقاله‌ای زیرعنوان «روزنامه ومجله نگاری درقرن سیزدهم» [۵۰] بقلم مجد-نوابی ومقاله‌ای زیرعنوان نخستین روزنامهٔ چاپی فارسی درایران[۵۱] بقلم آقای عباس اقبال‌آشتیانی ودومقاله دیگر به‌همان قلم زیرعنوان «تاریخ روزنامه‌نگاری درایران» درسالهای اول[۵۲] ودوم مجله‌یادگار[۵۳] ویادداشتی زیرعنوان‌واژهٔ‌روزنامه‌بقلم‌آقای‌رحیم‌رضازادهٔ ملك[۵٤] ونیزسلسله‌مقالاتی‌بقلم آقای دکترمحمداسماعیل‌رضوانی‌زیرعنوان: «سیری درنخستین‌روزنامه‌های

(٤۸) مجلهٔ کاوه چاپ برلن دورهٔ جدید سال اول شماره ۳ ص ٤

(٤۹) مجلهٔ کاوه چاپ برلن دوره جدبد سال دوم شماره های ٤ ـ ۵ ـ ٦ صفحات ۱۵ ـ ۱٦ و ۱۱ ـ ۱٤ و ۱٤ ـ ۱٦

(۵۰) مجلهٔ آفتاب شرق چاپ‌کرمان سال اول بمدیریت مجد نوابی شماره های ۵ـ۱۲ (ظاهراً از مجلهٔ کاوه استفاده شده است)

(۵۱) مجلهٔ یادگار سال اول شماره ۳ ص ٤۹ ـ ۵٤

(۵۲) مجلهٔ یادگار سال اول شماره ۷ ص ٦ ـ۱۷

(۵۳) مجلهٔ یادگار سال دوم شماره ۱ ـ ص ۳۱ ـ ۳۷

(۵٤) مجلهٔ تحقیقات روزنامه نگاری شماره ۳ ص ۲۹

ایران»[۵۵] و یادداشتی بقلم آقای دکترجهانگیر قائم‌مقامی[۵۶] و نیز شرحی بقلم آقای اسماعیل رائین در مقدمهٔ سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی[۵۷] که هریك ازمآخذ یادشده بجای خود درخوراستفاده‌اند.

در این زمینه باز مقالات دیگری هست که از طول کلام خودداری میشود.[۵۸]

اما کسی که بدقت مقالات و کتابهای یادشده را (که ازنخستین شماره‌از روزنامهٔ چاپی‌فارسی درایران ذکری بمیان آورده‌اند) مطالعه کرده باشد در می‌یابد که هنوز اطلاع‌درستی ازنخستین‌شمارهٔ روزنامهٔ چاپی‌فارسی‌درایران دردست‌نیست. مگراینکه طلیعهٔ «کاغذاخبار» را اولین‌شمارهٔ روزنامهٔ‌چاپی فارسی درایران‌بدانیم (وتاکنون هم باید چنین‌باشد) زیرا اغلب محققانی که دراین باره قلمی‌زده‌اند تقریباً اولین‌شمارهٔ روزنامهٔ چاپی فارسی را یاهمان شمارهٔ چاپ شده درمجلهٔ انجمن‌آسیائی دانسته یا روزنامهٔ وقایع‌اتفاقیه را اولین روزنامهٔ چاپی‌فارسی‌دانسته‌اند واز وجود دوشماره از روزنامهٔ میرزا-صالح که درموزهٔ لندن‌نگهداری میشود بی‌اطلاع مانده‌اند وتنها مآخذی که داشته‌اند مقالهٔ آقای تقی‌زاده درمجلهٔ‌کاوه وپس ازآن مقالهٔ آقای‌عباس‌اقبال آشتیانی بوده که ما را ازوجود طلیعهٔ این روزنامه مطلع کرده است اما در سال۱۳۴۲ آقای‌علی‌مشیری به‌معرفی‌دوشماره‌ازروزنامهٔ میرزاصالح‌پرداخت[۵۹] که تا اندازه‌ای راه تحقیق در این باره را روشن کرد و پس ازآن عکس

(۵۵) مجلهٔ بررسی های تاریخی سال دوم شماره های ۱ـ۵ وسال سوم شماره ۱

(۵۶) مجلهٔ بررسی های تاریخی سال سوم شماره ۳ـ۴ ص ۳۱۹

(۵۷) سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی (مقدمه) ص ۱۹ ـ ۳۰

(۵۸) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فهرست مقالات فارسی، تالیف آقای ایرج افشار جلد اول ص ۴۷۲ ـ ۴۷۴ و جلد دوم فهرست مقالات فارسی تالیف آقای ایرج افشار ص ۱۰۸ و نیز به مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز سال ۱۵ ص ـ ۱ ـ ۱۴

(۵۹) مجلهٔ‌سخن سال۱۴ص۶۰۹ـ۶۱۱ اولین‌روزنامهٔ ایرانی‌بقلم‌علی‌مشیری.

یکی ازشماره‌های روزنـامهٔ مذکور درسال ۱۳٤۷ (البته بطورناخوانا) در روزنامهٔ کیهان‌چاپ شد[۶۰] وپس‌از آن آقای اسماعیل رائین گراوریك صفحه‌از یك شمارهٔ آن روزنامه را در مقدمهٔ سفرنامهٔ میرزا صالح نشرداد [۶۱] آقای علی‌مشیری که ما را ازوجود دوشمارهٔ روزنامهٔ میرزاصالح آگاه ساخت در معرفی‌دوشمارهٔ موجود درموزهٔ لندن چنین نوشت :

« اولین روزنامهٔ ایرانی : بقراریکه نویسنده فقط دوشماره از آن راتا ـ کنون‌دیده‌وسراغ دارددرسال سوم‌سلطنت محمدشاه سومین پادشاه ازسلسله قاجاریه درتهران انتشاریافت .

این روزنامه به‌قطع ٤۰ سانتیمتر طول و۲٤ سانتیمتر عرض دردوصفحه باخط نسخ درتیترها وخط نستعلیق درمتن با چاپ سنگی‌بدون نام وعنوان چاپ می گردید .

صفحهٔ اول به‌اخبار ممالك شرقیه وصفحهٔ دوم به اخبار ممالـك غربیه ، تخصیص یافته بود دربالای صفحهٔ اول‌دروسط علامت شیروخورشید بقطر۵و ۵ سانتیمتر سیاه قلم ودر زیر آن به‌اندازهٔ دو سانتیمتر سمت راست با خط نسخ چنین نوشته شده : « اخبار شهرربیع‌الثانیه سنهٔ ۱۲۵۳» و درسمت چپ بازباخط نسخ نوشته شده که: « بدارالخلافهٔ طهران سمت انطباع‌یافته»شمارهٔ دیگر نیزبه‌همان‌سبك مربوط به‌اخبار شهرجمادی‌الاولی سنهٔ ۱۲۵۳می‌باشد.

بااین‌ترتیب‌معلوم‌می‌شود که‌آن‌روزنامه درهرماه‌یکبارمنتشرمی گردیده از متن اخبار معلوم می گردد این روزنامه درماه صفر همان سال نیز انتشار می‌یافته است .

این دوشماره روزنامه بوسیلهٔ‌چارلس‌سوندن» نامی‌به‌انگلستان‌فرستاده شده وتنها علتی که از برای وجود این دو شمارهٔ تقریباً « منحصر بفرد در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا به نظرمیرسد خبری است که دریکی از آنها دربارهٔ

---

(۶۰) روزنامهٔ‌کیهان شماره ۷۵۰۵ بتاریخ ۱۲ مرداد ٤۷

(۶۱) سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی مقدمه ص ۲۷

تاجگذاری ملکه ویکتوریا درج شده‌است ، احتمال دارد فرستنده یکی از مأمورین سیاسی دولت انگلیس دردربار ایران بوده وایـن دوشماره را در همان تاریخ برای اطلاع دولت خود فرستاده‌است. »

آقای علی‌مشیری بدنبال نوشتهٔ خودچند خبراز دوشمارهٔ مـذکور را نقل کرده که معلوم است یك‌قسمت آن ازاخبار وقایع شهرربیع‌الثانیه ۱۲۵۳ گرفته شده که فعلاً کلیهٔ آن شماره دردست ما نیست وماآن قسمت‌را درزیر می‌آوریم :

« شهرلندن - بتاریخ بیستم ماه‌جون ۱۸۳۷ یکهزاروهشتصدوسی وهفت عیسوی مطابق بیست وهشتم ربیع‌الاولی سنهٔ ۱۲۵۳ یکهزار ودویست وپنجاه وسه ولیم چهارم (مقصود ویلیام بوده)پادشاه والاجاه دولت علیه انگریز که سلطانی آگاه ، کامل ، خورسند ، ارجمند ، بافطانت وتمیز می‌بود وفات‌یافته اعیان‌دولت‌وارکان‌حضرتش‌ازامراء ووزراء و کبرا وعظماباسران‌وسرکردگان و ارباب مناصب ونظام وبزرگان و سترگان و کشیشان کلیسا و سایرین از خاص وعام به‌ازدحام واجتماع تمام درروز هیجدهم ازفوتش بدستور و کیش خویش باجبروت وعظمت‌وجلالی بیش ازپیش که شایستهٔ شأن وبایستهٔ‌شأن سلطنت وسروری‌می‌بودبرداشت ومدفون کردند جمهوراهالی دارالملك‌لندن ازکوچك وبزرگ وخورد وسترك مرد وزن ازهربوم وبرزن بالتمام کسوت سیاه پوشیده بررسم معهودهٔ معمولهٔ خودقانون تعزیت راقیام واقدام نمودند مدت عمراین پادشاه هفتادویکسال ودوماه تمام وزمان‌سلطنتش هفت‌سال‌تمام وپسر سیمش جارج سیم بودچون جارج سیم راولداکبر اول در حیات کـه ولیعهد پدر بود وپس‌از پدرسلطنت یافت اولادی نداشت زیراکه یك دختراز او حاصل وآن هم به‌طفلی‌فوت کرده وپسر دومش هم مدتی امیر نظام بوده و قبل ازبرادر درگذشت و پسرسیمش که ولیم چهارم بوده‌باشد وعهد شباب و جوانی به‌چهارده سالگی نایب دوم جهازات جنگی بوده ومدتی دیگر هم به خدمت دولت میپرداخته ورفته رفته عارج معارج ترقیات مـراتب و مناصب

پیمود تا درسلطنت برادرپایهٔ امارات امور بحریه یافت وپس ازفوت‌برادر هفت‌سال از این پیشترصاحب تاج وتخت وافسرشد .

از او اولادی‌نماند چه دودختر داشت که هردو بطفلی هم‌مرده بودندپس دختر برادر کهتر فوت شده‌اش که مسمی بویکتوریه وولیعهد سلطنت می‌بود پس ازتجهیز ودفن‌براورنگ سلطانی عم‌خود قرار گرفت واستقراریافته ارقام واحکام براکناف واطراف محروسات مملکت انفاذ نمود که هر کس به‌حال‌و شغل ومقام خود کماکان برقرار وبدون تغییروتبدیل ارباب مناصب و مشاغل هریك به‌شغل ومنصب خویش کماهوحقه مراقب ومواظب باشند مگرمشورت خانه (مقصود پارلمنت است) که قریب هفتصد نفرو کلا ورعایا می‌باشند و از جانب امپراطور ممالك یوروپا وفرنگستان رسولان بزرگ و فرستادگان سترك چون‌شهزادگان وافراد باعزوشأن تهنیت‌وتقویت‌این پادشاه‌رابه‌انگلند آمده‌اند . » این‌بود قسمتی‌ازشمارهٔ‌اخباروقایع‌شهرربیع‌الثانیه۱۲۵۳ روزنامهٔ کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی . ازروزنامهٔ میرزا صالح شیرازی تا کنون ٤شمارهٔ کامل‌موجود است‌یعنی‌سه شمارهٔ‌اصل روزنامه ویك‌شمارهٔ چاپ شده در مجلهٔ‌انجمن آسیائی‌وچندخبراز یك شمارهٔ دیگر این‌روزنامه که تاریخ انتشارومحل‌نگهداری‌آنها بقرارزیراست :

۱ ـ طلیعهٔ کاغذ اخبار که تاریخ انتشار آن عشر آخر رمضان‌المبارك ۱۲۵۲ می‌باشد وبنا بنوشتهٔ عباس اقبال‌آشتیانی متعلق به‌آقای‌نخجوانی‌است ودر خانوادهٔ ایشان درتبریز نگهداری می‌شود.

۲ ـ اخبار شهر محرم‌الحرام ۱۲۵۳ چاپ شده درمجلهٔ انجمن‌آسیائی که عینا گراورآن صفحه‌ها از نظر خوانندگان محترم میگذرد . ضمناً اضافه مینماید که نشریات آن زمان عاری از اغلاط چاپی نبوده‌است که‌مااشتباهات آنرا نیز درآخر مطالب ذکر مینمائیم.

۳ ـ اخبارشهر ربیع‌الثانیه ۱۲۵۳ که‌درموزهٔ‌لندن‌نگهداری می‌شود .[٦٢]

---

(٦٢) مجلهٔ سخن دورهٔ ١٤ ص ٦٠٩

٤ ـ چند خبر چاپ‌شده‌در روزنامهٔ اختر چاپ اسلامبول شمارهٔ ۲۲ منتشر در ۱۹ محرم ۱۲۹۳ که آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی آنرا درمقاله‌خو در شمارهٔ ۱ سال دوم مجلهٔ بررسیهای تاریخی ص ۲۱۸ - ۲۱۹ آورده است.

٥ ـ اخبار شهر جمادی‌الاولی ۱۲۵۳ که درموزهٔ لندن نگهداری میشود و گراور آن باندازهٔ اصل درهمین رساله آمده است اگر این روزنامه پس از انتشار طلیعه بطور مرتب منتشر شده باشد شمارهٔ جمادی‌الاولی که گراور آن درهمین‌شماره آمده است‌باید هشتمین شمارهٔ روزنامهٔ میرزا صالح باشد واز اشاره‌هائی که دراین‌رساله به‌شماره‌های‌دیگر این‌روزنامه‌شده است بعیدنیست که مرتب منتشر شده باشد. تنهااطلاعی که‌از دیگر شماره‌های این‌روزنامه دردست داریم این‌است که‌آقای سعید نفیسی مینویسد:

«نخستین روزنامه‌ای که درایران انتشار یافته روزنامه‌ای‌است به‌چاپ سنگی بعنوان اخبار وقایع در شهر محرم‌الحرام ۱۲۵۳ در دارالخلافهٔ تهران انطباع یافته وسپس شمارهٔ دیگر آن درتاریخ ۱۸ ذیقعدهٔ ۱۲٤٥ منتشر شده پس‌از آن شمارهٔ دوم این روزنامه بنام«وقایع اتفاقیه» هرروز پنجشنبه‌منتشر شده است»[٦٣] متأسفانه‌مرحوم سعیدنفیسی‌اطلاع درستی‌ازانتشاراین روزنامه در دست نداشته است، زیرا از شمارهٔ دوم این روزنامه تا حال اطلاعی در دست نیست و تاریخ ۱۸ ذیقعده ۱۲٥٤ مطابق است با ۲ فوریهٔ ۱۸۳۹ میلادی که تاریخ انتشار مجله انجمن آسیائی است وهمان شمارهٔ اخبار و وقایع چاپ شده در مجلهٔ انجمن‌همایونی آسیائی بتاریخ محرم‌الحرام۱۲۵۳ می‌باشدهمچنین آقای علی مشیری‌درنوشتهٔ خود بنابه‌اشارهٔ یکی‌ازشماره‌های کاغذاخبار مینویسد: «ازمتن‌اخبار معلوم میگردد که‌این‌روزنامه‌درماه صفر همان‌سال نیزانتشارمی‌یافته است».

تاکنون از قرائن چنین برمی‌آید که نخستین شمارهٔ روزنامهٔ میرزا- صالح را باید همان طلیعهٔ کاغذ اخبار دانست مگر درآینده شمارهٔ دیگری

(٦٣) مجلهٔ پیام نو سال دوم شمارهٔ ٥ ص ۲۹ صنعت چاپ مصور در ایران بقلم سعید نفیسی

ز این روزنامه بدست آید وباب دیگری درتاریخ روزنامه‌نگاری در ایران
از شود. شادروان عباس اقبال آشتیانی درمقالهٔ تاریخ روزنامه‌نگاری در
یران به فوق‌العاده یا طلیعهٔ این روزنامه اشاره کرده مینویسد:

«فاضل محترم آقای حاج محمدآقا نخجوانی... ازراه مرحمت‌دوسند مهم راجع بتاریخ روزنامه‌نگاری درایران برای ما ارسال فرموده‌اند که ما در این شماره یکی ازآنها را با اظهار تشکر از این‌عنایت‌شامل‌ایشان منتشر میسازیم. این دو سند که برای معرفت تاریخ روزنامه درایران هردوازاسناد معتبر وقابل استفاده است یکی باصطلاح امروز«فوق‌العاده» یا «طلیعه»همین روزنامه‌ایست که میرزاصالح شیرازی در۲۵محرم ۱۲۵۳انتشار داده وتاریخ آن«عشر آخر رمضان‌المبارك ۱۲۵۲» یعنی قریب سه ماه قبل از صدور اول شمارهٔ روزنامهٔ میرزا صالح است احتمال کلی دارد که‌بین نشر این طلیعه‌و روزنامهٔ میرزا صالح باز هم دوسه‌شماره‌ای از همین‌قبیل منتشر شده باشد. چه این طلیعه چنانکه ملاحظه میشود فقط اعلان نشر روزنامه‌ای در آینده نیست، بلکه خودحکم یک شمارهٔ روزنامهٔ ماهیانه رادارد.»

در بالا یك قسمت از متن اخبار شهر ربیع‌الثانیهٔ این‌روزنامه که‌دردست بوداز نظر خوانندگان گذشت. اینك متن‌کامل سه‌شمارهٔ موجوداین‌روزنامه را بترتیب تاریخ چاپ برای ثبت‌درتاریخ درزیرمی‌آوریم:

(طلیعه یا نخستین شمارهٔ روزنامهٔ کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی)
اعلام نامه‌ایست که بجهت استحضارساکنین ممالك محروسه
ایران قلمی و تذکره مینماید

بررأی صوابنمای ساکنین‌ممالك محروسه مخفی نماناد که همت‌ملوکانهٔ اولیای دولت علیه مصروف براین گشته است که ساکنین ممالك محروسه ... بیت‌شوندوازآنجا که اعظم‌تربیت،آگاه ساختن‌ازکارجهان است لهذابحسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل براخبار شرقیه وغربیه در دارالطباعه

ثبت و باطراف و اکناف فرستاده خواهد شد . اما اخبار شرقیه عبارتست از عربستان و اناتولی وارمن زمین و ایران وخوارزم و توران وسیبرو مغلستان و تبت وچین وماچین و هندوستان و سند وکابل و قندهار و کیچ ومکران . واخبارغربیه عبارتست ازاخبار یروپیا فرنگستان وآفریقاوآمریکا یاینگی دنیا و جزایر متعلقه بآنهامختصراً هرآنچه‌طرفه‌بوده وتازگیی‌داشته‌واستماع آنها مورث آگاهی‌ودانش‌وعبرت اهالی‌این مملکت خواهدبودماهی یك‌مرتبه در دارالطباعه ثبت وبهمهٔ ممالك انتشار خواهد نمود .

اکنون همین‌قدر اظهار میشود که برهمه طبقات خلق‌لازم است که‌بمفاد کن‌فی‌زمانك مثل اهل‌زمانك،بنهجی در رفتارو کردارخود قرار ومداردهند که عامهٔ خلق از آن قرار زندگی میکنند و از آن طریقه رفتار و انحراف نورزند تاآسودگی و راحت یابند اولاً بشاهزادگان ومطلق اولاد و احفاد خاقان مغفور اعلام میرود و این معنی ظهوری دارد که بعداز قضیهٔ خاقان مغفورالی‌حال تحریر که عشرآخرشهر رمضان‌المبارك‌سال یك هزارودویست و پنجـاه و دو هجریست شاهنشاه اسلام پنـاه بقدر خردلی در مقـام دل آزاری ورنجش‌خاطر هیچیك برنیامدند و گذشت و عفوهای ملوکانه درمادهٔ هریك از ذکور واناث فرمودند ، اموال بیشمار ایشان را درشمار نیاوردند . در نقد و مال آنها طمعی نکرده‌اند ، هر کس هرچه را مالك بود در تصرف داشت وبکرات محرمان صدق بیان بعرض شهریار عدالت‌آثار رسانیدند که قریب بیست کرور نقد و جنس را متصرفند بعلاوه جمعی کثیر از نسوان بازیگر مبلغی خطیراسباب طلا وجواهر گرانبها وآلات نقره و اجناس نفیسه بطریق عاریت و رسم امانت بتصرف درآورده ، مخفی نموده‌اند البته چنین اموال را بایست تسلیم پیشکاران دولت علیه نمایند ولیکن خسروعدل پرور از علو همت خسروانی التفات بعرض آنها ننمودند باوجود اطلاع برحقایق احوال و اوضاع رجال و نسوان دیناری از مستمری ایشان نکاستند بعلاوه هر کراملکی بود بخود اووا گذار نمودند وبتیول‌او مقرر فرمودندوهمچنین

وقتی چندنفر از اولاد مرحوم فرمانفرما بولایات دور و نزدیك رفتند، التفات شاهنشاهی شامل حال ایشان شده مواجب وجیره بجهت هریك برقرار نمودند. ایشان نیز بالتفات شاهنشاهی امیدوارشده بعضی بمکهٔ معظمه و برخی بعتبات عالیات و جمعی بوطن مألوف مراجعت نمودند. بلی اگر تفاوتی در اوضاع بعضی روی داده از این است که بکیفر کردار و سزای اعمال گرفتار آمده‌اند و آن این است که از هیچگونه امری از معاصی و قبایح اجتناب نداشتند، خاصه در اواخرعهد خاقان مغفور که برتعدی مردمان افزودند و جمعی از نوکران خود را براهزنی و ایذاء مترددین مأمور می‌ساختند، چون دراین عهد فیروز ازجمیع اعمال قبیحه ممنوع شده‌اند انشاءالله‌تعالی پس ازاین‌قدر راحت و لذت نیکنامی وسلامت را دریافته بآسودگی و رفاه زندگانی کرده و بسعادت ابدی‌قرین گردند. ثانیاً بعلما وفضلا واشراف بلاداعلام‌میرود که املاکی که در سنوات گذشته از مغضوبین بضبط دیوان آمده در این دوسال محض تفضل ورضای جناب باری املاك مزبور را کلاً وطراً بتصرف مالکین و وارثین دادند و هریك از فضلا و اشراف که شرفیاب پیشگاه حضور گردید مبلغی بروظایف ایشان افزودند و هرکراملکی بود بعوض مستمری بتیول دادند ازآنجمله املاك جمعی که تعداد آنها بدین مختصر نگنجد تخمیناً زیاده از یك کرور قیمت آنهاست که بایشان بخشیدند و نیم کرور هم بعموم اعزه تیول مرحمت فرمودند و قرارآنکه‌ده یك‌خراج هرملك را برسم‌وظیفه باِرباب استحقاق بدهند که همهٔ طبقات راضی وشاکربوده و اگرفرضاً کسی نگران باشد باب عرض بازاست و کسی مانع‌عرض نشود و عرایض عموم‌خلق درحضور سلطان‌عادل خوانده میشود وجواب‌همگی صادر میگردد. بعدازاین هرکدام ازرعایا و ساکنین ممالك محروسه را دردی باشد اولاً ببزرگی که از جانب شاهنشاهی ناظم آن مملکتست بعرض مطلب پـردازد اگر حاکم دادخواهی ننمود عرایض خود را بدیوانخانهٔ شهریاری فرستد که همیشه آن بهشت عدن را ابواب عدل بازاست، سفراً و حضراً عامهٔ رعایا را درآن‌بارگاه

بار و بجهت نظم مهام خلایق جمعی از مقربان درگاه در آن مأمن مقیم‌اند .
انجاح حوایج محتاجین را سرتاپا رضا و تسلیم چنانچه از مقیمان حضرر
حاجت روا نگشت و از همه جا و همه کس مأیوس و نا‌امید آمد و بدردش
علاجی نشد در آن‌حالت بخدمت جناب حاجی‌میرزا آقاسی شتابد و مطالب را
معروض دارد و اشخاصی که بخدمت آن جناب رسیده‌اند لازم‌است که‌اجمالا
معرفتی باحوالشان بهم رسانند . از بدو دولت علیه جناب معظم‌الیه قبول هیچ
لقب و منصبی را نکرده و نمیکنند و وجودشریف را وقف انجاح مرام مردمان
فرموده‌اند . خیرخواه‌بزرگان خدا مایل بضرر احدی نمیشوند غمخوارفقرا
و عجزه‌ومساکین‌اند واز غایت ارادت و صداقتی که در خدمت شاهنشاه‌دارد
اوقات شبانه روزی خود را صرف‌محامد ذات سایهٔ خدا و اجرای شریعت‌غراء
و نظم‌مهام دولت اسلام وترتیب اسباب و اسلحهٔ سواره و نظام وآبادی بلاد و
تعمیرخراب‌واحیای‌قنوات‌و تقویت‌دین‌مبین‌وحمایت‌دولت‌متین‌وحوایج‌مسلمین
مینمابدهر کرادردی‌واندوهی‌باشددرخدمت آن‌وجودشریف‌عرضه‌دارد،حاجت
خود رابی‌منت برآورده بیند . غنی وفقیر ،گدا وامیر را تفاوت ننهد ، اگر
کسی رادرفقرات اخیره شکی باشد راه امتحان هم باز است واین معنی در
نظرارباب بینش‌مبرهن باشد که‌پادشاه اسلام‌خلدالله‌ملکه‌ازروی‌رأفت ومروت
و عدالت باکافهٔ ناس معامله میکنند و آنچه اسباب راحت و آسودگی خلق
خداست طالب‌اند . دراین‌سال که بسان سپاه نظام وغیرنظام پرداختند قریب
یکصد هزار نفر ازسپاه رکابی ومأمورخراسان ویزدو کرمان‌وفارس وعراق‌و
کرمانشاهان وقلمروآذربایجان ومازندران واسترآباد ومتوقف دارالخلافه
بحساب‌آمده‌تنظیم ولایات‌شرقیه‌منظوربودو بجهت‌وقوع حادثهٔ وبا درخراسان
تأدیب طایفهٔ ترکمانیه الزم‌آمدچرا که طایفهٔ مزبوره نه‌دانابطریقهٔ خدمت‌و
اطاعتندو نه‌ازرسوم‌نوکری و رعیتی‌آگاهند برای‌تنبیه کوکلان ویموت عزم
گرگان وملاحظهٔ اماکن مزبور فرمودند نظمی بامور آنها دادند وجمعی از
خانواری کوکلان رابرسم گروی باعیال و اطفال‌آنها کوچانیده بدارالخلافه

ـ رندو چون بحسب آب و هوا و چمن و جنگل و محل زراعت گرگان امتیاز دارد
ـ طایفه از طوایف ایلات ایران را محض عنایت مقرر فرمودند که در اماکن مزبور
ـ قف و در نهایت رفاه زندگانی کنند پس از این موکب همایون بسوی دارالخلافه
سبك عنان آمد و در سلخ شهر شعبان المعظم در دارالخلافه نزول اجلال فرمودند
و نیز بخصوصه بارباب هنر و اهل حرفت و صنعت یقین باشد که درین خجسته
عهد بهای کالای خدمت و صنعت بالا گیرد و بازار هنروران رواج پذیرد و زحمت
هیچ هنرمند و صنعتگر ضایع و باطل نشود و هر کس خدمتی کند که متضمن
سود دولت علیه باشد از مکارم و انعام خسروی بهره‌یاب خواهد گشت میرزا ـ
زین‌العابدین تبریزی که از هنروران روزگار است کاغذگرخانه ساخته سال
قبل از خزانهٔ عامره اخراجات باو رسیده بفرنگ رفت و یحتمل در این سال
ماهوت خلیجان تبریزی که الحال برمه میشود بطوری ترقی کند که رخوت
عموم ناس از آنجا بعمل آید و همچنین کاغذ بنحوی بیرون آید که از کاغـذ
خارج مستغنی شویم و اهل صنایع و هنروران هر شهر که بخاك پای مبارك مشرف
شده‌اند بالمشافهه مشاهده نمودند و الحال بسایرین اعلام میرود که هـر که
پارچهٔ اختراع کرد که متضمن منفعتی باشد پارچهٔ مزبور را بحضور اولیای
دولت آورد حکم محکمی باو مرحمت میشود که از خراج دیوانی معاف باشد
و بغیر از او کسی مباشر آن کار نشود . عالیجاه حاتم خان جبه‌دارباشی که وحید
عصر است فشنگی تتبع (کرده) که بهترین اسباب حرب است و درازاء آن
نشان دولتی با انعام و خلعت باو مرحمت شد . بریباری نام که یکی از استادان
باروط‌سازی ایتالیائیست باروط خانه ساخته که باچرخ آبی باروط میکوبد
و باروطی که از آنجا بعمل می‌آید مثل باروط فرنگست نشان مرصع شیر و
خورشیدی باو مرحمت شده عالیجاه محمد علیخان قورخانچی باشی کـه از
تربیت یافتگان ولیعهد مغفور است و بجهت کسب و هنر بفرهنگ [٦٤] رفته

(٦٤) ظ : فرنگك

خاصه درامر توپخانه وقورخانه وچرخهاماهر شده الحال دستگاه توپریزی توپخانه وچرخ توپ سوراخ کنی ساخته کـه روزی یك عراده توپ ریخته بچرخ سوار کندعالیجاه مسترلاتین مهندس انگلیسی لولهٔ ترتیب داده که در آن لوله بتوسط مثقب زمین راحفر کرده بقدر لولهٔ مرقومه آب اززمین بیرون میآورد . عالیجاه سعید خان مسیحی مدتها اوقات صرف معدن نموده سه سال است درقراجه داغ معدن مسی بیرون آورده سال گذشته دوتوپ شش پوند ازهمان معدن مس ریخته وبچرخ بسته برسم پیشکش بنظرشاهنشاهی رسانیده ودرازاء آن قریهٔ شیخدرمیانج راکه یك هزار وپانصد تومان مداخل اوست بتیول مرحمت فرمودند وهشتاد وچهارعراده توپ بمقاطعه فروخت که تا شش ماه دیگر بسرکار شاهنشاهی سپارد . عالیشأن جعفر قلی بیك افشار راولیعهد مرحوم بروسیه فرستاده درمعادن سیبریه کار کرده ماهر آمده اکنون درمعادن نائیج مازندران گلوله میریزد . سال قبل یکصد هزار گلولهٔ چرخی ریخته بتوپخانه فرستاد چندنفرمعدنچی انگلیسی هم آمده‌اند که درمعدن آهن آب کنندواسباب بریزند معلوم نیست که درمعادن آذربایجان کار کنندیامازندران الحال یکنفر استاد شکرریز ضرور است که شکر مازندران راتصفیه کند و نیز یك نفر استاد نیل پز که درکارخانهٔ نیل پزی شوشتر نیل بریده بسازدو بهریك بعد ازانجام خدمات وظیفهٔ مرحمت میشود که ابداً محتاج نشوند و نیز حکم شاهانه صدور یافته که حکام ممالك تاشب عید نوروز آینده حساب سالیانهٔ خودرا تمام نمایند که ابتدای سال نو درولایات باقی نماند وهرکه درمال دیوانی مسامحه ورزد هرچه باو رسد بجهت قصور درخدمت اوست و بسرحدنشینان وحکام همهٔ ولایات احکام صدوریافته که باولایات جواربطریق رفق و وداد رفتار نموده بامسافرین ومترددین و تجار ورعایا کمال سلوك و رعایت رابجاآرند وبنهایت حرمت وعزت رفتار نمایند وهریك همهٔ اسباب و

آلات حرب واسلحه وتدارك دفاع راآماده داشته وبدون سبب با کسی مناقشه نکند ودر خصومت ومنازعهٔ احدی سبقت نورزد واین معنی نیز معلوم باشد که ماهی یکمرتبه اخبار ومطالبی که متضمن منافع وآگاهی وبینائی خلق باشد دردارالطباعه انطباع وبهمهٔ ممالك محروسه فرستاده خواهد شد.[۶۵]

توضیح

در متن اصلی اخبار و وقایع شهر محرم‌الحرام ۱۲۵۳ که عیناً گراور اصل آن درصفحات ۱۰۲ الی ۱۱۲ ازنظرخوانندگان ارجمند میگذرد اغلاط چاپی وجود دارد که صحیح آن‌ها بشرح زیرمیباشد:

صفحه[۶۶]	سطر	غلط	صحیح
۳۵۶	۱۵	اسفهان	اصفهان
۳۵۷	۱۲	یکفی	بکفی
۳۵۷	۲۲	مرجتها	مرحمتها
۳۵۸	۲۰	قعله	قلعه
۳۵۹	۱۲	بکلها	بکلها
۳۶۰	۳	بشیبه	بشبیه
۳۶۰	٤	مرفع	مرصع

(۶۵) مجلهٔ یادگار سال اول شمارهٔ ۷ ص ۷ ــ ۱۲.

(۶۶) اعداد ستون یك ، همان شمارهٔ صفحات بالای گراور صفحات ۱۰۲ الی ۱۱۲ است .

اخبار و وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ *

در دار الخلافهٔ طهران انطباع یافته *

اخبار ممالک شرقیه *

دار الخلافهٔ طهران * عالیجاه مقرب الخاقان خداداد خان از سفارت اسلامبول معاودت نمود نامه از اعلیحضرت سلطان محمود بحضور اعلیحضرت شاهنشاهی آورد از آنجا که سفارت مشار الیه مستحسن رای جهان آرای شهریاری افتاد بعد از تبلیغ نامه و عرض مراتب ماموریت خود خاطر مبارک ازو خرسند گردید و پایه اعتبار عالیجاه مشار الیه باعلی مدارج رسید و اورا بوزارت خوی مفتخر و سرافراز فرمودند بنهجی که شاید و باید با ولایات سرحدیه دولتین علیتین سعی و جد و جهد بلیغ نماید که روز بروز این دوستی و یکجهتی تزاید پذیرد و رشته اتحاد محکم گردد و امریکه مورث نقار خاطر و غبار کدورت ضمیر اولیای دولتین است رفع سازد *

ایضاً * جناب جلالت مآب شریعت آداب آقا میر محمد مهدی امام جمعه و جماعت دار السلطنه اصفهان بدار الخلافه آمدند و با جمعی کثیر از علما که در خدمتش بودند بحضور باهر النور شاهنشاه عدالت سیر مشرف گشتند و الحق شخص وجودش از جمیع نقایص و ذمایم پیراسته و بمحاسن اخلاق آراسته و بسبب عدم ریاء و تزویر و بیساختگی و نجابت ذاتی و متانت فطری و کمال انسانیت معزی الیه خاطر مبارک شاهنشاهی خرسند گردید امرا و بزرگان درگاه و سران و پیشکاران بارگاه با سایر چاکران حضرت دولت علیه و عامهٔ اهل دار الخلافه بجنابش دست ارادت دادند دولتخواه و هواخواهش

این شمارهٔ کاغذ اخبار در مجلهٔ انجمن آسیائی با ترجمهٔ انگلیسی به چاپ رسیده که ترجمهٔ انگلیسی را در اینجا نیاوردیم.

پادشاه اسلام پناه و کافهء بندگان خدا از روز ورود آنا فانا مراحم
و مکارم شاهانه در بارهء آنجناب و همراهانش در تزاید بود هر روزی
التفاتی جداگانه و رافتی تازه میدیدند تا روزیکه بجهته استرخاص
با علما و فضلا بانجمن حضور خسرو عادل دریا دل شرفیاب آمدند
پس از تکریم و اظهار التفات بلا نهایات فرمودند که آنجناب و سایر
فضلا متمنیات و مقاصد و مستدعیات خودرا بمعرض شهود در آورند
شریعت نصاب عرض کرد که چون شاهنشاه دین پناه بتقویت شرع
محمدی جاهدند بر هریک از پامداران شریعت غرا واجبست
که در راه دین از جان و مال بگذرند استدعای دولتخواه این است
که تمامی املاک و اموال خودرا صرف لشکر اسلام نمایم سایه خدا
قبله عالم خلد الله ملکه و ابد ایام دولته که معمورهٔ جهان در نظر
همت آفتاب آثار شان بهای رباطی مخروبه ندارد و مرکز خاک بکفی
خاکستر نیرزد زیاده از حد و حصر بر اکرام و احترام آنجناب
افزودند بعلاوهء انعامات وافره و تشریفات فاخره مبلغ سه هزار تومان
برسم وظایف و مستمری با دو متعلقانش زیاده بر مرسومات سابقه
مرحمت فرمودند و مبلغ شصت هزار تومان نیز از اصل مالیات
دیوانی رعایای اصفهان تخفیف غایت رفت و اینگونه رافت و تخفیف
نه تخصیص باصفهان دارد بلکه بهمه ممالک ایران خاصه آذربایجان
و خراسان و عراق و فارس و سایر ولایات تخفیفات بیکران مکرر
شد این مقصد در نامه گنجایش بیان تفصیل عطیه ملوکانه
و گذشت شاهانه آن شاه مکارم را ندارد اگر خواهند مختصر [illegible]
[illegible] شاهنشاه [illegible] بیانرا بدانند که [illegible]
[illegible]
[illegible]

ایضاً * چون بهر یک از عظما و امرا و فدویان دولتخواه و حکام
ولایات که از شرف حضور خاقانی دور بودند خلعتی مرحمت شد
از آنجمله یک دست خلعت از جامه خانهء خاص خسروی
بافتخار جناب مجدت و نجدت نصاب معتمد الدولة العلیه العالیه
مبذول افتاد و بسبب خدمات معظمه و جان نثاریها که از معظم
الیه بظهور رسید خاطر حق شناس سلطانی هر روزی بالتفاتی جدید
پایه اعتماد و مایه اعتبارش را برتری دادند بر همگی دولتخواهان
شوکت قاهره آشکار است که بعد از قضیه خاقان مغفور اول
کسی که از چاکران قدیم بقدم جان نثاری پیش آمد و بمعسکر
انجم حشر خسرو آسمان سریر ملحق گردید آنجناب بود که جان
و مالرا در رکاب ظفر انتساب شاهنشاهی از خاره و خاک خوارتر
گرفت و در دعوی چاکری بر فدوی بندگان پیشینه سبقت جست
و یکقسط مالیات گیلانرا باتضمان پیشکشهای لایق بخاکپای
شاهنشاهی حاضر آورد پس از نزول موکب اجلال بدار الخلافه
مأمور مملکت فارس و تنبیه سرکشان عرض راه آمد جمعی از
سواره و پیاده اهل نظامرا بهمراهی معزی الیه روانه فرمودند هر
چند قلعه دید بآسانی بگشاد و اگر سرکشی بود بسختی بر بست
در یکی از منازل حسنعلی میرزارا با گروهی متفرقه پراکنده و منهزم
ساخت و تا قلعه شیراز قومی از اشرار نگذاشت و در حین ورود
بهر ملک و درنگ بعلیهم طالع بیزوال شاهنشاهی داخل قلعه
شیراز شده بحکم [illegible] که خارج از رسوم ادب باشد
[illegible] میرزا و حسنعلی میرزارا بی محابا و گیردار گرفتار
[illegible] بقلعه [illegible] و بعد [illegible] مملکت پرداخت
[illegible] برد مانند قلعه [illegible] قلعه و قلعه

مرقیا و قلعه کل و قلعه کلاب و قلعه لد من بتدابیر صائبه
تسخیر و طاغیان دور و نزدیکرا دستگیر و بعضی مغنی و سائر
خان پسرشرا مخذولاً و منکوباً با غل و زنجیر بدار الخلافه
روانه نمود و از محاسن خدمت و صدق ارادت معزی علیه
خاطر مبارک سلطانی خرسند کشت و الحق بجاست ❋

ایضاً ❋ نوزدهم شهر محرم روز تولد پادشاه انکلیس بوده جناب
وزیر مختار دولت علیه انکلیس جشنی ملوکانه ترتیب داده
وزیر مختار دولت علیه روسیه و امرا و سرکردکان و صاحب
منصبان روسیه و جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود و جمعی
کثیر از اعزه و اشراف و بزرکان و چاکران درکاه شاهنشاهیرا
دعوت نموده خانه بزرک سفارت شوکت انکلیس را چراغان نموده
باغچهء این خانه بغایت با صفا مشحون بکلها و لالهها الوان
و اشجار دلکش است هزاران فانوس و قنادیل بلور و مشاعل
و شمعدانی نقره و طلا باطراف ایوان و رواق و طاقها و باغچهها
و دیوارها آویخته و آنچنانکه شب رشک روز آمد شبیه مبارکه
شاهنشاه اسلام پناهرا در پردهء نقش نموده در بالای طاق اوطاق
و چندین قندیل و شمع باطراف تصویر همایون ترتیب داده
و شبیه پادشاه انکلیسرا نیز در پرده دیکر مقابل شبیه مبارکه
نصب نموده و قندیلها آویخته و آتشبازی عظیمی بر پا ساخته
که دیده روشنان خیره آمد و چهرهء مهر نقته و تیره الحق مجلسی
ملوکانه و [illegible] مجلسی بزرکانه بود که غریب جهات نظر [illegible]
[illegible] مهر شام خورده و انواع سازها و اسباب طرب بطوریکه [illegible]
[illegible]
[illegible]

بپیشخدمت خاصه سلطانی بتهنیه وارد و بوزیر مختار اعلام نمود که اعلیحضرت ظل اللهی بجهت فخر و سرافرازی وزیر مختار یک قطعه تصویر خود بشبیه نظر که با چندین قطعه الماس و جواهر گرانبها مرصع و مکلل شده بود آویزه گردن اعتبار مرحمت فرمودند معزی الیه از استماع اینگونه التفات و مرحمت شاهانی باستقبال تصویر مبارک تا بیرون عمارت شتافته حضار مجلس کلاً و طراً با معزی الیه همراهی نمودند و مبارکباد و تهنیه گفتند و این موهبت عظمی مزید بر عشرت و شادیها آمد و تا هشت ساعت از شب گذشته چنانکه از بیان آن عاجز است مشغول عیش و عشرت بودند ☼

اخبار ممالک غربیه *

مملکت ایتالیا از شهر ناپل شخصی مراسلهء بدوستی نوشته بود ترجمه اش این است که پنجساعت از شب گذشته در شهر شوال سقف بارگاه مشتعل گردید که باندک وقت کتابخانه سلطنت که سالها از هر نسخه و بهترین کتابها بهر زبان وانواع لغات جمع کرده بودند و تصویر خانهء بزرگ سلطنت نیز که بهترین تصاویر استادان هر مملکت در آنجا فراهم آمده با سایر اشیا نفیسه که قدیماً قرین دو خانهء بزرگ بمرور دهور جمع شده بود در نیمساعت هر دو تل خاکستر شد و بسمت خوابگاه رسیده مادر پادشاه بقدری فرصت نمود که جانی بسلامت بدر برد ولیکن نواب شاهزاده سیراکوس در خواب بود منزل خوابگاه اورا چندان دود پر کرده بود که شاهزاده‌را با جامهء خواب بیخود و بیهوش بیرون کشیدند و نایرهء شعله بحدی در التهاب آمد که بیم سوختن تماشاخانه بود برای دفع این بلا دیواری ده ذرع طول

و دو زرع و نیم عرض و دوازده زرع ارتفاع بفاصلهٔ سه ساعت ساختند و نگذاشتند بتماشاخانه آتش رسد در این یک روز و دو شب که خلق مشغول انتفاي آتش مزبور بودند جمعي از دزدان کیسه‌بر در اوطاقها و سایر اماکن بسرقت اموال مردمان فرصت نمودند و جمعي نیز در اینخانه آمده گرم دزدي اموال نفیسه شدند چند نفر از آنهارا گرفته روانهٔ محبس نمودند و هنوز معلوم نشده که آتش افروز که بوده و از چه افروخته ۞

ینگي دنیا در شهر نیو یارک بابین مضمون مراسله نوشته‌اند که در اینسال کشتي بخار تازه اختراع کرده اند که در چرخ مزبور دو چرخ بخار بکار انداخته که هر چرخي در یکدقیقه سي و پنجمرتبه بدور محور خود میکردد که مدت یکساعت بیست میل که قریب شش فرسخ باشد سفر میکند و در نوروز گذشته کشتي مزبوررا باب انداخته اند تجار و ارباب معامله بواسطهٔ اینگونه طي مسافت و سرعت حمل و نقل بغایت مشعوف و ممنونند قبل ازین بیکماه از نیو یارک الي لندن کشتي میرفت و حال مدت دوازده روز بدون اختلاف همان قدر راه طي میکند و نیز بهر طرف این کشتي بکار برده‌اند ۞

انگلند کشتي جنگي بزرگيرا که شصت و هشت توپ داشته چرخ بخاريرا هم باو ضم کرده‌اند و اسم آن کشتيرا اتلنتا نهاده‌اند در این اوقات کشتي مزبور به بنبایي رسیده از انگلند الي بنبایي شصت و چهار روز راه بوده چه عموماً کمتر از ششماه هیچ کشتي این مسافترا طي نکرده از انگلند الي برن امیدي که افریک مغرب و سالهاست براي راحت نمودن و اب دادن کشتیهائیکه بهند میروند و مراجعت میکنند در آنجا جمعي کثیر از انگلیسیان

توطن مینمایند واین کشتی جنکی بخار در بندر ابوشهر هم یکروز توقف کرده و آب و سوخت برای کشتی برداشته عازم هندوستان کردید چندین کشتی دیکر هم باین بزرکی و پر مصرفی خواهند ساخت ❀ چون بیست و پنجسال است میرزا سید علی شیرازی کتاب انجیلرا بادری مارتن ترجمه کرده بود و چیزی هم نخواسته اجزاء مجلس انجیل که جمعی کثیرند و همیشه در انتشار دین مسیحی میباشند و مبالغ کلی در این راه صرف میکنند عالیجاه سرجان کمبل ایلچی سابق انکلیس بعد از مراجعت از ایران مراتب را باجزاء مجلس انجیل اظهار نموده بود و علی العجاله دویست تومان برسم تعارف بجهت میرزا سید علی فرستاده‌اند وخواهشمند شده‌اند که خود ایشان شرحی نویسند که در اداء این زحمت چه بایشان رسیده محتمل چیزی دیکر هم بفرستند ❀

اسلامبول ❀ عالیجاه اسعد افندی که مدتهاست مباشر کاغذ اخباراست باسم سفیر شوکت عثمانیه با جمعی از صاحب منصبان محض برای تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ممالک ایران رفته بود در شهر رمضان وارد باسلامبول شده اکرچه رشتهء دوستی و یکجهتی میانهء دولتین علیتین سالهاست کمال استحکامرا دارد ولی بسبب قابلیت و استعداد مشار الیه و کثرت فهم و کیاست و طریقه و رویه سفارت و آداب دانی او مزید استحکام دوستی و یکجهتی میانه این دو دولت شده چرا که این دو دولت در ملاحظهء منافع دولتی و رموز نکات دولتداری بیک رای و اراده میباشند و در مذهب و ملت نیز بیکطریقه و آیین مستقیم اند بعد از انکه اسعد افندی ابلاغ سفارت خودرا بوجهی احسن از عهده بر آمده و پایه اعتبارش بلندی یافت مجدداً بخدمت سابقه خویش مامور و مشغول کشت ❀

ایضاً اعلیحضرت سلطان حکم صریح فرموده بودند که روزیکه

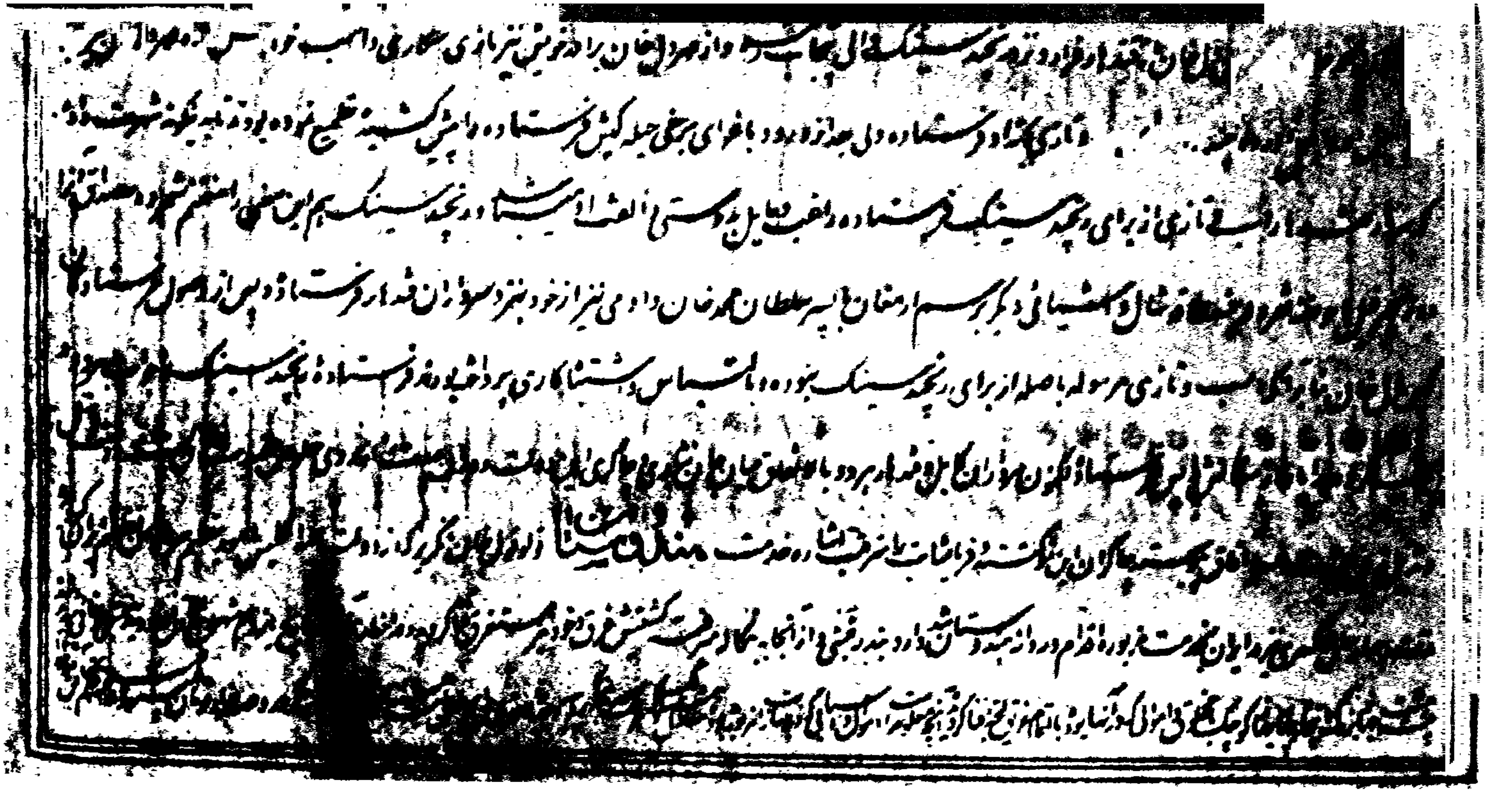
پل بسته شد و راه عبور خلق گشوده از مترددین و مسافرین مطلقا چیزی مطالبه نکنند و اینمعنی بر همه مردم ظاهر است که سابق بر آن چندین هزار مرد و زن و دواب بزحمت و خوف و خسارت و بیم هلاکت از رود بواسطهء لتکه عبور میکردند و مبلغی خطیر خرج مینمودند با وجود این تختیها عبور از آب خالی از گزند نبود اعلیحضرت سلطان محمود محض ترحم و رافت و رفاه تجار و رعیت و منافع مسافرین عالم بقای و نام نیك و شهرت بعمل خیر مبلغی خطیر بمصرف ساختن پل رسانیدند پس از چندی رشید نامی ببهانه اینکه پول چراغ و روشنایی پلرا از مترددین و دواب بارکش بگیرند جمعی نیز در این تعدی با او هم دستان آمدند خیراندیشان خلق و دولتخواهان سلطنت سلطانرا آگاهی دادند نایرهٔ غضب سلطان ملتهب گردیده رشیدرا پلد نمود در قریه استنکوی قرستان و اشخاصی که با او یار و ممد بودند بجرم عام بکار بیکار گل بداشتند تا تنبیه شوند ❁

ایضاً * روزی اعلیحضرت سلطان محمود سواره ازین پل میگذشت درویش هرزه گرد بیهوده گوی ژولیده موی بیسروپای سروپا برهنه کثیف الجلد سیء الخلق موذی اللسان بی ادب زندقه مذهب که در صورت و سیرت مانند دیو و مشابه مسوخات بود بر رهگذار سلطان ایستاده نظر سلطان بر هیکلی غریب و صورتی عجیب افتاده قدمی چند پیش رفت و در نهایت خشونت و بی ادبی نسبت بسلطان ناسزا گفتند که دین اسلامرا برباد دادی اعلیحضرت سلطان از عظمت شان جوابی نداده گذشتند ساعتی نگذشته بود که سر پر موی درویش دیوانه مانند خارپشت مختلف اللون از بدن جدا افتاده وبدن خبیثش چون مردار مردادی مغزرا پراکنده نموده جمعی از یاران او شهرت دادند که بحولی درویشرا لوری احاطه

2 z 2

کرده و بتلاوت قران و دعا مشغول بوده با اینکه درویش مزبور
در حیات بسلک بهایم بوده چکونه میشود که درممات مظهر کرامات
کردد و ادراک تکلّم با سلطان اولو العزم را نداشته باشد ولي خلق
در آشکار و نهان کلمات شکایت آمیز میکفتند که سلطان ملاحظهٔ
مذهب و دین را نمي نمایند چون سلطان ازین معني آکاه شد
حکم فرمود که بعد ازین هر مسلماني که بوقت معیّن بنماز
ظهر و عصر بمسجد حاضر نشود و یا دقیقهٔ از دقایق شریعت‌را
ترک کند به تنبیه و تادیب و سیاست رسد بنابران الحال در
کوچه و برزن مردمرا جبراً بمسجد میفرستند و هر که تهاون
ورزد بحدّ شرعي کرفتار آید و بااینواسطه همهٔ خلق پرهیزکار و
مومن شده و بعبادت عادت کرده اند ✻

ایضاً ✻ تولّد سلطان محمود در روز چهاردهم شهر رمضان المبارک
۱۱۹۹ بوده عیدي بزرک و جشني عظیم در اسلامبول چیدند و
اسباب عیش و عشرت بجهت سپاهي و رعیت آماده کردند و کمال
شادي و شعف از ناصیهٔ احوال هر ذي حیاتي ظاهر و هویدا بوده
چراکه سلطاني رؤف و خیر خواه و عادل و دوربین و با شعور است
شکر خدارا بایین عطیّهٔ عظمي بجا آوردند و آني رفاه خلایق‌را از نظر
محو نکرده چه بناها که براي استراحت رعایا ازین وجود بزرک به
بنیان آمد و چه منافع و فیوضات بدولت و اجزاء دولت رسیده
و اهل شهر از غریب و بومي درین عید و جشن شکر کذار بوده
همکي شادان و دل خوش در عیش و طرب شریک بودند چراغان
شب طرفه چراغاني بوده در سراي همایون و تاب قاپو و جاي
بیکلربیکي و خانه شیخ الاسلام و خانه سرعسکر پاشا
و خانه سایر نوکران چراغان کردند ✻



صفحه ۱ ــ اخبار شهر جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۲۵۳ کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی که باندازهٔ اصلی گراور شده است.

برگزیده هائی

از ورزش نظامی در دوران صفویه

نوشتهٔ

سرهنگ ستاد

نصرت‌الله بختورتاش

درهر دوره‌ای از تاریخ ایران که درخشش فرهنگی و علمی و یا پیروزیهای ارتشی دیده میشود باید پذیرفت که نظم و انضباط در همهٔ شئون اعم از سیاسی ، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرمانروا بوده است، بطوریکه میتوان درخشندگیهای تاریخی کشور را ثمرهٔ همان نظم و ترتیب و آموزشهای فکری و بدنی دانست ، سختگیریهای تربیتی بویژه در امور نظامی چابکی و ورزیدگی لازم را به ارتشیان می‌آموزد و آنان را برای پیکار و رزم آماده میسازد و نیز توانائی شایسته برای روبروشدن باسختیها و پذیرش مسئولیتها در ایشان بوجود میآورد.

در دوره اسلامی برجسته‌ترین نمونه‌های تربیت‌بدنی و فکری را در آغاز عصر صفویه تا دیرگاهی نزدیك به‌غروب شاهنشاهی آن‌دودمان می‌بینیم

هنوز چهارستون سنگی که درمیدان شاه اصفهان در برابر کاخ پادشاهی صفویه در دوسوی میدان برای دروازه بازی‌چوگان نهاده بودند وجوددارد و بازگو کننده بسیاری ازورزشهای‌نظامی آن‌دوره میباشد.

علاوه براین در وسط این میدان تیر بلندی قرار داشته است که برفراز آن پشقاب زرینی بعنوان هدف قرار داده چابك سواران به آن تیر اندازی میکردند همه این ترادادها و تلاش‌های‌نظامی و آموزشی را شاهنشاه صفویه ازفراز کاخ عالی‌قاپو ازمحلیکه هم اکنون‌بصورت‌ایوانی مشرف به‌میدان است تماشا میکرد.

تاورنی‌یه سیاح فرانسوی مینویسد «من خود دیدم شاه‌صفی جد پادشاه حالیه در پنج تاخت سه جام را باتیرفرودآورد» [۱]

ورزش سواری، تیراندازی، چوگان بازی، نیزه پرانی و شمشیربازی درمیان ایرانیان دربیشتر دوره صفویه انجام میگرفت وشاهنشاه‌ایران‌بتماشا می‌نشست ورجال کشورنیزحضورداشتند وگاه دراین‌مراسم ازبیگانگان چه مأمورین سیاسی و چه بازرگانان دعوت میشد. در پایان مراسم شاهنشاه به برنده یا قهرمان پاداش میداد و قدردانی مینمود. تشویق و قدردانی نیز شیوه‌ای خاص داشت پادشاه برای بالا بردن ارج واحترام قهرمانان وتشویق وترغیب آنان بخانه قهرمانان میرفت وحتی هزینه میهمانی از طرف دربار پرداخت میگردید که تا فشاری به‌زندگی مادی سوارکاران وتیراندازان و یا قهرمانان وارد نیاید

حرکت شاهنشاه ازکاخ پادشاهی با تشریفات ویژه عصرصفویه که بنا بآنچه ازسفرنامه‌های جهانگردان ویادداشت های بازرگانان وسیاستمداران

۱ ـ کتاب سفرنامه تاورنی‌یه صفحه ۳۸٤

بدست می‌آید ، بسی با شکوه وغرورانگیزبوده است، وسپس رهسپارخانه یك شخص معمولی شدن ، ازخیابانها و کوچه ها گذشتن وچه بسا به‌خانه یك جوان گمنام فرود آمدن ، توجه همه را بخود جلب میکرد، وهر کس از موضوع آگاهی نداشت درصدد تحقیق و کاوش برمی‌آمد تا بداند چه خبر است وشاهنشاه در خانه چه کسی فرود آمده همای افتخار و سرافرازی در کدامین خانه وبرنارك چه کسی نشسته است. وسر انجام زبان به زبان همهٔ مردم شهر ازواقعه آگاه میشدند ومردم شهرهای دیگرنیزاین خبررادریافت میکردند

درمیدان شاه یا نقش‌جهان امروزی ، فرزندان امراء وبزرگان بنمایشها وتمرین‌های گوناگون می‌پرداختند . امیرزادگان جوان دراین میدان چوگان بازی میکردند،نیزه‌پرانی(جریده‌بازی[2]) مینمودند اسب‌میتاختندو با به چابك سواریهای گوناگون دست میزدند و بگفته تاورنیه بازرگان فرانسوی: «همانطورکه بانندی اسب می‌تازند، بدون اینکه پای خود را از رکاب درآورند خود را خم میکنند ونیزه ها را که پرتاب کرده‌اند از روی زمین‌برمیدارندوبه‌آئین پارتهادرحالی که چهارنعل‌اسب میتازندومیگریزند ازعقب تیراندازی‌میکنند وبهمین ترتیب درحالی که بسرعت‌حرکت‌میکنند روی خود را برمیگردانند واز پشت سر وسط پشقاب زرینی را که بر بالای نیرسلندی (بارتفاع تقریباً ٤ متر) در وسط میدان بر پا داشته اند هدف قرار میدهند»

ازاین‌نوع‌تیراندازی درهمهٔ‌شهرها معمول است وپایه‌ها که‌هدفهای زرین راروی‌آن میگذارند. دارای میله‌های خمیدهٔ چوبینی است که‌بجای پلکان ازآن استفاده میشود وپشقابها را برفراز آن قرارمیدهند .

« شاه که تیراندازی را از مهتابی بزرگ کاخ تماشامیکند بهر کسی که

---

[2] ــ سفرنامه شاردن جلدچهارم. ترجمه محمدعباسی. شاردن جهانگرد فرانسوی است از سال ١٦٦٤ تا ١٦٧٠ مسیحی و باردیگرازا١٦٧١ تا ١٦٧٧ درایران بوده است .

بشقاب زرین را بزیر میآورد جایزه‌ای میدهد و بشقاب‌طلا را نیز باو می‌بخشد وهمچنین برای او مبلغی برابربا ۲۷۰ ریال[۳] می‌فرستد تاوسائل پذیرائی شاه را درخانه‌اش فراهم کند، زیراممعمول‌چنین‌است که کسیکه بشقاب‌طلا رانشانه میکند شاه‌برای تشویق بخانه‌اش میرودوخوراك مختصری‌میخورد. دراین‌حال همه‌امراء وبزرگان دربار زبردستی‌آن‌تیرانداز رامی‌ستایند وازاینکه‌افتخار پیدا کرده‌است که درخانه خودازشاه‌پذیرائی‌نماید به‌او شادباش‌میگویند[۴].

ورزش دیگری که همواره در طول تاریخ مورد علاقه ایرانیان بود فن کشتی‌گیری است . در هریك از شهرها و محلات شهر ورزشگاهی بنام زورخانه وجود داشته وحتی فرماندهان و فرمانروایان در خانه‌های خود زورخانه‌ای داشته‌اند [۵] . شاه سلیمان صفوی که در سن ٤۸ سالگی بیست و هفتمین سال سلطنت خود را سپری میکرد علاقه شایانی بورزشهای نظامی مانند: سواری، تیراندازی، کشتی گیری، ودویدن، نشان‌میداده وخودنیروی جسمانی خوبی داشته ودرکشتی وتیراندازی سرآمد بوده‌است.[٦]

« روز۱۳ سپتامبر۱٦٦۷ شاه‌سلیمان باتمام رجال دربار برای تفرج سوار شد ودرمیدان،کلیه زینها ویراقهای جواهرنشان ، سطلها وزنجیرها وتخماق و میخ طویله‌های طلا را بمعرض نمایش گذاشته بودند. سپس شاه مشغول چوگان‌بازی و گوی‌زدن شد وباتیرو کمان وحرکت قیقاج جام طلای بالای پایهٔ میدان را نشانه زد و بعد ببالای سردرکاخ رفت و درتالار جلوس کرد آنگاه با کمال شادی بتماشای پیکار فیلها ، شیرها و گاوها و قوچها مشغول شد [۷] . » موضوعی که درآن روز بسیار مورد توجه قرار گرفت

۳ـ سانسون درسفرنامه خود می‌نویسد (٤۰۰ اکو)میدادند هرا کو ۳ لیور وهر ٤۵ لیور یك‌تومان بوده‌است . وی مبلغ مسیحی بود و درزمان شاه سلیمان ۱٦۸۳ میلادی به‌ایران آمد وسالها در ایران زیست.

٤ـ سفرنامه سانسون صفحه ٦۵ـ٦٦ ترجمهٔ دکترتقی تفضلی چاپ ۱۳٤٦ تهران

۵ـ سفرنامه شاردن جلدچهارم

٦ـ سفرنامه سانسون صفحه ۲۸ . ۷ـ صفحه ۵٦٦ سفرنامه تاورنیه چاپ ۱۳۳٦ اصفهان

و موجب حیرت ناظرین شد ، سوار کاری مردی بود که در روی زین اسب ایستاده و با کمال سرعت اسب می‌تاخت و سه‌مرتبه درازای میدان رابتاخت بپمود. اگر چه‌باراول بزمین افتاداما با کمال چابکی برخاست وبازسوارشد.

تمرین‌های شمشیربازی و نیز اجرای مسابقه باشمشیرهای حقیقی وسپر انجام می گرفت . چون شمشیربازی‌مستلزم داشتن بازوان نیرومند وپرتوان می‌باشد ، برای ورزیده کردن نوآموزان دو وزنه بیازوان آنان می‌بستند و همچنین‌وزنه‌هائی‌بشکل‌نعل اسب برشانه‌های شمشیرباز می‌نهادند[8] .

البته شاید این وزنه‌های نعلی شکل بیشتر بخاطرحفاظت شانه‌ها بوده است ، زیرا دیده شده که طرفین زخمی هم شده‌اند .

کلیه این مراسم و ورزشهای میدانی در روزهای نوروز باستانی انجام مگرفت . زیرا در مواقع دیگر میدان شاه محل اجتماع بازرگانان‌داخلی و خارجی و دادوستد بوده است معمولا ۲۰ روز پیش از نوروز چادرها را جمع میکردند و زمین را شخم میزدند و برای انجام عملیات ورزشی‌آماده می‌ساختند .

این‌آموزش‌نسبت بهمه شاهزادگان‌اجرا میشد تاآنها را نیرومند ،چابك و نیزهوش بارآورند . خواندن ونوشتن ، تعلیمات دینی و نیزآموختن‌علوم دیگر از مواد برنامه آموزشی بشمارمی‌رفته است.

دویدن و استقامت و بردباری‌در ورزش نیز بسیارمورد توجه بوده‌است. شاطرها ، که مأمورین احضار و ابلاغ احکام و فرمانهای سلطنتی و دولتی با وضع شگفت انگیزی تندرو و پراستقامت و شکیبا بوده‌اند ، برد باری و ایستادگی‌آنان دربرابر رنج گرما و سرما ،گرسنگی و تشنگی وپرکاری و ورزیدگی قابل تحسین و ارزنده می‌باشد .

این‌شاطرهاتعلیمات‌مخصوصی‌می‌دیدند،آموزش ازسن۷سالگی‌آغازمیشد و همه‌تمرین‌ها مبتنی بود بردویدن، تندراه رفتن، وبالابردن‌نیروی پایداری

---

۸ - سفرنامه‌شاردن جلد چهارم صفحه ۱۸۱

ومقاومت وتنفس، نخست ازمسافتهای کم شروع میکردندو بعدبر آن می‌افزودند.
درسن ۱۸ سالگی یك کوله‌بار آرد یك ساج برای پختن‌نان، و یك کوزه آب را باید باخود حمل کنند وتمرین‌ها را باوزن این‌بار آغاز نمایند پس‌از انجام تمرینهای لازم انجام میگرفت مرحله آزمایش شروع میشد

آزمایش رنگ وجلوه خاصی داشت وبنام‌جشن شاطر خوانده شده‌است. عده‌ای درمیدان‌جمع میکردندو باشیرینی وشربت‌پذیرائی میشدند. گروههای هنری که بیشتر اززنان هنرمندتشکیل شده بود به رقص وپایکوبی‌پرداخته ترانه میخواندند . مدعوین هر یك نیز عده‌ای برای آزمایش دهنده آماده میکردند

دراصفهان آزمایش وتشریفات مربوط ازمیدان شاه آغاز وبه کوه صفه ختم میشده است به این ترتیب که دونده (شاطر) درمیدان شاه لخت شده یك شلوار نازك و کوتاه برتن میکرد و کمربندی‌برمیان می‌بست که روی آن درجلوسه زنگوله قرارداشته است.زمان‌آزمایش طلوع آفتاب بود و دونده بایستی دوازده مرتبه بی‌درنگ ازمیدان تا نقطه معینی در کوه صفه برود وبازگردد،درمسیرحرکت‌چهارصدسربازسوار انتظامات را برعهده داشته‌اند

درکوه صفه درنقطه معلومی که‌باسنگ بزرگی مشخص شده بود، چند نفر برحرکت ورسیدن‌دونده‌نظارت داشتندودرهربار یك‌تیربه اومیدادند که بمیدان بیاورد وهربار که بمیدان وارد میشد طبل‌وشیپورها بصدادرمی‌آمد وزن‌های‌آوازه خوان‌اورا می‌بوسیدند ونوازش‌میکردند، هنگام غروب‌تعداد تیرها رادرمیدان‌شاه می‌شمردند ومیزان مسافتی‌را که طی کرده‌است‌محاسبه می‌کردند سپس‌استادان که معمولا ازشاطران دربارهستند پذیرش اوراعلام وگواهی مینمودند ودراینوقت کلیه هدایائی که برای شاطر آماده شده بود به او میدادند[۹].

۹ ــ برای اطلاعات بیشتر به سفرنامه تاورنیه . (شهر اصفهان پایتخت کل ممالك پادشاه ایران) مراجعه شود .

برای آنکه اهمیت سان ورزه‌های نظامی و آزمایش تیراندازی سپاهیان خوب سنجش و برآورد شود یکی‌ازورزه‌ها وبازدیدهای شاه عباس دوم را در قزوین درزیر مینگاریم:

« درماه اکتبر ۱٦٥٤ شاه عباس دوم درقزوین بازدید ورزه همگانی از سوارهای خود انجام داد کـه ده دوازده روزطول کشید ، روزهـا شـاه در سردر یکی از بـاغهـای خود می‌نشست و افسران بزرگـ روبروی او می‌ایستادند وهر روز چند دسته از سوارهـا بـا اسب و اسلحه کامل بـا آراستگی ازمقابل اومیگذاشتند. امابایستی یك‌یك بگذرندو کمی بالاتراز جایگاه پادشاه اسب‌رابتازند ودر برابر شاه‌تیری به‌نشانه‌ایکه سمت‌چپ قرار داده شده‌بود بیندازند هنگامیکـه بازدید تمـام میشد ، سربازانی کـه بهتر تیراندازی کرده و نشانه‌راخوب زده‌بودند،برحقوقشان‌افزوده میشد.»

«آن‌هنگام من درقزوین بودم ودرخاطردارم که‌یکی از سواران وقتـی مقابل شاه رسیدباهمان‌قدم‌بدون‌اینکه اسب‌بتازد عبور کردوتیرهم‌نینداخت، تنها سلام نظامی‌داد و گذشت این‌سوار سیه‌چهره وزشت‌بود، شاه از رفتار او دگرگون شد و گفت تااورا ازارتش بیرون کنند فرمان شاه اجراشد، لیکن فرمانده سواران بعرض‌رسانید که این‌سوار بهترین سربازی است که‌درارتش یافت میشود ومن‌دلیری وشجاعت اورادرجنگهای ایروان و قندهار دیده‌ام و پدرش نیزسربازی بود که سه‌بار به‌محاصره بغداد رفته وخدمات برجسته‌ای انجام داده‌است. شاه‌پذیرفت که اسب‌وجنگ‌افزار اورابدهند وباردیگرمانند دیگران اسب‌بتازد وتیراندازی کند. این‌بار هم ، وقتی مقابل جایگاه رسید قدری اسب خودرا براست‌وچپ تاخته وپیرامون خود رانگاه کرد، امابازهم تیراندازی نکرد. فرمانده سوارنظام فریاد کشید که تیراندازی کند ، سوار گفت ، بکجا تیرانـدازی کنم ؟ سردار گفت همـانجائیکـه دیگـران تیرانداخته‌انـد . آنگاه سوار سری بـه نشانه تحقیر جنبانید و گفت حیف نیست کـه تیر هـا بیهوده بهدر رود و بخاك بیفتد ؟ تیر من بـاید بجان

ومقاومت وتنفس، نخست ازمسافتهای کم شروع میکردند وبعد بر آن می‌افزودند. درسن ۱۸ سالگی یك کوله‌بار آرد یك ساج برای پختن‌نان، ویك کوزه آب را باید باخود حمل کنند وتمرین‌ها را باوزن این‌بار آغاز نمایند. پس‌ازاینکه تمرینهای لازم انجام میگرفت مرحله آزمایش شروع میشد

آزمایش رنگ وجلوه خاصی داشت وبنام‌جشن شاطرخوانده شده‌است. عده‌ای درمیدان‌جمع میکردندوباشیرینی وشربت‌پذیرائی میشدند. گروههای هنری که بیشترازنان هنرمندتشکیل شده بود به رقص وپایکوبی‌پرداخته ترانه میخواندند . مدعوین هر یك نیز عده‌ای برای آزمایش دهنده آماده میکردند.

دراصفهان آزمایش وتشریفات مربوط ازمیدان شاه آغاز وبه کوه صفه ختم میشده است به این ترتیب که دونده (شاطر) درمیدان شاه لخت شده یك شلوارنازك و کوتاه برتن میکرد و کمربندی‌برمیان می‌بست که روی آن درجلوسه زنگوله قرارداشته است. زمان‌آزمایش طلوع آفتاب بود و دونده بایستی دوازده مرتبه بی‌درنگ ازمیدان تا نقطه معینی در کوه صفه بدود وباز گردد، درمسیرحرکت‌چهارصدسربازسوار انتظامات را برعهده داشته‌اند

در کوه صفه درنقطه معلومی که‌باسنگ بزرگی مشخص شده بود، چند نفر برحرکت ورسیدن‌دونده‌نظارت داشتندودرهرباریك‌تیربه اومیدادند که بمیدان بیاورد وهربار که بمیدان وارد میشد طبل‌وشیپورها بصدادرمی‌آمد وزن‌های آوازه خوان‌اورا می‌بوسیدند ونوازش‌میکردند، هنگام غروب‌تعداد تیرها رادرمیدان‌شاه می‌شمردند ومیزان مسافتی‌را که طی کرده‌است‌محاسبه می کردند سپس‌استادان که معمولا ازشاطران دربارهستند پذیرش اورااعلام وگواهی مینمودند ودراینوقت کلیه هدایائی که برای شاطرآماده شده بود به او میدادند[9].

۹ ــ برای اطلاعات بیشتر به سفرنامه تاورنی‌یه . (شهر اصفهان پایتخت کل ممالك پادشاه ایران) مراجعه شود .

برای آنکه اهمیت سان ورزه‌های نظامی و آزمایش تیراندازی سپاهیان خوب سنجش وبرآورد شود یکی‌ازرزه‌ها وبازدیدهای شاه عباس دوم را در قزوین درزیر مینگاریم:

« درماه اکتبر ۱٦٥٤ شاه عباس دوم درقزوین بازدید ورزه همگانی از سوارهای خود انجام داد که ده دوازده روزطول کشید ، روزها شاه در سردر یکی از باغهای خود می‌نشست و افسران بزرگ روبروی او می‌ایستادند وهر روز چند دسته از سوارها با اسب و اسلحه کامل با آراستگی ازمقابل اومیگذاشتند. امابایستی یك‌یك بگذرندو کمی بالاتراز جایگاه پادشاه اسب‌رابتازند ودربرابر شاه‌تیری به‌نشانه‌ایکه سمت‌چپ قرار داده شده‌بود بیندازند هنگامیکه بازدید تمام میشد ، سربازانی که بهتر تیراندازی کرده ونشانه‌راخوب زده‌بودند،برحقوقشان‌افزوده میشد.»

«آن‌هنگام من درقزوین بودم ودرخاطردارم که‌یکی از سواران وقتی مقابل شاه رسیدباهمان‌قدم‌بدون‌اینکه اسب‌بتازد عبور کردوتیرهم‌نینداخت، تنها سلام نظامی‌داد و گذشت این‌سوار سیه‌چهره وزشت‌بود، شاه از رفتار او دگرگون شد و گفت تااورا ازارتش بیرون کنند فرمان شاه اجراشد، لیکن فرمانده سواران بعرض‌رسانید که این‌سوار بهترین سربازی است که‌درارتش یافت میشود ومن‌دلیری وشجاعت اورادرجنگهای ایروان و قندهار دیده‌ام و پدرش نیزسربازی بود که سه‌بار به‌محاصره بغداد رفته وخدمات برجسته‌ای انجام داده‌است. شاه‌پذیرفت که اسب‌وجنگ‌افزار اورابدهند وباردیگرمانند دیگران اسب‌بتازد وتیراندازی کند. این‌بار هم ، وقتی مقابل جایگاه رسید قدری اسب خودرا براست‌وچپ تاخته وپیرامون خود رانگاه کرد، امابازهم تیراندازی نکرد. فرمانده سوارنظام فریاد کشید که تیراندازی کند ، سوار گفت ، بکجا تیراندازی کنم ؟ سردار گفت همانجائیکه دیگران تیرانداخته‌اند . آنگاه سوار سری به نشانه تحقیر جنبانید و گفت حیف نیست که تیر ها بیهوده بهدر رود و بخاك بیفتد ؛ تیر من باید بجان

وسردشمنان پادشاه من بخورد، آنوقت تادیگران یك تیر به کمان بگذارند من سه تیرانداخته‌ام وسه نفررا بروی خاك خوابانیده‌ام. پس از گفتن این کلمات دوتیر ازترکش بیرون کشید، یکی را بدندان گرفت ودیگری را بکمان گذارد واسب راباهمه نیرو بتاخت درآورد وبسوی نشانه رفت، مسافتی از آن دورشد، سپس مانند پارتها بطرف عقب برگشت و باحرکت قیقاج تیررا در هدف جای داد، باردیگر بازگشت وبه این سوی نشانه رسید تیردیگری را که بدندان گرفته بودبکمان گذارد وچون وقت بازگشت تیر نخستین اورا از سفیدی وسط نشانه بیرون کشیده بودند تیر دوم را ازسوراخ-تیر نخستین گذرانیده بود: بعداز تیراندازی فرمانده سوارنظام نزدشاه رفت، سربازسوار هم آمد وپای شاه رابوسید، شاه برمیزان حقوقش که ۳۰ ریال بود ۱۵۰ ریال افزود.» [۱۰]

پاره‌ای ازتعلیمات ورزشی نیز درحرم پادشاه برای بانوان نیزقابل اجرا بوده است.

بانوان ودختران، اسب سواری میکرده‌اند، تیراندازی با تیرو کمان و با تفنگ را فرا میگرفته‌اند، به‌آنها آموخته میشد که چگونه شکار کنندو چگونه بدنبال گوزن یا شکارهای دیگراسب بتازند علاوه برتعلیمات دینی، ادبیات، تاریخ، ریاضیات، نقاشی، ساز زدن، رقصیدن و آواز خواندن می‌آموخته‌اند و به‌این ترتیب از بیکاری و خستگی دوری می‌جسته‌اند. گاهی نیز بانوان همراه با پادشاه برای شکار از شهربیرون میرفته‌اند.

« و اما بانوانی که باین ترتیب تربیت می‌شدند مانند مردان جنگی کارآزموده‌ای‌هستندزیرادرسوارکاری‌ورزیده‌ومهارت داشتندوبراسب‌هامهمیز میزنند وچهارنعل می‌تازند وبخوبی‌وزبر دستی‌چابك‌ترین‌مردان‌اسب‌سواری میکنند، باکمال شجاعت حیوانات درنده را دنبال می‌نمایند و با مهارتی شگفت‌انگیز تیر از کمان رها میکنند وباوضعی تحسین‌آمیز جانوران را

---

۱۰ ــ سفرنامه تاورنیه صفحه ٥٧٤

شکار میکنند و در حالی که باز شکاری را روی دست نگه میدارند بدنبال شاه اسب می‌تازند و هر وقت شاه فرمان دهد بازها را رهامی کنند. هنگامی که باز به‌پرواز درمی‌آید بانهایت سرعت بتاخت بدنبال آن میروند وبرای باز گرداندن باز در همان حالی که چهارنعل اسب می‌تازند طبل کوچکی را که روی زین با خود دارند بصدا در می‌آورند ، اگرباز صیدی را شکار کرده باشد آنرا می‌آورند . و بشاه نشان میدهند اگر شکار مرغ کلنگ باشد شاه پرهای او را بین خانم‌ها تقسیم میکند ، خانم‌ها پرها را بصورت زیبائی درمی‌آورند و کلاه و موهایشان را با پرها می‌آرایند »[11]

پس ازشاه عباس کبیر درانواع ورزشهای گونا گون نظامی رونق‌سابق مشاهده نمی‌شود زیرا عدم توجه زمامداران اواخر سلسلهٔ صفوی در امور ورزشی وتجمل پرستی وتن‌پروری‌اکثرمردم باعث سقوطاین امرمهم گردیده بود. این وضع تا زمان نادر ادامه داشت ودرآن هنگام است که بار دیگر شاهد پیشرفتهائی درانواع ورزشهای نظامی میباشیم.

۱۱- سفرنامه سانسون صفحات ۱۱۴ و ۱۱۵



یک سوار نظام دورهٔ صفوی

حصار

و

دروازه های قزوین

بقلم

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

پیشگفتار

مشاهدهٔ چند قطعه عکس مربوط به سالهای جنگ بین‌الملل اول ۱۹۱۴ – ۱۹۱۸ که ژنرال دنسترویل یکی از فرماندهان انگلیسی هنگام عبور از قزوین از دروازه ها و بعضی نقاط دیگر آن شهرستان برداشته است سبب شد که در بارهٔ حصار و دروازه‌های قزوین تحقیقی بعمل آورم و در ضمن عکسهای مذکور را که باحتمال زیاد مشابه آن در جای دیگر موجود نیست در این شماره از نظر خوانندگان محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی بگذراند .

در اینجا لازم میداند که از آقای دکتر سی - اچ - رودس C . H. Roads معاون موزهٔ جنگ امپریال لندن که عکسهای مذکور را در اختیار بخش تحقیقات تاریخی قرار داده‌اند تشکر نماید .

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

حصار ودروازه های قزوین

بقلم

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

یکی از عواملی که ازقدیم سبب تجمع انسان‌ها ودرنتیجه ایجاد شهر ها میگردید عدم امنیت راهها و روستاهابود که بوسیله طوایف بیابانگردمورد تهدید قرار میگرفت بهمین علت مردم برای دفاع ازجان و مال خود ترجیح میدادند بصورت گروهی در شهرها زندگی کنند و در حصارها مأوا جویند . قسمت نخستین وهستهٔ مرکزی این شهرها دیوار و برج و بارو و گاهی خندق داشت که از قدیم‌الایام آنرا ارك[1] مینامیدند و بمرور زمان ودر اثر ازدیاد جمعیت منازل و آبادیهائی در اطراف ارك مرکزی بنا میگردید که آنرا

۱ـ امروزه دراغلب شهرستانهای ایران معابر ، اماکن ویاسایر تأسیساتی که به نام ارك شناخته میشوند همان قسمت نخستین وهستهٔ مرکزی شهرها بوده است .

شارستان میگفتند. دراطراف شارستان نیز حصاری با برج و بارو ساخته میشد. ساختن برج و بارو دراطراف شهرها وهمچنین ابنیه عام‌المنفعه مورد نظرخاص پادشاهان‌بود که شخصاً و یا حکام ولایات در ساختن آن نظارت کامل داشتند.

قزوین که یکی‌ازشهرستانهای تاریخی ایران می‌باشد باتوجه به‌موقعیت عمومی[۲] وخصوصی[۳] آن‌وهمچنین مطالبی که در کتابهای‌تاریخ و جغرافیا و سفرنامه‌هامنظور گردیده‌همیشه مورد تهاجم‌قرارمی‌گرفته‌است.

این شهرستان در جنوب سلسله جبال البرز قرار دارد،و محل تقاطع راههای شمال ـ شمال غربی وجنوب و جنوب‌غربی کشور می باشد قزوین تا سنوات اخیر وتا هنگامی که وسائل حمل و نقل سریع‌السیر و مدرن وجود نداشت‌ویاکافی نبود بصورت باراندازی‌بود که کلیهٔ مال‌التجاره‌های‌شمال و شمال غربی‌وغرب‌و جنوب کشور بمقصد قزوین حمل‌میشدند وازآنجابرای مصرف به سایرشهرستانهای ایران ارسال میگردید. وجود کاروانسرا هـای متعدد اهمیت تجارتی این شهرستان را تأیید میکند. ثروت بیکرانی که دراین شهر وجود داشت خود منبع‌درآمد قابل توجهی برای‌حکام‌وپادشاهان وقت‌بود که میبایستی دفاع‌از این شهرستان مورد توجه دقیق آنهاقرار گیرد وبرای این‌منظور درمرحله اول بساختن حصار وبرج‌و باروی مستحکمی که سبب کنترول رفت‌وآمد وهمچنین جلوگیری از خطر مهاجمین به شهر بود مبادرت میورزیدند. در کتاب سرزمین‌هـای خلافت‌شرق (جغرافیای‌تاریخی) تألیف لسترنج ترجمهٔ محمود عرفان ص۲۳۶ در مورد موقعیت سوق‌الجیشی قزوین چنین مینویسد: «... قزوین مهمترین قلعه مسلمین در مقابل این

۲ـ موقع عمومی عبارت از مجموعه شرایطی است‌که منطقه را درمقایسه بادیگر نقاط‌مشخص میدارد.

۳ـ موقع خصوصی عبارت از شرایط جغرافیائی محلی است‌که شهر بهاتکای‌آن‌بناشده است. (کتاب راهنمای مطالعات‌جغرافیائی آقای دکترودیعی)

کفار سرسخت بود (منظور اهالی ولایت دیلم میباشد) و بوسیلهٔ ساخلوی نیرومندی از مسلمانان نگهبانی میشد ... »

مورخان سابقه تاریخی و احداث آنرا بزمان شاپور اول[4] رسانیده و وجود دوحصاررا که یکی درداخل دیگری ساخته شده‌است تایید نموده‌اند، حمدالله‌مستوفی‌مورخ قرن‌هشتم‌هجری که‌اهل‌قزوین میباشددرصفحه٦٢ کتاب نزهةالقلوب‌شرح‌مفصلی‌درباره‌حصارقزوین نگاشته‌است وتجدیدبنای حصار را بعد ازساسانیان‌بدست چندتن ازخلفای عباسی دانسته است[5] وبعد ازآن نیزصاحب‌جلیل اسمعیل بن‌عباد رازی‌وزیرفخرالدوله‌دیلمی درسال ۳۷۳ آن رامرمت نمود .[6] این وزیر دراخبار دیده بود که در آخرالزمان‌شهری بنام

٤ـ سیاحتنامه شاردن صفحه ٣٦٦ ترجمهٔ آقای محمد عباسی چاپ ورزین ١٣٣٦ مینویسد: بنای شهررابشاپور اول ساسانی‌نسبت داده وآنرا شاد شاپور نامیده‌اند درسنهٔ٢٤ هجری بدست اعراب افتاد وآنجا رامرکزعملیات خود برضد طوایف شمالی دیلم‌قراردادند.

٥ـ درکتاب تدوین مسطور است که حصار شهرستان قزوین راکه اکنون محلتی‌است در میان شهر شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته تاریخ آن ماه ایاز سنه ثلاث و ستین و اربعمائة اسکندری طالع عمارتش بر برج جوزا اطلال آن باروهنوز باقی است به زمان امیرالمؤمنین عثمان (رضم) برادر مادریش ولیدبن عقبه الاموی سعید بن العاصی الاموی را بایالت این ثغر فرستاد اوآن حصاررا بمردم مسکون گردانیدوشهری‌شد وامیرالمؤمنین‌ـ الهادی بالله موسی‌بن مهدی درآن حوالی شهرستانی دیگرکرد ومدینه موسی خواندغلامش مبارك ترکی شهرستان دیگر ساخت ومبارك‌آباد خواند چون خلافت به‌هارون‌الرشیدرسید اهالی مداین مذکوره ازتغلب دیالمه وانزعاج وپریشانی خود بدوا نهی کردند او باروئی که محیط مداین ثلاثه ودیگر محلات بودبنیاد فرمود وجهت وفات اوباتمام نرسید تادرعهد المستزبالله خلیفه موسی‌بن بوقادر سنه اربعه وخمسین وثلاثین هجری عمارت آن باروباتمام رسانید وبمردم مسکون گردانید وشهری عظیم شد .

٦ـصاحب‌جلیل اسمعیل‌بن عباد رازی‌وزیرفخرالدوله دیلمی‌درسنه‌ثلاث سبعین‌وثلثمائه (٣٧٣) جهت‌آنکه خرابی بحال بارو راه یافته بود و او درکتب احادیث دیده فانه یکون فی آخرالزمان بلدة بقرب‌الدیلم یقال لها قزوین هی باب من ابواب‌الجنة من عمل فی‌عمارة‌سورها ولو بقدرکف من‌الطین غفرالله ذنوبه صغیرها وکبیرها تجدید عمارت بارو کرد ... لشکرمغول آن بارو را خراب کردند و دور بارویش ده هزارو سیصدگام بود.

قزوین درنزدیکی دیلم میباشد که یکی از دروازه های آن در بهشت است چنانچه کسی برای ساختن حصار او اقدام کند خداوند گناهان صغیره و کبیره اورا میبخشد . بهمین دلیل باروی قزوین راتجدید بنا نمود این بارو در زمان مغول خراب شدو محیط آنرا ده هزارقدم نوشته اند .

ابن حوقل در کتاب صورة الارض درقرن چهارم گوید:[۷] «قزوین شهریست دارای بارو و داخل قزوین شهرچه ایست که آنهم دارای بارو میباشد و شهرچه ای که داخل قزوین است دومسجد دارد ... »

ازمطالعه سفرنامه هائیکه مربوط بدورهٔ قبل ازحمله مغول میباشدوجود حصار رادراطراف قزوین تأیید میکنند.[۸] قزوین ازحمله مغول تازمان صفویه

---

۷ ــ ترجمهٔ دکترجعفرشعار ص۲۲

۸ ــ سفرنامه های استخری ـ ابن خردادبه ـ یاقوت حموی ـ حصاروبرجهای قزوین را تائید میکنند، ناصرخسرو مینویسد پنجم محرم سنهٔ ثمان وثلثین و اربعمائه. دهم مرداد سنهٔ خمس وعشر و اربعمائه ازتاریخ فرس : بجانب قزوین روانه شدم و بدیه قوهه رسیدم . قحط بود یکمن نان جو بدو درهم میدادند . از آنجا برفتم . نهم محرم بقزوین رسیدم . باغستان بسیار داشت بی‌دیوار وجار وهیچ مانعی از دخول درباغات نبود و قزوین را شهری نیکودیدم باروئی حصین و کنگرهٔ بر او نهاده وبازارهائی خوب مگرآنکه آب در وی اندك بود ...... ناصرخسرو تا ۱۲ محرم سنهٔ ثمان و ثلثین و اربعمائه(٤۳۲هـ) درقزوین بود . صاحب تدوین میگوید : حصار قزوین بر سه شهر احاطه داشت ومحال دیگر که موسی‌ابن بوقا غلام معتصم بسال ۲٥٦ بنا کرد ومال فراوانی برآن‌صرف نمود . دیدم بخط یکی از اولاد عجل که برجهای حصارقزوین جز برج معروف‌به «کاهدان» ۲۰٥عدد بود و دور سور بیش‌از ۱۰۳۰۰ شمار لیکن چند بار دستخوش ویرانی‌شده از نو بنیادگردیده ...

محمدقـزوینی درجلد دوم‌صفحهٔ ۲۹۱ کتاب خـودنقشه تقریبی ایـن‌شهر راچنین‌ترسیم کرده که :

دورشهر حصارهائی‌با یك‌مرکـزمشترك بگـردیکدیگـر وجود دارد، دائره داخلی شهرستان است وخود شهر باصطلاح قزوین المدینة‌العظمی محیط برشهرستان است و باغها محیط برخود شهر وکشت زارها محیط برباغهاست و دو رودخانه ازمیان آن کشتزارها میگذرد ....

برج وباروی کامل ومعموری نداشته است[۹] ولی درزمان شاه طهماسب صفوی که قزوین پایتخت گردید توجه شایانی به‌آن‌شد وسفرنامه‌هائی که درزمان صفویه نوشته شده است همگی وجود حصار را تأیید کرده‌اند ، چنانچه سرتوماس هربرت که همراه سردومر کوتن که ازجانب شارل پادشاه‌انگلیس بسفارت نزد شاه عباس بایران آمده بود مینویسد : «قزوین از حیث وسعت مساوی باتمام شهرهای ایران بغیر از اصفهان است ، محیط و باروی این شهر ۷میل است ولی درفتنه افغانها وتخطی‌عثمانها باردیگر آسیب دیده ...»

پس ازانقراض دولت صفویه درزمان سلسله‌های افشاریه و زندیه بعلت درگیریها وجنگهای متوالی توجهی بحصار این‌شهر نشد وبمرور روبه‌خرابی رفت ـدرزمان‌قاجاریه‌فتحعلیشاه‌تعمیراتی‌در آن‌بعمل‌آورد.[۱۰] ظهوراسلحه‌های آتشین وپیشرفت علم وتکنولوژی باعث شد که حصارهای اطراف‌شهراهمیت دفاعی خودراازدست بدهند وازطرفی امنیت مملکت و ازدیاد جمعیت باعث شد که وجود حصار مانعی عظیم درراه بهبود وتوسعهٔ شهر باشد وبهمین‌جهت از حصاریکه بدورقزوین کشیده شده بود هرجا که مانعی بحساب می‌آمداز میان برداشته شد ودر آنجا که مانعی محسوب نمیگردید خود بخود براثر عوامل جوی از بین رفت و مخصوصاً در سالهای اخیر بعلت ازدیاد جمعیت، احداث منازل جدید ، اجرای توسعه معابر و کشیدن خیابان فقط دربعضی‌از نقاط اطراف قزوین دیوار وبرجهای مخروبه‌ای دیده میشود که معرف‌وجود حصار قدیمی شهرمیباشد عکسهای شمارهٔ۱ و ۲ و ۳

وجود حصار دراطراف شهرها سبب میشد که از نقاط معینی که دروازه داشت بداخل‌شهرایاب وذهاب نمایند که خودیکنوع کنترولی دررفت‌وآمد مردم محسوب میشد وهمچنین‌وصول عوارض‌ومالیات‌بسهولت امکان‌پذیربود.

۹ - تاورنیه سیاح فرانسوی که درسال ۱۰۴۳ هجری مطابق ۱۶۳۲ میلادی ازقزوین گذشته مینویسد این‌شهر دیوار وبارو ندارد .

۱۰ - کتاب باب‌الجنت تألیف سرهنگ گلریز.

دربازدیدی که برای تعیین محلدروازه‌های قدیم قزوین بعمل آمدیقین حاصل شد که قزوین دارای ۹ دروازه بوده است ، از۹ دروازه چهارعدد آن به نامهای :

پنبه‌ریسه یاشاه-تهران-مغلواك یاهمدان- را کوشك(درب کوشک)ورشت که این پنج دروازه آجری بوده‌و باکاشی تزئین شده‌بودند که‌درحال حاضردرواز های تهران‌ورا کوشك‌وجوددارندوجزو آثار باستانی حفاظت‌میگردندفقط بعضی از تزئینات سردر دروازه تهران‌خراب‌شده است که با مقایسه‌عکسهای ۷ و ۸ که هردو مربوط باین دروازه میباشد اختلاف دروازهٔ حاضر با ۵۰ سال قبل آن کاملامشهود است.

بقیه دروازه‌هاباخشت و آجرساخته شده‌بودند ـ محل ۹دروازه‌مذکور درروی نقشه قزوین‌شماره گذاری‌شده است وباتوجه‌بموقعیت محلی‌دروازه‌ها میتوان حدود قدیمی شهرقزوین را درروی نقشه ترسیم نمود .

اسامی ۹ دروازه ووضع کنونی‌آنها بشرح زیرمیباشد که در روی نقشه پیوست به همین ترتیب شماره گذاری شده است .

شماره ۱ روی‌نقشه ـ دروازهٔ‌رشت:دروازه‌ای‌بوداز خشت‌و آجر درخیابان‌پهلوی متصل‌بکوچهٔ‌تاکستانیها‌مغرب‌خیابان‌تبریز نرسیده‌به پل‌دروازه‌رشت.

شماره ۲ روی‌نقشه ـ دروازهٔ‌مغلواك‌عکس‌شمارهٔ ٤ یادروازهٔ‌همدان که‌کاروانسرا- های‌اطراف‌آن بهنگام‌تعریض خیابان تهران‌درسال ۱۳٤۷ ازبین‌رفت و درحال حاضر جز ستون شرقی واطاق دروازه‌بان چیزی باقی‌نمانده است(عکس‌های‌شمارهٔ ٥و٦)

شماره ۳ روی‌نقشه ـ دروازهٔ شاهزاده حسین یا ساوالان که اثری از آن باقی نیست این دروازه در جنوب شرقی شاهزاده حسین قرار داشت واز آجرساخته شده بود.

شماره ٤ روی‌نقشه ـ دروازهٔ کندوار: درجنوب غربی شاهزاده‌حسین(آجری بوده است) که اطاق نواقلی‌آن اکنون هست.

شماره ٥ روی‌نقشه ـ دروازهٔ راری : دروازه‌ای بود در انتهای شرقی کوچه «سنجیده مسجد» قرار داشت که تمام گاریها بسمت تهران از آنجا رفت و آمد میکردند. احتمالا عکس شمارهٔ۱۵

شماره ٦ روی‌نقشه ـ دروازهٔ تهران:عکس‌های شمارهٔ ۷و۸ باکاشی تزئین شده است که بامقایسه بایکدیگربعضی از قسمتهای زینتی آن‌که خراب شده‌مشخص است،اداره فرهنگ وهنر جزوآثار باستانی آنرا تعمیر نموده است .

شماره ۷ روی‌نقشه ـ دروازهٔپنبه‌ریسه‌عکس‌های‌شمارهٔ۹و۱۰این‌دروازه‌درشرق خیابان شاه جنب کارخانه کشمش‌فعلی قرار داشته وهنگام احداث خیابان شاه بکلی خراب شده است.

شماره ۸ روی‌نقشه ـ دروازهٔ راکوشك: باکاشي‌تزئین شده است که جزوآثار باستانی محافظت میشود عکسهای شمارهٔ۱۱و۱۲

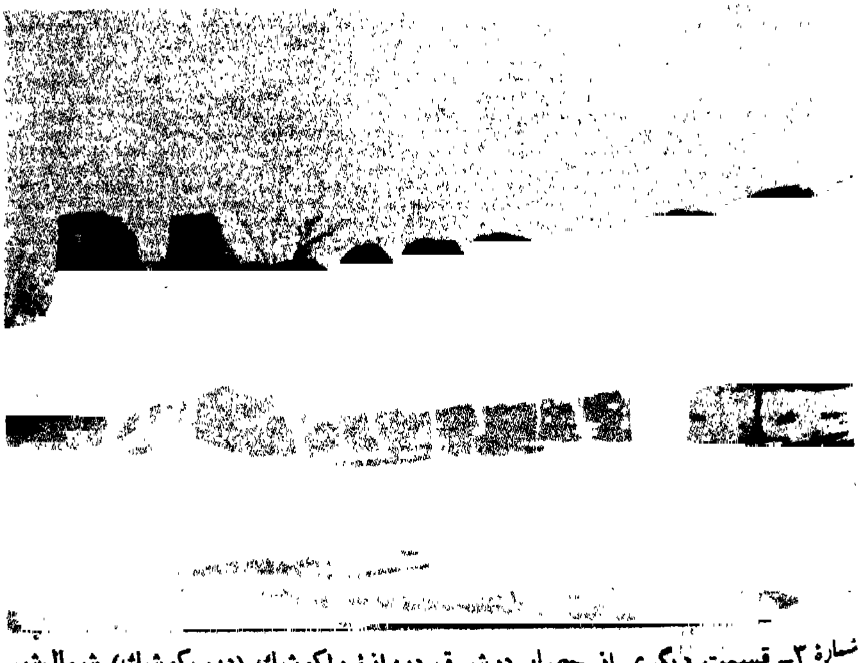
شماره ۹ روی‌نقشه ـ دروازهٔشیخ‌آباد: (درانتهای‌خیابان سعدی‌مقابل‌منبع‌آب فعلی‌قرار داشت) که هنگام احداث خیابان سعدی بکلی خراب شد ودرحال حاضرمختصری از پی‌سنگی‌آن باقی‌است که هنگام تسطیح پیاده‌روو تعمیردیوارهاحتماً ازبین‌خواهدرفت‌عکس‌های‌شمارهٔ۱۳و۱٤ عکسهای شمارهٔ ١٦ الی ۱۹ مربوط به‌سایرآثارباستانی‌قزوین‌میباشد که ازنظراهمیت ومقایسهٔ آنها بازمان ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸چاپ میشود .



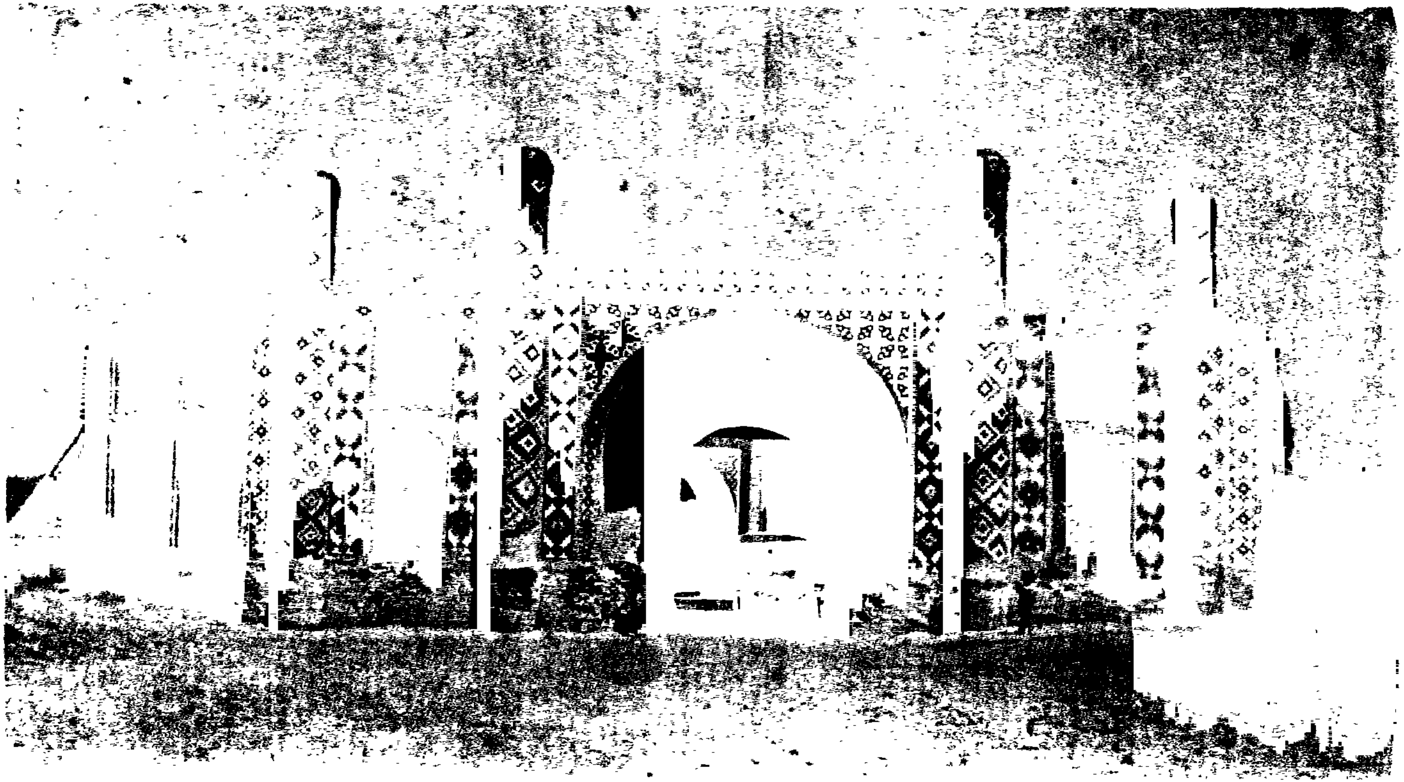
شماره ۱ ـ قسمتی از حصار گلی قزوین واقع در شمال قزوین وشرق دروازه راکوشك (درب کوشك) این عکس قسمتی از حصار راکه از داخل خـاکریزی شده است نشان میدهـد. این خاکریـزی هم استحکام حصار را تأمین میکرد وهم مدافعین بسهولت می‌توانستند خود را ببالای حصار برسانند



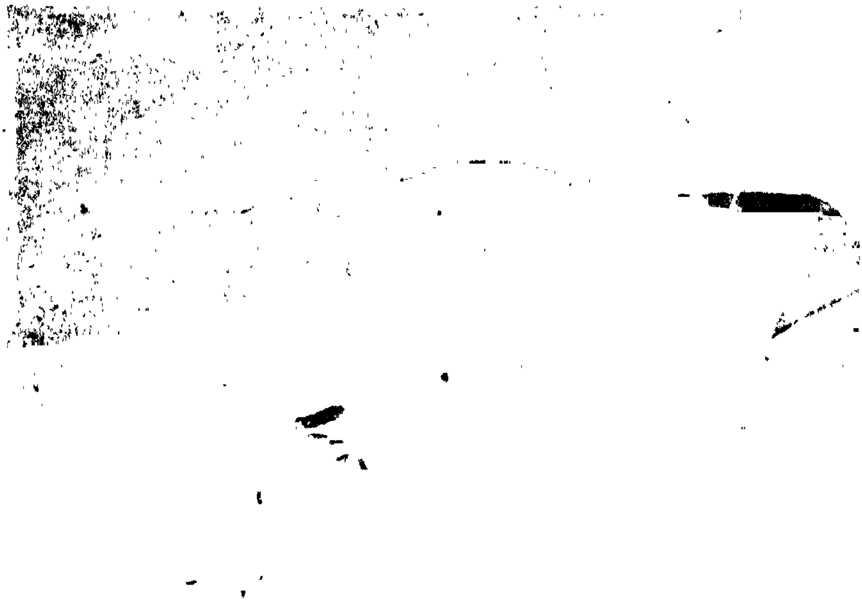
شمارهٔ ۲ـ قسمتی‌ازحصار شهرکه ازخارج‌عکسبرداری شده ودرشرق دروازه راکوشك قراردارد (شمال شهر)



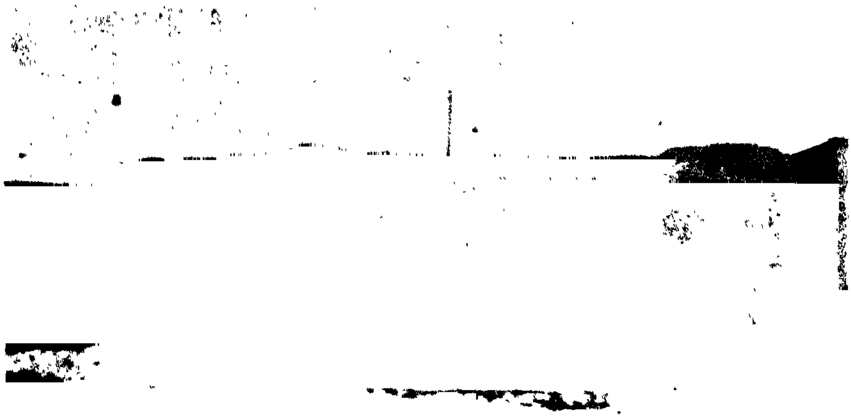
شمارهٔ ۳ـ قسمت دیگری از حصار درشرق دروازهٔ راکوشك (درب کوشك) شمال‌شهر



شمارهٔ ۴ ـ دروازهٔ مصلای همدان ۱۹۱۷ ـ ۱۹۱۸ عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن



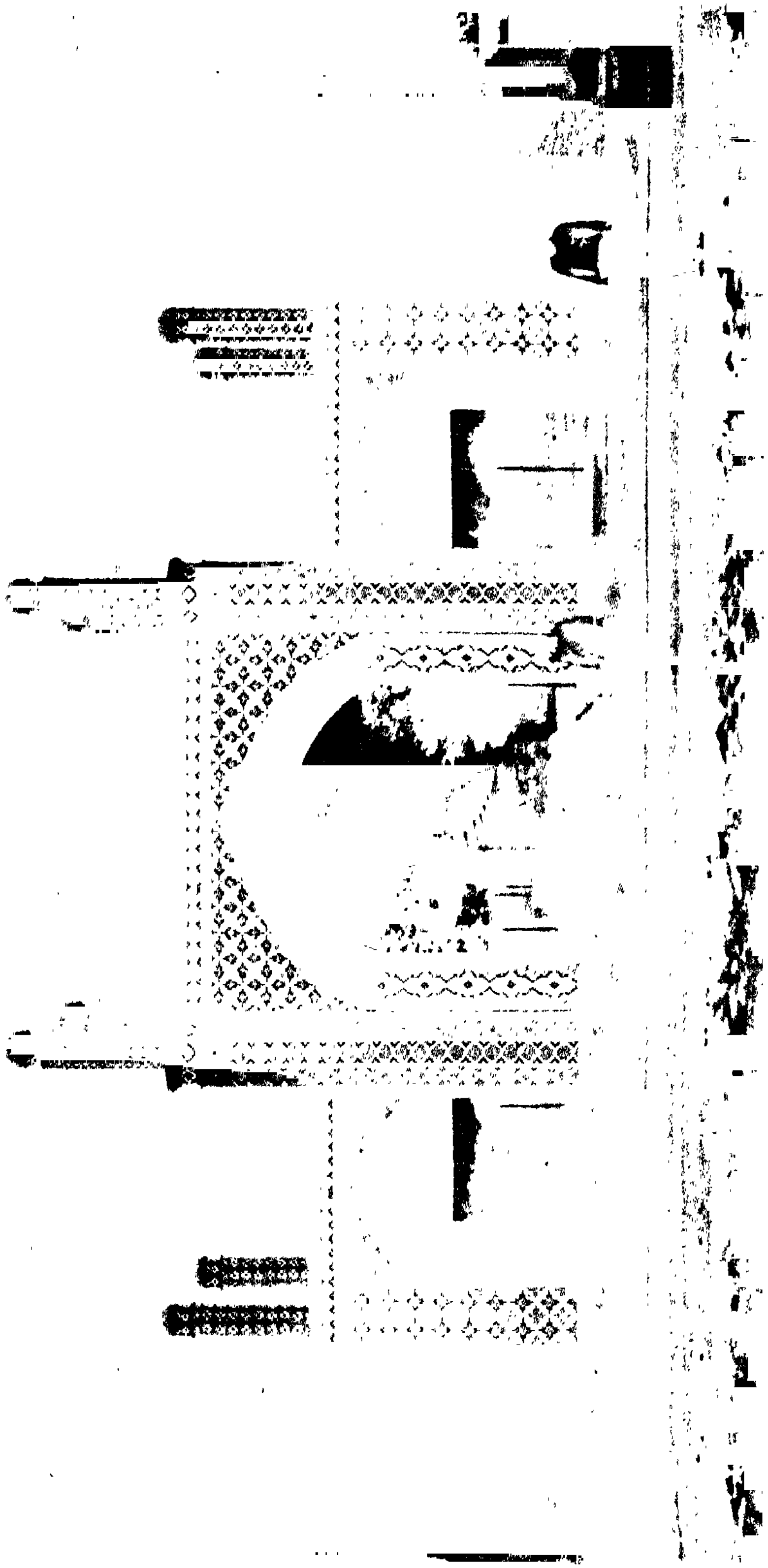
شمارهٔ ٥ ــ بقایائی از دروازهٔ مغلواك (دیماه ١٣٤٩)

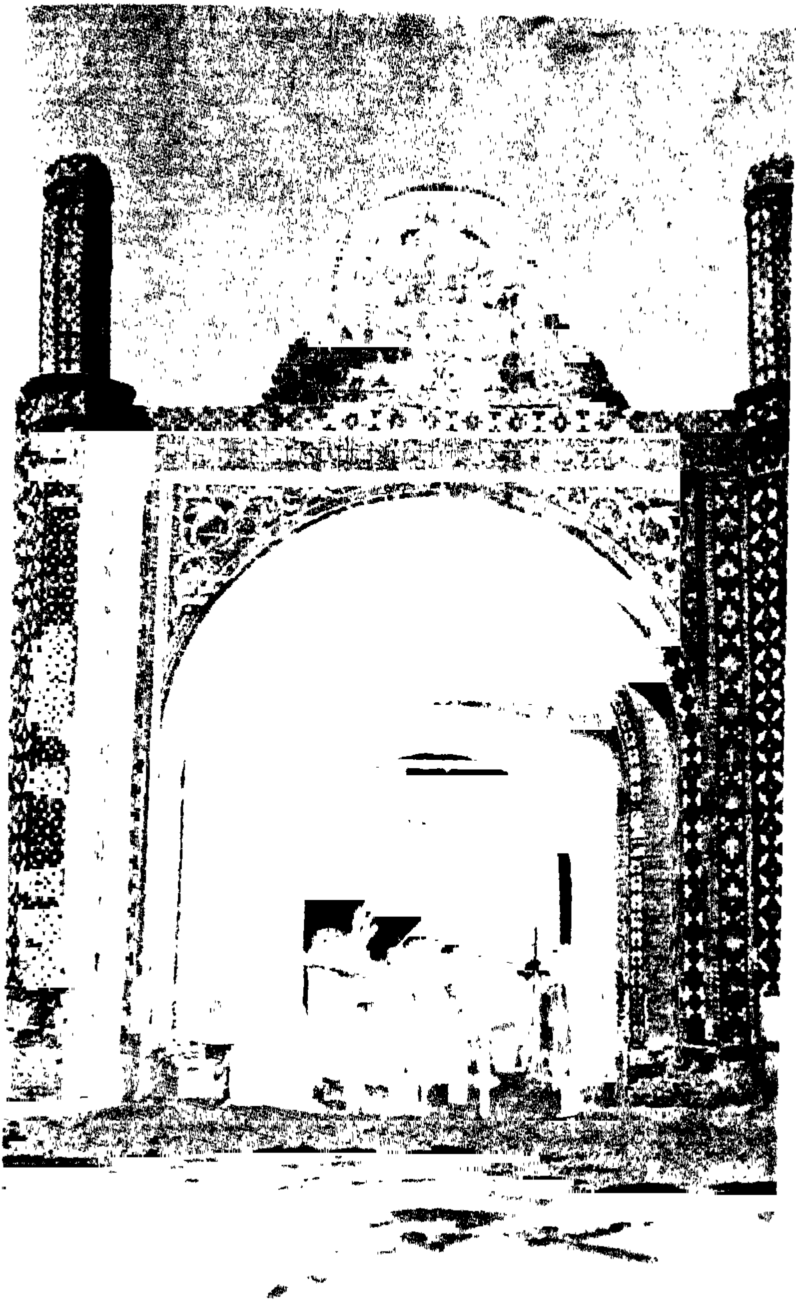


شمارهٔ ٦ ــ پایه دروازهٔ مغلواك واطاق دروازه‌بان یاعوارضی (دیماه ١٣٤٩)
عکس از نویسنده

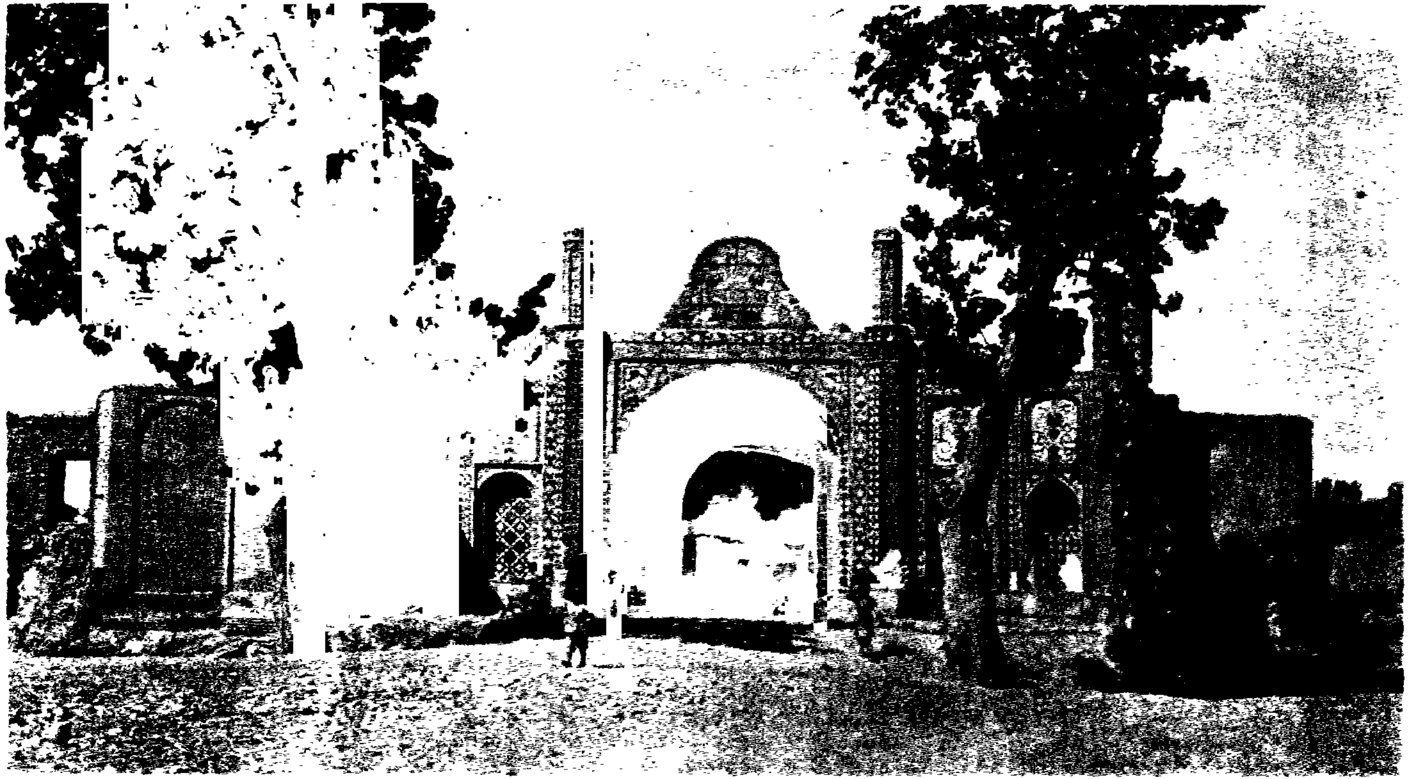


شمارهٔ ۷ — دروازهٔ تهران ۱۹۱۴–۱۹۱۸ عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن





شمارهٔ ۹ ـ دهانه مرکزی دروازهٔ پنبه ریسه ۱۹۱۴ ـ۱۹۱۸
عکس از موزهٔ جنك امپریال لندن



شمارهٔ ۱۰– دروازهٔ پنبه ریسه ۱۹۱۴–۱۹۱۸ (عکس از موزهٔ جنك امپریال لندن)



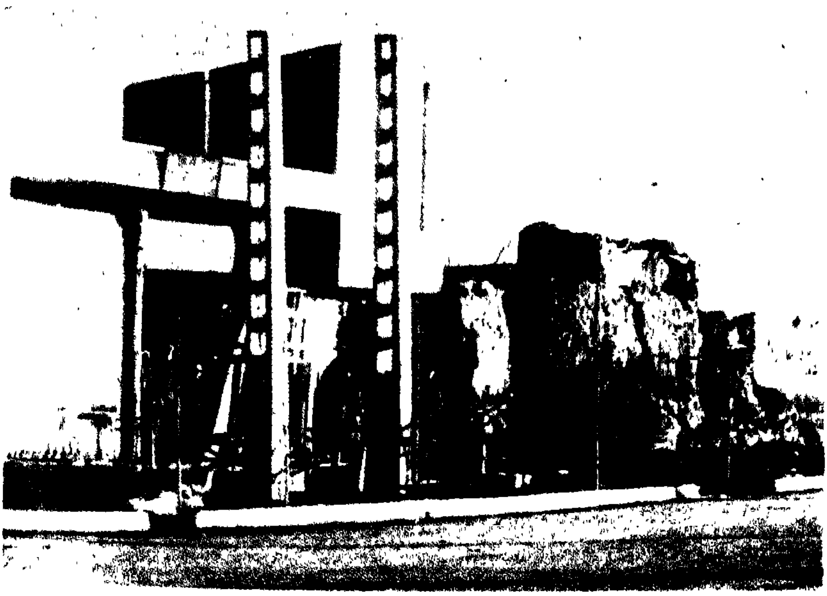
شماره ۱۱ــ دروازة راكوسك (درب كوسك) ۱۹۱٤ ــ ۱۹۱۸ (عكس از موزة جنك امبريال لندن)



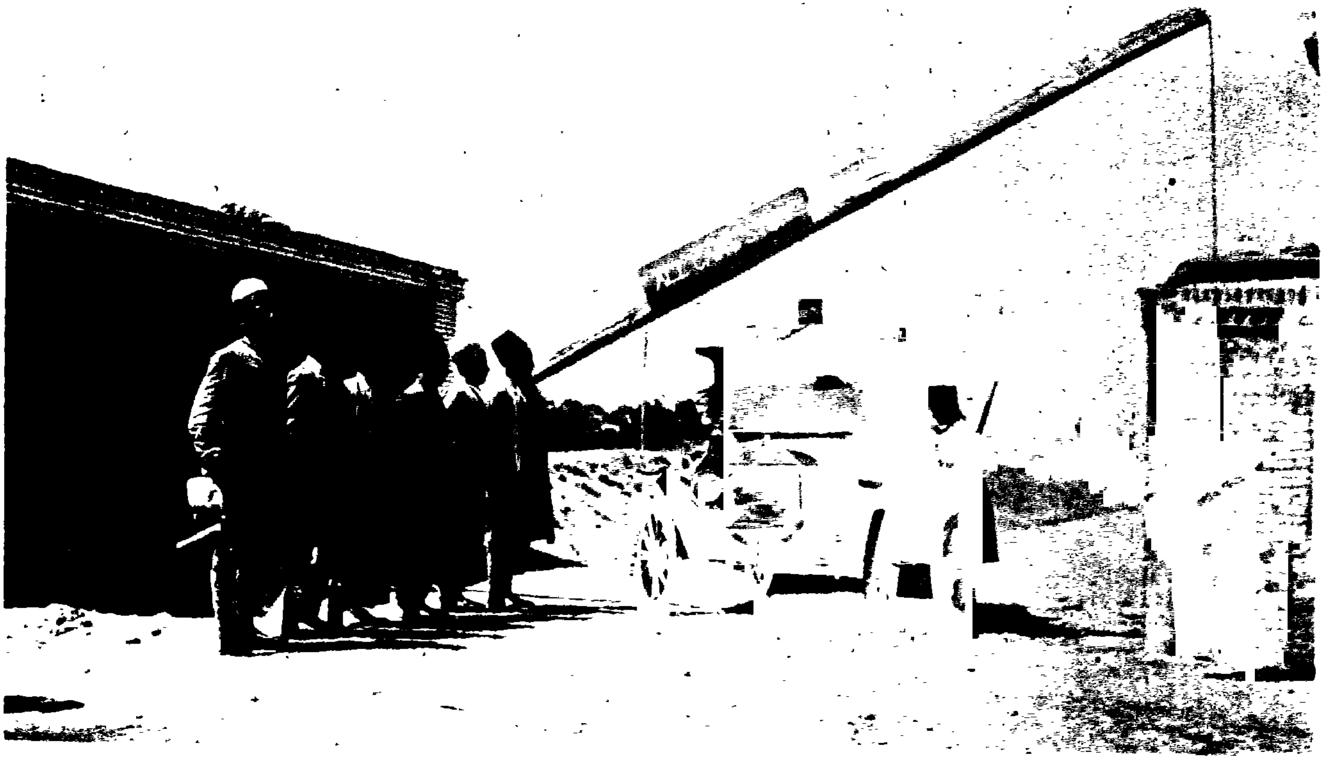
شمارهٔ ۱۲ ـ عکس کنونی دروازهٔ راکوشك مهر ماه ۱۳۴۸ ـ ۱۹۶۹ (عکس ازموزهٔ جنك امبريال لندن)



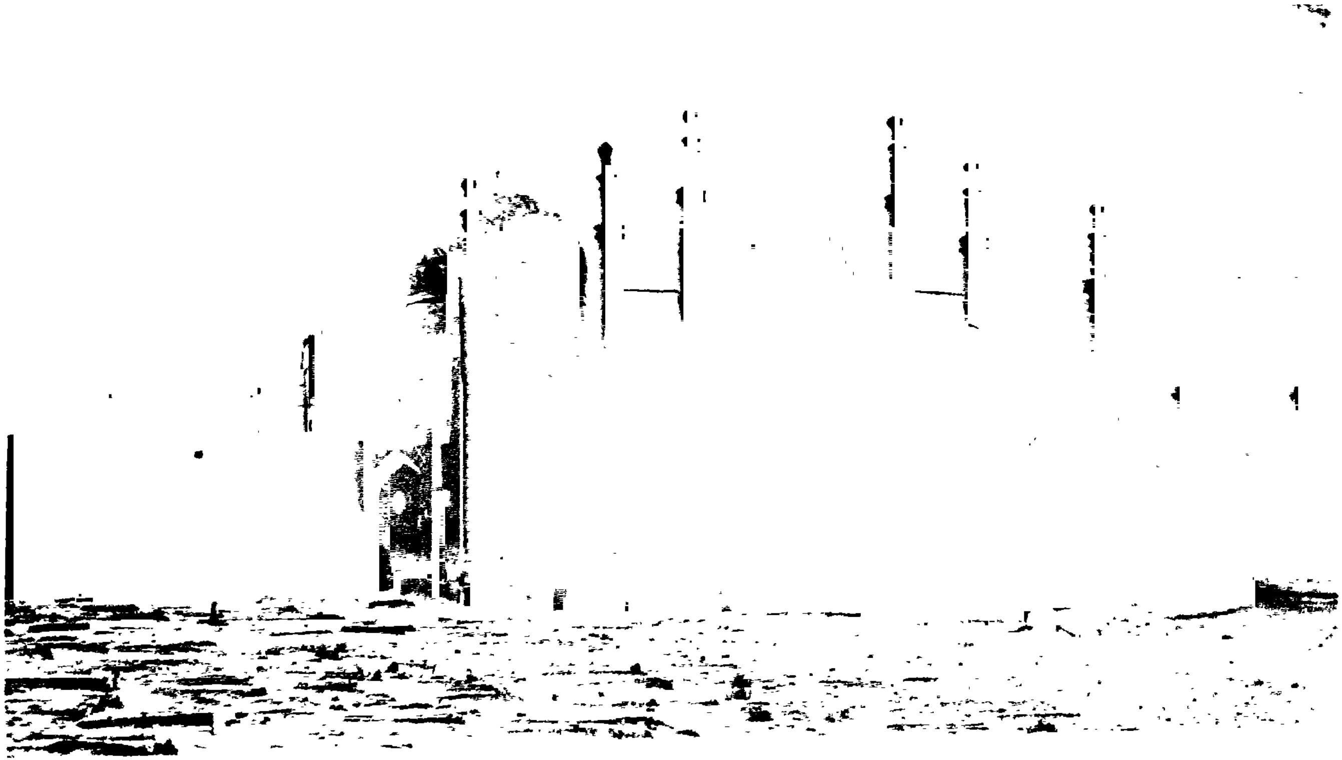
شمارهٔ ۱۳ـ بقایای دروازهٔ شیخ‌آباد که اطاق نواقلی را نشان میدهد دیماه ۱۳۴۹



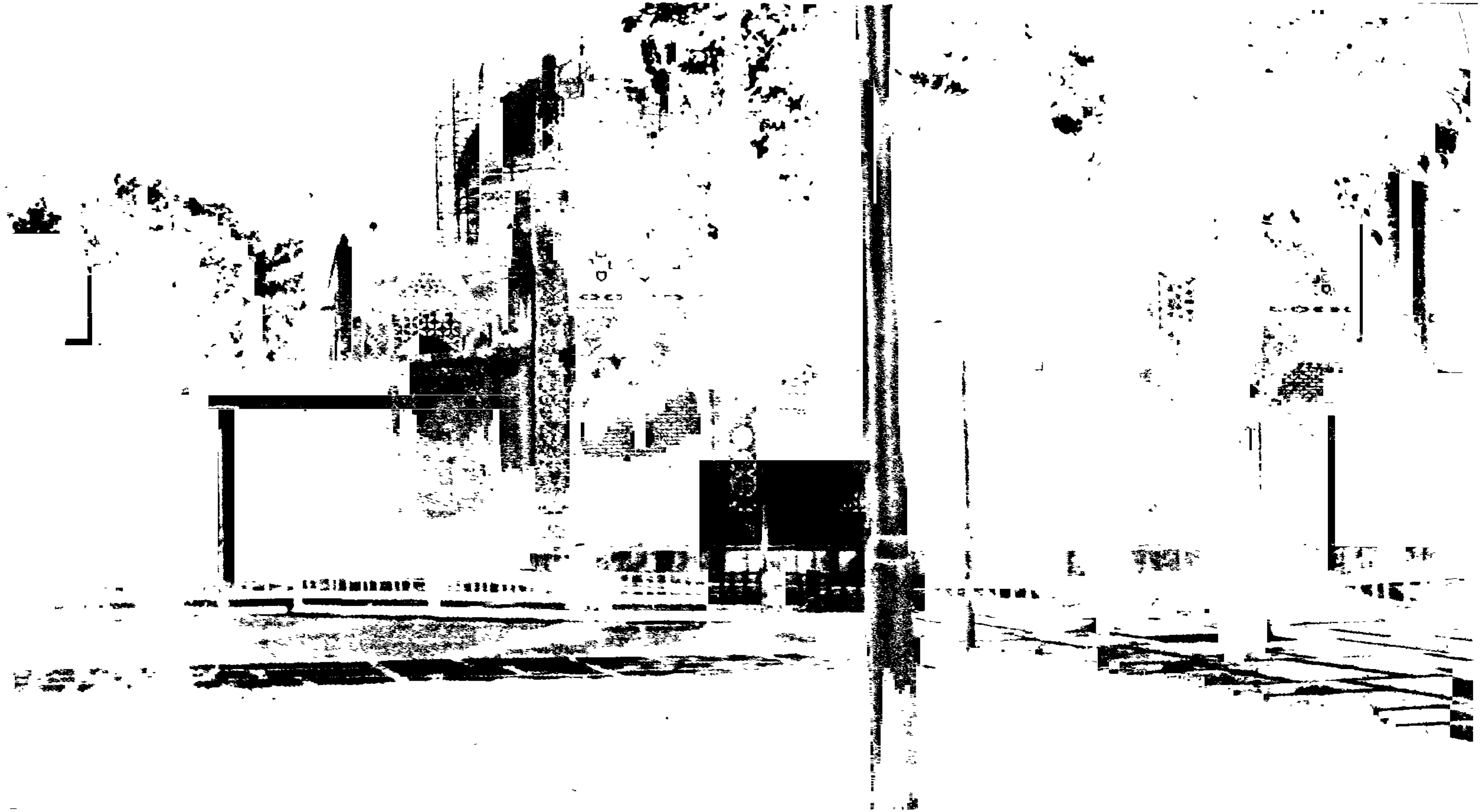
شمارهٔ ۱۴ـ بقایای دروازهٔ شیخ‌آباد درخیابان سعدی (مقابل منبع آب کنونی) دیماه ۱۳۴۹



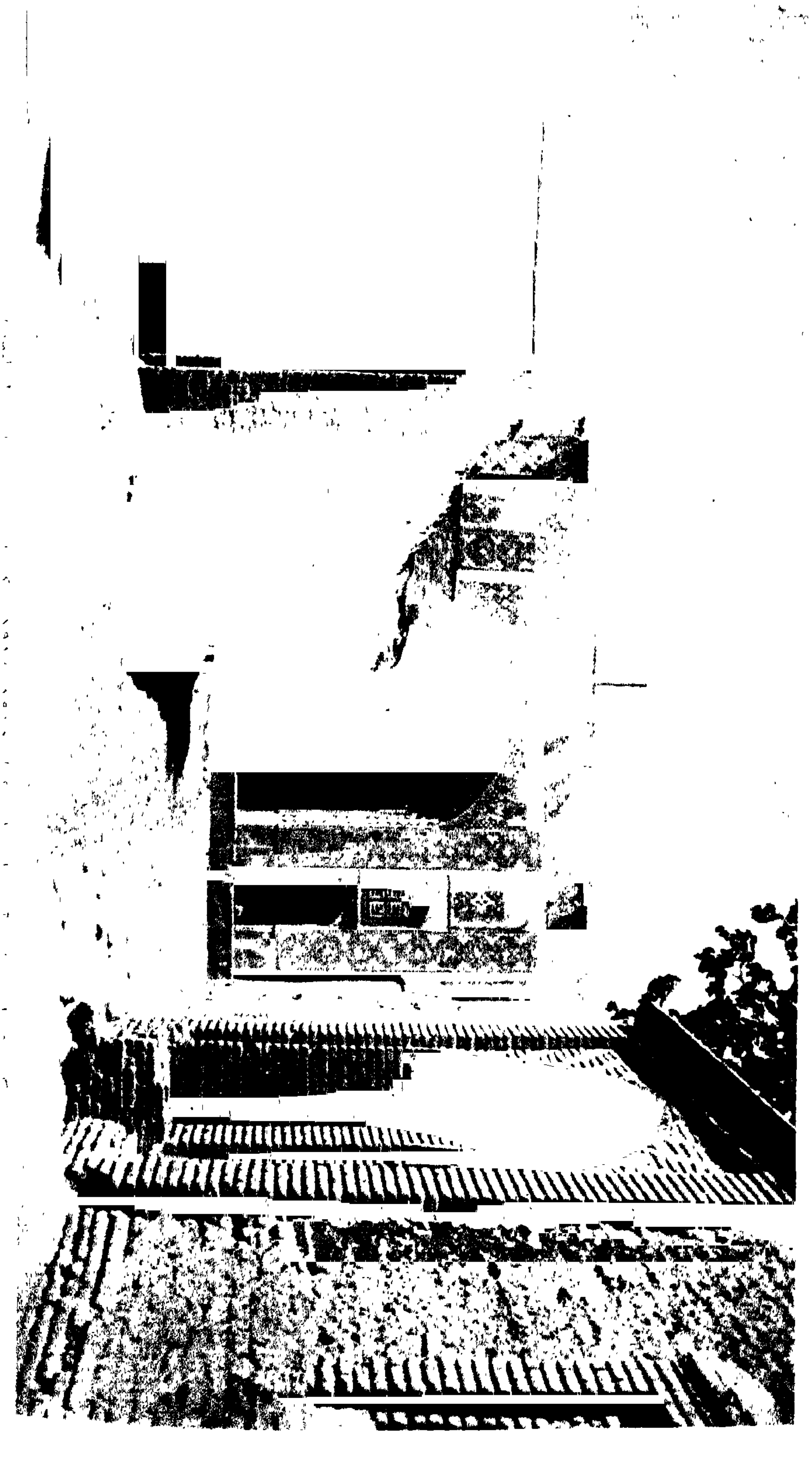
شمارهٔ ۱۵ ـ احتمالا دروازهٔ رازی ۱۹۱۴ـ۱۹۱۸ (عکس از موزهٔ جنگ امپریال‌لندن)

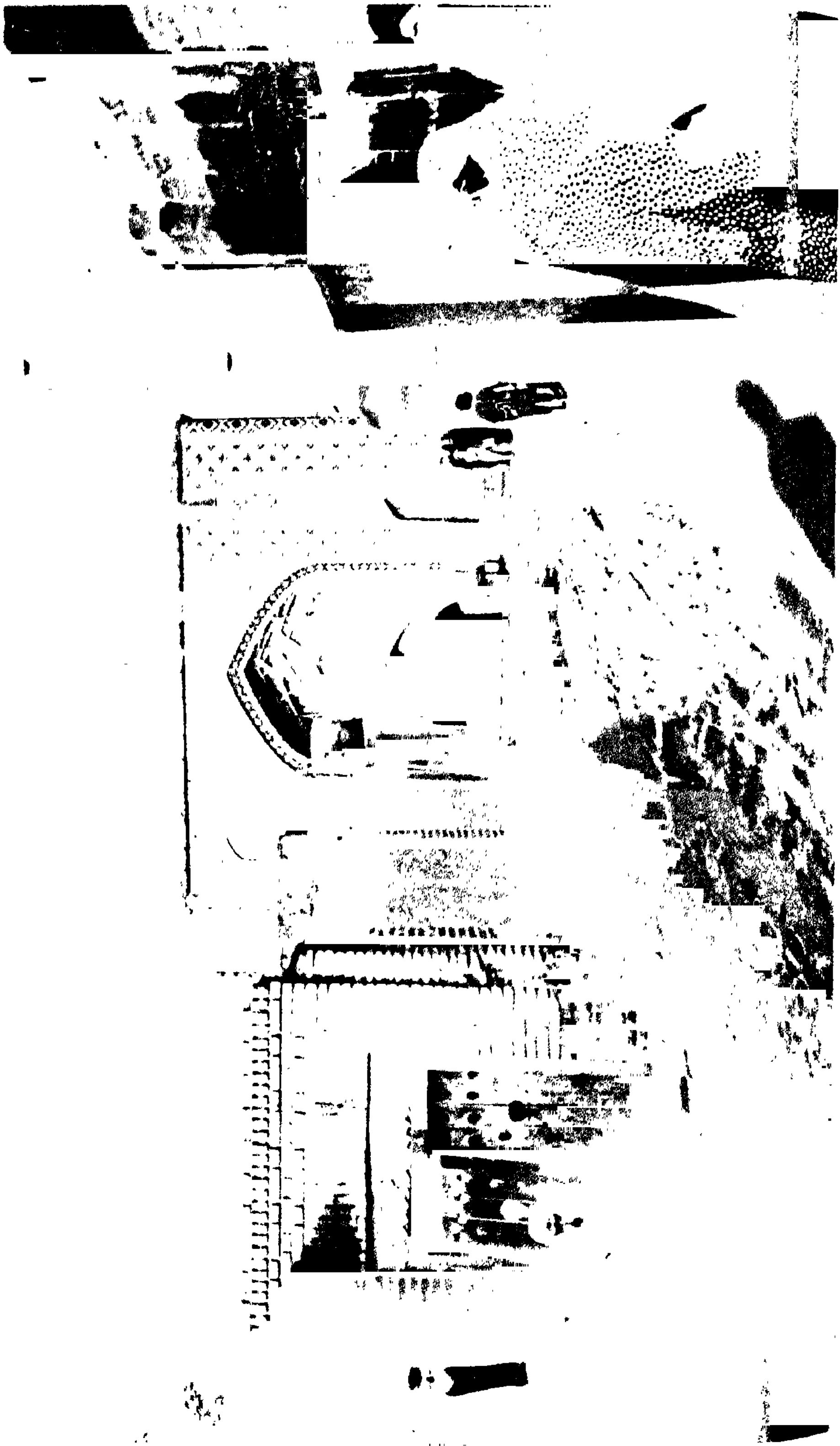


شمارهٔ ۱۶ ـ نمای خارجی شاهزاده حسین ۱۹۱۴ـ۹۱۱۸ (عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن)



شمارهٔ ۱۷ــ نمای خارجی شاهزاده حسین (عکس از موزهٔ جنگ امپریال لندن مهرماه ۱۳۴۸ هجری شمسی ــ ۱۹۶۹ میلادی)









شمارهٔ ۲۰ و ۲۱ نمای خارجی درورودی باغ سالاریه که درامتداد حصار همر
با آن ایجاد شده ولی اشکوب دوم آنرا بعدا ساخته اند .

اسناد و نامه

تعدادی از اسناد و فرامین پادشاهان قاجار توسط تیمسار سرتیپ محمود کی در اختیار مجلهٔ بررسیهای تاریخی گذارده شده است. ضمن سپاسگزاری از همکاری ایشان چند قطعه از فرامین مذکور جهت استفادهٔ پژوهندگان در این شماره چاپ میگردد

بررسی های تاریخی

چند فرمان تاریخی

از

تیمسار سرتیپ محمود کی

- ۱ -

بسم‌الله تعالی شأنه‌العزیز
العزلله
قرار در کف شاه زمانه فتحعلی
گرفت خاتم‌شاهی بقدرت ازلی

الملک‌لله تعالی حکم‌همایون‌شد

که فروزان کوکب آسمان خلافت و شهریاری و گوهر عمال سلطنت و جهانداری فرزند ارجمند علیقلی میرزا صاحب اختیار دارالسلطنه قزوین مرادف اعطاف خاطر مهر انصاف شاهانه قرین مفاخر بیکرانه بوده‌اند که درسوقت عالی فضیلت و کمالات همراه عزت وفخامت اکتباه صداقت درایت آگاه زبدةالفضلاءالعظام کهف‌الحاج‌الفخام حاجی‌میرزا فضل‌الله‌ملاباشی‌فرزند ارشد بیهمال نایب‌السلطنه بوده معروض خدمت شهریاری داشت که بموجب تفصیل ذیل املاك در دارالسلطنه قزوین مالك ومتصرف میباشد و از خدمت همایون مستدعی گردید که وجوه دیوانی املاك مزبوره که(ناخوانا) موافق تفصیل فوق ازسررشتجات دیوانی مشخص ومرقوم کرده دروجه مؤدی بنابه وظایف که منسوب ومتعلق بمشارالیه هستند منظور وهمه ساله داده شود (ناخوانا)امرمقررمیشود که عالیجاه مشارالیه ازجمله منتسبان فرزند بیهمال نایب‌السلطنه دراین اوقات بلکه اغلب ازولایت دور ایالت ملتزم شود فرزند معزی الیه بارعایت جانب اوهم منظورنظر اقدس هست وجوه دیوانی رقبات مزبوررا موافق سررشتجات‌زیاده ازاین که‌مرقوم‌است نیست وظیفه ومستمری هم که باید عاید بشود آنفرزند قدغن نماید که نقود وجنس مزبور عوض مستمری اشخاصیکه عالی با مشارالیه معین نماید بالمناصفه منظور بشود و

از تکالیف وبیگارات محلی و صادری نیز معاف بوده تعرض وتکلیفی
ننماید که بجهة عیال مشارالیه اطمینان وخاطرجمعی حاصل بوده بمهم
مرجوعه اقدام نماید وازرهگذر املاك مزبور نگرانی نداشته باشد باید در
هذه السنه سیچقان‌ئیل وتابعدها ازقرار معقول معمول ورعایت جانب ع
مشارالیه را زیاده منظور دارد که من بعد کسی‌را باملاك اوتعرض نبوده قدم
وقلم کوتاه دارند ودرعهده شناسند تحریر فی‌شهرمحرم‌الحرام سنهٔ ۱۲٤٤

عین دستخط فتحعلی شاه :

جناب حاجی صدر دیوانخانه عرض کرد که ازقدیم این مزرعه‌ها را دارد
امضایعنی خط شماراهم دارد پارهٔ ازنوکرها بفکر افتاده‌اند از آنها بگیرند
تیول قدیم مرحوم میرزا فضل‌الله راهرگز قطع نمیکنیم .

ـ ۲ ـ

هوالله‌تعالی شأنه

نگین دولت واقبال دریمین محمد

فرمان والا شد آنکه‌چون‌خداوندبیچون‌ذات‌همایون‌ماراآیة‌وحدت
وسایه رحمت‌خود کرده وآثارربوبیت‌خودرا بوجود فائض‌الجود مادرساحت
گیتی ظاهر وآیات رحمانی‌را ازمکنون رأی بیضااشراق‌درانفس وآفاق‌باهر
داشته سنریهم آیاتنافی‌الآفاق وفی‌النفسهم حتی‌یتبین لهم انه‌الحق اقتضای آیت
وحدانیت باری که ذات اقدس‌شهریاری بدان تجلی وپرتو رحمانیت بیچون
که ازعرش خاطر همایون تجلی دارد چنانست که حضرت اقدس سلطانی
باخلاق ربانی متخلق وخاطرخطیر مبشرآثار ربوبیت متعلق‌آمده درحضرت
گردون بسیطت که محط رحال وقبله آمال ومرجع انام و ملجأ اسلام است
هرصنفی‌را رئیسی وهرسخنی‌را انیسی وهرجمعی‌را جامعی وهردادخواهی را
سامعی وهرمجلس نشینی‌را صدری وهربی‌قدر را صاحب قدری‌قرار دهیم که
مهام انام را قرین انجام سازند واشراف اصناف انام وافضل اشراف گرام‌عالی

ا ...م و فضلای گرام‌اند که حفظه شریعت و دین‌اند وورثه انبیاو مرسلین و بر کافه
م...م رتبه تقدم و برزمره برایا مزایا و برتری دارند الذین آتوالعلم درجات
خ...طر همایون بتعیین صدارت این طبقه گرام در آستان آسمان مقام تعلق گرفته
ع...جاه رفیع جایگاه فضایل و کمالات اکتناه حقایق و معارف همراه اعلم افهم
ا...رم افخم خلاصه العلماء الاعلام سلاله السادات الکرام میرزا محمد حسین
ملاباشی که قدمت خدمت درحضرت سپهر بسیطت دارد و والد مهروراو در خدمت
ولیعهد مغفور البسه الله حلل النور سبقت و تقدیم وحق تعلیم داشت و امور متعلقه
علمای اعلام درسرکار والا باومو کول بود و بعد عالیجاه معزی الیه درجای
والا قرار گرفت وخدمت متعلقه والدرا بهتر وخوبتر تقدیم کرد ودرحضرت
والا مقرب و در آداب خدمت و قاعده دانی مجرب آمد چون از بدایت
عهد شباب و ربعان عمر در دبستان این آستان تربیت و تعلم آداب
حدمت یافته و بر سلیقه و طریقه ما مأنوس و کمال استعداد
ا...و مشهود و محسوس بود در این سال فرخنده فال یونت ئیل
حیرت دلیل که اورنگ جهانبانی بقدوم همایون مازینت گرفت اورا باعطاء
منصب جلیل صدارت علماء ممالك محروسه مفتخر داشتیم و امور متعلقه علمای
امصار و فضلای هر دیاررا بعهدهٔ کفایت وحسن کفالت او واگذاشتیم که سفراً
وحضراً معتکف اعتاب سعادت نصاب وملتزم رکاب مستطاب ما بوده مهام متعلقه
علما را قرین انجام سازد و بخدمات مفوضه سرکار اقدس پردازد مقرر آنکه
علمای اعلام و فضلای ذوی العز والاحترام ممالك محروسه عالیجاه معزی الیه
را صدر الممالك دانسته امور متعلقه خود را باو رجوع نمایند کتبه کردیم
عظار د نظام شرح منشور همایون را ثبت دفاتر خلود و دوام ساخته از شائبه
تحریف محروس دارند و درعهده شناسند.

تحریراً فی شهر رجب المرجب ۱۲۵۰

-۴-

بسم‌الله تعالی شأنه‌العزیز

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملک‌لله‌تعالی‌شأنه حکم همایون شد که‌ازآن فرخنده عهدخجسته نشان والای خلافت وخسروی ازصدر دیوان تقدیر بتقریر دولت ابد نظیر ما بطراز طغرای خلود موشح ومزین آمده و صورت خورشیدنمای شاهد این سلطنت ازپرده تأیید محلی بحلیه تأیید درعالم شهود مشهود ومبین‌افتاده ما را همواره‌برمرآت معالی همت که چهره نمای معانی مرحمت است‌صورت‌این مدعا منطبع ومنظورومکنون ضمیرآفتاب نظیرآنست که از مقربان دربار خلافت بیخلاف ومحرمان حریم بارگاه عالم مطاف هرآنکه نشان محاسن خدمتش طرازپیکر قابلیت‌کامل‌آید وآیت قبول مشاعیش وشاخ صدرصداقت شامل‌نماید شمول‌مکنونات عواطف مخزونه را روزبروز درباره اوآیت‌ظهور وبروز افزائیم وبافزایش مدارج افتخارش آناً فآناً مخزونات‌عوارف مکنونه را جلوه پیرای ساحت عیون فرمائیم وشهود صورت اینمقال ازمرآت احوال جناب سعادت وسیادت انتساب فطانت ومتانت اکتساب مجدت ونجدت مآب اخلاص وارادت‌آداب میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه بزرگ پادشاهی عکس نماست که ابـاً عنجد بشمـه ارادت واخلاص کیشی وشیوهٔ صداقت و هواخواهی موصوف بوده وبتخصیص خود او که پیوسته به مهمات مهتمه و خدمات‌معضله‌مؤتمن وممتحن‌آمده‌دراین‌اوقات که‌اورا برتبه‌سفارت‌مخصوصه منصوب وازدربارهمایون مأمور بدربار‌دولت مفخم اعلیحضرت‌امپراطوراعظم کل ممالک روسیه میکردیم مراحم واشفاق مهراشراق شامل احوال‌او گشته اورا باعطای یک قطعه نشان شیروخورشید ازمرتبه اول باحمایل سبزمفتخر

وسرافرازفرمودیم که نشان مبارکرا زیب صدرمفاخرت وحمایل سبزراوشاخ پیکرارادت ساخته پیش‌از پیش حسن ارادت وخدمتگذاری خویش را بعرضه شهود جلوه گرسازد مقرر آنکه عالیجاهان رفیعجایگاهـان مجدت ونجدت همراهان‌فخامت‌ومناعت اکتسابان مقرب‌الخاقان‌مستوفیان‌عظام دیوان‌همایون اعلی شرح فرمان مبارك را دردفاترخلود ثبت وضبط نموده‌درعهده شناسند .

تحریراً فی‌شهرذیقعده سنهٔ ۱۲٦۷

-٤-

بسم‌الله‌تعالی‌شأنه‌العزیز

تا که دست‌ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملك‌لله‌تعالی شأنه‌حکم‌همایون شد آنکه حضرت مالك‌الملك‌قدیم که‌بخواست واراده خداوندی وجود اقدس‌همایون ما را درخورسریروديهيم فرموده و پایگاه منیع خلافت وجهانداریرا که اعلی مقامات عز و اجلال‌است برای ذات ملکی صفات مامسلم داشت شکرالالائه و حمدالنعمائه‌براراده علیه خسروانی فرض ولازم شمردیم که از مقاصد ملکی ومهمات مملکتی‌هر کدام را که درعتبه‌اقدس‌ایزدی بیشترمحل‌قبول‌باشدزیادترمنظورنظرمرحمت گستر فرمائیم و از اقطاع ممالك محروسه هر یك راکه باراده ازلی پایه‌برتری براماکن دیگر دارد بحکم تأسی‌وپیروی برسنن‌سنیه‌الهیه بیشترشمول‌انظار حق گذارهمایون پادشاهی سازیم ساحت ملك‌طوس که مهبط‌انوارملك مهیمن قدوس و گنجینه گوهررخشان و مشرق مهردرخشان‌حضرت قائدالامه وثامن‌الائمه صدرنشین مقام ارتضا جناب علی بن‌موسی‌الرضاعلیه‌آلاف التحیه‌والثنا است بتوجهات‌دقیقه‌یاب‌نواب‌همایون اولی‌و احق وازصفحه ضمیرمنیرپادشاهی

موکل مقاصد اقدم واسبق آمدخواستیم که در آن ساحت پاك که مفخر افلا
و املاك است بساط انتظام بنوعی ممهد نمائیم و اساس انضباط را چنان مش
سازیم که رضوان خداوندی را سبیل باشد و غفران ایزدی را بمنسه تعا
دلیل آید هادی دارالسلام شود وحاوی رضای حضرات ائمه انام علیهم السلام گردد
از آنجا که حصول این مبارك مقصود و نیت عاقبت محمود که فوائد وعوایدش
بحمداله مشید بوده و بعداز احاله بصرحقایق نکرد تعمیق نظردقایق شمردر
حالت چاکران دولت قوی شوکت و ملاحظه مراتب سداد و استعداد هریك
از آنها برای رجوع این امر معظم وخدمت عمده و اتم گوهر ذات جناب مجدت
و نجدت همراه فخامت و مناعت اکتباه قدیمی چاکر مخالصت همراه مقرب
الخاقان میرزا محمدحسین عضدالملك وزیر وظایف و موقوفات را من کل الوجوه
قابل وسزاوار دیده باقتضای امانت ودیانت واصالت و نجابت کفالت و کفایت
امر جلیل وشأن خطیر و نبیل متولی باشی گری آستان عرش نسان ملایك پاسبان
مقدس را بعهده لیاقت مشارالیه محول و واگذار و او را در نظم وربط وحل
وعقد و رتق وفتق امور و صادر و وارد و دخل وخرج و کل امورات متعلقه
بسرکار فیض آثار ازقبیل دهات و مزارع و دکاکین و مستغلات موقوفه درهر
جا وهرچند من کائناً ماکان وتغییر وتبدیل عمله وخدام و نحوذلك امین ومختار
فرمودیم که برحسب امانت وآگاهی ودیانت و دولتخواهی رفتار کرده حسن
اطوار و کردار خود را بعرصه شهود آورد و نظمی که شایسته و سزاوار سرکار
فیض آثار باشد در هرباب نگهدارد .

مقرر آنکه عموم متولیان وعمله وخدام آستان ملائك پاسبان مشارالیه
را متولی باشی بالاستقلال سرکار فیض آثاردانسته از امرونهی او ذرهٔ تخلف
وانحراف جایز ندانند وبکل ضباط ومستأجرین و رعایای املاك ومستوفیان
موقوفه حضرت ثامن الائمه علیه السلام امرو مقرر میفرمائیم که همه ساله حساب
دخل و خرج وصادرو وارد خودرا بامشارالیه سمت انجام داده واورا در کل

امورات و جمیع‌الجهات صاحب رأی و مختار دانند المقرر مقرب‌الخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان همایون را ثبت کرده ودرعهده‌شناسند.

فی‌شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۷۲

دستخط ناصر الدین شاه

عضدالملك سالهاست باین‌دولت‌خدمت باصداقت کرده‌است خاصه‌دراین دولت که‌صداقت اورامکرر تجربه‌فرموده‌ایم بخصوص‌درمأموریت‌پطرزبورغ حال هم که خواستیم‌التفات ثانیه درحق او بفرمائیم منصب متولی‌باشی‌گری ارض اقدس را باو مرحمت فرمودیم که درانتظام امورات آن حضرت کمال سعی را بکند ودررونق وشکوه ونظم‌آن روضه متبرکه ساعی وجاهدباشد.

صفر المظفر ۱۲۷۲

-۵-

بسم‌الله تعالی‌شأنه‌العزیز

الملك‌لله‌تعالی

تا که دست ناصرالدین خاتم‌شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

الملك‌لله‌تعالی شأنه حکم همایون‌شد

آنکه خداوند کریم و پروردگارحکیم باقتضای حکمت‌کامله و رحمت شامله ذات بابرکات همایون ما رآ آیة وحدت و سایه رحمت خود گردانید و آثار ربانی خود را بوجود فایض‌الجود مادر ساحت گیتی ظاهرساخته استو نخل‌وجود مسعود همایون‌مادربوستان شهود بهرآسایش اهل جهان و پرورش نسل مهان سر کشیده ومنشور سرنوشت را برای تربیت عالم نوشته‌است‌باین لحاظ برذمت همت بلندورتبه فطرت‌ارجمندلازم ومتحتم فرموده‌ایم که‌هریك

از بندگان بخصوص قدیمی خانه‌زادان دولت ابد بنیان را پاداش بسزا دهیم لهذا نظر بظهور خدمات و جان‌نثاریها وقدمت خدمتی و سبقت قدومت‌جناب مقرب‌الخاقان میرزا محمدحسین عضدالملك و متولی‌باشی سرکارفیض آثار ثامن‌الائمه الاطهار صلوة الله‌الملك الغفار و بروز لیاقت و شایستگی و صداقت و آراستگی عالیجاه رفیعجایگاه عزت و مجدت همراه سیادت و نجابت‌دستگاه مقرب‌الخاقان میرزا محمدعلی ولد ارشد او که ازبدایت عهدشباب درآستان فلك بنیان تربیت یافته و آداب خدمتی را دانسته و مدتی‌هم حسب الاشاره‌العلیه نیابتاً از جانب والد ماجد خود شغل انتظام امور وظایف وموقوفات کل ممالك محروسه بعهده کفایت و صداقت مشارالیه مفوض ومرجوع بود درآداب‌خدمت وقاعده‌دانی‌مجرب‌آمد بآنجهت محض عنایت‌کامله و مرحمت شامله دراین سال فرخنده فال بیچی‌ئیل خیرت دلیل ومابعدها او را باعطای منصب جلیل و شغل نبیل استیفای دیوان قدر بشأن همایون سرافراز و درهمگنان‌قرین اختصاص‌واستارش داشتیم که در تقدیم‌خدمات دیوانی‌وانجام فرمایشات علیه‌لوازم جدو اهتمام‌بعمل‌آمده محاسن‌کاردانی و جوهرذاتی‌خود را بیشتراز‌بیشترظاهرسازد مقررآنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان مجدت و نجدت همراهان فخامت و مناعت اکتسابان مقرب‌الخاقان مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح‌فرمان‌همایون رازیب‌دفاتر خلود ودوام‌نموده درعهده‌شناسند

حرره شهرصفرالمظفرسنة ١٢٧٧

=۶=

الملك لله تعالی

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تاماهی گرفت

دستخط ناصرالدین شاه
این منصب درحق عضدالملك بسیاربجاست
باصداقت همیشه خدمات کرده است .
صحیح است

چون کلیات مواهب حق تعالی که همواره روزگار دولت را فایض ومتواصل است نواب اقدس همایون ما را بامرشاورهم فی‌الامر لازم دانسته که نظام کار مملکت و قوام حال سلطنت را از حسن مشاوره وزراء صاحب ذکاء و فرط افکار دولتخواهان باصدق وصفاخواسته آرایش ملك و دولت و افزایش قدرت و شوکت رااز توجه آرای زرین و افکار متین ایشان خواهیم . ومبانی اجرای این منشور حکامباشیان رامشید و استوار داریم که هم تقدیم امتثال حکمت معبود به‌عمل آید و هم تنظیم امر دولت مسعود را شاید . لهذا الیوم مجلسی برای مشاوره امورجهت وزراء دولت ابد ظهوروضع کرده وجهة همت والاهمت همایون ساخته‌ایم که هریك ازچاکران خاص دولت جاوید ارتسام ودولتخواهان مخصوص حضرت گردون احتشام که در طریق عبودیت بقدم صدق و ارادت شتافته و در اوراق فدویت جز راه ورسم خدمت نیافته به‌تشریف واحد کرمنا او رامباهی داشته داخل اعضای آن انجمن [ناخوانا] فرموده مدارج مباحبش را ارتفاع دهیم تابا کمال فدویت ومحرمیت باوزرای عظام بمشاوره اموردولت وملت بپردازد و هرامری را که برای ازدیاد شوکت دولت صلاح داندعرض نماید و ازاینکه جناب جلالتمآب مقرب‌الخاقان فدوی قدیمی دولت جاوید-

نشان میرزا محمد حسین عضدالملک که از عهد طفولیت تا این سن کهولت همه را درظل تولای دولت تربیت یافته و درخت بختش در گلشن فرمانبرداری درگاه اقدس اعلی بالا کشیده و بانتقال هر مشاغل فخیمه که مأمور بوده هیچوقت از تحمل شاق خدمت نیاسوده و رضای خاطر همایون ما را درلوازم مناظم هر امر از دست نداده تا رأیش درامور ملکی همه زرین وسعیش در رسوم بندگی همه گزین فرمودیم در هذه السنه میمونه ایت ئیل بجهت دلیل جناب معزی الیه را درسلك وزرای عظام منسبك و در جرگه اجزای شورای همایون منسبك فرموده که باکمال استظهار خود را [ناخوانا] مخصوص و در ایام معینه که مجمع شورای کبری بجهة انجام مقررات علیه منعقد است حضور بهمرساند و در امورات دولتی و ملتی مشاوره کند و درهر امور که بافکار ذاکیه واذهان باشد سمت دولتخواهی خود را صلاح وسداد بیند بعرض حضورشاهنشاهی رسانده در لوازم صیانت شرائط و حفظ [ناخوانا] کفایت خود را ابراز دارد مقرر آنکه وزرای عظام وامنای دولت جاوید ارتسام وچاکران دولت گردون احتشام جناب معزی الیه را دارای مرتبه ومقام دانسته احترام وتوقیر او رادر عهده شناسند ومرعی دارند . ربیع الاول سنهٔ ۱۲۷۹

-۷-

بسم‌الله تعالی شأنه العزیز

الملك الله

دمید کوکب فتح و ظفر بعون‌الله
گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه

الملك لله تعالی شأنه حکم همایون شد امضای مظفرالدین‌شاه

آنکه چون برذمت همت شاهانه و بررأی بیضا نظیر خسروانه فرض و متحتم فرموده‌ایم که هریك از چاکران و چاکرزاده گان بخدمات صادقانه لیاقت و قابلیت خود را بمنصه ظهور رساند او را بموهبتی خاص قرین عز

اختصاص فرمائیم لهذا نظر بتصویب جناب مستطاب اجل اکرم اشرف صدر اعظم
در هذه السنه مسعوده بیچی ئیل معتمد والسلطان میرزا محمدحسین خان مستوفی
پسر جناب جلالتمآب صدرالممالک را که مدتی است در آستانه مقدسه صادقانه
خدمتگذار است بدرجه دویم استیفا معزز و مفتخر داشته امر ومقرر میفرمائیم
که جناب جلالتمآب فدوی زاده دولت جاوید انتساب میرزا احسن مستوفی الممالک
او را دارای ایندرجه دانسته قدغن نماید عموم مستوفیان احترام او را
درخور این رتبه ومقام مرعی ومنظور داشته ومعتمدوالسلطان ومستوفیان عظام
شرح فرمان مبارك را ثبت وضبط نموده درعهده شناسند .

شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۳۱٤

-۸-

بسم الله تعالی شأنه العزیز

الملك الله

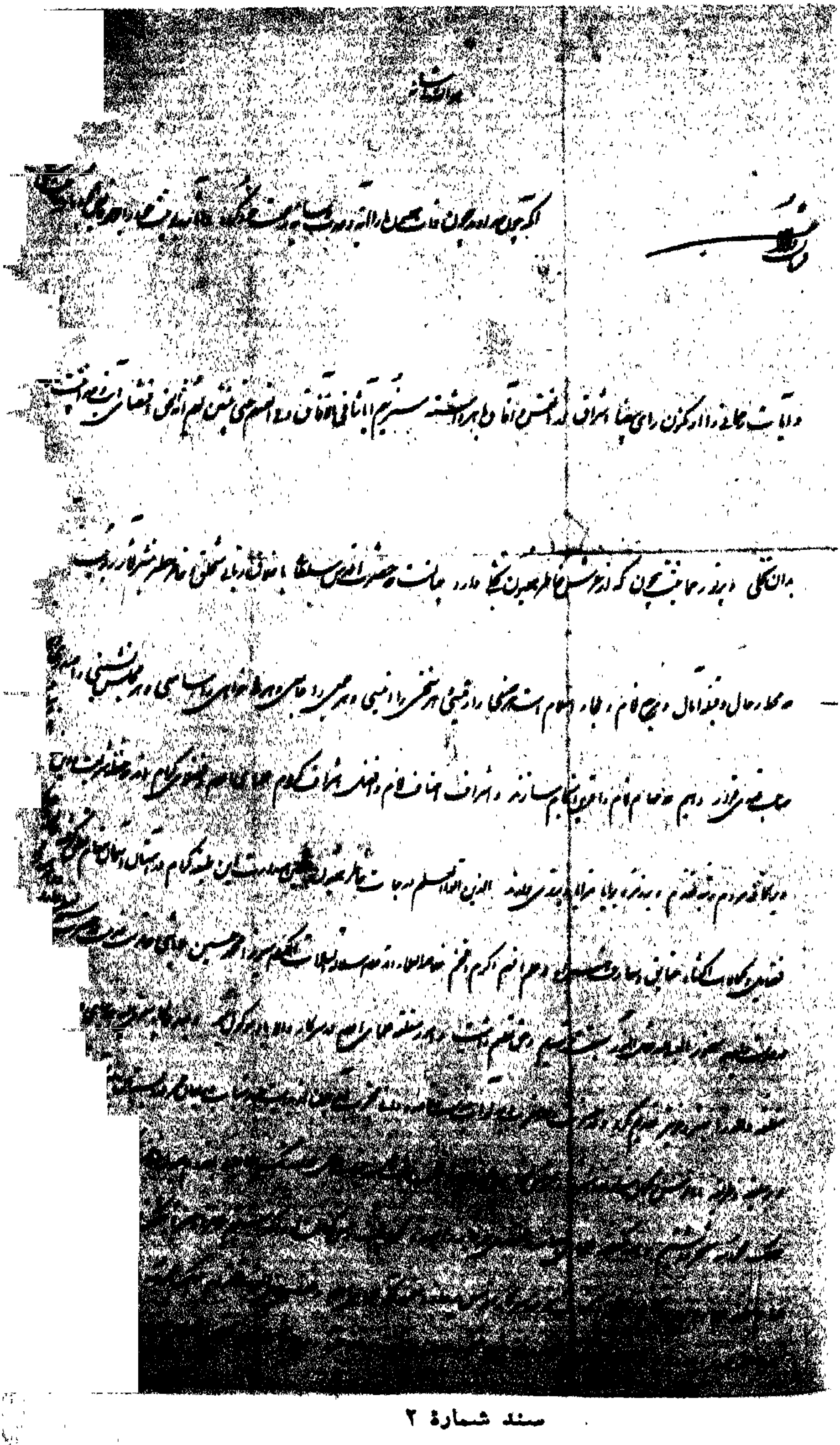
دمید کوکب فتح و ظفر بعون الله
گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه

الملك لله تعالی شأنه حکم همایون شد

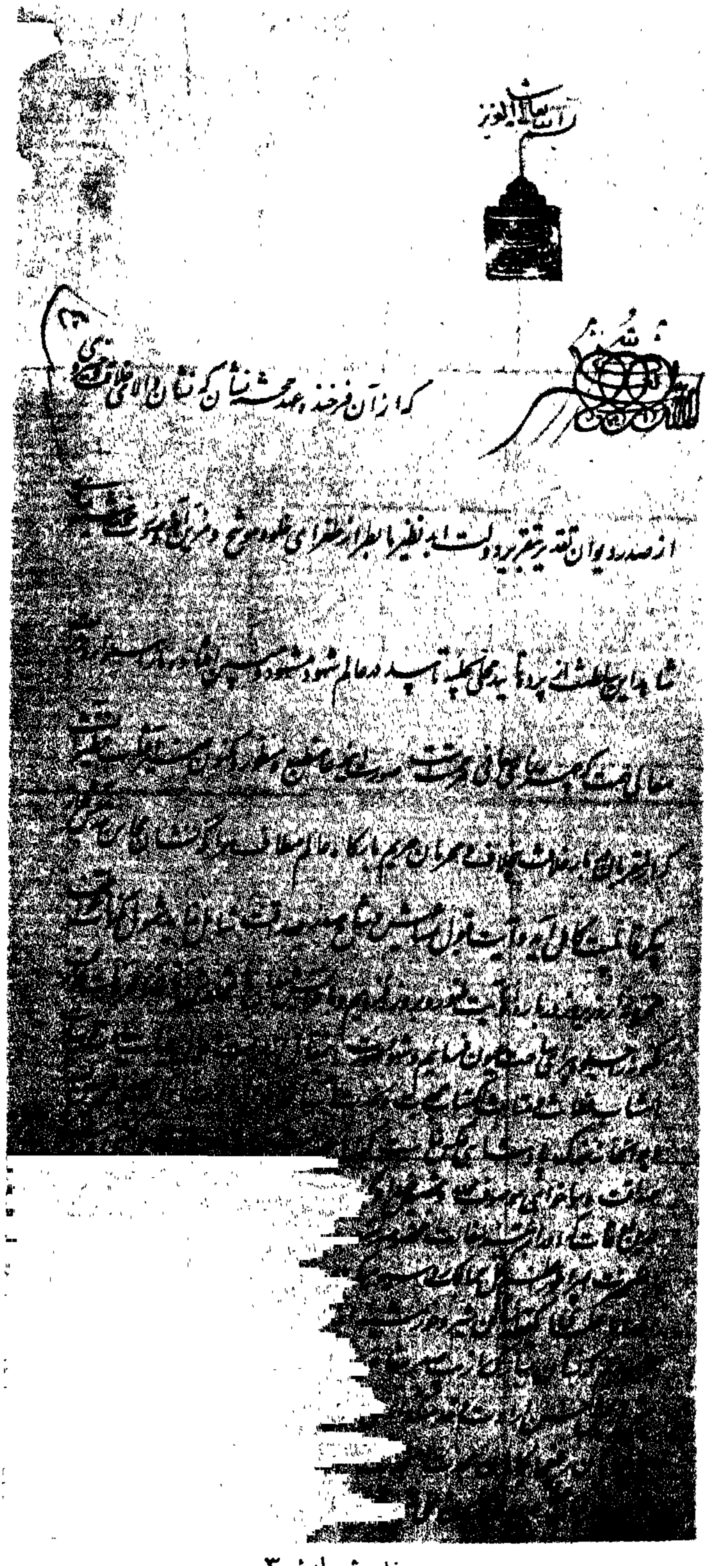
آنکه چون هریك از خانه‌زادان وتربیت یافتگان دولت‌حسا بنیان که
در مراسم چاکری قصر گوی سبقت از اقران و امثال خود ربوده در بحر
تربیت ملوکانه ازامتحانات درستی بیرون آمد فرض همت خسروانه است که
آنها را بموهبتی خاص عز اختصاص فرمائیم لهذا نظر بخدمات صادقانهٔ جناب
جلالتمآب اجل صدرالممالک بتصویب جناب مستطاب اجل امجد اشرف اکرم
افخم صدراعظم معتمدالسلطان میرزا مهدیخان وثوق دفتر حامل خلعت سرکار
فیض آثار را برتبه استیفاء درجه اول معزز ومفتخر فرموده وباعطای یك توپ
حبه ترمه مباهی و مستظهر فرمودیم که باکمال امیدواری ودلگرمی بیش از-

پیش بمراسم خدمتگذاری قیام و اقدام نمایدمقرر آنکه جناب جلالتمآب اجل میرزا حسن مستوفی‌الممالك مشارالیه را دارای این رتبه و مقام دانسته‌قدس نمایدشرایط توقیرواحترام او را درخوراین پایه‌ودرجه مرعی و منظورداشته وجنابان‌معتمدالسلطان مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح توقیع رفیع‌هنیمی را در دفاترخلود و دوام ثبت وضبط نموده درعهده شناسند .

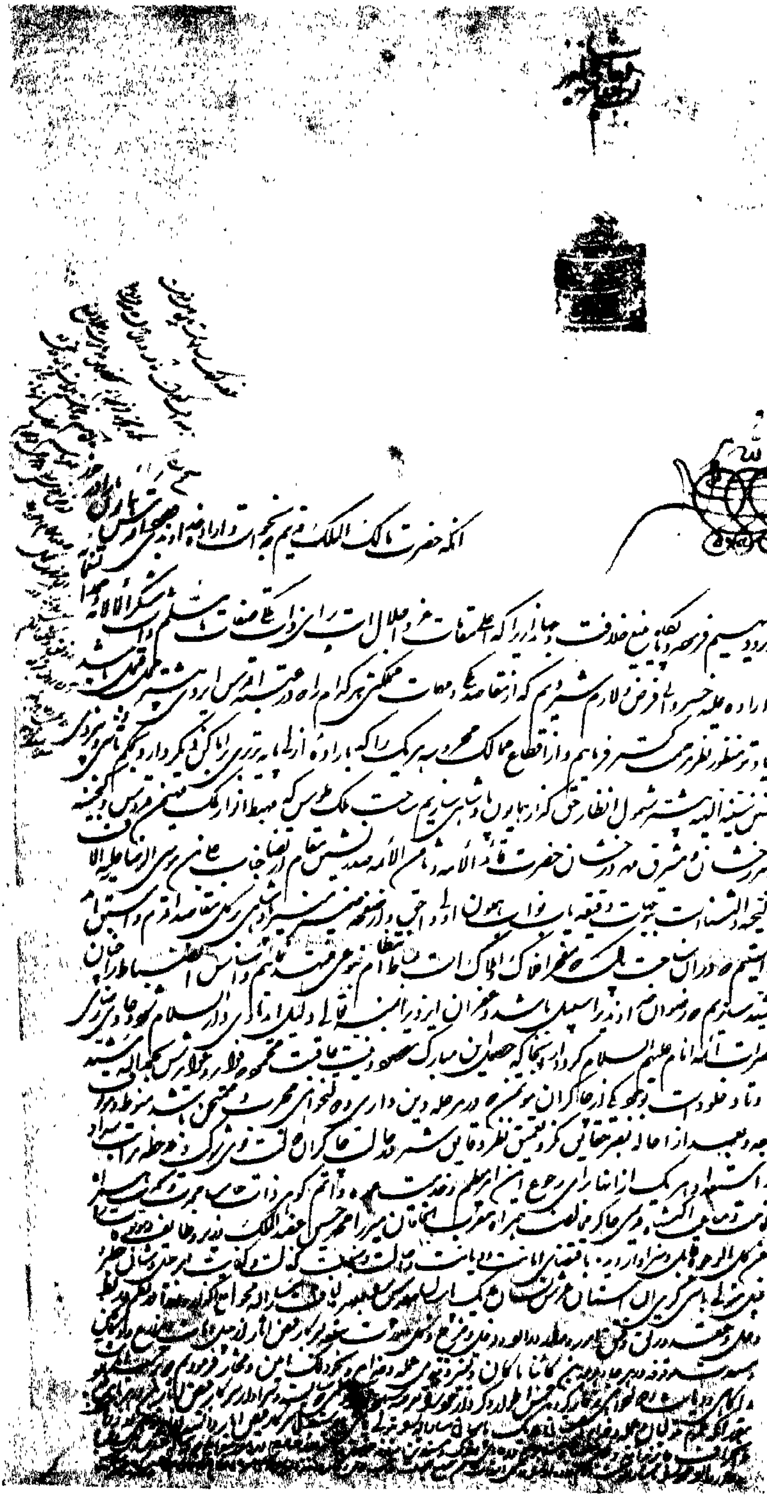
تحریراً فی‌شهرمحرم‌الحرام سنهٔ ۱۳۱۴



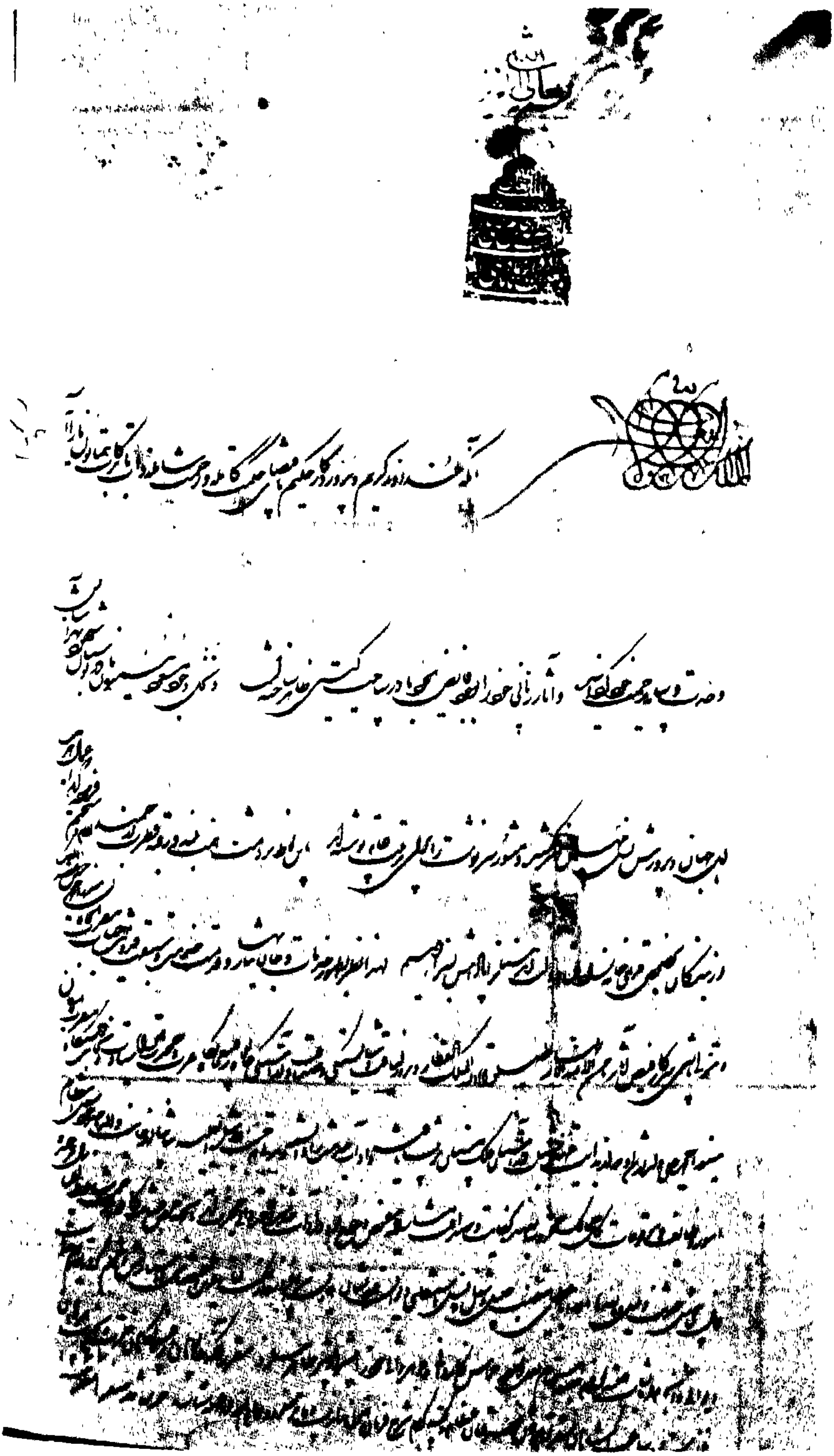
سند شمارهٔ ۲



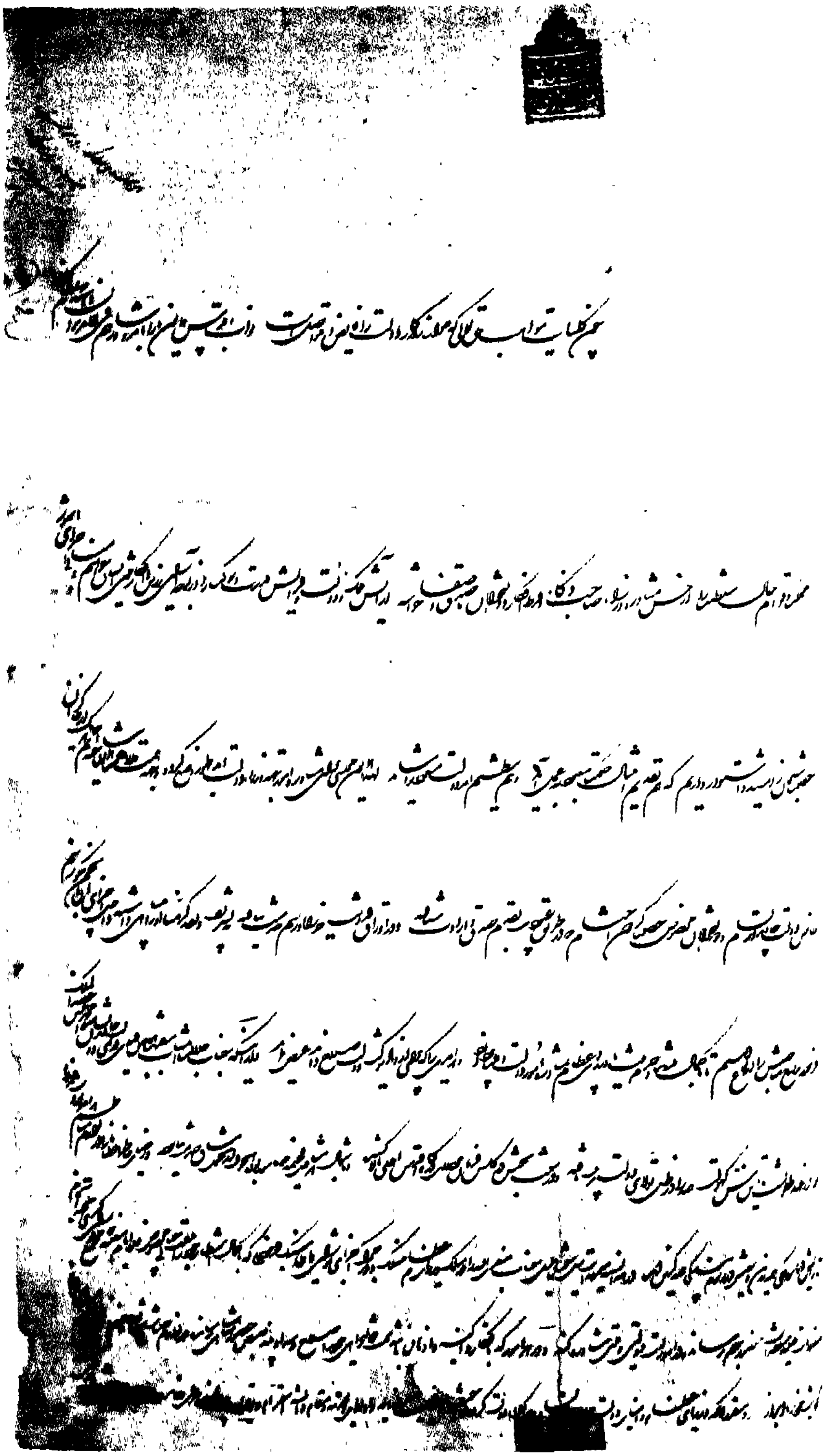
سند شمارهٔ ۳



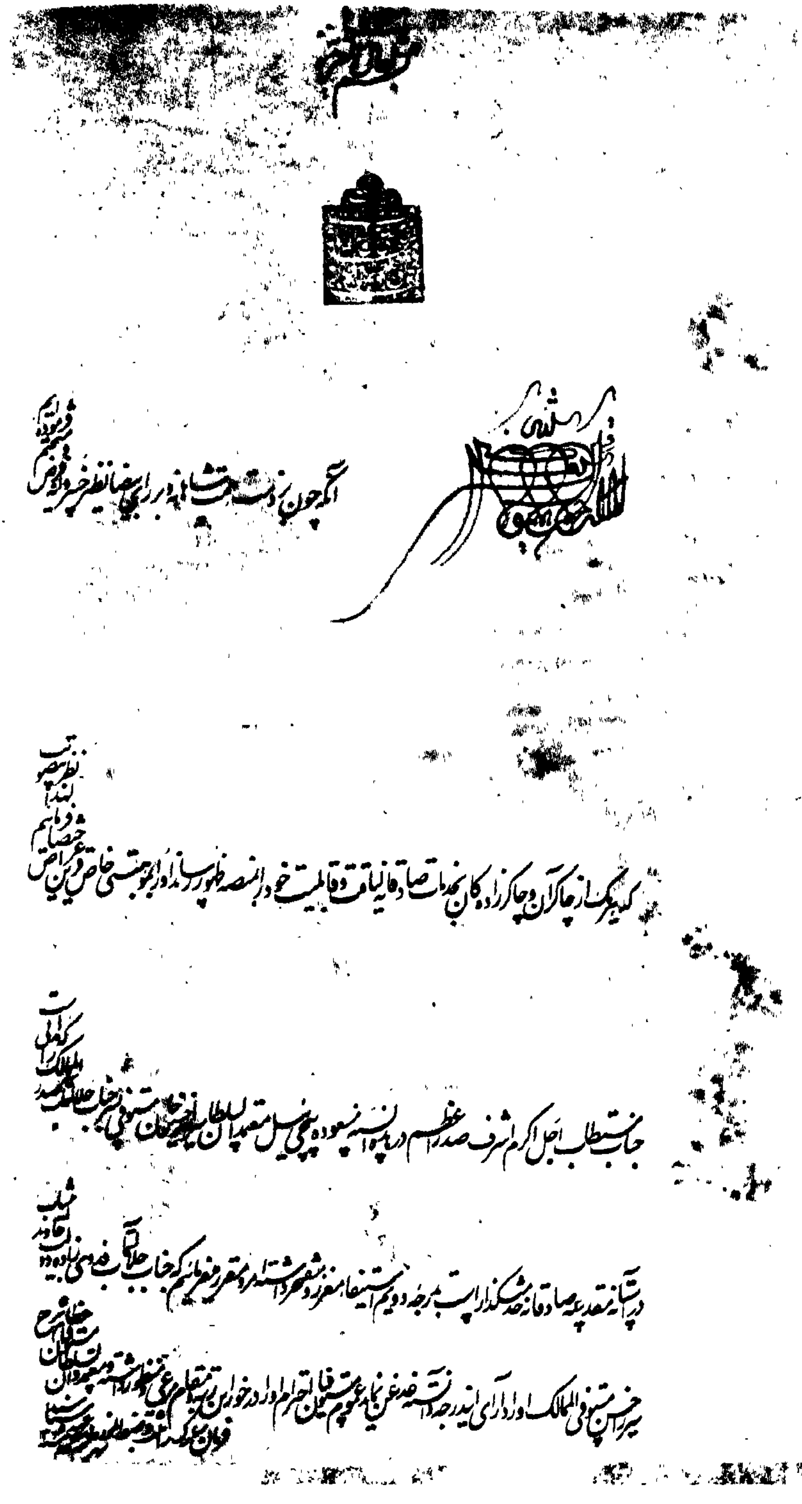
سند شمارة ٤



سند شمارهٔ ۵



سند شمارهٔ ٦



سند شمارهٔ ۷

سند شمارهٔ ۸

چند فرمان تاریخی

از

محمد علی کریم زادهٔ تبریزی

چند فرمان تاریخی

از

محمد علی کریم زاده تبریزی

مجله محترم بررسیهای تاریخی

با مطالعهٔ مجلهٔ وزین و پرنغز بررسیهای تاریخی برآن شدم که فرامینی ازمجموعه خصوصی خودرا انتخاب کرده وبمرورو باسری های منظم برای آن مجله ارسال دارم. اینك تعدادی فرمان مربوط به نادرشاه و عباس میرزا و فتحعلیشاه و همچنین چند قطعه اسناد تاریخی دیگر به پیوست تقدیم میگردد تاچنانچه مناسب بدانند در آن مجله بچاپ برسانند ضمناً خاطر مبارك را بمقالهٔ محققانه‌ای که بقلم دانشمند ارجمند جناب سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی تحت‌عنوان مهرها، طغراها، و توقیع های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه «در شمارهٔ ٤ سال چهارم مجلهٔ بررسیهای تاریخی» چاپ شده بود تا آنجا که من متوجه شدم دو مطلب ناتمام مانده است.

۱– در برابر سجع مهر آقا محمد خان قاجـ
«افوض امری الی‌الله عبده محمد» عکس وشکل‌ار
نشده است(ص۳۱شمارهٔ ٤ سال٤) . [1]

۲– مهر محمدشاه‌مربوط بزمان حیات‌عباس‌مـ
نایب‌السلطنه(ص۴۰ شمارهٔ٤سال٤) که سجع‌مهر بـ
صورت‌خوانده شده‌است«دولت‌اقبال در یمین‌محمد»
که در اصل (نگین دولت اقبال در یمین محمد)
میباشد [2]

ونیز دربارهٔ مهر نادرشاه که درص ۲۱ شمارهٔ ٤
سال ٤مجلهٔبررسی‌های تاریخی بچاپ رسیده‌تاکنون
سند معتبری از آن انتشار نیافته‌است که‌برای‌انجام
موارد فوق به پیوست اسناد ارسالی فرامین مربوطه
فرستاده شده‌است.

با احترامات . محمدعلی کریمزاده تبریزی

۱– مهرآقا محمدخان در سند شماره ۲ مشاهده میشود
۲– ر – ك به سند شماره ۵

فرمان نادرشاه

سرافراز و روانه فرموده‌ایم ومبلغهای کلی از وجوهات نقدی و جنسی دیوانی سوای‌تحصیل ریکایان و کدخدایان خراسانی بدینموجب ابوابجمعی اوست که‌عرض‌نموده‌اندچهارالف وهشتاد ونه هزار نادری سه‌هزار وهشتصد وبیست وسه خروار موازی سی‌هزار نادری را انفاد قزوین نموده و موازی هشتاد هزار نادری ویك‌دهم موجود کرده است که انفاد اصفهان خواهد نمود چنانچه هشتاد هزار نادری هم اصل داشته باشد بعد ازوضع آنها موازی سه الف وهفتاد ونه هزارنادری از نقدی باقی او میماند که باید انفاد کند این چه نحو خدمت کردن وکار دیدن است که حال هفت‌هشت‌ماه از سال گذشته وجوهات ابوابجمعی خود را هنوز وصول و انفاد نکرده ظاهراً بازخواست نواب همایون‌مارا فراموش نموده بهرحال دراین وقت عمدةالاعیان مهدی‌بیك نایب چاوش باشی را برای آوردن اعمال و کلانتران و کدخدایان تعیین و روانه فرموده‌ایم میباید که بورود مشارالیه موازی یکهزارنادری نصفه انعام وپانصدنادری نصفه‌انعام‌ده‌نفرچاوش هر نمری پنجاه‌نادری ازعین‌المال‌خودمهیا سازی وجوه باقی‌نقدی را که سه‌الف وهشتادونه‌هزارنادری میشوددرعرض‌دو روز که‌مهلت‌اوست‌وصول‌و باتفاق‌مهدی‌بیك‌مشارالیه وریکایان‌محصلان وعمال و کلانتر و کدخدایان برداشته درهنگامی که رایات جاه وجلال برابرکاشان میآید بدرگاه‌جهان پناه معلی آمده وجه مزبوررا آورده انفاد خزانه عامره نمایند وموازی شش الف و پانصدهزارویکصد نادری وجه تحصیل ریکایان ومحصلان بدینموجب‌میشود که‌آنهارا‌هم همراه‌مهدی‌بیك‌مزبورروانه‌نمودیم .

از بابت ابواب بعضی مؤدیان تحصیل ریکایان دعواپنج الف ونود و پنجهزاروهفتصد نادری . ازبابت تفاوت جریمه کلانتر جوشقان چهارده‌هزار نادری از بابت‌مستردانجام تحویلداران صرافان یکهزار و چهارصد نادری. می‌باشد که در ایام توقف آنجا لازمه امداد نموده آنچه از تحصیل ایشان که بمزبوصول میرسانند بدستور باتفاق خود آورده تحویل و هر قدر که در نزد مؤدیان باقی بماند وجه‌مزبوررا همراه خود بحضور اقدس‌آورند وجنس

را تمام گرفته انبار کرده آنچه جنس هم که ازجوار بآنجامی آورند نیزمیسر نموده چیزی را بفروش نرسانند و در هرآن بنحو مقرر عمل نموده کوتاهی جایز ندارند و درعهده شناسند تحریراً فی سلخ شهر شوال سنهٔ ۱۱۵۸

حاشیه دست راست فرمان :

ولایت کوتاهی نماید نوعی بازخواستی ازومیشود که عبرت مردم گردد وصول وجوهات در کاشان امری نیست و محصلان وجوه ارباب عرض نمودند که هریك مبلغی ازوجه تحصیل خود بجهت اتمام فرمایش تحویل داده اند بایدفرمایش مذکورانیز باتمام رسانیده بیاورد وچیزی را ناقص نگذارند.

شیردهان باز در حال حمله پشت شیر آفتاب درخشان نوشته الملك لله تاریخ ۱۱۵۸ یعنی مهردر تاریخ کتابت فرمان حك شده است.

بسم‌الله تعالی شأنه

فرمان آقا محمدخان قاجار[۱]

فرمان والا شد آنکه چون همواره منظورنظر حقانیت اثرو مکنون خاطر خطیر معدلت گستر مراعات جانب طلبه علوم دینیه و سلسله عظام و مشایخ کرام بوده ومیشناسندلهذاازابتداء از معاملهٔ هذه‌السنه‌لوی‌ئیل ضریب تحویل (یك کلمه خوانده نشد) نقد و جنس نصفهٔ وظیفه در وجه عالیجناب قدسی‌القاب فضیلت کمالات انتساب مشیخت مآب شیخ محمد شیرازی مستمر وبرقرار فرمودیم که همه ساله از بابت مالیات بازیافت و صرف معیشت و مدار گزار خود نموده برعایت دوام دولت ابدی‌الاتصال اشتغال نماید.

فرزندارجمند کامگار واعزارشد نامدار باباخان حسب‌المسطور معمول داشته نقدوجنس عالیجناب مشارالیه‌را اتمام و کمال (یك کلمه ناخوانا) وازقرار قبض بخرج ابوابجمعی خود محسوب دارد و همه ساله حجت مجدد طلب ننماید. در این‌باب قدغن واهتمام لازم دانسته ودرعهده شناسند.

تحریراً فی شهرشوال المکرم سنه ۱۲۱۰

مهرآقامحمدخان افوض امری الی الله عبده محمد

۱ــ ازآقا محمدخان قاجار تاکنون فرمان زیادی بدست نیامده ومنحصر بتعداد معدودی است این فرمان بنام باباخان والی فارس که بعدها فتحعلی شاه شد نوشته شده که ازهرجهت حائزاهمیت میباشد

فرمان مهم فتحعلیشاه

بسم‌الله تعالی شأنه العزیز

الملک‌الله تعالی حکم همایون شد که عالیجاه رفیع جایگاه عزت وسعادت همراه فضایل و کمالات دستگاه ارادت وعقیدت اکتناه نتیجة الفضلاء العظام شیخ شرف‌الدین بعموم توجهات پادشاهی مفتخر و مباهی بوده بدانند که قبل از این بمقتضای مراسم مرحمت در رعیت‌پروری عالیجاه مقرب بحضرت العلیه آقا محمد حسن پیشخدمت سرکار اقدس را بجهت اطلاع از اوضاع مملکت و آگاهی ازاحوال رعیت از دربارخلافت مأمور وروانه فرموده بودیم دراین وقت مشارالیه معاودت وشرف‌اندوز حضور مهر آفتاب معروض مقربان بارگاه خلافت داشت که بعلت غلاء غلات وزیادتی تسعیرات پریشانی واغتشاش دراحوال بعضی رعایا و ضعفاء روی داده و فقرا و ملهوفین آنجا قرین تنگی وعسرت میباشند این معنی بررأی اشرف بغایت گران آمده اولا مکنون خاطر اشرف چنین افتاد که بجهت ترفیه حال رعایا امر اشرف نفاد یابد که شتران وقاطران سرکاری را از دارالخلافه تهران ودیگر ولایات عراق بارگیری غلات نموده حمل و نقل بفارس نمایند ازاینکه رفع پریشانی واختلال اوضاع اهالی آن صفحه در این اوقات بطول می‌انجامید و دراین اقرب زمان رفع این معنی صورت نمیگرفت ازقرارفرمان جهانمطاع جداگانه بافتخار فروزان کوکب سپهر خلافت و شهریاری وتابان پرتو مهر سلطنت وتاجداری خجسته فرزند مسعود نامدار فرمانفرما امر و مقرر فرموده‌ایم که بالعجاله قدغن نماید که آنچه انبار در شهر شیراز و سایر ولایات فارس میباشد هرقدر جنس درآنها باشد بیرون آورده در بازارها و کوچه‌ها بقیمتی مناسب بفروشند که رفع اینگونه عسرت گردیده آسایش ورفاهی بجهت فقراوضعفاء حاصل شود اهالی

فارس ازهمه ممالك ایران درچاکری وخدمتکاری نواب همایون بااسبق و اغلب از مردم آنجا تربیت یافته مکارم پادشاهی وازبدایت امر که نواب همایون ما بنفس نفیس متکفل فرمانفرمائی آنجا بودیم اوقاتها برفع خرابیهای آنجا مصروف داشته وعنایات شاهانه‌را در رعایت جانب رعایا وقاطبین آنجاعموم فرو نگذاشته‌ایم فارس ولایتی است که نواب همایون ما از سایر ولایت اختصاص داده و در حقیقت خانه و مسکن مألوف ماست امروز که بعون عنایت آگهی انوار رأفت ورحمت آفتاب این دولت قاهره براقطار عالم تافته و جمله اهالی ایران در سایه این شوکت باهره کمال آرامش و آسایش یافته ازچه جای آن است که اکنون اهالی فارس قرین عسرت و پریشانی وشکستگی باشند استماع این اوضاع بمرتبه برخاطر اشرف گران آمد که همان آن عزیمت نهضت فرمودیم که خود بنفس همایون سرکشی باهالی و رعایای آنجا فرموده تلافی شکستگی‌های قاطبین آنجارا تدارکی شایسته فرمائیم از آنجا که دههٔ عاشورا در پیش ودروظایف تعزیت تعطیلی میرفت این ده روزه حرکت همایون را بتعویق انداخته دل آسانی اهالی ورعایای آنجا را باصدار فرامین جداگانه امر رفت وانشاءالله الودود بعد از انقضای عاشورا بی‌تعطیل و تعویق موکب اشرف بجانب فارس نهضت آرا و بنفس همایون که مایهٔ آرامش بلاد و آسایش امصار است که سزاوار شیمه کریمه رعیت پروری و مرحمت گستری است عموم اهالی آنجا را مشمول عنایات پادشاهی خواهیم ساخت علی‌العجاله بخجسته فرزند نامدار فرمانفرما امر فرموده‌ایم که لازمهٔ اهتمام دررفاه احوال رعایا واهالی آنجا بعمل آورده بهرنوعی هست رفع‌این تنگی وعسرتی که روی‌داده‌است کرده باشد تاکنون کیفیت شکستگی و پریشانی احوال اهالی آنجا بعرض اقدس نرسیده بود انشاءالله‌المجیب عنقریب ملوك اقدس را ساحت آرای مملکت فارس و ابواب مراحم پادشاهی را بر چهره آمال خود باز خواهد دید باید آن عالیجاه در هرباب مستظهر باشفاق فزون از قیاس شاهانه بود مترصد وصول موکب

همایون باشد و بهریك از فضلاء وعلماء واعزه واشراف وعموم ضعفاء ورعایای آنجا ابلاغ و خاطرنشان و حالی نمود آنها را مستظهر برفع غائله غلاء مستبشر سازد که هریك از روی کمال اطمینان بدعاگوئی ذات همایون و بامر کاسبی ورعیتی خود مشغول باشند و آن عالیجاه درهرباب اعطاف پادشاهی را تمایل احوال خود دانسته از روی کمال اطمینان بتحصیل علوم اجتهاد نموده بجهت ذات همایون دعای خیر حاصل نماید ومستدعیاتیکه داشته باشد عرض مقرون داند و در عهده شناسد. تحریراً فی شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۲۸

فرمان عباس میرزا

خط محمدشاه وناصرالدین شاه در حاشیه

مهر: در دریای خسروی عباس

حکم والا شد آنکه چون عالیجاه ورفعت جایگاه عزت و مجدت همراه اخلاص وارادت آگاه مقرب الحضرة العلیه یحیی بیك یوزباشی حسب ــ الامروالا باغی درحوالی باغ صفا احداث نموده واحیای اراضی اموات کرده لهذا برذمت همت ملوکانه لازم آمد پانزده لوله آب ازچشمه شاه چلبی بطریق عنایت ابدی بجهت آبیاری باغ اومرحمت وواگذار فرمودیم که همه ساله پانزده لوله آب رااز چشمه مزبوره آورده باغ خودرا آبادتر کند ونهال وجودش ازاین عنایت ومرحمت سبز وخرم باشد مقرر آنکه عالیجاهان حکام وعمال دارالسلطنه تبریز بنحومقرر هرساله پانزده لوله آب ازچشمه مزبور را واگذار عالیجاه مشارالیه دانسته احدی بهیچ وجه مانع نشود المقرر کتاب سعادت اکتساب فرمایش مبارک که شرح رقم والا را ثبت دفاترخلود نمایند و درعهده شناسند تحریراً فی شهر ذی حجة الحرام سنهٔ ۱۲۳۰.

حاشیه خط محمدشاه : حکام تبریزهمیشه باید موافق‌همین حکم‌مطاع مرحوم ولیعهد مغفور راه بروند وتخلف نکنند نوروز قوی‌ئیل۱۲۶۳.

حاشیه خط ناصرالدین شاه : هو ـ همین طور که قبله عالم روحی فداه حکم فرموده‌اند صحیح است . فی‌شهرشعبان‌المعظم ۱۲۸۳

فرمان محمد شاه

نگین اقبال دولت در یمین محمد :

حکم والاشد آنکه عالیجاه‌رفیع‌جایگاه مجدت ونجدت همراه عزت سعادت‌پناه اخلاص وارادت‌آگاه عمدةالخوانین‌العظام عطاخان‌حاکم مشکین بتوجهات ضمیر منیروالامباهی بوده وبداند .

که عالیشأن‌عزت وسعادت نشان‌خان بابا غلام ازجمله چاکران‌خدمت گذاران است ومشارالیه درمحال مشکین وینگجه نام دهی داردآن‌عالیجاه ازگرفتن بهره اربابی‌آنجا مشارالیه را ممانعت نکرده وگذاردکه عالیشأن مشارالیه هرسال بهرچه اربابی خود از ششدانگ ازقریه مزبور را بازیافت و صرف معیشت خودساخته و بلوازم خدمت‌گذاری سرکار اشتغال داردالبته دراین باب بنحویکه امر ومقرر شده است معمول و مرتب داشته تخلف کوتاهی جایزندارد ودرعهده شناسد. تحریراً فی‌شهرشوال ۱۲۴۳

روابط

ایران با کشور چین

بقلم

علاء الدین آذری
(دکتر در تاریخ)

روابط ایران با کشور چین

(پیش از اسلام)

بقلم

علاءالدین آذری

(دکتر در تاریخ)

سابقه روابط ایـران و چین بسیار ممتـد وطولانـی است نوشته‌های مورخ چینی و گزارشها و سالنامه های منظم و مرتب آنها کـه بیادگار مانده است صحت این مسئله را تصدیق و تأیید مینماید «چین را بهشت تاریخ گزاران خوانده‌اند صدها وهزاران سال است که تاریخ- نویسان رسمی آن کشور همه وقایع را ثبت کرده‌اند و ازاین بالاتر خودنیز چیزها برتاریخ افزوده‌اند»[1]

از روابط مادها وهخامنشیان با چینی‌هـا هیچگونه اطلاعی نداریم دراسناد چینی‌هم به‌این موضـوع اشاره‌ای نشده است تاریخ‌نویسان یونانـی هم در

١ ــ رك به تاریخ تمدن تألیف ویل دورانت ترجمهٔ آریان‌پور ص ٨٩١

نوشته‌های خودنامی‌از کشور مزبور نمیبرند واصولاازوجود مملکتی‌متمدن و کهنسال مانند چین‌بی‌خبر بوده‌اند، مورخان اسلامی هم که‌غالباً دراینمورد افسانه‌سرائی کرده‌اند کمکی بروشن شدن‌موضوع نمینمایند . باید بخاطر آوریم که مرزهای شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش کبیر که فاتح قسمتی ازهندوستان‌غربی بود بسرحدات چین بسیار نزدیك‌شده بودبنابراین خلاف حقیقت خواهدبود اگربگوئیم هیچگونه مراوده و تماسی بین ملل‌دو کشور بزرگ وجودنداشته است. ازطرفی برحسب تحقیقات و مطالعاتی که صورت گرفته است معلوم شده که‌حتی قبل ازتشکیل دولت‌پارت چینی‌ها با بابلی‌ها روابطی‌داشته‌اند«اطلاعات نجومی مصریان‌وحتی مردم‌چین نیزظاهرا تحت‌تأثیر معلومات بابلی‌ها قرار گرفته‌ودرچین مخصوصا عین‌عقیده بابلی‌ها درباره عالم فلکی (دنیای بزرگ) وعالم انسانی (دنیای کوچك) رواج داشت» [۲]

یعقوبی درتاریخ خودمطالبی راجع بشاهان چین نوشته وعلاقه آنها را درخصوص ایجاد ارتباط و تماس با بابل متذکر شده است :[۳]

«پادشاه دیگرخرابات بوددرجوانی‌پادشاه شدسپس که ازجوانی گذشت کارش بالاگرفت وتدبیرش نیکوشد کسانی راازطرف خودبزمین بابل وآنچه ازکشور روم بدان وابسته‌بود فرستاد تاحکمت وصنعت آنجا را بشناسد از

۲ ـ ر . ك به تاریخ ملل قدیم‌آسیای غربی‌تألیف دکتراحمد بهمنش ص ۱۰۷ سلسله‌های معروف چین نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت ص ۸۸۳-۸۸٤ فرمانروایان‌افسانه‌ای

۱ـ دودمان شیا ۲ـ دودمان چو

۳ـ دودمان چین ٤ـ دودمان هان

٥ـ دودمانهای فرعی ٦ـ دودمان تانگ

۷ـ دودمانهای کوچك پنجگانه ۸ـ دودمان سونگ شمالی

۹ـ دودمان سونگ جنوبی ۱۰ـ دودمان مغولی یوان

۱۱ـ دودمان مینگ ۱۲ـ دودمان چینگ (منچو)

۳ ـ ر.ك تاریخ یعقوبی ترجمهٔ دکترآیتی ص ۲۲۳

صنایع چین و آنچه ازجامه‌های ابریشم وجز آن‌درچین ساخته‌میشودوافزار-هائی که ازچین صادر میگردد همراه آنها فرستاد وهم‌آنها رافرمود تا ازهر صنعت وهنرزیبائی از زمین بابل و روم باخود همراه بیاورند و احکام دینی آنهارانیك‌بشناسند. پس برای‌اول‌بار کالاهای چین‌برای تجارت حمل‌شد،زیرا که پادشاهان‌کالای چین رازیبا یافته وپسندیدندو کشتی‌هاساختندو کالاهای تجارتی درآنها بچین فرستادند وبازرگانان خارجی برای‌اولین مرتبه بچین آمدند.» [٤]

پس‌از تشکیل دولت‌یونانی در باختر ، روابط امپراطوری‌چین با دولت اخیرالذکر آغاز میگردد برطبق منابع موجود چینی ، نمایندگانی بـرای برقراری مناسبات اقتصادی وسیاسی عازم باخترمیشوند وپس‌از وصول‌بمحل مأموریت ومطالعه دراوضاع‌واحوال طبیعی وسیاسی واجتماعی بچین‌مراجعت کرده و گزارش‌میدهند که بسبب‌دوری راه‌برقراری روابط با باختر بصلاح وصرفه نیست. باید خاطرنشان ساخت که وجودطوایف زردپوست و وحشی یوئه‌چی که راه‌عبور باختر ورخج رابه‌چین سدکرده بودند و در غـارت و کشتار مسافران وتجار درنگ نمیکردند عامل مهم قطع ارتباط بوده است فغفور [٥] چین سفیری بنزدیوئه‌چی‌هـا فـرستاد وپیغـام داد کـه بـه مسـاکن اولیه خود بازگردند و مانع عبور قوافل و کاروانها نشوند ولی این طوایف که بسرزمینهای جدید دلبستگی یافته بودند نپذیرفتند سفیر امپراطور که چانگ کی‌ین نام داشت درسال ۱۲٦ ق . م بدون اخذ نتیجه بازگشت و در طول راه دوبار مورد حمله وتعرض هونها قرارگرفت.

---

٤ - ر.ك همان کتاب ص ۲۲٤

٥ - ابن خردادبه درکتاب المسالك والممالك (متن عربی ص ١٦) لقب پادشاه چین را بغبور ذکرکرده است : فلك‌الصين بغبور. ابن‌نديم مؤلف الفهرست ص ٦٢٦- معنی بغبور بزبان چینی پسرآسمان بوده یعنی ازآسمان فرودآمده .

در دورهٔ جانشینان اسکندر (سلوکی‌ها) یك راه تجارتی ایران را به ترکستان و چین مربوط میساخت البته این راه ، راه ابریشم نبودولی محصولات پشم سوریه را بهمغولستان میرساند.

شادروان حسن پیرنیا در تاریخ ایران باستان در مورد روابط ایران اشکانی با چینیان مطالبی بشرح زیرنوشته است: [٦] «ازتجارت ایران‌باممالك دیگر غیراز روم اطلاعاتی از دوره پارتی نیست ونمیدانیم که چه‌بایران‌وارد وچه ازآن صادرمیشده فقط در نوشته‌های چینی در یك مورد از روابطی که با دولت اشکانی داشته‌اند ذکرشده آنهم راجع بزمان مهرداد دوم اشك نهم از سلاطین بزرگ و نامدار اشکانی است که عنوان کبیر دارد(١٢٤-٧٦- ق - م) است در این زمان بین ١٢٠ و٨٨ ق٠م در دفعه اولی سفارتی بایران آمده و نیز در ٩٧ میلادی کان یینگ[٧] نامی از طرف سردار معروف چین (پان چا او) یا فان چائو بایران و روم فرستاده این سفیر از شهر صد دروازه و همدان تا بابل رفته و میخواسته از خلیج فارس تا خلیج عقبه در دریای احمرازراه دریابرود ولی بعدمنصرف شده دراین زمانآن‌سی‌ها (اشکانیان) در ناحیه میسن (دشت میشان) ساکن بودند سفیر از برخورد با آنها واهمه داشت دکترمشکور در کتاب‌تاریخ اجتماعی ایران درعهد باستان‌مینویسد [٨] شرحی که سفیران چین درباره کشورپارت نوشته‌اند چنین است که :

« در آن سرزمین برنج و جو و گندم کشت میشده و شهرها دارای حصار و دیوار بوده و گذشته ازآن از رواج سکه‌هائی از نقره یاد میکنند که برآن صورت پادشاه معاصر منقوش بوده است ونیزمینویسد که برخلاف

٦ — ص ٢٦٩٨

٧ — Kan-ying درکتاب تاریخ اجتماعی دکتر مشکور ص ٤٩٣ نام این شخص کیو-کان - ینگ Kio-kan-yng ذکرشده است.

٨ — ص ٤٩٠

چینیان که خط خود را بطورعمودی ازبالا به‌پائین مینویسد[۹] پارتیـان خط خود را بطور افقی پهلوی هم روی پوست مینویسند...»

گوتشمید[۱۰] نویسنده تاریخ ایران بااستفاده‌ازمنابع چینی در خصوص مناسبات چینی‌ها با پارتها اشاره میکند [۱۱] «چنین بنظرمیآید کـه دولت پارتی وقت نخواسته چینی‌ها راههای دریائی را بدانند وبعد از چندی بـاز سفیری آمده و مینویسد (تسین) یعنی رومیها میخواهند از راه ایران باچین تجارت نمایند ولی‌آن سیه یعنی پارتیها مانع‌اند و میخواهند کـه تجـارت ابریشم چین توسط آنها بشود بعـد دیده میشود که بواسـطه این ممـانعت امپراطور روم مارك ارل[۱۲] درسال ۱٦٦ میلادی مال‌التجاره‌ای مثل‌استخوان فیل و لاك پشت از راه هند وچین میفرستد این‌اطلاعات‌دلالت میکندبراینکه ایران واسطه تجارت بین شرق و غرب بوده است.»

چینی‌ها مانند اعراب و فرانسویان معمولا اسامی و کلمات بیگـانـه را برای‌سهولت درتلفظ تحریف کرده وتغییرات‌فاحشی درآن واردمیساختند دخل وتصرف آنها دراین کلمات بحدی بود که تشخیص اسامی اولیه واصلی بی‌نهایت مشکل بود ایران را پوسه[۱۳] وهیاطله‌یاهونهارا(یزا) میخواندند.

در نوشته های وقایع نگاران اسلامی هم اسامی چینی بکلی تحریف شده و از هیأت چینی خود بکلی خارج گـردیده است مورخان اسلامی کـه اطـلاع کمتـری از اوضـاع و احـوال چین داشته انـد غـالبـاً

۹ – چینیان با مو مینویسند وآنرا مانندنقاشان برسرلوحه‌ای قراردهند (ر.ك. الفهرست ابن‌الندیم ص ۳۵).

10– Gutschmid

۱۱– ص ۱۳۸-۱٤۸

۱۲– Marc-Aurèle (۱۸۰-۱٦۱میلادی) با تقوی ترین و پرهیزکارترین امپراطوران روم بود.

۱۳– Po-ses پوسز

مطالبی یادآورشده‌اند که ذکر آنها خالی از لطف نیست یعقوبی‌مینویسد[۱۴]
« چنین اظهار کرده‌اند که اول پادشاه چین صاین بوده و بنام اوصین نامیده شد ، ازپادشاهان دیگرچین عینان بود که مردم کشور خود را در عذاب و شکنجه داشت وآنها را بجزیره‌های دریا تبعید کرد مردم از آن جزیره‌ها بجاهای میوه‌دار میرفتند تا میوه خورند و درآنجاها به ددان برمیخوردند تاآنکه پس از مدتی‌با ددان انس گرفته و ددهانیز با اینها خو گرفتندتاآنجا که گاهی با ددها در میآمیختند و گاهی‌هم ددان‌بازنان اینها آمیزش‌داشتند و فرزندان زشت وبی‌تناسبی پیدا میشد .

مردم قرن اول نابود شدند وقرنی‌پس از قرنی رسیده تاآنکه زبانشان ازدست رفت وچنان سخن میگفتند که فهمیده نمیشد اکنون درجزیره‌هائی که ازآنها بچین میروند ازاینگونه مردم فراوان هستند».

درزمان‌سلطنت‌پاکردوم ازسلاطین‌اشکانی(۱۰۸-۷۸م) که دراسنادچینی ازاوبنام موئون‌کیو[۱۵] یاد شده حاکم تاتارستان موسوم بـه خان چائو که ممکن‌است همان‌پان چائوسردارمعروف‌باشدازجانب فغفورچین نمایندگانی ازطریق ایران بسوی سرزمین تسین بزرگ یاروم میفرستد ولی سفرا کـه بعناوین مختلف ازجانب‌پارتها تهدید وودرعین‌حال مرعوب شده بودند بدون اخذ نتیجه باز میگروند. علت موجب آنرا باید درمسائل اقتصادی اینزمـان جستجو کرد چه پارتها که از تجارت ابریشم چین سود میبردند مایل‌نبودند چینی‌ها مستقیماً باروميان وارد مذاکره شده وآنها راکه واسطه اینکارند بی‌نصیب سازند.

دراسنادچینی‌آمده‌است که وقتی فرستـادگـان آندولت قصد مراجعت داشتند پادشاه اشکانی(آن‌سی) چند رأس شیروآهو برای فغفورفرستاده‌است

۱۴- تاریخ یعقوبی ص۲۲۲

15- Muon-Kiu

آنها اين‌هدايارا بعنوان باج به حساب‌آورده‌اند. ذکراين‌موضوع که‌چينی‌ها خودرا ازتمام ملل بالاتر وبرترميدانستند دراينجا ضرورت دارد.

ويل دورانت مينويسد: [۱۶]

« چينيان خود اين نکته را انکارنميکنند که تا قرن حاضر همه‌آنان ساکنان اروپا وامريکا را وحشی‌ميشمردنـد اکنون هم درچين فقط افرادی استثنائی جزاين می‌انديشند، پيش ازسال ۱۸۶۰ مرسوم‌بود که دراسنادرسمی بجای کلمه بيگانه واژه بربری بکارميبردندوبيگانگان ناگزير بودند که ازطريق عهدنامه‌هائی اصلاح اين ترجمه را خواستارشوند.»

در دوره اشکانيان بعلت گذشت واغماض‌آنها درمسائل مذهبی و علل ديگرآيين بودا درايران پيروان‌بسياربدست‌آوردوحتی‌برخی ازشاهزادگان اين‌سلسله بااين‌دين گرويدند، درمنابع‌چينی ازآنهاياد شده است‌اسامی‌برخی ازآنها رادراينجاذکرمی‌نمائيم. [۱۷]

۱- ان هوان[۱۸] ازشاهزادگان‌اشکانی ومردمی‌نيك سيرت‌بود برای‌تبليغ دين بودائی بچين رفت وفغفور چين‌اورا درلشکرخود منصب سرهنگی داد.

۲- ت - ان - وو- تی[۱۹] يك مبلغ بودائی ازاهل‌پارت بود . وی بسبب اطلاعات وسيعی که اززبان پالی و کيش بودائـی داشت درسال ۲۵٤ ميلادی بچين سفر کرد.

۳- ان‌فاچين[۲۰] راهبی ازايالت پارت بود . و در حدود سال ۲۸۱-۳۰۶ چندين کتاب بچينی ترجمه کرد که سه جلدازآنها پيش‌از سال ۷۳۰ ميلادی ازدست رفته ودوجلد هنوز موجوداست.

۱۶- تاريخ تمدن ـ مشرق زمين گاهواره تمدن ص ۸۸۸

۱۷- ر.ك به تاريخ اجتماعی دکترمشکور ص ۱٤٦

18— An—Huan

19— T—An—Wu—Ti

20— An—Fa—Chin

٤- ان فاهین[۲۱] از بودائیان اشکانی...

درزمان اشکانیان کالای چین مخصوصاً ابریشم از آن کشور بایران وارد میشدواز ایران بچین صادر میگردید ویکی ازمنابع مهم ثروت بود بنابراین زمامداران آن وقت ایران حق داشتند که ازمنافع خوددفاع ومراقبت کنند.[۲۲]

« درطی قرن سوم میلادی بطوریکه ازمطالعه نقوش سکه‌های مستفاد میشود آئین بودائی به‌سرعت درایران رخنه کرده‌است. پرویزپادشاه سرزمین کوشان (که پادشاهان آنرا کوشان شاه مینامیدند) برادرشاپوراول درعین حال که خودرا زرتشتی مینامید بودارا ستایش میکرده‌است.

نباید فراموش کرد که نفوذ عقایدبودا نه تنها درمشرق ایران بلکه در منتهی‌الیه قسمت غربی آنهم گسترش یافته‌بود، هیأتهای مذهبی متعددی‌ازسوی مشرق خودرا به‌بابل رسانده وبرای اشاعه معتقدات خویش حتی تا مسن نیز پیشرفته‌اند»[۲۳]

در دوره ساسانیان (٦٥١-٢٢٦ م) روابط ایران وچین توسعه و گسترش بیشتری می‌یابد در این دوره محصولات ومصنوعات ایران مورد توجه چینی‌ها قرارمیگیرد[۲٤] ومقدارزیادی از آنهابدان‌سرزمین‌صادرمیشود. پسته‌ر

21– An–Fa–Hien

۲۲- مهمترین کالائی که ازایران بصورت ترانزیت‌میگذشت ابریشم بود اما چون ایرانیان مقداربسیاری ازابریشم خام چینی‌راکه وارد میکردند بخودتخصیص می‌دادند قادر بودندکه محصولات خویش را بهر قیمتی بخواهند بممالك مغرب زمین بفروشند (ر.ك ایران درزمان ساسانیان ، پروفسورآرتورکریستن‌سن ص ١٤٩)

۲۳- ر.ك به‌تاریخ تمدن ایران ترجمهٔ جواد محبی ص ١٨٩-١٨٨

۲٤- رسم چنین بودکه دانشمندان ومعلمان وکارگزاران دیوانی‌را طبقه اول‌وکشاورزان را طبقه دوم وصنعتگران را طبقه سوم‌وبازرگانان را طبقه چهارم اجتماعی‌بشمرند. چینیان‌چنان میگفتند که بازرگانان ازهمه فرومایه‌ترندزیرا ازطریق مبادله‌دسترنج دیگران مال‌می‌اندوزند. ر.ك بتاریخ تمدن ویل‌دورانت ص ١٠٥

زعفران وحنا و کتیرا ونیل وبرنج و شکر و زیره و خرما و کرچك وزیتون لاجوردو کهربا و مرجان و سنگهای قیمتی و غیره جزئی از فرستاده‌های ایران به کشور مزبور بود .

شادروان سعید نفیسی معتقد است کـه نام های بسیاری از محصولات ایران وارد زبان چینی شده و مردم چین آنرا به تلفظ خود در آورده‌اند و یا رویهمرفته نزدیك بـه ۲۲۰ کلمه از زبانهای ایرانی بزبـان چینی رفته است. [۲۵]

اردشیر بابکان(۲۴۱–۲۲۶) نخستین شهریار خاندان‌عظیم‌الشأن‌ساسانی که‌احیاء کننده آیین زرتشت بود دستور داد که نسخه های متعدد اوستا و کتب باارزش دیگر را که درسرتاسر امپراطوری او و حتی‌خارج از آنست گردآورند و از آن یك نسخه‌کامل ترتیب دهند ، تنسر مأمور این‌کار شد.

مؤلف‌الفهرست باین موضوع اشاره‌میکند:[۲۶] تاآنکه اردشیربن‌بابك از خاندان ساسانی به پادشاهی رسید ، همینکه زمام کلیه امور را بـه دست گرفت، مردمانی را بهندوچین و روم فرستاد تااز تمام کتابهائیکه نزدشان بود نسخه‌برداری کنند» .

ظهور مانی در زمـان شاپور اول (۲۷۲ – ۲٤۱) و سفر هـای وی بـه چین و ترکستان و هند باعث پیشرفت آیین وی در این صفحات شد . دیری نپائید کـه مانویت عالمگیر شد و در هرگوشه دنیای آن زمـان گروهی هوادار و مریدصادق یافت و درسال ۷۳۲ میلادی امپراطور چین که خودمذهب دیگری داشت[۲۷] طی فرمانی آیین‌مانی‌را آزادشناخت ودستور

۲۵– ر.ك بتاریخ تمدن ایران ساسانی ص ۱۵۹-۱۵۷

۲٦– ص٤۳۷

۲۷– ازآئین مذهبی چینیان تعظیم و پرستش پادشاهان بود و این‌کاریست‌که همه مردم انجام دهند ولی مذهب پادشاهان و بزرگان ثنوی و سمنی است ر . ك به کتـاب الفهرست ص ٦۲۸

داد که پیروان این‌دین در سرزمین آسمانی چین در نهایت‌آزادی به‌اجرای مراسم دینی خود بپردازند. در زبـان چینی مانی را مومونی یـا مارمانی میخواندند.[۲۸]

درسالهای ۷۶۸ و ۷۷۱ اجازه تأسیس معابد و عبادتگاهی در برخی از نواحی‌چین بمانویان داده شد. امروزه برخی از اسناد مانوی بزبان چینی است. ابن‌ندیم‌مینویسد: «مانی‌هندیان و چینیان‌و خراسانیان‌را بخود خوانده و در آنجا نماینده‌ای ازخود داشت».[۲۹]

زمانیکه سلسله توباوی[۳۰] قدرت را در چین شمالی قبضه کرده بود روابط سیاسی واقتصادی ایران‌بااین خاندان آغاز گردید. پروفسور آرتور- کریستن‌سن‌مینویسد: «درزمان آمین‌مارسان[۳۱] همه‌ساله دراوایل سپتامبر بازار بزرگی درشهر بتنه واقع در نزدیکی ساحل شرقی فرات مفتوح میشد که‌متاع چین وکالای هند در آنجا فراهم‌میآمد. ص ۱٤۸

بنا به اسناد چینی ده بار سفارت میان چین و ایران مبادله شد. فیروز شاهنشاه ساسانی(٤۸۳-٤٥۸) که مدتهاسر گرم نبردباقوم‌هبطال‌بودوسرانجام نیز در همین محاربات جان باخت باچینیان روابط سیاسی برقرار کرد. در زمان‌قباد (کواذ ٥۳۱-٤۸۷) این رابطه باردیگر از سر گرفته شد و ففغور چین‌بوسیله سفرای خود نامه‌ای برای شن‌کیوی[۳۲] (شاهنشاه قباد) فرستاد که مضمون آن بقرار زیراست:

«از ففغور، کشور بزرگزاده ازآسمان، امیدوارم بدانجائی که خورشید درمیآید وازآن پسرآسمان خواهد بود کوك، وا، تو هزاربلکه ده هزاربار

28- Mo—Moni=Mar—Mani

۲۹- الفهرست ص ٥۸٤

30- Tu—Bawei

۳۱- ازمورخان مشهوررومی معاصرشاپور ذوالاکتاف Ammien—Marcellin

32- Shen-Kivei

نمازبرد و در دربار چین‌خدمت او را می‌پذیرد و ازاین ببعدهیأت‌سفیران‌را مکرر خواهد فرستاد.» این‌نامه را شادروان حسن پیرنیا بااختلاف کمی در کتاب خود آورده‌است:

«پسرمملکت بزرگ آسمانی‌زاده آسمان است و ماامیدواریم جائی که آفتاب طلوع میکند همیشه متعلق به پسر آسمان در زمین باشد شاه ایران کوهوتو (مقصود قباد یا کواذ است) از راه تمکین هزار و ده هزار کرنش میکند این اظهارات را دربار بخوبی تلقی کرد و از آن ببعد آنها زود بزود هدایا بدربار میفرستادند درسال دوم (مطابق ۵۵۵ میلادی میشود).

یکی از مورخین چینی‌نوشته‌است که پایتخت ایران (طیسفون) که آنها سوهلی [۳۳] مینامیدنـد . بیش از یك صد هزار خـانوار جمعیت داشته است زمین‌آنجا هموار وطلا ونقره ومرجان و عنبر گرانبها و شیشه آلات و بلوروالماس وپارچه‌های ملیله‌دوزی وقلاب‌دوزی وپنبه وقالی وپرده وقلاب‌دوزی وکاغذ دیواری درآنجا پیدا میشد هوا بسیار گرم ومردم در خانه یخ میگذاشتند ، زمین بیشترریگزار وبرای‌آبیاری آب از راه قنات یا کاریز به کشتزار میرساندنـد و از غله و حبوب پنج نوع در آنجا پیدا میشد . اسب خوب داشت‌والاغ‌بزرگ وشتروشیر ومرغی که تخم بزرگ میگذاردومانند شتراست ودوبال داشت که باآن میتوانست تندبرود که نزدیك به‌پروازباشد وهم مرغ علفخوار وهم گوشت میخورد و ازگزارشی که در باره شاه ایران نوشته‌اند مینویسند تخت‌پادشاه از زر ساخته شده وپایه صورت شیررا دارد وتاج پادشاه گرانبهاست و تفصیلی ازجامه ورسم جانشینی والقاب درباریان نیز داده‌اند و ازمه‌تن [۳٤] یعنی موبد وسی‌پوپوه [۳۵] (سپهبد) و از ازدواج با خویشان نزدیك اشاره شده [۳٦] » .

33— Suhli
34 — Mah-U-Tan
35 — Sieh-Pu-Puh

۳٦ - ر. ك بکتاب ایران نامه پروفسورعباس شوشتری(مهرین)ص۱۷٤

درایام سلطنت ساسانیان مبلغان مسیحی ازطریق ایـران به‌چین و هند رفته وباشاعه آیین خود همت گماشته‌اند وقتی شعبه نسطوری آیین مسیح در کنف حمایت شهریاران ساسانی قرار گرفت بیش از پیش درتوسعه و گسترش این‌دین کوشش بعمل آمد. در کتاب مسیحیت درایران مطالبی دراین‌خصوص مندرج است[۳۷] در دوره ساسانی نسطوریان مغرب ایران به دورترین ایالات شمال‌شرقی ایران یعنی‌بآسیای مرکزی وافغانستان امروز رفته و کلیساهائی در این‌سو وآن سوی‌رود جیحون تشکیل داده‌اند و از آنجا اندك ، اندك به چین رفته‌اند ، قطعاً نسطوریانی که درچین پیدا شده‌اند از ایران وازهمین نواحی رفته‌اند چنانکه اسلام هم ازهمین‌نواحی بچین رفته‌است .

درزمان خسرو اول انوشیروان ۵۷۹–۵۳۱ روابط ایـران وچین توسعه می‌یابدومبادله سفرا کماکان ادامه دارد انوشیروان سفیری بدربار فغفورچین فرستاد ، هدف ازاین سفارت معلوم نیست گویا بسبب هجوم ترکان بسرزمین باختر از امپراطور چین که او نیزاز حملات ترکان بستوه آمده بود تقاضای کمك ویاری نموده است. مورخان اسلامی در بارهٔ انوشیروان و روابط او با چینی‌ها مطالبی نوشته‌اند که بشرح آنها میپردازیم :

بلعمی‌مینویسد : [۳۸] « گفت این چینستان چه جائیست که آن رسول‌هند اورا صفت چینستان‌بکرد ونیکوئی وشهرهای‌بسیار ونعمت فراخ وچیزهای طرفه که از آنجا خیزد . چون رسول بازگشت ، او درآن حریر و پرنیان نرم وآن طرایفها که هرگزندیده بود برآن‌آورد » .

مسعودی در مـروج‌الذهب [۳۹] نقل میکند : « شاه‌چین بدو نوشت

---

۳۷ - تألیف شادروان سعیدنفیسی ص۱۸

۳۸ - ر. ك بتاریخ بلعمی از ابوعلی‌محمد بن‌محمدبلعمی تکلمه وترجمهٔ تاریخ طبری تألیف ابوجعفرمحمدبن‌جریرطبری بتصحیح مرحوم محمدتقی‌بهار(ملك‌الشعراء) بکوشش‌محمد پروین گنابادی ص۶۸۲

۳۹ - ص ۲٦۰

از فغفورپادشاه چین وصاحب قصر و درگوهر که درقصر او دوجوی از عود وکافور میرود که بوی آن ازدو فرسنگ احساس میشود که دختران هزارشاه خدمت او میکنند که در اصطبل خود هزارفیل سفید دارد . ببرادرش خسرو- انوشیروان ، یك اسب از مروارید پکانیده هدیه او کرده بود که دیدگان سوار واسب ازیاقوت سرخ بود و دسته شمشیرش از زمرد گوهرنشان بود با یك جامه ابریشم چینی طلائی رنگ که تصویرشاه بازیور وتاج درایوان نشسته وخدمه بپا ایستاده ومگس پرانها بدست با رشته‌های طلابرآن نقش بود و زمینه‌جامه لاجوردی بود ودر زنیل طلا جا داشت و کنیزی که در میان موی خود گم شده بود وجمال خیره کننده داشت حامل آن بود با چیزهای دیگر از تحفه‌های عجیب که ازدیار چین آرند».

مؤلف فارسنامه مطلب ذیل را نقل کرده [۴۰] : « دو جمله این بارگاه انوشیروان آن بود کی از دست راست تخت او کرسی زر نهاده بود وازدست چپ وپس همچنین کرسی‌ها زرنهاده بود و ازاین سه کرسی یکی جای ملك چین بودی ودیگری جای ملك روم بودی وسه‌دیگر جای ملك خزربودی . کی چون ببارگاه او آمدندی برین کرسیها نشستندی و همه ساله این سه کرسی نهاده بودی وبرنداشتی وجزاین سه کس دیگربرآن نیارستی نشستن».

در زمان سلطنت انوشیروان و حتی قبل از او ایرانیان ازطریق دریا با هندیها وچینی‌ها ارتباط وتماس داشتند سفاین ایرانی ازبندر معروف ابله [۴۱] پس از بارگیری کالای تجارتی عازم چین میشدند یکی از جهانگردان چینی موسوم به آی چینگ [۴۲] مینویسد :

« درآغاز پائیزسال ۶۷۱ میلادی بشهر کوانگ - تونگ [۴۳] آمدم وآنجا

۴۰ - ص ۹۷

۴۱ - نزدیك بندربصره کنونی

۴۲ - I-Ching ر. ك بتاریخ اجتماعی دکترجواد مشکورص۴۹۸ - ۴۹۹

43 – Kwang-Tung

روز ملاقات خودرا با ناخدای یك کشتی پوسه (پارسی - ایرانی) برای سفر بسوی چین تعیین کردم و سرانجام از کرانه کوانگ‌چو[۴۴] (کانتون بندر معروف چین) به کشتی درآمدم وسپس ازآنجا به‌سوماترا (ازجزایربزرگ اندونزی) رفتم.»

درسفرنامه یکی اززواربودائی چین بنام‌هیوئن‌تسیانگ(هوان‌تسانگ) که در سال ۶۲۹ تا ۶۳۰ سفر کرده است شرح مختصری در خصوص‌ایران‌و ایرانیان آن زمان درج شده‌است البته‌لازم بتذکراست که جهانگردمذکور شخصاً از ایران بازدید نکرده بلکه اطلاعاتی ازاین وآن‌بدست‌آورده‌است. مختصری از نوشته‌های اورا نقل می‌کنیم[۴۵].

« ایرانی‌ها طبعاً تندخو وعصبی هستند بفوریت خشمگین میشوند و مبادی آداب نیستند » در باره مشرق فلات ایران که در زمان وی جزء امپراطوری ایران بود مینویسد :

« بعضی از درختان هندی در آنجا میروید کشتزارهای گندم وبرنج و باغهای میوه در آنجا فراوان است کشتزارها با آب جویها و باران آبیاری میشوند، اهالی‌آنجا درهیکل‌تراشی و کنده‌کاری برروی فلزات ماهرند روی سکه‌های آنان تصاویر انسان و در پشت آن صورت سواری دیده میشود و حیواناتی از قبیل گاوکوهان دار و بوزینه وفیل و طاووس در آنجا یافت میشود ».

وسمه یکی ازاقلام صادراتی ایران‌بود که چینی‌ها بامیل ورغبت بخرید آن شایق بودند چه ملکه آنها که به‌زیبائی‌آن خود دلبستگی داشت برای مصارف شخصی خود مرتباً سفارش میداد[۴۶].

44 – Kwang-Chou

۴۵ - ر. ك بتاریخ اجتماعی دکترمشکور ص۴۹۹

۴۶ - ر. ك بتاریخ ایران در زمان ساسانیان تألیف پروفسور آرتور کریستن سن ترجمهٔ رشید یاسمی ص۱۴۹

پروفسور هانری ماسه درباره‌انوشیروان و نقشی که دولت او درخصوص مناسبات تجاری وسیاسی بامشرق وغرب داشته بحث میکند[47]

« ظاهراً ایران بهنگام سلطنت خسرو نقش خویش را بعنوان واسطه‌بین بیزانس (امپراطوری روم شرقی) وهندوچین بافروغ خاصی ایفا نمود.»

پس ازشکست یزدگرد سوم درجنگ‌باتازیان روابط ایران باچین بیش ازپیش توسعه‌مییابد در اسناد چینی مذکور است که یزدگرد (یسه‌یسه) [48] ازپسر آسمان امپراطور تائی تسونگ [49] ۶۵۰-۶۲۷ کمك خواست واو بعلت دوری راه یا علل دیگر از کمك و مساعدت خودداری کرد (شاید فغفور نمیخواست که با کمك بشاهنشاه ساسانی سرحدات خودرا باحملات اعراب دچار مخاطره‌سازد) یزدگرد سوم برای حفظ اموال وخزاین خود مصمم شد آنرا باعده‌ای ازشاهزادگان وبزرگان بچین بفرستند ابن‌ندیم باین موضوع اشاره کرده است [50]

«گویند فریدون بن اثفیان وقتی که زمین را میان فرزندان خود سلم و طور و ایرج تقسیم نمود بهریك ثلث‌قسمت آباد را بخشوده واین را درنامه نوشته و بآنان داد.

(اماد) موبد بمن گفت: آن‌نبشته درنزد پادشاه چین است که درروزگار یزدگرد باگنجینه‌های ایران نزد او فرستاده شد والله‌اعلم .»

۴۷ ـ ر. ك بتاریخ تمدن ایران ترجمهٔ جواد محیی ص۱۸۶

۴۸ - Yissêssê سعید نفیسی در تاریخ تمدن ایران ساسانی ص ۱۵۷ یی‌سه‌سه ضبط کرده است.

۴۹ - Taï - Tosung از امپراطوران بزرگ چین و از دودمان تانگ بود و در زمان او چین بیکمان بزرگترین ومتمدن ترین دولت جهان بود.چون درگذشت ماتم‌مردم را حدی نبود وحتی فرستادگان‌خارجی خودرا با کارد نیزه مجروح کردند وخونی راکه ازتن خودگرفته بودند بر تابوت خاقان متوفی افشاندند. ر. ك. تاریخ تمدن ویل دورانت

۵۰ ـ الفهرست ترجمهٔ رضا تجدد ص۲۰

"عبدالله‌بن‌المقفع نوشته که در میان ذخیره گنجینه‌ها هفتهزار ظرف طلا بود که بفرمان کواذ ساخته بودند و هریك از آنها دوازده هزارمثقال وزن داشت وبجز آن مقدار کثیری سکه‌های سیم از پادشاهان ساسانی و هزاربار شمش طلا بود ومقدار کثیری هم سکه‌های زر. یزدگرد درسال ۶۳۸ نمایندهٔ بحضور فغفور چین گسیل داشت، نام اورا مورخان چینی موسه‌پان [۵۱] ذکر کرده‌اند سفیر ایران برای امپراطور ازجانب شاهنشاه ساسانی هدایائی برده بود که آنها مطابق معمول خودشان آنرا باج وخراج قلمداد کرده‌اند.

دربین هدایا حیوانی بود که‌چینی‌ها آنرا هوئوژوچئه [۵۲] نام برده‌اند این حیوان شبیه موش بود و قدش باندازه بند انگشت میرسیده و رنگش بسبزی‌مایل بودومیتوانست موش رااز سوراخ بگیردظاهراً این جانور گربه است که‌برای اولین‌بار بچین برده شد یزدگرد پس ازشکست دیگر ازاعراب بایالت تخارستان[۵۳] رفت. این ایالت درشمال شرقی ایران واقع بود که‌مدتها متعلق به‌ایران‌بود ولی دراواخرقرن هفتم میلادی ترکستان شرقی‌تخارستان بوسیله چینی‌ها اشغال شد در تخارستان فغفور چین تائی توسونگ بوسیله سفیرخود به‌یزدگرد اطلاع داد که‌نمیتواند مددی باودرقبال تازیان بنماید. چون یزدگرد از جانب چینی‌ها ناامید شد مدتی را در ترکستان گذراند سرانجام درحوالی مرو درسنهٔ ۶۵۱ بهلاکت رسید.

شادروان پورداود مینویسد [۵۴] : «پس از مرگ یزدگرد ایرانیان دسته دسته جلای وطن کردند گروهی با پسر یزدگرد موسوم به پیلوسه [۵۵] (پرویز)به‌تخارستان که‌آنوقت متعلق به‌چین بود پناه بردند» .

---

51 – Mo-Se-Pan

52 – Huo-Ju-çée

۵۳ – چینیها دراین زمان به تخارستان توهولو Tu-Ho-Lo میگفتند .

۵۴ – کتاب ایرانشاه ، تاریخچه مهاجرت زرتشتیان بهندوستان تألیف پور داود اردیبهشت ماه ۱۲۹۵ یزدگردی ص۱۰-۹

۵۵ – Piloussé مرحوم سعید نفیسی پیلوسه را (فیروز) ذکر کرده که درست‌تر بنظر میآید ص۱۵۹ تمدن ایران ساسانی .

فیروز درتخارستان مورد استقبال حاکم آن که چینی بود قرار گرفت وباموافقت فغفور بسلطنت آن ناحیه رسید ٦٦٢.

دیری نپائید که تازیان به‌تخارستان حمله‌ور شدند فیروز بناچار به‌چین رفت ودردربار امپراطورمقام ومنزلتی والا یافت. وجزءافسران محافظ فغفور قرار گرفت او بکمك زرتشتیان ایرانی که بچین رفته بودند آتشکدهٔ در شهر چانیگان [٥٦] پایتخت آنزمـان چین بنانهاد که معبد ایران‌نام گرفت.

فیروز که مایل بود تاج و تخت از دست رفته پدر را از تازیان بگیرد دائماً در صدد طرح نقشه بود کـه باین آرزو جامه عمل بپوشاند بهمین مقصود با تشویق امپراطور که اورا شاهنشاه ایران می‌شناخت مجدداً عـازم تخارستان شد ودرپناه کوهستانهای آن خطه مقام گرفت کمی بعد فغفورچین کائوتسونگ [٥٧] پس از سه سال مبارزه ایالات غربی امپراطوری را از دست ترکان خارج کرد وحکومت آنرا به‌فیروز داد پایتخت این ایالات را تسی - لینگ [٥٨] نوشته‌اند. این بارنیز براثر تاخت وتاز تازیان فیروز برای همیشه بچین رفت ودرسال ٦٧٧ میلادی در گذشت.

بعد از مرگ فیروز فرزندش نرسی که چینیان (نی‌نیسه‌یانی‌نیسته)[٥٩] میگفتند با حفظ مقام افتخاری پدر بخدمت‌امپراطوررفت ودرجنگ‌برعلیه ترکان مخالف اوشرکت کرد پئی‌هینگ، کین [٦٠] امپراطورچین نرسی‌را به تخارستان فرستادیکی ازسرداران بزرگ‌چین‌همراه نرسی‌بودولی‌بین‌این‌دو اختلاف شد ومسئله‌لشکر کشی به‌ایران که مورد نظر شاهزاده بودبهیچوجه عملی نگردید. نرسی ۲۰ سال در تخارستان بود سرانجام بعلت لشکر کشی

---

٥٦ - Chanigân یا چانگان.

57 — Kao—Tsong

58 — Tsi—Ling

59 — Ni—Ni—Se

60 — Pei—Hing—Kien

مجدد تازیان باین‌ناحیه بهین بازگشت وبمقام فرماندهی قراولان دست‌چپ امپراطوررسید ـ نام فغفور جدیدرا کینگ،لونگ[61] نوشته‌اند.

آخرین افراد خانواده ساسانی راکه مورخان و وقایع‌نگاران چینی نامبرده‌اند پوشان هوئو[62] (پشنگ) و پسرش خسرو بوده که مدعی تاج و تخت ساسانی بوده‌اند نام این‌آخری دروقایع سال ۱۱۰ هجری‌قمری بسیار برده شده حتی کتب تازی هم‌آنرا ضبط کرده‌اند(پشنگ تاسال۷۲۸ یا ۷۲۹ میزیسته‌است).

ازاین‌ببعد دیگر نامی از شاهزادگان ساسانی نه‌در اسناد وسالنامه‌های چینی ونه درنوشته‌های وقایع‌نگاران اسلامی دیده نمیشود و دراینخصوص بکلی سکوت کرده‌اند، ولی در کتاب ایرانشاه[63]راجع بوجود شاهزادگان پاك نهاد ساسانی درچین‌ومهاجرت‌موبدان برای دیدارآنها اشاراتی‌شده‌است: «قرائنی دردست است که پس‌از تاخت و تاز عربها مهاجرت ایرانیان بطرف چین معمول بود منوچهر موبدان ، موبد فارس و کرمان درقرن نهم میلادی کاغذی درپهلوی ببرادر جوانتر خودزاد سپرم که‌اونیز موبدان موبدسیرکان مینویسد واز بدعت‌هائی که او دردین گذاشت‌شکایت‌میکند ومیگویدازاین ننگی که تودر خاندان ماگذاشتی باید من فرار کرده بچین‌روم،معلوم است بودن زرتشتیان درچین بواسطه شهزادگان ایرانی که درآنجا بودند بیشتر ازهندوستان‌شهرت داشته‌است.

61 – King–Lung

62 – Pu–Chan–Huo

۶۳ ـ تألیف شادروان ابراهیم پور داود ص۱۰

جغرافیای تاریخی

و آثار

باستانی تبریز

بقلم

مجید وهرام

بقیه از شمارهٔ پیش

جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز

«بقلم»

سروان مجید وهرام

تبریز در دورهٔ صفویه:

حکومت صفویه طلیعه دوران جدیدی در سراسر ایران عموماً و بویژه آذربایجان و تبریز بشمار می آمد. صفویان نخستین سلسله‌ای هستند که ایرانی بوده و پس از قریب هزار سال توانستند شاهنشاهی عظیمی را پی‌ریزی کنند و ایران که مدت مدیدی زیر سلطهٔ بیگانگان بسر میبرد در سایهٔ کاردانی و شجاعت شاهنشاهان اولیه صفوی کمر راست کرد و برای همیشه خود را از قید تسلط اجنبی رهانید. پادشاهان صفوی دربعضی دوره‌ها (بویژه شاه ـ عباس کبیر) همان مجد وفر و شکوه قبل از اسلام را بار دیگر

زنده کردند و جا دارد که این لحظات حساس تاریخ ایران بیشتر ودقیقتر مورد بررسی قرار گیرد.

جد خاندان صفوی شیخ صفی‌الدین‌اردبیلی‌بعلت زهد وتقوی خاص‌خود نفوذفراوان‌داشت وپیروانش که بیشتردرآذربایجان وبویژه اردبیل‌پراکنده بودند در میان فرقه های مختلف دراویش اعتبار و اهمیتی خاص داشتند بخصوص که شیخ ارادتی‌تمام بخاندان نبوت داشت وخانقاه وی‌پس‌ازمرگش مرکزتبلیغات مذهبی شیعه گشت.

جانشینان شیخ صفی ضمن اداره خانقاه شیخ آرام آرام تغییری بزرگ درتصوف وحتی دراوضاع اجتماعی‌ایران پدیدآوردند زیرا ازآنجا که خود راوابسته به‌حضرت علی (ع) معرفی میکردند بتدریج فرمانروائی را موروثی خوددانسته‌جزوحقوق حقه خویش‌بشمارآوردند «چنانکه درقرن نهم‌هجری (پانزدهم میلادی) جانشینان‌شیخ صفی‌الدین که‌آن فرقه‌را رهبری میکردند برای اثبات حقوق حقه نسبت به‌سلطنت علناً دست به‌تبلیغات پردامنهٔ‌سیاسی چه درایران وچه‌درآسیای صغیر زدند.»[٦٧]

پسرشیخ صفی‌الدین شیخ صدرالدین وبعدازوی شیخ خواجه علی‌وسپس شیخ شاه رهبری این‌فرقه رابعهده گرفتند.

شیخ شاه‌شش‌پسر بنامهای‌سلطان‌جنید، ابوسعید، سیداحمد، سیدبایزید خواجه جهان میرزا وابراهیم خواجگی داشت که ازمیان این‌پسران سلطان جنید پس ازمرگ پدر رهبری مریدان پدررا بعهده گرفت. درزمان‌اوست که قدرت این فرقه بمقدار قابل توجهی افزایش یافت تا آنجا که وی علناً ادعای خویش رابتاج وتخت ایران ابراز داشت بخصوص که توانسته بود از

٦٧ـ تشکیل شاهنشاهی صفویه و احیاء وحدت ملی ـ نوشتهٔ دکترنظام‌الدین مجیرشیبانی ـ دانشگاه تهران ۱۳٤۵ ص ٤۲و٤۳

میان‌مریدان‌خود گروهی‌سپاهی مسلح‌تهیه کند وبمدد ایشان دست به حملات سیاسی ونظامی‌زد. البته هرج ومرجی که پس‌ازشاهرخ میرزا پسرامیرتیمور درایران پدیدآمده بود بوی قدرت فراوان داد وتصرف اردبیل شهرت اورا بلندآوازه‌نمود . ازآنجاکه‌نفوذ این‌شیخ زادگان‌برای حکومت قره‌قویونلو سخت خطرناک‌مینمود بتدریج زمینه اصطکاکها و برخوردهائی بین این دو خاندان‌بالاگرفت . پس‌از کشته شدن‌شیخ جنیدبدست شروان‌شاه‌قره‌قویونلو پسرش شیخ حیدر جانشین وی شد و بخونخواهی پدر برخاست اما او هم شکست خورده مقتول گشت . شیخ حیدر را باید بنیان گذار سپاه قزل‌باش بحساب آورد . زیرا اساس این‌سپاه درزمان وی پایه‌گذاری شد و بعد ها بنام قزلباشان متجلی گردیدند .

در این سالها که آبستن حوادثی بزرگ بود آذربایجان بدست طایفهٔ آق‌قویونلو افتاده بودوشهرتبریز مرکزحکومت اوزون حسن ویعقوب‌پسرش بحساب‌می‌آمد. ازمیان پسران شیخ حیدر ، اسمعیل معروف به بهادرخان از همه لایق‌تر بود او که پس‌ازمرگ پدررهبری فرقه رابعهده گرفته بودمصمم شدآرزوی دیرینه اجداد خودراجامه عمل بپوشاند ودرنتیجه رسماً بسودای حکومت وجهانگیری افتاد . وی پس ازآنکه درشرور [۶۸] میرزا الوندآق‌قویونلو راشکست دادو بادکوبه‌را تصرف نمود بسمت تبریز حرکت کرد و در سال ۹۰۶ هجری (۱۵۰۰م) فاتحانه وارد این شهر شد ودر آنجا تاجگذاری کرد. نخستین کاروی‌این بود که قریب $\frac{۲}{۳}$ ازجمعیت ۴۰۰هزارنفری تبریز راکه مذهب تسنن داشتند بزور وادار به پیروی ازتشیع نموده و در

۶۸ ــ نام ناحیه‌ای در نزدیکی نخجوان است .

مقابل کسانیکه ازدر مقاومت و ایستادگی در آمدند سختگیری و خشونت فراوان‌نشان داد.[٦٩]

از سوی دیگر دوران حکمرانی صفویه بخصوص اوایل حکومت این سلسله رابابد برای آذربایجان و تبریز سالهای سیاهی بشمار آورد. زیرا سالهای طولانی این‌منطقه وشهر تبریزمورد هجوم وتاخت وتازترکان عثمانی قرار گرفت ودورهٔ تازه‌ای درتاریخ‌آن‌آغاز گشت.

الوند میرزا که از مقابل پادشاه جوان و تازه نفس صفوی میگریخت هنگامیکه شاه اسمعیل درتعاقب اوبارزنجان رفته بود ازراه دیگرخود رابه تبریز رسانیده وبی‌محابا دست به کشتار مردم وزجر وشکنجهٔ بزرگان شهر زدواین آغاز دوره‌ای جدید در تاریخ تبریز بود که از آن پس مردم این شهر تا مدتها روی‌آرامش وآزادی وخوشبختی را بخود ندیدند.[٧٠]

چنانکه میدانیم‌امپراطوری عثمانی درآن روزگارمرکز وقطب بزرگ سیاسی و مذهبی دنیای اسلام بود و سلطان عثمانی علاوه برنیروی عظیم سیاسی ونظامی سمت خلیفهٔ مسلمین را نیزداشت و بانفوذ مذهبی خود نیز قدرتی نامحدود کسب کرده‌بود. ازسوی دیگرشاه‌اسمعیل صفوی برای کسب وحدت واستقلال و دوام و بقای ملیت ایران مذهب تشیع را چون محوری عظیم درمقابل تسنن و خلیفه سنی عثمانی تقویت نموده و بسا جدیتی‌تعصب‌آلود در استقرارآن کوشش روز افزون داشت و طبیعی است که این رفتار نمی‌توانست مورد تأیید و پذیرش دربار عثمانی باشد و برخورد بین این دو

٦٩ — به‌تاریخ عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندربیک ترکمن ـ امیرکبیر، ص ۳۱ و نیز نگاه کنید به‌تاریخ تبریز مینورسکی ص ٤٩

٧٠ — ن . ك به‌تاریخ تبریزمینورسکی ذیل «صفویه و جنگهای عثمانی و ایران»

همسایهٔ نیرومند اجتناب ناپذیر مینمود. بالاخره هنگامی که سلطان سلیم پادشاه‌مغرورونیرومند عثمانی بسلطنت رسید جهت سر کوبی این « رفض و بدعت تازه قدرت گرفته » با لشکری عظیم روی بایران نهاد ونامهٔ معروف‌و تند و خشونت‌آمیز خودرا بشاه جوان صفوی نوشت و وی را بجنگ دعوت نمود. هرچند که شاه اسمعیل نهایت کوشش خود را برای جلوگیری‌ازجنگ کردولی بالاخره این دونیرو در مقابل یکدیگر قرار گرفتند ونبردچالدران که بقولی «شاه‌جنگ ایرانیان» محسوب میشود حاصل این درگیری است. شاه اسمعیل وسپاهیان قزلباش با همهٔ شهامت واز جان گذشتگی افسانه‌ای که در این جنگ‌نشان داوند متأسفانه بعلت نداشتن اسلحهٔ آتشین و برخورداری ترکها از توپ وتفنگ پس از وارد ساختن‌تلفات سنگینی به ارتش عثمانی عقب نشستند. سلطان سلیم در ششم سپتامبر ۱۵۱۴ میلادی (۲۹رجب ۹۲۰ هجری) وارد تبریز شد[۷۱] ودست به‌غارت خزاین شاهی زدو گروه کثیری از صنعتگران و هنرمندان تبریز را به‌قسطنطنیه کوچاند ولی سبب بیمی که از شورش مردم وحملهٔ احتمالی شاه‌اسمعیل داشت و همچنین بسبب نارضائی سپاهیان خود (بویژه ینی‌چریها) وآغاز فصل زمستان‌مجبور به تخلیه تبریزشد. شاهزاده نادرمیرزا دراین‌باره در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریزمی‌نویسد: « ..... سلطان (سلیم) پس‌ازاین‌فتح به‌تبریز آمد، خرابیها کرد. چون‌جلادت ومردانگی پادشاه ایران میدانست که بزودی‌براو خواهدتاخت‌آنجا نماند وبقسطنطنیه‌رفت. آذربایجان ازخصم خالی‌شد.»[۷۲]

۷۱ – تاریخ‌تبریز مینورسکی‌ذیل فصل «صفویه وجنگهای عثمانی وایران» ومجلهٔ بررسیهای تاریخی‌شمارهٔ ۳ سال پنجم مقالهٔ روابط ایران وعثمانی‌نوشتهٔ نظام‌الدین‌مجیرشیبانی.

۷۲ – تاریخ وجغرافی دارالسلطنه تبریز بضمیمه شرح حال بزرگان‌تألیف مرحوم‌شاهزاده نادرمیرزا چاپ سنگی اقبال تهران ص ۳۲۲

بعد از شاه اسمعیل پسرش طهماسب میرزا جانشین وی گردید و پس‌از رفع‌فتنه ازبکان و آرام ساختن خراسان وارد تبریز گشت و درمحله‌چرنداب امرای استاجلو را بحضور طلبید وبرای جلوگیری ازقتل و کشتار بعضی از امراء وسران ایل‌را نابود ساخته وحکومت تبریز را بـه دیو سلطان سپرد و کپک‌سلطان‌را با تمامی ایلش‌به گرجستان‌فرستاد و خود عازم‌سلطانیه‌شد.[۷۳]

پس از چندی ابراهیم پاشا با تحریك عـلامهٔ تکلو[۷۴] (حجت الاسلام آناتولی) در سال ۹۴۱ هجری (۱۳ ژوئیه ۱۵۳٤ میلادی) مجدداً سپاهیان عثمانی وارد تبریز شدند وسلطان سلیمان (جانشین سلطان سلیم) نیز خود شخصاً بآنها پیوست . ابراهیم‌پاشابرای محکم ساختن‌موقعیت سپاهیان‌خویش در نزدیکی‌شام غازان‌اردوزد و بنای‌قلعهٔ مستحکمی را پی‌ریزی کرد وعلامهٔ تکلورا به‌حکومت آذربایجان منصوب‌ساخت . شاه طهماسب که در این‌هنگام در هرات سر گرم جنگ با ازبکان بود پس ازوصول خبر به ری شتافت وپس ازجمع‌آوری سپاه‌بسرعت بسوی‌تبریز حرکت کرد اما توقف سلطان‌سلیمان درتبریز چهارده روزبیشتر دوام نداشت زیرا بعلت سرمای سخت ونزول‌برف و کولاك وحشتناک باداون‌تلفات سنگینی ازراه موصل مجبوربه‌عقب‌نشینی شده وببغداد رفت . سلطان سلیمان مجدداً در سال ۹۵۵ هجری بـه‌تحریك القاص‌میرزا (فرزند شاه‌اسمعیل وبرادر شاه طهماسب) روی به‌تبریز نهاد وبا وجود شجاعت‌ومقاومت کم‌نظیر تبریزیان‌بعلت بی‌مبالاتی‌حمزه میرزاسپاهیان ترك بفرماندهی عثمان‌پاشاسردار عثمانی واردتبریز شدند . نادرمیرزا شرح این هجوم چنین توصیف میکند :

۷۳ ــ ر . ك به ص ٤۷ عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندر بیك .

۷٤ ــ مینورسکی در کتاب تاریخ تبریزخود اولامه تکلو ذکر کرده است ولی‌بنظرنگارنده علامه تکلو صحیح‌تر بنظر میرسد .

«..... تبریزیان کوچه‌بندی کردند [اما] عامه را با لشکر پادشاهی از کجا طاقت رزم است. بناچار مغلوب ومنهدب شدند. اعیان تبریز نزد عثمان‌پاشا گرد آمدند. سردار امان داد چون عثمان‌پاشا از شجاعت مردم تبریز آگاه بود سختی بیک‌سو نهاد. تبریزیان پنهانی از لشکر عثمانی همی کشتند وبرخی با مال وعیال‌خود هجرت کردند. سردار به‌چرنداب (یکی از محلات معروف وقدیمی تبریز) قلعه[ای] بس متین بساخت. لشکر ایران به‌قلل کوه سرخاب بودند وهیچ پروا نداشتند، چون [عثمان پاشا] از کار قلعه‌بپرداخت جعفر-پاشای‌آخته را کوتوال گذاشت. به‌خونخواهی عثمانیان که تبریزیان کشته‌و اجساد آنان بخلاب وپارگین‌ها انباشته بودند برخاست حکم بقتل‌عام کرد. یکروز آن لشکر بزرگ مردم‌شهر بدم شمشیر گرفتند ودود از تبریز برآورده هرچه یافتند بردند وهر که دیدند کشتند تا بشفاعت بعضی امان داد. هر که از دم تیغ‌جسته بود پراکنده شد. عثمانیان بطمع‌مال مدفون‌بنیان سرای‌ها برانداختند[و] این شهر ویرانه‌شد...»[۷۵] اماسپاهیان قزلباش بسرداری‌حمزه-میرزا به تبریز هجوم بردند وجنگ‌سختی درگرفت که در آغاز پیروزی با ایرانیان‌بود. بطوریکه «سواران قزل‌باش عنان‌سبك کرده حمله بردند. قلب [سپاه] عثمانی ازنظم بیافتاد. پاشایان عثمانی را ضبط آن مسیر نشد یکباره هزیمت شدند. سواران ایران تاکنار قلعه چرنداب تاختن کردند تابجائیکه ازخیمه‌های لشکرگاه سردارچندتن بربودند.»[۷۶]

ولی متأسفانه کشته شدن ناگهانی حمزه میرزا روحی تازه در سپاه عثمانی دمیده وسرنوشت جنگ‌را تغییرداد وپیروزی ترکها رامسلم ساخت.

۷۵ – تاریخ وجغرافی دارالسلطنه تبریز نوشتهٔ مرحوم شاهزاده‌نادرمیرزا ص ۳۲۳

۷٦ – همان کتاب ص ۳۲٤.

«... تا حمزه‌میرزا کشته‌شد و لشکر [ایران] به‌پرا کند. تبریز بدست‌عثمانیان بماند و نوشته‌اند بحکم جهانبانی تـا یك هفته اجـساد مقتولان را از کوی و بـرزن تبریز بخارج همی بردند و بخـاك میسپردند و هیچ خانهٔ آباد بشهر نبود»[۷۷] و بدین ترتیب دوران طولانی تسلط عثمانیان بر تبریز ادامه یافت. البته این تسلط هرگز بی‌دغدغه و بی‌دردسر نبود بلکه در واقع یك سلسله جنگهای طولانی بین دو کشور ادامه داشت که در نتیجه تبریز مرتباً دست بدست‌میگشت‌وبدیهی‌است که‌ضرروزیان اصلی‌این‌نبردهای‌طولانی وبی‌حاصل متوجه شهر ومردم تبریز میشد وحاصلی جزویرانی ، خرابی و کشتار های دسته جمعی مـردم بیگناه این شهر نـداشت . در سال ۹۹۳ اوزدمیر اوغلی عثمان پاشا وزیراعظم سلطان مراد سوم دررأس چهل هزار نفر سپاه جنگنده بسوی تبریز حرکت کرد ودرراه نیز بوسیله‌پادگانهای عثمانی مرتباً تقویت میشد از جمله چغاله اوغلی حاکم وان با کلیـهٔ سربازان تحت فرمان خود که حدود شش‌هزار نفر میشد بوی ملحق گشت وبدین‌ترتیب سپاهیان ترك از چالدران و صوفیان گذشته وتاشام غازان پیش آمدند . با وجود دفـاع مردانهٔ علیقلیخان حاکم‌شهر، سپاهیان ایران پس‌از آنکه طی‌نبردی‌شجاعانه بیش‌از سه‌هزارتن از عساکر ترك را کشتند شبانه مجبور بعقب نشینی شده و در نتیجه عثمانیان فاتحانه وارد تبریز گشتند وعثمان پاشا بخونخواهی‌قتل سربازان خود برای مدت سه روزفرمان کشتار عام وغارت شهرراصادر کرد اما ازآنجا که سربازان ایران تقریباً شهررا محاصره کرده و گاه وبیگاه بـا شبیخونهاوحملات‌ناگهانی‌خود عثمانیان رالحظه‌ای‌آرام‌نمی‌گذاشتندوازاین راه خسارات جانی ومالی فراوان به‌آنان وارد می‌ساختند عثمان پاشامجبور

۷۷ ـ تاریخ جغرافیای دارالسلطنه تبریز ص ۳۲٤.

شد برای دفاع از شهر قلعه محکمی که طول بارو آن ۱۲۷۰۰ ذرع بود بسازد. ۷۸

۷۸ - تفصیل این واقعه را اکثر مورخین از جمله اولیاء چلبی، شاردن، مینورسکی، منجم‌باشی ودیگران نوشته‌اند واسکندربیك ترکمان درعالم‌آرای عباسی تفصیل این وقایع را دقیقاً چنین توضیح داده‌است:

«...... عثمان‌پاشا بفراغ بال داخل شهرشده دولتخانه‌تبریز را جهت (ساختن) قلعه مناسب یافت واز شوراب کوچ کرده بجانب چرنداب رفته نزول کرد و طرح قلعه انداخت و برلشکریان قسمت نموده شروع به‌کار کردند و در عرض چهل روز که رومیه به تعمیر قلعه مشغول بودند اگرچه غازیان قزلباش که کوه سرخاب را پناه خود ساخته بودند اکثراوقات شبها وروزها خود را به حوالی اردوی رومیه رسانیده دستبردهای نمایان میکردند اما از کثرت عساکر وازدحام لشکر روم معلوم نمی‌شد و ایشان به کار قلعه پرداخته حسب‌المدعا باتمام رسانیدند و ذخیره فراوان که در شهر بدست ایشان درآمده بود وتوپ وضرب زن و یراق قلعه‌داری بقلعه کشیده، جعفرپاشا اخته را بحراست قلعه‌داری و حکومت تبریز نصب نمودند. دراثنا تعمیر قلعه عثمان‌پاشا در تبریز تجویزقتل عام نمود وسبب ظاهری آن‌که اهل تبریز با رومیه نمی‌آمیختند و شبها اجامر و اوباش تبریز به خیمه‌های رومیه رفته اسباب و اموال می‌آوردند و هرکه را فرصت می‌یافتند به قتل (میرسانیدند) و بر سرقلعه رفته آنچه (رومیان) روزکار میکردند شب فرود می‌آوردند حکم (قتل‌عام) بـامضاء حکم قضا ازعثمان‌پاشا صدور یافت. رومیان بمجرد شنیدن آن‌کلمه با تیغ‌های کشیده بشهرریخته آغاز سرافشانی نمودند و تبریزیان چاره جزآن ندیدند که تا شب خود را در نهان‌خانه محافظت نموده شب سرخودگیرند و رومیه در بیرون هرکس را دیدند به قتل‌رسانیدند و شروع درخانه‌ها کرده بهرخانه راه یافتند مردان راطعمهٔ شمشیر بلا ساخته اموال واسباب را نهب وغارت نمودند وبسیاری از نساء و صبیانرا اسیرکـردند. فریاد و فغان اطفال و عوارت بفلك اثیر رسیده جمعی از مردم خیراندیش خداآگاه آن طایفه که نزد عثمان‌پاشا راه سخن داشتند استمانت نموده او را از اقدام این امر شنیع بازآوردند. مشارالیه آخر روز لشکریان را از قتل ونهب‌منع نموده بقیة السیف ازبیم‌جان ترك اموال و اسباب‌نموده دست اهل وعیال گرفته شب ازشهر بیرون رفته در مواضع و محال غریبه پراکنده شدند و شهری بآن معموری وآبادان بدست مخالفان درآمده اموال و اسباب بی‌نهایت و ذخـایر و

عثمان پاشا در بستر مرگ چغال اوغلی حاکم سابق وان را بجانشینی خود انتخاب نمود. سپاه قزلباش از این آشفتگی استفاده کرده شهر را محاصره نمودند و کار بر چغال اوغلی دشوار ساختند و ترکان را سخت درمعرض نابودی قرار دادند و اگر کمك بموقع بآنها نرسیده بود امکان پیروزی قزلباشها قطعی میشد. و... فرهاد پاشا از طرف سلطان عثمانی مأمور کمك به چغال اوغلی و فتح آذربایجان گردید.» [۷۹] بالاخره پس از قریب پنجاه جنگ پراکنده که بین طرفین صورت گرفته بود در سال ۹۹۸ هجری (۱۵۹۰ میلادی) شاه‌عباس که تازه بسلطنت رسیده و با مشکلات فراوانی در گوشه و کنار کشور روبرو بود مجبور شد بقرارداد صلح ننگینی که بموجب آن کلیه شهرهائی را که ترکان در غرب ایران و ماوراء قفقاز بدست آورده بودند بآنان واگذار میشد تن دردهد. و بدین ترتیب ترکان عثمانی عملا در تبریز استوار گشتند، اما ایرانیان هرگز از تبریز دل نکندند. شاه‌عباس که همواره مترصد دست یافتن

→

دفاین لاتعد و لاتحصی که در بیوت و نهانخانه‌ها مخزون بود بدست رومیه درآمده. تحقیق وتفتیش اموال بنوعی کردند که از چاههای بینت ذرعی که اثاث البیت را مخزون ساخته بودند، خانه و دیوار بر سر آن فرود آورده بودند راه یافته مافی‌الچاه را آورده بودند و این اعمال بر عثمان‌پاشا مبارك نیامده بمقتضی لایرحم‌الله من لایرحمن الناس از اثر آه مظلومان و شیعیان اهل بیت مورد غضب الهی گشته بی‌آنکه بیماری عارض ذات نامبارك او شده باشد بمرض خناق گرفتار گشته رخت هستی بباد فنا داد. در عرض چهل پنجاه روز که رومیه در شهر تبریز توقف داشتند سوای محاربات قلیلی که در گوشه و کنار وقوع می‌یافت سه مرتبه میانه قزلباش و رومیه محاربه عظیم بوقوع انجامید و در هر سه کرت فتح و ظفر قرین حال لشکرظفر قرین بود.»

برای آگاهی بیشتر به تاریخ‌عالم آرای عباسی نوشتهٔ اسکندربیك ترکمن (منشی) چاپ امیرکبیر سال ۱۳۳٤ - تهران جلد ۱ - ص ۳۱۰-۳۱۱

۷۹ - تاریخ سرپرسی سایکس - ترجمهٔ فخر داعی - جلد ۲ - ص ۲٤۷ - ۲٤۸ و نیز نگاه کنید به‌سفرنامهٔ منجم‌باشی - جلد ۳ ص ۲۰٦-۲۰۹

به‌ولایت‌ازدست‌رفته‌و تبریز بود، سرانجام‌این‌فرصت‌مناسب‌رادرسال۱۰۱۲هجری (۱٦۰۳- م) بدست‌آورد. زیرا ازسال۹۸۸ هجری تا۱۰۱۲ که‌دورهٔ فترتی‌برای تبریز محسوب میگردد ارتش ایران با کوشش خستگی‌ناپذیری مشغول‌تهیه سلاح وتعلیم‌وپرورش سپاهیان و آشنائی‌آنهابا سلاح آتشین‌بود. در این‌موقع ارتش‌ایران در اثر تعلیمات ممتد کاملا مجهزو ورزیده شده وباسلاح‌آتشین مسلح گردیدند واز سوی دیگر موقع‌شناسی شاه عباس سبب شد که بموقع از بی‌نظمی سپاه عثمانی و آشوبهائی که درمیان عساکر ترك بوقوع پیوسته بود وازضعف وناتوانی سلطان‌محمدسوم‌امپراطورعثمانی‌آگاه گردد.شاهنشاه زیرك وشجاع صفوی با عزمی راسخ به بهانهٔ‌شکارورفتن‌بمازندران ازاصفهان خارج شد وبا سرعتی عجیب که دردنیای‌آنروز غیر ممکن‌بنظر میرسیددر مدت۱۲روزخودرا به‌تبریزرسانید وعلی‌پاشافرمانده ترك را که‌مطلقاً انتظار دیدار ارتش ایران را نداشت درحوالی حاجی حرامی - دوفرسخی تبریز- بسختی‌شکست‌داده ووارد‌تبریزشد وباآنکه‌شاه‌عباس کبیر پادشاهی‌سختگیر بوده وبخصوص‌بدشمنان‌ایران هرگز رحم‌نمیکرد این‌بار به‌عثمانیان‌ارفاق و مدارای‌فراوان کرد وبامهربانی‌بآنان‌اجازه‌داد که‌بوطن‌خویش‌مراجعت کنند. امااهالی تبریز که درمدت بیست سال اسارت از عساکر عثمانی رنج‌وآزار فراوان کشیده‌بودند بانتقام روزهای سیاه‌تسلط بیگانه درداخل‌وخارج شهر گروه کثیری از ترکان را بخاك و خون کشیدند و درعرض چند روز قلعه وکلیه بناهای دیگری را که بدست عثمانیان ساخته شده بود و یران کردند .

درسال ۱۰۱۹ هجری (۱٦۱۰- م) ترکان عثمانی که بفکر تلافی و انتقام افتاده بودند با گروه زیادی از عساکر ترك بفرماندهی وزیراعظم مرادپاشا

بسمت تبریز حرکت کردند غافل از آنکه این‌بار شاه‌عباس با نیروی کافی و آمادگی کامل انتظار آنها را می کشد. شاه‌عباس دفاع از شهر را به پیربداغ‌خان حاکم شهر سپرد وخودبا گروهی‌اززبده سواران قزلباش درارتفاعات‌سرخاب موضع گرفت اما قبل‌از آنکه جنگی رخ دهد سپاهیان ترك به‌سبب کمبود آذوقه و درپیش‌بودن زمستان ناچار به‌بازگشت شدند . اما این هجوم‌ترکان شاه‌عباس را بیش‌ازپیش متوجه موقعیت حساس و استراتژیکی و نظامی‌تبریز نمودوچون‌محل‌قدیم قلعه‌ای که‌عثمانیان ساخته‌بودنددرمعرض‌طغیان‌احتمالی مهرانرود واقع‌شده وچندان مناسب‌جهت بنای‌استحکامات نبود، درنزدیکی کوه سرخاب در محلهٔ ربع رشیدی قلعه مستحکمی ساخت که مصالح ساختمانی آنرا از ویرانه‌های کاخهای‌قدیمی بخصوص شام غازان تهیه کردند. شاه عباس که شاید بتوان او را یکی از زیرك‌ترین و موقع‌شناس‌ترین‌شاهان سراسرتاریخ ایران بحساب‌آورد ، ازضعف وهزیمت سپاه عثمانی سودفراوان جسته‌ودولت عثمانی راوادار بامضای معاهدهٔ۱۰۲۲هجری (۱۶۱۲میلادی)نمود که برطبق‌آن مرزایران وعثمانی‌بهمان‌مرز زمان‌شاه‌طهماسب‌وسلطان‌سلیمان عثمانی‌بازگشت ولی متأسفانه‌عمراین قرارداد فقط پنج‌سال دوام‌یافت.درسال ۱۰۲۷ هجری لشکریان ترك که بالغ برشصت هزار نفر میشدند بفرماندهی خلیل‌پاشا بجانب تبریز هجوم‌آوردند . شاه‌عباس قرچقای‌خان سردارمعروف وفداکار وشجاع خود را که دراین زمان مقام سپهسالاری کل‌ایران را داشت مأمور دفاع از تبریزنمود اماقرچقای‌خان چون سربازکافی دراختیارنداشت برای جلوگیری از نابودی کامل سپاه خود ماهرانه عقب‌نشست وبصلاحدید شاه دستورداد کلیه اهالی شهررا تخلیه کرده و مازاد غیرقابل حمل‌آذوقه و علیق را بسوزانند و خود نیزآب رودخانهٔ‌آجی‌چای را برآبادیهای اطراف

شهربست و پس‌ازآنکه تمامی غله و آذوقه موجود درسرراه سپاهیان ترك را نابود ساخت‌عقب‌نشینی کرد. خلیل‌پاشا پس‌ازتصرف بیحاصل شهرنیمه‌ویران تبریز عازم اردبیل‌شد. قرچقای‌خان چون‌آگاه شد که خلیل‌پاشاسوگندیاد کرده که بخونخواهی آتش زدن کلیساهای گرجستان که بفرمان شاه‌عباس صورت گرفته بود مقبرهٔ شیخ‌صفی‌الدین را در اردبیل باخاك یکسان کرده و «مرشدکامل»[۸۰] رااسیر کندطاقت‌نیاورده و باهمهٔ برتری نظامی دشمن بااستفاده از کمکهای‌ذیقیمت مردی ایرانی الاصل‌بنام علی‌بیك که‌از کودکی‌اسیر ترکان شده و اکنون‌درسپاه خلیل‌پاشا خدمت میکرد درشهرسراب به‌اردوی‌عثمانی تاخته و با جان فشانی کم نظیری برخلاف همهٔ برآوردهای نظامی عساکر عثمانی‌را بسختی‌شکست داده و آنها رابخواری‌ازآذربایجان بیرون‌راند.[۸۱]

۸۰ـ صوفیه وقزلباشان شاهان صفوی رامرشد کامل می‌خواندند وبدین ترتیب گذشته ازقدرت شاهی نسبت به شاهان صفوی دارای نوعی جذبه وشیفتگی عجیب مذهبی بودند.

۸۱ـ شاه عباس ازخبر این پیروزی بینهایت شادمان گشت. آقای نصرالله فلسفی درصفحات۹۵و۹۶ جلددوم کتاب بسیارجالب ومحققانهٔ خود بنام زندگانی شاه عباس اول تفصیل این واقعه راچنین نوشته است: «شاه عباس دراین هنگام درشهر اردبیل بودوچون قوای دشمن روزبروز بدان شهر نزدیکتر میشد فرمان داده بودکه شهرها ودهکده های میان تبریز واردبیل رابسوزانند و چون سپاه‌عثمانی نزدیك اردبیل رسد آن شهررا نیزآتش بزنند تاازآن جزخاکستری برجای نماندو دشمنان دولت صفوی برآرامگاه نیاکانش دست نیابند همینکه خبر پیروزی قرچقای خان باردبیل رسید وآن سردار پس ازدرهم شکستن قوای عثمانی بطرف اردبیل حرکت‌کرد شاه عباس باجمعی ازبزرگان وسرداران ایران باستقبال وی شتافت وچون دربیرون شهر باورسید پیاده شد وبه قرچقای‌خان‌که باحترام وی ازاسب خود فرود آمده بودگفت: «آقاجان توبرای من چنان فتح بزرگی کرده‌ای‌که بزرگتر ازآنرا ازخداوند آرزو نکرده بودم. بیابراسب من بنشین تامن مثل شاطری در رکاب توحرکت کنم...» قرچقای خان ازسخنان شاه چندان متعجب وشرمسار شدکه خودرا بپایش انداخت وغلام جان نثار وی شمرد وبعجز ولابه استدعاکردکه ازچنین‌لطف خارق‌العاده‌ای معافش فرماید ولی شاه‌عباس نپذیرفت واورا براسب خود نشاند وهمچنان که‌گفته بودباتمام‌سرداران‌و رجال دولت هفت قدم دنبال آن سردار پیاده رفت.»

و درنتیجه این شکست ترکان مجبور شدند که طی معاهدهٔ دیگری شرایط قرارداد۱۰۲۲ هجری را محترم شمارند .

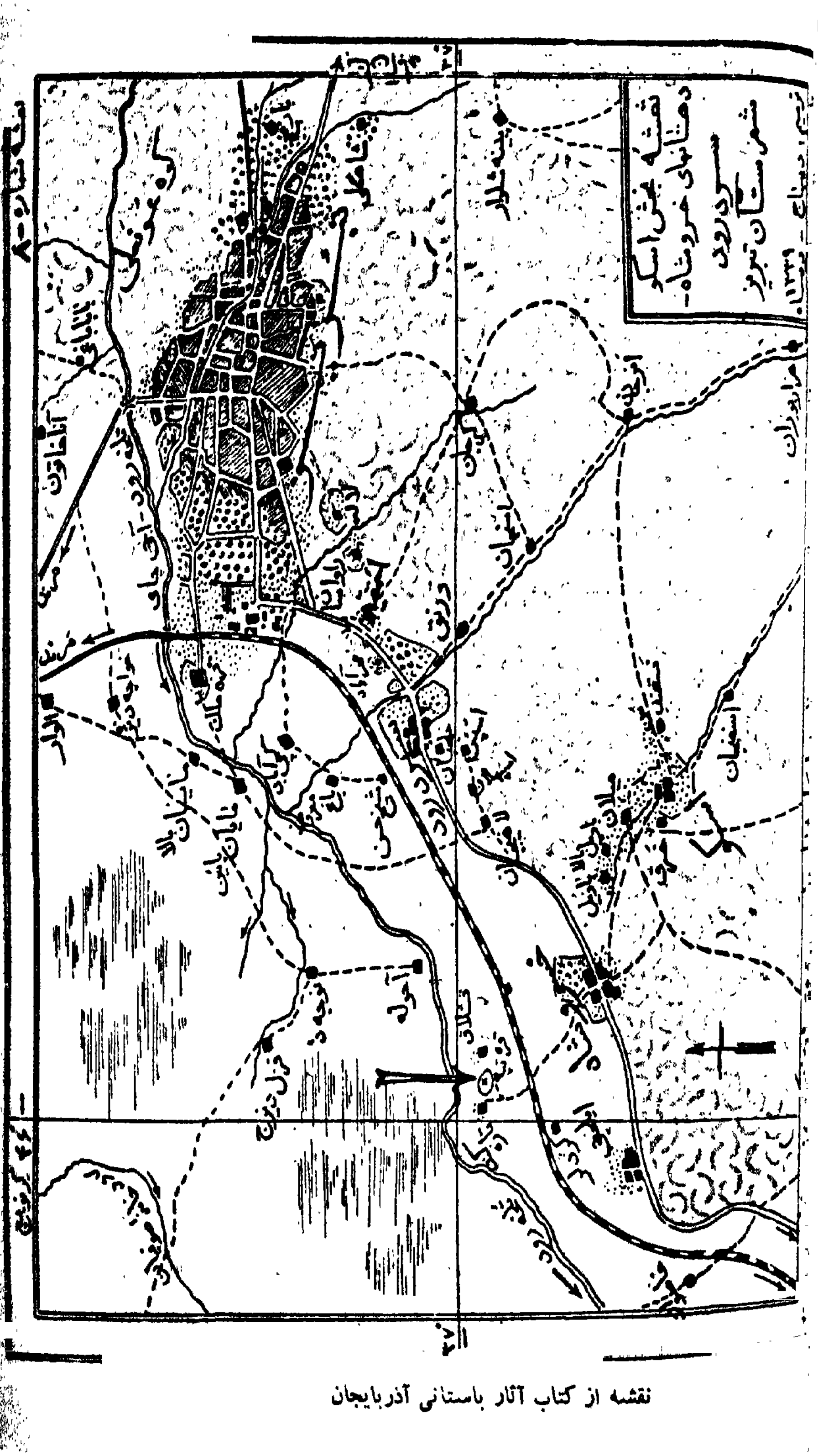
بامرگ شاه‌عباس‌مرکزیت قدرتمند وشکوه‌وجلال کم نظیردولت‌صفوی عملا رو بزوال نهاد و عثمانیان ازاین مسأله استفاده فراوان کردندبطوریکه درسال۱۰٤٥هجری(۱٦۳٥میلادی) درزمان‌سلطنت‌شاه صفی‌جانشین‌شاه‌عباس، سلطان مراد چهارم سلطان عثمانی بیشتر بقصد تخریب وارد تبریز شد و فرمان داد تاسپاهیانش شهر را ویران کنند .

« .... حاجی خلیفه [که] واقعهٔ سال ۱۰٤٥ هجری را دیده میگوید بعداز تخریبی که سلطان‌مراد چهارم بدان دست زد باروهای قدیم شهرنابود شد و فقط نشانه‌هائی از ابنیه قدیمه درگوشه و کنار نمایان بود و همچنین شام غازان هم از تخریب‌نرست ویگانه‌جائی که دست‌زده نشد مسجداوزون‌حسن بود حتی سربازان بریشه کن ساختن درختان میوه نیز اقدام کردندو بعلت کمی عده‌شان بقلع بیش از عشر درختان موفق نگردیدند . »[۸۲]

اما خود بعلت در پیش بودن فصل زمستان بیش از سه روز در تبریز توقف نکرد وباشتاب عازم وان‌شد . دربهار سال بعد در زمان شاه عباس دوم ایرانیان مجدداً تبریزرا گرفته وتا ایروان پیش‌رفتند وبالاخره درسال۱۰٤۹ هجری (۱٦۳۹ـم) بموجب عهدنامه‌ای‌سراسر آذربایجان بایران‌تعلق گرفت .

شهر تبریز چون سدی مستحکم در مقابل سیل هجوم ها و غارتها و بیدادگری‌ها مقاومت نمود وبا همهٔ این‌ویران‌گریها باز همچنان بزرگ، زیبا ، آباد وثروتمندباقی‌ماند بطوری که تقریباً کلیه جهانگردان ومسافران که پس‌از همهٔ این‌آشوبها ازآن شهربازدید کرده‌اند متفقاً بزرگی وعظمت

۸۲ ـ ر . ك به ص ٥٥ ـ ٥٦ تاریخ تبریزمینورسکی به‌نقل از تاریخ جهان‌نماص۳۸۱



نقشه از کتاب آثار باستانی آذربایجان

آنرا ستوده‌اند . مثلا در حدود سال ۱۰۵۷ هجری یعنی در زمـان سلطنت شاه عباس‌دوم اولیای چلپی که‌از تبریز دیدن کرده‌آمار جالبی از آبادانیهای تبریزذکر کرده می‌نویسد : درآن شهر ٤٧ مدرسه ، چهارصد مکتب‌خانه ، دویست‌کاروانسرا ، هزارو هفتاد باب ازمنازل اعیان ، صدوشصت تکیه برای دراویش وچهل‌وهفت‌هزارباغ یاگردشگاه عمومی وغیره‌وجودداشت.»[۸۳]

در حدود سال ١٦٣٦ میلادی در زمان سلطنت شاه صفی سیاح معروف تاورنیه ازتبریز گذشته واین شهررا چنین توصیف کرده است : « ... تبریز شهریست‌بزرگ وپرجمعیت، وتجارتگاه وعمارات غالباً ازخشت‌خام وبا طاق خشتی مسقف‌میباشد . صنعتگرزیادی‌از غریب‌وبومی‌در شهر تبریزمتوطن‌اند صنعت دباغی بخصوص ، [چرم] ساغری سازی در تبریز رواج کامـل دارد چکمه‌ها و کفشها از ساغری که از پوست خر یا قاطراست دوخته باطراف میبرند .... مسجدی در تبریز دیدم بسیار عالی ولی چون بانی آن سنی‌بوده اهل ایران‌آنرا محترم نمیدارند ونماز درآن نمی‌گزارند. گنبد این مسجد از خارج با کاشی‌های ملون مزین است. مهر داخله گنبد با طلا و لاجورد آیات قرآنی‌را کتیبه کرده وانواع گل‌و بوته‌مرتسم است. در دوطرف‌مدخل این مسجد دومناره باریك بلند ساخته‌شده است با وجود اینکه مناره ها چندان‌قطری ندارند مجوفند وظاهرآنها کاشی‌است . درمیدان بزرگ تبریز چنانکه درشهرهای‌بیگلربیگی نشین‌ایران متداول‌است [درروز وشب] در مرتبه نقاره خانه میزنند ... »[٨٤] و نیز شاردن که $\frac{١٦٤٥}{١٦٦٦}$ میـلادی از تبریـز دیدن کرده دقیقاً با چشمان تیزبین و موشکاف خود شهر تبریـز را چنین

---

۸۳ ــ نگاه کنید به کتاب اولیای چلپی ذیل عمارات تبریز .

٨٤ ــ نقل باتلخیص از مرآت البلدان جلد ۱ص۳۵۲ .

توصیف کرده است : «... تبریز بزرگترین شهر های ایران و بعد از اصفهان چه از حیث عظمت و جمعیت و چه از نظر مکنت و تجارت اول شهر ایـن مملکت‌است . این‌شهر بارو وحصاری ندارد و به نه محله منقسم است، اهالی تمام محلات مثل سایر شهرهای ایران دو فرقه‌اند : حیدری و نعمتی. پانزده هزار خانه و۱۵هزار دکان دارد اگر عماراتش عالی‌نیست ولی بازارهایش از سایر بلاد آبادتر وسقف‌های آنها بلندتراست. آمدوشد مردم دراین بازارها ونیز کثرت مال‌التجاره دلیل بر کمال‌آبادی‌شهراست‌بهترین . بازار که‌بشکل ثمن (هشتی) بناشده ومحل جواهریان است قیصریه نام‌دارد و حسن نام از سلاطین‌آذربایجان درسال۸۵۰هجری‌بنا کرده است.»[۸۵] . سیصدکاروانسرای دایر دراین شهرهست و کوچکترین آنها گنجایش سیصدنفر مسافر را دارد قهوه‌خانه‌های‌متعدد دراغلب کوچه‌های‌شهر دیده‌می‌شود که‌علاوه‌بر قهوه‌وقلیان شربت کو کنارهم‌بهر که‌مایل‌باشدمیدهند.مساجدمعظم‌تبریز آنچه‌بشمار آمده ۲۵۰است‌از آن‌جمله‌یکی‌مسجد علیشاه است که الحال‌خراب‌میباشد چندسال قبل‌مرتبهٔ‌تحتانی‌آنرا‌تعمیر نمودندومنارهٔ[آن] که‌بلندترین منارهای‌مساجد تبریز است نیز تعمیرشد. شخصی که از راه ایروان به‌تبریز میآید اول بنائی که از شهر بچشم او میخورد مناره این مسجد است . مقبره غازان خان نیز اکنون در تبریز موجود ولی خراب است. مناره‌ای برسر مقبرهٔ او باقی‌است که منارهٔغازان‌خان‌نامیده میشود . . . . دیگر مسجدی است موسوم به استاد شاگرد که‌امروزه‌نیمه‌خراب میباشدوسیصدوبیست سال پیش توسطامیرشیخ-

۸۵ ـ اگرمنظور شاردن اوزون‌حسن‌آق‌قویونلو باشد (که قطعاً چنین است) به‌نظرمیرسد که شاردن درتاریخ بنای هشتی‌مرتکب اشتباه شده‌باشد زیرا میدانیم که اوزون‌حسن آق‌قویونلو در سال ۸۷۳ هجری به‌تخت‌نشسته است و بدیهی است که نمی‌توانسته در سال ۸۵۰ هجری بازاری درتبریز بنا نماید.

حسن ساخته شده است . تمام قسمتهای داخلی این معبد و قسمتی از سطو- خارجی آن زرنگار میباشد . مسجد کبود بسال ۸۷۸ هجری توسط یکی از پادشاهان ایران بنام جهان شاه یاشاه جهان بناشده است. مسجد ومنار [آن] کوچك میباشد ولی دو منارهٔ آن دارای ساختمان خاص وبسیار دقیق وفنی است چنانکه یکی برروی دیگری افراشته شده است ومنارهٔ بالائی از حیث ارتفاع وقطر خیلی بیشتر وبزرگتر ازپائینی است که پایهٔ آن میباشد»[۸۶]

گذشته از این بناها در تبریز ساختمانهای عمومی وعام‌المنفعه فراوانی وجود داشته مثلا شاردن از بیمارستانهای مجهز تبریز یاد میکند که ظاهرا در آن روزگار سه بیمارستان بزرگ آماده بکار بوده است ودر نهایت پاکیزگی و تجهیز از بیماران پذیرائی میکرده‌اند . خود تبریزیان این بیمارستانهارا آش داغت [۸۷] مینامیدند که گویاغرض چیزی شبیه بنوانخانه نیز بوده است.

دراواخر دوران صفویه تبریز مجدداً باوج شکوه وعظمت خود میرسد بطوریکه تقریباً از بیشتر شهرهای دنیا تجار و جهانگردان و ماجراجویان روی بدان میآوردند و تبریز بیکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران تبدیل شد. شاردن دربارهٔ جمعیت تبریز مینویسد : « . . . من اهتمام بسیار برای تحقیق تعداد نفوس تبریز مصروف داشتم معهذا یقین ندارم که حقیقت امر برایم معلوم شده‌باشد ولی بطورقطع وبااطمینان‌کامل میتوان گفت که سکنه شهر بالغ برپانصد وپنجاه هزارنفراست.بسیاری ازمتعینین‌ومتشخصین تبریز

۸۶ - ر. ك به‌سیاحتنامهٔ شاردن ترجمهٔ محمدلوی عباسی ص۴۰۰ - ۴۵۰

۸۷ - اگرآهك تاكن بخوانیم در زبان معنائی نخواهد داشت مگر Ahc - Tacon آنکه آش داغت یعنی طعام احسان بخوانیم .

برایم تأکید کردند که نفوس این بلده متجاوز از یك‌میلیون و یکصد هزار نفر، در این شهر عظیم کلیه ضروریات زندگی باقیمت‌های نسبتاً مناسب و ارزان یافت میشد [۸۸]

. . . من کالائی نمیدانم که در این بلده فروشگاهی از آن وجود نداشته باشد. سراسر شهر مشحون‌ازصنایع قماش و ابریشم وزرگری است. عالی‌ترین دستارهای ایرانی در تبریزتهیه میشود. بازرگانان بزرگ وعمدهٔ شهر برایم تأکید میکردند که همیشه سالیانه شش‌هزارعدل ابریشم درکارگاههای این بلده بافته میشود . تجارت تبریز در سرتاسر ایران وتمام ترکیه، درمسکو (روسیه) ، درترکستان، در هندوستان وممالك ساحلی دریای سیاه گسترده شده است . . [۸۹]

تبریز دراواخردوران صفویه درشاهراه‌ترقی وتکامل افتاده بود ومیرفت تاشهری عظیم در مقیاس جهانی شود که ناگهان هجوم افغانها چون طوفانی سهمگین اما گذراطومار سعادت ایران را در نوردید ، زیرا هنگامیکه افغانها در اواخر دورهٔ صفویه یعنی دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بجنوب ومرکز ایران تاختند پسرش طهماسب میرزا که از اصفهان گریخته بود درتبریز بنام طهماسب دوم‌به‌تخت نشست ولی دشمنان دیرینه ایران یعنی ترکها که همواره مترصد چنین فرصتهائی بودند از آشوب وضعف حکومت ایران سوء استفاده کرده ودرسال (۱۷۲٤–م) باردیگر تبریز را بخاك وخون کشیدند. فرماندهی‌قشون‌ترك‌باسرعسکرعبدالله‌پاشا کوپریلی‌بود. جنگ‌تن‌بتن وخونینی بین ترکان که در محله‌های دوه‌چی و سرخاب موضع گرفته و

۸۸ – سفرنامهٔ شاردن ص ٤۰۷

۸۹ - همان کتاب ص ٤۰۹

ایرانیان که درشام غازان سنگر گرفته بودنددر گرفت. باوجودیکه عثمانیها در آغاز پیشرفته بودند ولی برای چندمین بار زمستان تبریز به کمك اهالی آمده ترکان را وادار به‌بازگشت نمود ولی کوپریلی دربهارسال بعد باهفتاد هزارنفرعساکرترك باز گشت و درجریان نبردخونینی‌سی‌هزارنفر ازتبریزیها و بیست هزارتن از عثمانیها کشته شدندوباقیمانده سپاهیان ایران که تنها در حدود پنج‌هزارنفربودندبناچار بسرعت بسوی اردبیل عقب‌نشستند وبالاخره اشرف افغان طی معاهدهٔ ۱۱۴۰ هجری (۱۷۲۷ میلادی) تسلط عثمانیان را برآذربایجان‌تا نزدیکی سلطانیه‌وابهر برسمیت شناخت ولی برخلاف انتظار عثمانیان که با توجه باوضاع آن روزگار ایران ایالت آذربایجان را متعلق بخود میدانستند مدت تسلط وتوقف‌آنان درتبریزبسیار کوتاه بود زیراهنوز دو سال نگذشته بود که سپاهیان پیروزمند و تازه نفس ایران بسپهسالاری نادر سردار رشید وجنگ‌آورنابغه خود به‌آذربایجان تاختند. نادرچنانکه شیوه او بود با حمله‌ای برق آسا مصطفی پاشا را درسهیلا (ساوان یاسنخ کوپرو)درنزدیکی‌تبریز بسختی‌شکست داد وهشتم‌محرم۱۱۴۲ هجری (۱۷۲۹ میلادی) فاتحانه وارد تبریز شد. طهماسب میرزا که‌ازفتوحات پی‌در-پی نادر نگران شده بود وبدنبال فرصتی میگشت تاخودی نشان دهد بفکر حمله به عثمانی افتاده خودسرانه لشکر بآذربایجان کشید اما در نزدیك همدان‌ازعثمانیان شکست‌خورد وباردیگر تبریزبدست‌ترکان افتاد. سرعسکر علی‌پاشادرسال ۱۱۴۴ هجری مجدداً وارد تبریز شد وحتی موفق گردید که بنای یك مسجد ویك مدرسه را دراین شهر باتمام برساند. اماچندی بعد که براساس قراردادی ایران اراضی شمال رود ارس را به عثمانی واگذار کرد باب عالی مجبور شد که‌برخلاف خواست قلبی خودبموجب قرارداد تبریز را

تخلیه نماید [۹۰]. اما بعد ها فتوحات نادر پیوستگی تبریز را بایران مستحکم کرد. حادثهٔ قابل ذکر اواخر سلطنت نادر در تبریز ظهور مرد ناشناسی بود که خودرا سام میرزا از نوادگان شاه عباس خواند و سر بشورش برداشت ومردم تبریز نیز چندی از اوهواداری کردندولی بزودی این فتنه خاموش گردید وامیرارسلان خان پسرعموی نادر بحکومت تبریز برگزیده شد. ابراهیم خان در روز هفتم ذیقعدهٔ ۱۱۶۱ درتبریزرسماً به‌تخت نشست وخود را شاه خواند.

در سالهای اول حکومت زندیه از اوضاع تبریز اطلاع زیادی در دست نیست تنها میدانیم که آزادخان افغان از نخستین امرای این سرزمین دراین دوره بوده و « ..... بسال یکهزار ویکصد و هفتاد و یك از هجرت‌محمد‌حسن خان‌شهریار اول قاجار بآذرآبادگان لشکرآورد وامرای اینجا مطیع شدند. چون‌عزم مراجعت کرد فرزند بزرگ محمدخان رانیابت سلطنت داد و به‌تبریز بماند. چون محمدحسن خان بدرشیرازشکست‌یافت نایب‌السلطنه از تبریز به‌نزدپدر رفت. پس از آن واقعه فتحعلیخان افشار بیگلربیگی ارومیه تبریزرا متصرف شد. تابسال یکهزارویکصد و هفتاد وسه از هجرت کریمخان وکیل به‌آذربایجان‌لشکر کشید. آن‌سال کاری نساخت‌سال‌دیگر بیامد. پس از شکست بس‌حیرت افزا غلبه کرد. امرای آذربایجان‌رام‌شدند. وکیل به‌شیرازرفت. تبریزمحل فتن ومحن بود تا بسال یکهزار و دویست و چهار ازهجرت خاقان شهید (آقا محمدخان قاجار) بدین ملك آمد ... » [۹۱]

درهمان سالها حدود ۱۱۷٤ هجری (۱۷۸۰ میلادی) زلزلهٔ سختی در تبریز روی داد که خسارت زیادی ببارآورده است.

---

۹۰ - تاریخ تبریز مینورسکی- ص۶۲

۹۱ - تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز تألیف شاهزاده نادرمیرزا ص ۱۷۷

تبریز در دورهٔ قاجاریه

پس ازفتح تبریز بدست آقا محمدخان در دورهٔ حکومت قاجاریه روز بروزبه‌اهمیت واعتبار این شهر افزوده شدبخصوص که از زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه ایالت آذربایجان مقرحکمرانی ولیعهد و شهرتبریز در حقیقت دارالسلطنهٔ دوم ایران شد زیرا شاهان قاجار بنا بیك سنت قدیمی و نیز بخاطر اهمیت تبریز از نظر بزرگی و عظمت و موقعیت خاص مرزی که در جوار روسیه وعثمانی‌قرارداشت،معمول داشتند که ولیعهدان‌درشهرتبریز درحقیقت به‌نوعی تمرین حکومت بپردازند و این خود حکایت از اهمیت روز افزون این شهر مینمود. گذشته از آن هیأتهای‌اعزامی اروپائی‌بخصوص کشورهای‌انگلیس‌وروسیه که بایران‌میآمدند، اکثراً‌درتبریز مقیم میشدند شاید بتوان ورود عباس میرزا قاجار نایب السلطنه را به تبریز یکی‌از پر-اهمیت ترین وقایع دوران طولانی تاریخ پر ماجرای این شهر دانست زیرا این شاهزادهٔ قاجار که بحق باید او را یکی از لایق‌ترین سیاستمداران و بزرگترین نوابغ نظامی تاریخ ایران بحساب آورد با دوراندیشی و ژرف-نگری خاص خود جهت اصلاح اوضاع آشفتهٔ ایران کمربسته بود و این اصلاحات را ازتبریزآغاز کرد. وی هنگامی بدین شهر قدم نهاد که چنانکه گذشت تبریز یکی از سخت ترین و مشقت بارترین روزهای عمر خود را میگذراند ولی بهمت این شاهزاده جانی تازه گرفت.

عباس میرزا گذشته از اصلاحات متعدد سیاسی واجتماعی درتبریز دست به‌نوعی نو سازی وسیع و همه‌جانبه‌ای‌زد که از آن میان ساختمان اولین چاپخانهٔ ایران را شاید بتوان یکی از اقدامات مهم‌اومحسوب داشت. زیرا

میدانیم که چاپخانه در ایجاد تحول فکـری در آذربایجان و حتی سراسر ایران نقشی بسیار عظیم و حساس داشت. انتشار کتب و نوشته‌هـا بـاعث بیداری ملت ایران و شاید یکی از مهمترین عوامل انقلاب مشروطیت بود. در مورد تأسیس اولین چاپخانه درتبریز هوتم شیندلر چنین مینویسد:

« درسال ۱۲۳۳ شخصی موسوم به آقا زین‌العابدین تبریزی اسباب و آلت مختصری باسمه خانه طیبو گرافی یعنی چاپ حروفی به تبریز آورده در تحت حمایت عباس میرزا نایب‌السلطنه که در آن زمان حکمران آذربایجان بود مطبعهٔ کوچکی را برقرار نمود و بعد ازمدتی کتابی را موسوم به «فتح نـامه» چاپ کرد. این کتاب نخستین کتابی بود که درایران بحروف عربی مطبوع شد. مصنف کتاب مذکور میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود... »[۹۲] و اقدام قـابل توجه دیگر این چاپخانه چاپ اولین نقشهٔ شهر تبریز است که ضمیمه مقاله بچاپ رسیده است. و نیز دریك کتاب فرانسوی موسوم به «مطبعه درخارج از فرنگستان» که مؤلف آن شخص با امضای مجهول «یك کتاب شناس» است وتاریخ تأسیس چاپخانه ها را درکلیهٔ شهرهای دنیا غیر از اروپا به ترتیب حروف الفبا ذکر کرده است. درمورد اولین چاپخانه درایران در ذیل ماده تبریز مینویسد:

« دکتر کوتون گوید که درسنهٔ ۱۸۲۲ میلادی (۱۲۳۸-۱۲۳۹ هجری) جوانی میرزا جعفرنام اولین مطبعه سربی را در این شهر (یعنی تبریز) دایر کردو کتاب اولی که چاپ شد، گلستان بود، که بنا بقول ساسی و کاترمر درسال ۱۸۲٤ میلادی (۱۲٤۰ - ۱۲٤۱ هجری) و بقول کوتون در سنهٔ ۱۸۲٥

۹۲ ــ لغت نامهٔ دهخدا ـ شماره مسلسل ٤۱ (حرف چ ــ چای کندی ـ ص۷)

(۱۲٤۱ - ۱۲٤۲ هجری) چـاپ شده و بعد ازآن ، تاریخ قـاجاریه تألیف عبدالرزاق‌بن نجف قلی درآن مطبعه چاپ‌شده بود ... » [۹۳]

گذشته ازاین امر خطیر شاهزاده عباس میرزانایب‌السلطنه ولیعهدرشید و دوراندیش فتحعلی شاه تأسیسات مهم نظامی نیز درتبریزبوجود آوردزیرا اوبا شم سیاسی و نظامی خاص خویش بخوبی به‌موقعیت حساس‌جغرافیائی و نظامی‌آذربایجان و تبریز پی برده بود بخصوص که‌باشروع بلندپروازیهای توسعه طلبانهٔ تـزار روس وقوع جنـگ بین ایران و روس رآ تقریباً حتمی میدانست بهمین دلیل گذشته از کوششی که برای نیرومندی و تجهیز ارتش ایران بعمل میآورد برای استحکام تبریز نیز اهتمامی تمام داشت.

بنای‌قورخانه،کارخانه‌توپ ریزی، مخازن‌مهمات‌ومغازه‌های‌تازه‌وقلعه‌های نظامی از مهمترین اقدامات بحساب میآمـد . مثلا قلعه‌ای در پیرامون تبریز ساخت و دستور داد که دراطراف آن خندقی عمیق وخاك ریزهائی‌بوجود آورند . بنای این قلعه مدت بیست سال‌بطول انجامید و عباس میرزا برای اتمام‌آن‌ازهیچ کوششی‌فرو گذار نـکرد. [۹٤]

در دورهٔ حکومت قاجار، تنها در زمان جنگهای ده ساله عباس میرزا باروسیه تبریز دچارنوعی فترت وفقروفاقهٔ ناشی‌از جنـگ شد . حتی یکبار نیز به تصرف روسها درآمد[۹۵] بطوریکه در این سالها سیاحانی که از آنجا

۹۳ ــ لغت نامهٔ دهخدا ـ شماره مسلسل ٤۱ (حرف ج ـ چای کندی) ـ ص۷

۹٤ ــ ن . ك . بکتاب (ایران درمیان طوفان یاشرح زندگانی عباس میرزا نایب‌السلطنه و جنگهای ایران و روس) نوشتهٔ ناصر نجمی چاپ‌کانون معرفت ـ ذیل آثار و ابنیه‌ای که عباس میرزا بیادگار گذاشت .

۹۵ ــ مینورسکی تفصیل فتح تبریز را بوسیلهٔ روس‌ها چنین نوشته است : «هنگامیکه شهر ایروان بدست پاسکویچ گشوده شد عباس میرزا نایب‌السلطنه درخوی‌بود چون این خبر را

گذشته‌اند از آنشهر بخوبی یادنکرده‌اند، مثلادر روزگاریکه‌شاردن تبریز را دیده باهمهٔآن تعاریفی که گذشت مسلماً آن شهر تنها نقش کم رنگی از روزگارآبادخویش‌داشته است. کینر [۹۶] (KINNER) مینویسد:

شنید شاهزاده رکن‌الدوله و الهیار خان آصف‌الدوله را روانهٔ تبریز کرد و رحمت‌الله خان قراهانی را بافوجی ازسرباز به‌درهٔ دزگر گر گسیل داشت که مبادا روسیان از آنجا گذشته آهنگ تبریز کنند و خود در مرند نشیمن جست. دراین وقت شنیدکه ژنرال آریستوف با لشکر وتوپخانه از درهٔ دزگرگر عبور کرده قصد تبریز دارد. فتحعلیخان رشتی‌بیگلر-بیگی‌تبریزرابه‌نزدیك پاسکویچ فرستاد وپیام دادگرچه سپاه ایران اکنون درآذربایجان اندك است ولی اگر صد هزار تن سرباز روسی یا هرخارجی وارد یکی ازبلاد ایران شود بازاریان وپیشه‌وران آن ازراه دین داری درشبی تیشه بریشه حیات وآمال‌آنان میزنند... آریستوف تا صوفیان پیشرفت و درآنجا توقف نمود تا مردم تبریز را از بیم و بلا ایمنی داده آنگاه به فتح قلعه به‌پردازد. ازمیان بلدهٔ تبریز نیز میرفتاح پسرحاج میرزا یوسف مجتهدکه جوانی نامجرب بود پنداشت‌که اطاعت امپراطور روس مورث متابعت عوام‌الناس خواهد شد ومحراب ومنبر او رونق ورواج دیگرخواهد یافت پس برمنبر رفت وامپراطور را دعا گفت ومردم را بخدمت او دعوت کرد. مردم‌بیکباربشوریدند و نگهبانان بابرج و بارو را برانداختند، رکن‌الدوله از شهربند تبریز بیرون رفت و آصف‌الدوله زنان و پردگیان نایب‌السلطنه را ازشهر خارج ساخت و خود برای اطفاء آتش فساد درشهر ماند ولی‌کوشش وی سودی نبخشید. چون بانگ توپهای [سپاه] روسیه ازکنار آجی‌چای بلند شد، میرفتاح علمی افراشته، مردم شهررا برداشته باستقبال قشون روس رفت وروزجمعه سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ قشون روس را بارك شهر تبریز درآورد، درحال‌آصف‌الدوله را گرفته بارك بردند وبه نگهبانان سپردند ... پس ازانعقاد قرارداد ترکمان چای میرفتاح که ازطعن مردم تبریز ودولت ایران ایمن نبود بنابفصل پانزدهم این پیمان، مثل جمعی دیگر، بروسیه پناهنده شد.» ونیز بـرای آگاهی بیشتر رجوع‌کنید به ناسخ‌التواریخ قاجار - جلد ۱ - صفحات ۲۰۲-۲۰٤ و۲۱۰ ونیز کتاب «ایران درمیان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا نایب‌السلطنه و جنگهای ایران و روس» ذیل «سقوط تبریز» از ص ۲۳۹ به بعد.

۹۶ - یکی‌از همراهان‌ژنرال ملکم‌سفیردولت‌انگلیس که درسال ۱۲۱٦هجری‌بایران‌آمد.

« ...تبریز دارای سی هزار نفوس و ازشهرهای نکبت انگیزاست. »[۹۷]. باهمهٔ تفاصیل چنانکه گذشت این دوره ضعف وفترت کوتاه وگذران بود و نتوانست‌سیر تکمیلی تاریخی‌تبریز را از مسیر اساسی خویش‌منصرف‌سازد.

از آنجاکه‌تجارت‌وحمل‌ونقل‌ایران‌هنوزاهمیتی‌درخوروشایسته‌نیافته‌بود درحقیقت میتوان گفت که‌تبریزبزرگترین مرکزداد وستدصادرات و واردات وحیاتی‌ترین شاهراه‌اقتصادخارجی‌ایران محسوب‌می‌شد وازسوی دیگرچون ولیعهدنشین‌بود . به‌امنیت‌وحسن‌اداره‌امورشهر کمک‌فراوان‌میکرد ومیدانیم که امنیت از مهمترین ضروریات گسترش تجارت است . اوژن فلاندن سیاح فرانسوی که درسالهای ۱۸۴۰–۱۸۴۱ همراه یك هیأت سیاسی بدربار محمد شاه آمده مینویسد: « ...قطع نظر از اهمیت تبریز بعلت حکومت نشینی‌این شهر یکی‌از بزرگترین ایالات ایران وبازرگانیش اهمیتی‌ویژه‌داردوتجارت آن‌ازسایرنقاط‌ایران‌بمراتب بهتراست. کاروانهای‌متعدد پیوسته‌کاروانسراهایش را از جمعیت مملو ساخته ، محصولات داخلی آسیا و اروپا را بدان آورد و برد می کنند... »[۹۸]. بدیهی است که تقریباً تمامی کشورهای اروپائی برای جلب‌بازار اقتصادی ایران فعالیتی پی‌گیر داشتند اما هنوز دولتهای روسیه‌و انگلیس‌بازار اصلی واردات ایران رادر دست‌داشتند و البته تلاشی‌همه‌جانبه ازسوی دیگر کشورها نیز آغاز شده بود « ...(این شهر) چند حجرهٔ تاجر-نشین دارد که چیت‌وماهوت انگلیسی میفروشند و بازارشان منتهی رواج را داردچه ارزانتر و مناسبتر ازخود ایرانیان که میبافند تمام‌میشود... گرجیها نیز امتعهٔ روسیه ، چینی‌جات ، ظروف‌لعابی ، بدل‌چینی، مواد اولیه‌مانندمس،

۹۷ – تاریخ تبریز مینورسکی‌ص۶۸ ونیز نگاه کنیدبه‌مرآت‌البلدان‌جلد۱ ص۳۶۲

۹۸ – سفرنامهٔ اوژن فلاندن ترجمهٔ‌حسین نورصادقی‌چاپخانهٔ نقش‌جهان۱۳۲۶ص۷۴



رودخانهٔ آجی‌چای و بناهای اطراف آن (عکس از سفرنامهٔ اوژن فلاندن)

چرم و غیره را بدین کشور میآورند... ایرانیان خریدن ماهوت‌های فرانسه رابرماهوت سایر کشورها ترجیح میدهند (!) متأسفانه فرانسه در این کشور نماینده ندارد..»[۹۹] باین ترتیب رونق بازرگانی تبریز روزافزون بود بطوریکه در اوایل دورهٔ مشروطیت تبریز به یکی از بزرگترین بازارهای آسیا تبدیل شده بود.

شاید بتوان یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی تبریز را زمان حکومت میرزا تقی‌خان امیر کبیر (امیر نظام)[۱۰۰] بحساب آورد. این مرد بزرگ تاریخ ایران که بحق باید اورا از بزرگترین نوابغ سیاستی آن دورهٔ این مملکت محسوب داشت. در آغاز قدرت خویش هنگام ولیعهدی ناصرالدین‌میرزا وحکومت اودرتبریز بامنصب امیر نظامی عملا حکمرانی آذربایجان را در دست داشت و در این دوره صرفنظر از آنکه بقدرت سیاست و کیاست خویش یکی از آرامترین دوره‌های سیاسی را برای آذربایجان تهیه دید خود نیز رأسا اقدام به ساختن بناها و احداث ساختمانهای عام‌المنفعه نمود که از آن میان میتوان پل وسدرودخانهٔ آجی‌چای و تعمیر مساجد وابنیه قدیمی، تسطیح معابر وخیابانها وایجاد مدارس وتکایا را نامبرد، بطوریکه درحقیقت قسمت اعظم ترقی وتکامل تبریز رادر اثرهمت ومساعی این مردونظام آهنین او باید دانست. در این زمان تبریز شهری آباد و بزرگ ومعمور

۹۹ ـ سفرنامه اوژن فلاندن کتاب ص ۷٤و۷٥ ونیز همودر زیرنویس همان صفحه در سفرنامهٔ خود آرزوی بزرگ تسخیر بازارهای ایران را بی‌پرده‌تر وصریح‌تر بازگو کرده مینویسد: «.... بنابراین برای‌ما(فرانسه) جای بدبختی است که تجارت انگلیس دربازارهای ایران رواج داشته باشد واز آن دولت انگلیس استفادهٔ کامل برد. اگر فرانسه نیز چنین قدرتی داشت شاید بمراتب بیشتر وبهتر میتوانست امتعهٔ خود را درایران بفروش برساند»

۱۰۰ ـ برای آگاهی بیشتر از زندگی وکارهای امیرکبیر رجوع کنید به کتاب محققانه وعالمانهٔ آقای فریدون آدمیت بنام «امیرکبیر وایران».

بوده است که خیابانهای وسیع، تجارت پررونق، مردم‌مرفه ومحلات وسیع و خانه‌های زیبا وبزرگ داشته است. اهم‌محلات تبریزرا در این دوره میتوان چنین خلاصه کرد:

۱ـخیابان که محله‌ای بزرگ در قسمت شرقی شهر بوده است.

۲ـ مارالان (گاهی‌مرالان ذکرشده‌است) که آن نیزمحلهٔمرکزجنوب شرقی شهربوده و « هوائی‌نیك وآبی فراوان وبساتین‌خوب دارد» [۱۰۱]

۳ـباغمشه که از سرسبزترین محلات تبریزاست درمشرق‌شهر کناررود آجی‌چای قرارگرفته و از خوش‌آب وهواترین محلات‌بشمار میآمد وهنوز هم بقایای بنای ربع رشیدی در آنجا دیده میشود .

٤ـپل سنگی که کوئی نسبتاً کوچك واز مشتقات‌باغمشه‌است .

٥ـششکلان که یکی‌از محلات اعیان نشین تبریز محسوب میگردد.

٦ـسرخاب یکی‌از قدیمترین محلات شهراست که در دامنهٔ کوه سرخاب واقع شده است .

۷ـ کوی شتربان ، (دوه‌چی) پرجمعیت‌ترین و بزرگترین کوی های تبریز است.

۸ـ کوی‌نوبر که آن نیزیکی از محلات بزرگ‌تبریزبوده‌ومسکن‌اکثر تجاروثروتمندان شهر میباشد .

۹ـ کوی‌مهادمهین از کوی‌های قدیمی‌تبریز بوده که هنوزهم اهالی‌محل مانندقدیم آنرا کوی میار میار گویند .

۱۰ـچرنداب، این کوی‌نیز از قدیمترین محلات تبریز بشمار میآید .

۱۰۱ ـ دارالسلطنهٔ تبریز- ص ٥۹



قسمتی از شهر و خیابان فردوسی تبریز



پل‌های قدیم و جدید مهران‌رود

۱۱-لیلاباد(لیلاوا) که مرکز مسیحی‌نشین تبریزاست و کلیساهای بزرگ درآن ساخته‌اند .

۱۲-اهراب‌محلهٔ کوچکی ازمستغلات چرنداب‌میباشد.

۱۳- امیرخیز از کوی‌های قدیمی تبریزاست. ازبزرگترین افتخارات‌این کوی مبارزه وپایداری دلیرانهٔ ستارخان سردارملی وباقرخان سالار ملی و گروه‌دیگری ازرزمندگان ومبارزان مشروطه درمقابل سپاه استبدادوارتش روس‌درآن کوی‌است. بطوریکه درروزگار استبداد صغیر که‌شعله آزادی-خواهی موقتاً خفه شده بود درسراسر ایران مشروطه فقط درمحلهٔ امیر خیز وجود داشت [۱۰۲] .

۱۴- ویجویه از کوی‌های بزرگ غربی‌شهراست.

۱۵- چهارمنار کوئی کوچك‌درمرکزشهر نزدیك بازاراست وبیشترمحل زندگی روحانیون وتجار بازاراست .

۱۶- قرا آغاج کوئی‌است واقع در مغرب شهر و بیشترمحل سکونت پیشه‌وران می‌باشد .

۱۷- چست‌دوزان ازمحلات سرسبز وآباد تبریز که‌در قسمت غربی شهر قرار دارد.

۱۸- سنجاران کوئی قدیمی ومتصل‌به کوی چهارمنار است.

۱۹-حکم‌آباد(حکم‌وار)ازمشهورترین و بزرگترین کوی‌های تبریز که ساکنان‌آن‌بیشتر کشاورزندوهر گوشهٔ‌آن‌نمونهٔ‌بهشت . دربهاران‌مردم‌شهررا

۱۰۲ - برای آگاهی بیشتر از مبارزات وجانفشانی‌ها وبخصوص سرانجام شوم این رادمردان بزرگ‌آزادی ایران‌به کتاب‌تاریخ مشروطه ایران نوشتهٔ شادروان احمد کسروی رجوع شود .

جای تفرج و جشن است . چون شکوفه بادام بشکفد چونان جائی بجهان کمتر باشد. چون بدان کوی روی پهنه‌ای بینی سبز و خرم که هرچه سبزیهای بستانی است در آن زمین روید ... مردم این محلت همه بانیرو و کشاورزند کار. آنها همه کشت سبزیهای بستانی است که تمامی شهر تبریز را کفایت کند.»[۱۰۳]

۲۰- درب‌سرد: کوئی کوچك و قدیمی است که بیشتر اعیان نشین است.

۲۱- کوچه باغ که کوی طولانی و محلهٔ بزرگیست بطول قریب یك فرسنگ در جنوب غربی شهر.

دربارهٔ بزرگی وعظمت شهر و حصار گرد آن در این سالها اوژن فلاندن می‌نویسد: «... تبریز از هر طرف باحصاری مضاعف و کنگره‌دار احاطه شده که برج و باروهای گرد دارد. در حصارش چندین دروازه است که سه تایشان بواسطهٔ تزئینات بردیگران برتری دارند.... بیرون دیوارها بهر طرف آبادی‌های وسیعی است که بشهر اتصال دارد. .. در وسط دهکده‌ها و مجارشان (مجاورشان؟) باغستان‌های متعدد و وسیعی است که انواع میوه‌ را دارا میباشد و آب بحد وفور دارد ...»[۱۰۴]

دیگر از وقایع مهم تبریز در اواسط دورهٔ قاجار وزمان صدارت امیر کبیر اعدام میرزا علی‌محمد شیرازی معروف به باب بود که بفرمان ناصرالدین شاه و بصلاحدید امیر کبیر درسال ۱۲۶۶ هجری قمری (نهم ژوئیه ۱۸۵۰ - م) در نزدیکی ارك تبریز در سن سی‌سالگی تیرباران شد.[۱۰۵]

---

۱۰۳ - دارالسلطنهٔ تبریز ص۶۸

۱۰۴ - سفرنامهٔ اوژن فلاندن ص ۷۵

۱۰۵ - میرزا علی‌محمد شیرازی که در محرم ۱۲۳۵ یا ۱۲۳۶ قمری در شیراز بدنیا آمده بود پس‌از برخورداری از محضر درس حاج‌سید کاظم رشتی ، (از بزرگترین شاگردان و جانشین شیخ‌احمد زین‌الدین احسائی) تحت‌افکار خاصی ادعای مهدی بودن نمود و مدعی ←

یکی از درخشانترین و پرافتخارترین صفحات زرین تاریخ تبریز جانفشانیها و کوششها و پافشاریهای مردانه وغیرتمندانه مردم تبریز در دورهٔ معروف به «استبداد صغیر» ازراه پیروزی مشروطیت و آزادی ودمکراسی میباشد. در آن روزهای تیره و تار که گلوله‌های توپ محمدعلی‌میرزا وخونریزی وبی‌رحمی

گشت که همان امام زمان شیعیان است. بالاخره با گرویدن گروهی از روحانیان و مردم عادی بوی ، کارش بالا گرفت وبیم آن میرفت که موجد فتنه گردد بهمین دلیل به تحریك حاج میرزا آقاسی و فرمان محمدشاه وی را نخست برای سه سال به ماکو فرستاده وبعد در قلعهٔ چهریق نزدیك ارومیه زندانی کردند وچون این هنگام محمدشاه وفات یافت گروهی از پیروانش از اوضاع آشفته ایران سود جسته دست باقداماتی زدند وحتی در بعضی نقاط مانند زنجان ومازندران مقاومت مسلحانه کردند ، امیرکبیر که امنیت و آرامش ایران را بزرگترین ضامن پیشرفت میدانست متوجه خطرات ناشی از این شورش مذهبی شده و بسرعت در صدد دفع آن برآمد وچون باب را مرکز اصلی این نابسامانیها میدانست حکم قتل وی را از ناصرالدین شاه گرفت وسلیمان خان افشار را برای اجرای حکم به تبریز فرستاد ودستورداد که پس از محاکمهٔ باب ومباحثه وی با علمای تبریز درصورت محکومیت او را اعدام کنند. چون او به تبریز رسید حمزه میرزای حشمت الدوله حاکم آذربایجان برد. وی فرمان داد باب را با دوتن از مریدانش بنامهای آقاسید حسین یزدی و آقا محمدعلی تبریزی از قلعه چهریق به تبریز آوردند وپس ازجلسهٔ مباحثه‌ایکه با حضور علمای تبریز برگزار شد بفتوای روحانیون کافر ومرتد شناخته شده محکوم بمرگ گردید وی‌را در ۲۷ شعبان ۱۲٦٦ هجری قمری بادو نفر مذکور برای اجرای حکم آوردند وبه مریدانش تکلیف کردند که در صورت توبه و اظهار ندامت آزاد خواهند شد. آقاسید حسین یزدی باوجود آنکه درتمام مدت زندان باوی بوددر محل اعدام شدیداً اظهار ندامت کرد و ازمرگ جان بدر برد (ولی دوسال بعد در ۱۲٦۸ هجری قمری در تهران همراه با تعدادی ازبابیان کشته شد و پیروان باب معتقدند که وی بنا بدستور باب برای خارج کردن نوشته‌های وی ظاهراً توبه کرده است) ولی آقا محمد علی تبریزی مرید دیگر باب حاضر باظهار ندامت نشده باخود باب درارك تبریز تیرباران شد . برای اطلاع بیشتر ازسرگذشت باب به کتابهای بهائی گری نوشتهٔ شادروان احمد کسروی و تاریخ بهائی گری مقدمهٔ نقطه الکاف نوشتهٔ ادوارد برون رجوع کنید .

مزدوران شاپشال و کلنل‌لیاخوف روسی نهال‌تازه و جوان آزادی راخشك کرده وهرصدای آزادی خواهی در گلوخفه کرده بود وهمه امیدهای دوررو دراز مشروطه‌طلبان بیأس‌وتلخی‌ونوعی‌سرخوردگی‌تبدیل شده‌بود. ناگهان تبریز چون‌فرشتهٔ نجات قدعلم کرد و دو فرزند شجاع میهن یعنی ستارخان وباقرخان چون‌شیرانی خشمگین به‌غرش درآمدند ودرمقابل‌استبدادمحمد-علی‌میرزا بپاخاستندبقول مرحوم کسروی دراین روزها ازسراسر ایران،فقط درمحلهٔ امیرخیز تبریز مشروطیت باقی‌مانده‌بود، شرح‌جانفشانیهاو کوشش-های حیرت‌انگیز این‌سرداران وشیرمردان تبریزومردم غیور ومشروطه‌طلب آن درحدصاحب این‌قلم نیست ویالااقل دراین مقال نمی گنجد وبراستی‌نیز برای ادای‌حق مطلب احتیاج به‌نگارش کتابی قطوراست‌فقط منحصراًمیتوان گفت که برقراری واستقرار مجددمشروطه‌وحکومت قانون‌را درحقیقت‌بیش ازهرچیز مدیون آن شیرمردانیم.

توجه:

نقشهٔ دارالسلطنهٔ تبریز که درچاپخانهٔ کربلائی‌اسدآقا درشعبان ۱۲۹۷ هجری قمری بچاپ رسیده‌است[۱۰٦] وازنظرتاریخی دارای اهمیت‌بسیاراست. دانشمندفاضل‌جناب‌آقای‌مشیری ضمن‌راهنمائیهای‌سودمندخود باسعهٔ صدر و علاقهٔ‌فراوان آنرادراختیارنگارنده‌قراردادند که ضمن‌سپاسگزاری‌ازمشارالیه به دوستاران ومحققین گرامی‌تقدیم میگردد. نقشهٔ مزبوربسبب بزرگی قطع و مراعات قطع مجلهٔ بررسیهای تاریخی در شش قطعه باابعاد اصلی به ترتیب زیرتنظیم گردیده است.

۱- شمال شرقی	۲- شمال	۳- شمال غربی
٤- جنوب شرقی	٥- جنوب	٦- جنوب غربی

۱۰٦- این همان چاپخانه‌ایست که درزمان عباس میرزا وبه‌امر وی درتبریز دایرشده‌بود

بخش دوم

سرزمین قزوین

بررسی و نوشته دکتر پرویز ورجاوند

از

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

این کتاب در چهار بخش و هفده فصل با قطع وزیری در ۵۳۰ صفحه بچاپ رسیده است. در بخش نخست وضع جغرافیائی و وضع طبیعی سرزمین قزوین تشریح شده. دربخش دوم آثار باستانی وبناهای تاریخی سرزمین قزوین و وضع و موقعیت وسابقهٔ تاریخی دهستانهای اطراف این شهرستان برشته تحریر در آمده است. بخش سوم به موضوعات مردم شناسی اختصاص یافته ودربخش چهارم توضیحی دربارهٔ واژه‌ها و اصطلاحات معماری متن کتاب، داده شده است ودر آخر فهرست منابع وفهرست اعلام درج گردیده‌است. کتاب سرزمین قزوین که با کوشش بسیار و دقت خاصی توسط فاضل ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ورجاوند برشته تحریر درآمده است باعکسها و تصاویری همراه میباشد که خود روشن گر آثار باستانی وبناهای تاریخی دهستانهای اطراف قزوین است نویسندهٔ محترم در پایان کتاب وعدهٔ انتشار جلد دوم این کتاب را داده ومینویسند « ......تا پایان سال جاری امر بررسی و پژوهش و تنظیم کتاب مربوط به: (سابقه تاریخی و آثار باستانی وبناهای تاریخی شهر قزوین) که‌در آن کلیه آثار وبناهای تاریخی ورویدادهای شهر قزوین مورد بحث قرار گرفته است پس از چهار سال مطالعه و بررسی بپایان خواهدرسید و آماده و چاپ خواهد گشت. » موفقیت ایشان رادر مورد تألیف جلددوم این اثر مهم ونیز آثار تحقیقی دیگر را خواهانیم.

فیلسوف ری

تألیف دکتر مهدی محقق

از

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

کتاب فیلسوف ری تألیف دانشمند ارجمند آقای مهدی محقق در ٤٦٣ صفحه باقطع وزیری درآذر ۴۹/- منتشر گردیده است باتوجه به متن کتاب، خاصه منابع و مأخذی که مورد استفاده قرار گرفته از کوشش و رنج فراوانی که نویسندهٔ محترم در مورد تألیف این کتاب متحمل شده‌اند حکایت میکند .

بدون شك پژوهش در مورد اندیشه وافکار دانشمندان کار بسیار مشکل و تحقیق ارزنده‌ایست که آقای دکتر مهدی محقق بطرز جالبی از عهده این امر برآمده‌اند و این موضوع نشان میدهد که نویسندهٔ محترم تاچه حد احاطه کامل به‌فلسفه و کلام اسلامی را دارا میباشند .

نویسنده درمقدمهٔ خود چنین میگوید « دراین کتاب نه‌تنها افکارفلسفی واخلاقی رازی مورد تحلیل قرار گرفته ونکاتی مبهم از زندگانی‌او روشن گشته بلکه بسیاری از معاصران رازی معرفی گردیده و افکار آنان مورد بررسی و تحقیق‌قرار گرفته است وهمچنین ارتباط اندیشه‌و فکردانشمندان اسلامی بایونانیان و اسکندرانیان و ایرانیان‌باستان آشکار گشته‌است.

نویسندهٔ محترم درقسمت دیگر مقدمه خود وعدهٔ انتشار جلد دوم این کتاب‌راداده ومینویسند: نگارنده نخست‌تصمیم داشت که همه مباحث‌مربوط به فلسفه واخلاق رازی را در این مجله بیاورد ولی از آنجا که حجم کتاب

ازحد متعارف افزون میشد مناسب چنان دید که بقیه را درمجلدی دیگر بیاورد خاصه آنکه قسمت دیگر مربوط به عقائد و افکار مذهبی وهمچنین جهان - بینی وجهان شناسی رازی است که مهمترین قسمت زندگانی علمی رازی را تشکیل میدهد، بهرحال توفیق نویسندهٔ ارجمند رادرمورد تألیف جلددوم این اثر مهم و نیز آثار تحقیقی دیگر خواهانیم.

یادنامهٔ فردوسی

مشتمل بر ۱۱ مقاله و۲۷ چکامه

ازسلسله انتشارات انجمن آثار ملی

این کتاب به‌قطع وزیری و در ۲۲۲ صفحه بمناسبت تجدید ساختمان آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی‌به چاپ‌رسیده است.درمقدمه‌ای که‌انجمن آثارملی درمورد انگیزه انتشار این کتاب چنین نوشته است :

«درآغاز اقدام به‌تجدیدساختمان از نویسندگان وپژوهندگان عالیقدر و سرایندگان ارجمندی که‌خواستار همکاری‌وهمگامی در بارهٔبزرگداشت زنده کنندهٔ زبان و ادب و فرهنگ کهنسال ایران میباشند . بدین سبب درخواست شد بوسیله ارسال مقاله یا چکامه‌ای در این باره انجمن را یاری فرمایند و اینك که دوسال از مراسم گشایش آرامگاه حکیم(پس‌از تجدید ساختمان آن) میگذرد ثمرهٔ درخواست نامبرده‌بصورت کتاب‌حاضر بچاپ شده است ودر معرض‌استفاده علاقمندان واقع میگردد» بااین مختصر که از مقدمه نقل شد بخوبی روشن‌است که کتاب به گونه‌ای تنظیم‌شده‌است که درآن تعدادی مقاله و چکامه ازمحققان ایرانی و خارجی درج گردیده است مقاله‌های مندرج دراین کتاب ونویسندگان‌آن بقرار زیر است :

دکتر احمدعلی رجائی	درباره	شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است
ایرج افشار	»	شرف‌الدین علی یزدی و نسخه‌های شاهنامه
بیلی	»	هوتنه . ختنه ، ختن
دکتر محمود شفیعی	»	دانش وخرد فردوسی
جی . ام . رویت اونز	»	نخستین ترجمهٔ انگلیسی شاهنامه
علیرضا صبا	»	فردوسی
دکتر غلامحسین یوسفی	»	چهره‌ای معصوم وروشن درشاهنامه
مجتبی مینوی	»	فردوسی و مقام او
ابوالقاسم نویدحبیب‌الهی	»	دربار سامانیان وشکوه وعظمت آن‌دربار

همه‌مقالات‌مندرج‌دراین کتاب‌تحقیقی وارزنده‌میباشدخاصه‌مقالهٔ‌دانشمند فاضل آقای دکتر احمد علی رجائی که تحت عنوان شاهنامه برای دریافت صله سروده نشده است ایده‌ای نو را بامنابع ومأخذ فراوانی مورد بررسی و پژوهش‌دقیق قرار میدهد. نظری باین مقاله که برای‌نوشتن آن به‌بیش از منبع مراجعه شده و اثبات عنوان مقاله بادلایلی مستند حاکی از ژرف بینی نویسندهٔ محترم آن میباشد .

فردوسی و شاهنامهٔ اوباهتمام حبیب یغمائی

از سلسله انتشارات انجمن‌آثار ملی

این کتاب که در٤٦٢ صفحه بقطع وزیری بچاپ رسیده است‌یکی دیگر ازانتشارات انجمن‌آثارملی‌دربارهٔ‌فردوسی‌است کتاب مزبوردرسه‌بخش‌متمایز ازیکدیگر تنظیم شده‌است‌نخست مقدمه‌ای زیرعنوان‌زندگانی‌فردوسی‌مأخوذ ازشاهنامه نگارش‌آقای حبیب یغمائی که صفحات ۲ تا ۹٦ را دربرمیگیرد سپس ازصفحه اول قسمت دوم الی صفحه ۲۸٦ سلسله مقالاتی که توسط‌آقای سیدحسن تقی‌زاده‌بعنوان مشاهیر شعرای‌ایران درروزنامهٔ‌کاوه درج‌میگردید بنام «تحقیق‌دربارهٔ فردوسی وشاهنامه» آورده شده است وسرانجام‌درآخرین

بخش مقدمهٔ قدیم شاهنامه حاوی تتبعات علامه، شادروان محمد قزوینی در بارهٔ قدیمترین مقدمه شاهنامه و دلایل انتخاب و تعلق داشتن آن بشاهنامهٔ ابومنصوری بچاپ رسیده است که صفحات ۲۸۹ تا ۳۲۸ را شامل میگردد. مقالات شادروان سید حسن تقی‌زاده که بحق میتوان آنرا نخستین پژوهشهائی دانست که در بارهٔ فردوسی انجام گرفته و یا تحقیقات محمد قزوینی تحت عنوان مقدمه قدیم شاهنامه با توجه باینکه این دانشمند بزرگ از سه مقدمه بنام مقدمهٔ قدیم، مقدمهٔ اوسط و مقدمهٔ بایسنقری یاد میکند، خود اهمیت کتاب مزبور را میرساند.
بهر حال کتاب فردوسی و شاهنامهٔ او برای پژوهندگان علم و ادب ایران کتابی است گرانمایه که میتواند از هر نظر مورد استفاده قرار گیرد.

اسناد مصور اروپائیان از ایران تألیف دکتر غلامعلی همایون از انتشارات دانشگاه تهران

کتاب اسناد مصور اروپائیان تألیف آقای دکتر غلامعلی همایون که در دو مجلد درسال ۱۳٤۸ توسط دانشگاه تهران بچاپ رسیده است اخیراً بدفتر مجله رسیده وچون این امکان وجود داشت که تعدادی از خوانندگان ارجمند ما از نشر این کتاب آگاهی نداشته باشند لذا مختصراً توضیحاتی داده میشود.

نخستین جلد کتاب که به قطع وزیری بچاپ رسیده است بالغ بر ۳٥٤ صفحه میباشد که از این تعداد ۲۳۸ صفحه را متن وبقیه صفحات به تصاویر جالبی اختصاص داده شده است تعداد تصاویر بالغ بر ۱۲٤ عدد است که ۱۱٦ صفحه از این کتاب را در بر میگیرد. جلد اول کتاب در حقیقت بدو قسمت متمایز بخش میگردد در قسمت اول فعالیتهای اروپائیان را در ایران از دوران یونانیها تا اواخر قرن هیجدهم میلادی بطور خلاصه تشریح مینماید ودر بخش دوم بیوگرافی سیاحانی که از خود کتابهای با ارزشی بجای گذارده‌اند مورد تجزیه وتحلیل قرار گرفته است. نویسندهٔ محترم در مقدمهٔ کتاب خود چنین میگوید: «این اسناد بطور عموم تا حد امکان یك تصور خاص از ایران در ذهن اروپائیها

بوجود می‌آورد، که قبلا موجود نبوده است اینها در درجهٔ اول شواهدو آثار بشری است که وجود واثرخودرا درنتیجه یك تحقیق تاریخی باثبات‌رسانده است درضمن یك قسمت ازمواد اولیه هنری‌است که اول‌مورد توجه یك‌محیط کوچك علمی قرار گرفته وسپس وسعت پیدا کرده و محیطهـای بزرگتری را دربر گرفته وبالاخره منبع تحقیقات اغلب علوم گردیده است.

جلد دوم این کتاب که در۳٦۲ صفحه تنظیم شده است سعی گردیده که خصوصاً، شکل ومحتوی سیاحت نامه‌ها مطالعه واسناد مصورآنها بصورت علمی مورد تجزیه وتحلیل قرار گیرد دراین‌جلد نیزمانند جلد اول تصاویر بعدازمتن درآخرآمده است ۲۱۲ صفحه از کتاب را متن‌و۱٥۰ صفحه دیگر را تصاویر جالبی‌تشکیل میدهد که بالغ بر۱٦۰تصویرمیباشد توضیحاً باید گفته شود که این تصاویر سیاه قلم وحکاکی ازروی مس، کنده‌کاری‌میباشد که نقش‌آنها دراین دوجلدآورده شده است وبرای پژوهندگان تحقیقی‌است ارزنده که میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

این مجلات نیز بطور منظم در ارتش شاهنشاهی انتشار میابد

۱ ــ مهنامهٔ ارتش

۲ ــ مهنامهٔ نیروی زمینی شاهنشاهی

۳ ــ مهنامهٔ نیروی هوائی شاهنشاهی

٤ ــ مهنامهٔ نیروی دریائی شاهنشاهی (پیك دریا)

۵ ــ مجلهٔ دادرسی ارتش (مهنامهٔ قضائی)

٦ ــ نشریهٔ ادارهٔ کنترولر

۷ ــ مجلهٔ کانون بازنشستگان

فهرست

نشریه اداره کنترولر

سال پنجم شمارهٔ ۲۰ آذرماه ۱۳۴۹

صفحه		موضوع
۱		۱ـ فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
۵	از: سرتیپ جواد افتخاری	۲ـ دورهٔ تجزیه وتحلیل سیستم های کامپیوتر
۹		۳ـ سخنرانی تیمسار سپهبد رستگار نامدار درآئین گشایش دورهٔ ده هفته‌ای تجزیه وتحلیل سیستم ها
۱۵	ترجمه‌ونگارش: سپهبدخدامرادسبوشناسی	٤ـ روابط انسانها درنظارت
۳۹	ترجمه ونوشته: سرتیپ جوادافتخاری	٥ـ فن ارزیابی وتجدید نظر برنامه
۸٤	ترجمه: سرلشگر مجید معصومی	٦ـ پروژه ٦٠ـ٧٠ میلیون دلاری
۸۷	از: سرگرد منصور گیا	۷ـ مدیریت درسال ۲۰۰۰ میلادی
۱۲۰	ترجمه: سرلشگر مرتضی شراره	۸ـ تجزیه وتحلیل سیستم ها
۱۷۵	از: سرتیپ جواد افتخاری	۹ـ تجزیه وتحلیلی ازسیستم آموزشی (ازدیدگاه مدیریت)
۱۸٦	از: دکتر اسداله خبراندیش	۱۰ـ نقش اقتصاد درآموزش
۱۹۵	انتخاب: شهروز رستگار نامدار	۱۱ـ اثر ماشین های حسابگر
۲۰۱	ترجمه ونوشته: سرگردکتررضاشباهنگ	۱۲ـ تجزیه وتحلیل منابع، حسابیت قیمتهای تمام شده ، وسیستم
۲۲٦	ترجمه واقتباس: مسعود پوراتیان	۱۳ـ ارزیابی نحوه انجام کار
۲٤۹	ترجمه ونگارش: مهدی نوری	١٤ـ رعایت دقیق روشها ومقررات
۲٦۸	از: سرهنگ۲ جلال مقدس	۱۵ـ سازمان ومفهوم سیستم
۲۷٦	از: سرگرد ناصر میرسپاسی	۱٦ـ روابط انسانی ومدیریت پرسنلی
۲۸٤	گردآوری ونوشته: رستم کسرائی	۱۷ـ گروه بندی ونشانه گذاری حساب ها
۲۹٤	از: علی توسلی	۱۸ـ سیستم پیشنهادات وتقلیل هزینه
۳۰۲	از: سرگرد دکتر هوشنگ مظاهری	۱۹ـ پذیرش نوآوری
۳۱۱	ترجمه واقتباس: محمود کوثری	۲۰ـ بکاربری ماشینهای محاسبات الکترونیکی در عملیات پرسنلی
۳۲۰	از: سرگرد مجتبی کاشفی	۲۱ـ نقش‌دولت درتوزیع درآمدومنابع‌اقتصادی جامعه
۳۲٦	از: محمود کریمپور مقدم	۲۲ـ ارتباط ازنظر مدیریت (روش) درآموزش زبان و اهمیت آن

مجله
بررسی‌های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

مدیر داخلی : سروان مجید وهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
بخش تحقیقات تاریخی

جای اداره : تهران ـ میدان ارك
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	برای نظامیان و دانشجویان	۳۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۶۰ ریال
بهای اشتراك سالانه ٦ شماره در ایران	برای نظامیان و دانشجویان	۱۸۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۳۶۰ ریال

بهای اشتراك درخارج ازکشور : ٦ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به‌حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی: کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر ـ نیل

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی

Barrasihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

LI-COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.